



* اندیشه‌ها

- شرح و تفسیر مواد مرتبط با مجازات‌ها در قانون ... (حجت الاسلام والمسلمین محمد مصدق) ۳
- بررسی ارکان جرم اخذ پورسانت (دکتر حمید دلیر، محمد فروغی) ۱۲
- فساد اداری و مالی و ضعف عملکرد مکانیسم‌های نظارتی ... (سید رضا حسینی، عبدالمجید رضائی) ۱۸
- بررسی وصف کیفری قاچاق اسلحه و مهمات (محمد صالح اسفندیاری، مسعود احمدی) ۲۴
- بررسی مبانی فقهی «اختیار» با تاکید بر آراء شیخ انصاری (ره) (امیر مرادی) ۲۸
- بزه دیده از جرم در عدالت باز پروانه و عدالت ترمیمی (میترا رضائیان) ۳۵
- سوگند در دعاوی کیفری ایران (علی نیک پور) ۴۱
- رویکرد قانون مجازات اسلامی به استفاده از مسکر ... (محمد رضا حیدریان) ۴۶
- تأملی بر جرایم ثبتی در حکم کلاهبرداری (هانی محمودی) ۴۹
- حبس خانگی در حقوق کیفری ایران و آمریکا (نیماشاه کرمی) ۵۲
- گفتمان جرم شناسی پیش گیری (قاسم ولی پور) ۵۸
- آشنایی با اصطلاحات حقوقی با بازخوانی پرونده‌های واقعی (میترا اسماعیلی، حمید معظمی) ۶۰

* رویه قضایی

- آرای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ۶۵
- نظرات مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه ۶۷
- نظرات مشورتی اداره‌ی حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح ۶۹
- از تجربیات دیگران استفاده کنیم، پیش از آن که تجربه‌ی دیگران شویم (حمید جوکار) ۷۱

* حقوق برای همه

- آشنایی با حقوق شهروندی ۷۴
- راهکارهای کنترل جرم از نگاه امیرالمؤمنین (ع) ۷۶
- اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می‌دادید؟ ۷۸
- بادا و طلبان آزمون‌های حقوقی - قضایی ۷۹
- جدول (اصغر فراهانی) ۸۳

* فرهنگی

- جملات قصار ۸۴
- داستان: «در دام اعتیاد» (قهرمان مرادی) ۸۶

سال هفدهم، بهمن و اسفند ۱۳۹۲



صاحب امتیاز:

سازمان قضایی نیروهای مسلح

مدیر مسؤول و سردبیر: محمد مصدق

مدیر اجرایی: مهدی کوکی

ویراستار علمی و ادبی: دکتر لیلا سادات اسدی

امور مشترکین و توزیع: فاطمه فرهی

امور رایانه: الهام امیرنیا

گرافیک: سید حشمت الله پناهی

حروف چینی: سید سیاوش پناهی

توزیع، لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه اطلاعات

آراء نویسندگان الزاماً دیدگاه مجله نیست.

دادرسی مجاز به تلخیص مقالات است.

نقل و برداشت مطالب با ذکر منبع بلامانع است.

مقالات رسیده مسترد نمی‌شود.

مقالات ارسالی تایپ شده باشد.

آدرس: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به چهارراه

شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح

صندوق پستی ۱۳۱۵ - ۱۶۷۶۵

تلفن دفتر مرکزی: ۸۲۹۰۲۵۷۷ - ۸۸۴۷۲۳۸۰

دورنگار: ۸۲۹۰۲۵۷۸

WWW.IMJ.ir

E-mail: dadrasi2010@Yahoo.com

* حجت الاسلام والمسلمین علی شوشتری * دکتر سام سوادکوهی فر

* آیت الله محمد یزدی

* حجت الاسلام والمسلمین محمد کاظم بهرامی * حجت الاسلام والمسلمین شکر الله بهرامی * سید لطف الله اتابکی

* حجت الاسلام والمسلمین محمد نیازی * دکتر حسین میر محمد صادقی * دکتر حمید دلیر

* حجت الاسلام والمسلمین محمد مصدق * دکتر سید محمد حسینی * دکتر جعفر صادق منش

* حجت الاسلام والمسلمین احمد شفیعی * دکتر محمد جواد صفار * محمد رضا یزدانیا

اعضای هیأت تحریر



دفاع مقدس در جنگ تحمیلی اقتصادی

در سال ۱۳۵۹ تجاوز که آغاز شد همه چیز و همه کس رنگ خاک به خود گرفت، همه جایگرانی حاکم شد، پیر و جوان، زن و مرد، شهری و روستایی، رئیس و مرئوس، کارمند و کارگر، قاضی و نماینده، رئیس جمهور و وزیر وکیل، همه و همه، همه‌ی تعلقات مادی را کنار گذاشتند و شدند یک واحد در برابر تجاوز؛ تجاوز که آغاز شد مردم به جای این که به فکر جان و مال خویش باشند، هر آن چه را که داشتند در قلک اخلاص جمع کرده و با آن‌ها لباس خاکی بسیجی خریدند تا حافظ جان، مال، خاک، ناموس، شرف و ارزش‌های دینی هم‌کیشان و هم‌میهنان خویش باشند؛ تجاوز که آغاز شد کسی خود را نباخت، کسی چشم به لطف و صدقه‌ی دشمنان قسم خورده ندوخت، جوان‌ترها روانه خط مقدم شدند، و آنان که تکلیف به نرفتن به جبهه داشتند در پشت جبهه برای رزمندگان آذوقه و ساز و برگ دفاعی فراهم آوردند و برای مصونیت از کید دشمن، پناهگاه ساختند؛ تجاوز که آغاز شد حسینیان قرن ۱۵ هجری دل و جان به فرمان قافله سالار خویش سپردند که می‌فرمود:

«باید ما فکر کنیم که چنانچه خودمان بخواهیم کار بکنیم می‌توانیم. افکارمان را باید به کار بیندازیم. شما ملاحظه می‌کنید در همین چند وقتی که این جنگ بوده است بسیاری افکار خودشان را به کار انداخته‌اند و بسیاری از چیزها را درست کرده‌اند. می‌توانیم در طول یک مدت دراز ما از همه چیز مستغنی بشویم، از همه کس مستغنی بشویم. وقتی که ما می‌توانیم خودمان را مستغنی کنیم، جوان‌هایمان را مستغنی کنیم، باید کوشش بکنیم.

باید همه‌مان دست به هم بدهیم تا اینکه این وابستگی به خارج را از بین ببریم. آن‌ها هم همیشه با تبلیغات به ما حکومت می‌کنند. خارجی‌ها با تبلیغ حکومت می‌کنند به ما و دامنه تبلیغشان هم بیشتر راجع به این مسائل زیاد بود. شاید بسیاری از این اساتیدی که خیلی بندوباری نداشتند و متمایل به غرب یا شرق بودند، این‌ها هم این تبلیغات را می‌کردند که: «ما باید وابسته باشیم، زندگی نمی‌شود کرد بدون وابستگی». خیر، مسئله این طور نیست.

... شما توجه کردید به این جنگ، شاید اوایل خیلی‌ها گمان می‌کردند که یک جنگ شد و آمریکا هم چطور است و نمی‌شود چه کرد و یک وقت فهمید که آن‌ها غافل گیر - البته با خیانت بعضی آن وقت، کسانی که آن وقت بودند - غافل گیر کردند و یک

جاهایی را به غافل گیری گرفتند. آن وقتی که ایستادند جوان‌ها در مقابلشان دیگر نتوانستند یک قدم پیش بیایند و حالا هم که دارند می‌روند کنار... این برای این تحولی است که در افکار پیدا شده است که ما باید جلو بگیریم، ما باید پیش برویم، ما باید خودمان زنده باشیم و زندگانی استقلالی باید داشته باشیم، آزاد داشته باشیم والا نوکر اجانب باشیم. زندگی می‌خواهیم چه کنیم که بنده اجانب باشیم، برده اجانب باشیم... این دیگر محتاج به این نیست که یک موعظه بشود، همه احساس می‌کنند، حتی آن دورافتاده‌ها، آنها هم احساس این را کرده‌اند که آمریکا دشمنشان است و باید این دشمن نباشد. باید زراعت بکنند تا اینکه این دشمن از بین برود. از جاهای مختلف می‌آیند - شاید همان دیروز بود - می‌آیند می‌گویند: که فلان رعیت - در آنجایی که هیچ فرهنگی نرفته است - می‌گوید: که ما زراعت می‌کنیم؛ برای اینکه از قید و بند اسارت آمریکا خارج بشویم. این یک احساسی است که خدا در قلب این ملت انداخته است و همه ملت احساس این را کرده‌اند که ما باید از زیر بار اینها بیرون برویم. ما باید خودمان اداره کنیم زندگی خودمان را و می‌توانیم. عمده این است که اراده با احساس توانایی پیش می‌آید که ما احساس این معنا را بکنیم که می‌توانیم. مادر این مدت سه - چهار سالی که این گرفتاری‌ها پیش آمده همه را خود این ملت درست کرده است، حل کرده است.

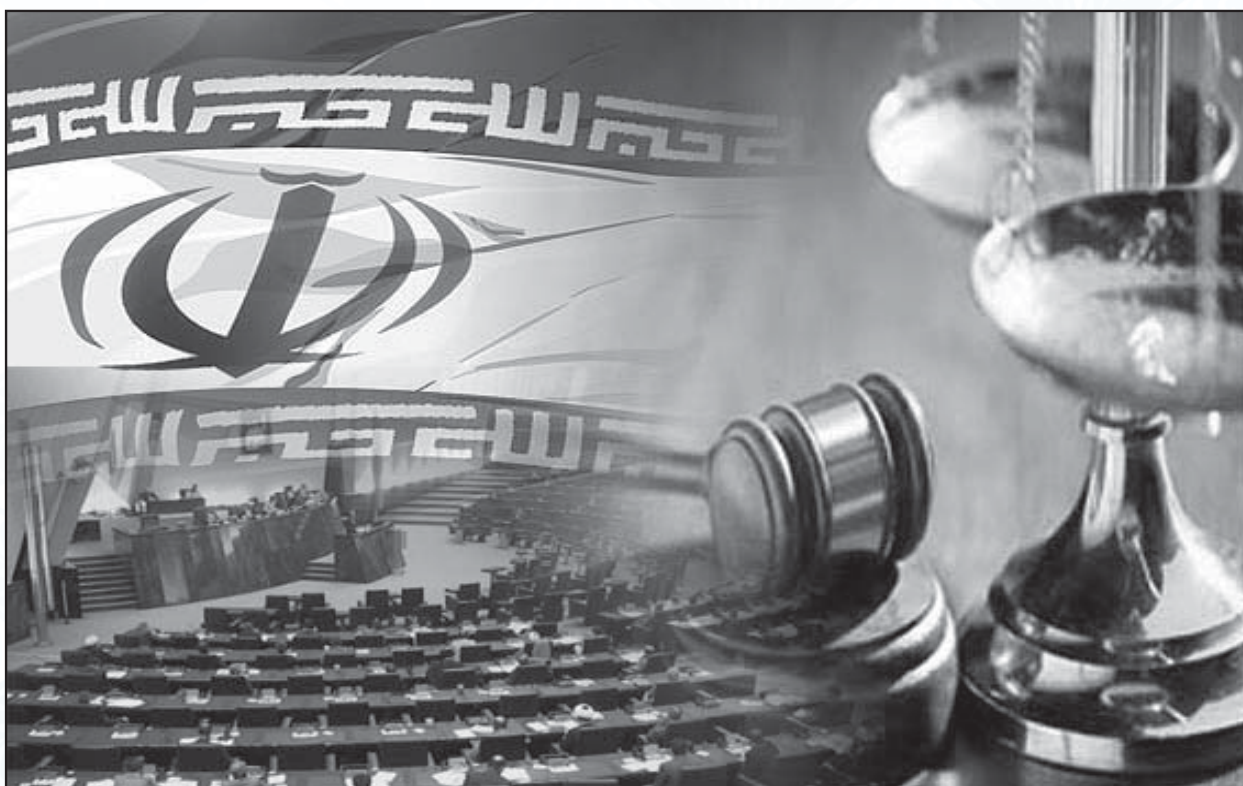
جنگ که یک مسئله مشکلی بود خود این ملت حل کرد این را و مشکلات دیگر هم قابل حل است، حل می‌کند... و ان شاء الله خودمان سر سفره خودمان می‌نشینیم و نان پنیر خودمان را می‌خوریم. و ما لازم نداریم آن دستگاه‌های قدرتهای بزرگ را که ما دست بسته تسلیم آن‌ها بشویم برای اینکه، یک پارک داشته باشیم، برای اینکه، یک عمارت گذاشته باشیم. (سخنرانی امام خمینی (ره) در جمع هیأت امنای دانشگاه ملی و رؤسای دانشکده‌های مختلف و بیمارستان‌های وابسته به این دانشگاه در تاریخ ۲۲ آذر ۱۳۶۰/۱۶ صفر ۱۴۰۲ مندرج در صحیفه نور ج ۱۵ صص ۴۳۳-۴۳۵)

به راستی با وجود این بیان ساده و بی تکلف امام عاشقان، جایی برای توضیح بیشتر باقی می‌ماند؟ به راستی این سخنان سراسر عزت و حکمت، نقشه‌ی راه همیشگی برای رهایی از بنددلت و تسلیم در برابر بدخواهان و مستکبران تاریخ - که امروزه در چهره‌ی نظام آمریکایی و اروپایی و چهره‌ی منحوس رژیم نامشروع صهیونیستی نمود پیدا کرده است - نیست؟ آیا سرشت دشمنی شیطان بزرگ با ملت ایران دگرگون شده است؟! اگر من و شما به حقانیت سخنان پیر سفر کرده مان باور داریم، اگر رهرو خلف صالح او، رهبر فرزانه‌ی انقلاب هستیم که به صراحت سخن از جنگ تحمیلی اقتصادی به میان آورده‌اند، آیا با عمق جان واقعیت این جنگ تحمیلی را باور کرده‌ایم؟ در این دفاع مقدس در کدام جبهه قرار گرفته‌ایم و در کدام سنگر مبارزه می‌کنیم؟! آیا از مطامع دنیوی مان کاسته شده است؟ آیا جان و مال در کف نهاده و تقدیم راه عزت و سربلندی میهن اسلامی و آزادگان جهان کرده‌ایم؟ آیا به فکر ساختن آذوقه و ساز و برگ دفاعی برای رزمندگانمان افتاده‌ایم، آیا برای مصونیت از بمباران‌های دشمن پناهگاه ساخته‌ایم، آیا چشم امید از دشمن برداشته و به توانایی‌های خویش دوخته‌ایم؟ نکنند!!!

شرح و تفسیر مواد مرتبط با مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با رویکرد کاربردی

قسمت ششم

حجت الاسلام والمسلمین محمد مصدق، مدرس دانشگاه و معاون حقوقی و قضایی سازمان قضایی نیروهای مسلح



ماده ۵۵: «هرگاه پس از صدور قرار تعلیق، دادگاه احراز نماید که محکوم دارای سابقه‌ی محکومیت کیفری مؤثر یا محکومیت‌های قطعی دیگری بوده است که در میان آن‌ها محکومیت تعلیقی وجود داشته و بدون توجه به آن اجرای مجازات معلق شده است، قرار تعلیق را لغو می‌کند. دادستان یا قاضی اجرای احکام نیز موظف است در صورت اطلاع از موارد فوق، لغو

تعلیق مجازات را از دادگاه درخواست نماید. حکم این ماده در مورد تعویق صدور حکم نیز جاری است.»

پیشینه‌ی تقنینی:

این ماده جایگزین ماده‌ی ۳۴ قانون مجازات

اسلامی مصوب ۱۳۷۰ است که مقرر می‌داشت: «هرگاه بعد از صدور قرار تعلیق معلوم شود که محکوم علیه دارای سابقه محکومیت به جرایم مستوجب محکومیت مذکور در ماده‌ی ۲۵ بوده و دادگاه بدون توجه به آن اجرای مجازات را معلق کرده است دادستان به استناد سابقه محکومیت از دادگاه تقاضای لغو تعلیق مجازات را خواهد نمود و دادگاه پس از احراز وجود سابقه قرار تعلیق را الغاء خواهد کرد».

نکات مربوط به این ماده:

۱- سؤال: اگر پس از صدور قرار تعلیق اجرای مجازات کشف شود که محکوم پیش از تاریخ تعلیق اجرای مجازات مرتکب جرمی شده است که پرونده‌ی آن در جریان رسیدگی است و هنوز منتهی به نتیجه‌ی نهایی نشده است، آیا این موضوع از موجبات لغو قرار تعلیق صادره خواهد بود؟

با توجه به صراحت این ماده که مقرر می‌دارد: «هرگاه پس از صدور قرار تعلیق، دادگاه احراز نماید که محکوم دارای سابقه‌ی محکومیت کیفری مؤثر است...»، آنچه موجب الغای قرار می‌شود، محکومیت کیفری مؤثر است نه صرف ارتکاب جرم.

۲- سؤال: چنان چه در مرحله‌ی تجدیدنظر کشف شود که محکوم علیه در پرونده‌ی دیگری محکومیتی حاصل کرده که مانع تعلیق مجازات است، تکلیف دادگاه تجدیدنظر نسبت به پرونده‌ای که دادگاه بدوی اجرای مجازات آن را معلق کرده چیست؟ مانند آن که دادگاه بدوی شخصی را به شش ماه حبس محکوم کند و اجرای آن را به مدت سه سال تعلیق نماید. متعاقباً که با اعتراض محکوم علیه پرونده در دادگاه تجدیدنظر مطرح است، کشف می‌شود که محکوم علیه پرونده‌ی دیگری داشته که همین امروز محکومیت قطعی حاصل کرده است؛ یعنی زمانی که دادگاه بدوی به این

ارتکاب جرم و محکومیت پیش از پایان مدت قرار تعلیق اجرای مجازات، موجب الغای قرار خواهد بود و اگر محکومیت پس از پایان مدت تعلیق باشد، تأثیری در قرار تعلیق صادره نخواهد داشت. یعنی قرار تعلیق اجرای مجازات سابق الصدور فک نخواهد شد؛ زیرا با پایان یافتن مدت تعلیق، مرتکب حق مکتسبه‌ای پیدا کرده که نمی‌توان این حق را از او سلب کرد.

پرونده رسیدگی می‌کرده، متهم محکومیت قطعی نداشته است. در این فرض تکلیف دادگاه تجدیدنظر چیست؟

پاسخ: در حال حاضر این رأی خلاف قانون است، ولو این که حین صدور رأی خلاف نبوده باشد. لذا دادگاه تجدیدنظر مکلف است رأی را نقض و رأی صحیح صادر نماید.

۳- سؤال: چنان چه یک نظامی مرتکب جرم عمومی شود و زمان رسیدگی به پرونده‌ی وی در دادگستری طولانی شود و در همان زمان، مرتکب یک فقره جرم نظامی شود و دادگاه نظامی بلافاصله به پرونده‌ی وی رسیدگی کند و مجازات او را به مدت یک سال تعلیق نماید و پس از پایان یک سال، نامبرده در دادگاه عمومی محکومیت حاصل نماید، اینک آیا این محکومیت موجب لغو قرار تعلیق سابق الصدور می‌شود؟ به عبارت دیگر ارتکاب جرم عمومی در زمان صدور قرار تعلیق در خصوص جرم نظامی بوده، لیکن محکومیت وی که می‌توانست مانع تعلیق باشد، پس از انقضای مدت یک ساله‌ی تعلیق حاصل شده است.

پاسخ: در این خصوص دو نظر قابل ارائه است: نخست، آنچه مانع تعلیق مجازات است، ارتکاب جرم می‌باشد و محکومیت امروز وی کاشف از این است که او به علت ارتکاب جرم در آن زمان استحقاق استفاده از مزایای نهاد تعلیق را نداشته است. بنابراین دادستان باید الغای قرار تعلیق مجازات سابق را از دادگاه بخواهد، ولو این که در حال حاضر، مدت تعلیق مجازات وی پایان یافته است.

دوم، ارتکاب جرم و محکومیت پیش از پایان مدت قرار تعلیق اجرای مجازات، موجب الغای قرار خواهد بود و اگر محکومیت پس از پایان مدت تعلیق باشد، تأثیری در قرار تعلیق صادره نخواهد داشت. یعنی قرار تعلیق اجرای مجازات سابق الصدور فک نخواهد شد؛ زیرا با پایان یافتن مدت تعلیق، مرتکب حق مکتسبه‌ای پیدا کرده که نمی‌توان این حق را از او سلب کرد.

نظر اخیر چون به نفع متهم است با موازین حقوقی سازگارتر است.

۴- سؤال: منظور از دادستان در این ماده، دادستان تعقیب کننده‌ی پرونده‌ای است که در مورد جرم مربوط به آن قرار تعلیق اجرای مجازات صادر شده، یا دادستان پرونده‌ای که در جریان رسیدگی است؟

پاسخ: به نظر می‌رسد منظور دادستان تعقیب کننده‌ی پرونده‌ای است که در مورد جرم مربوط به آن، قرار تعلیق اجرای مجازات صادر شده است

۵- ماده‌ی ۴۷ به صورت مطلق گفته است که تعلیق اجرای مجازات در خصوص جرایم مندرج در آن ماده جایز نیست، اما به نظر می‌رسد جرایم غیر عمدی علیه امنیت کشور مانند جرایم موضوع ماده‌ی ۲۷ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح (افشای غیر عمدی اطلاعات) از شمول مقررات بند ۱ ماده‌ی ۴۷

خارج است؛ زیرا همه‌ی جرایم یاد شده در ماده‌ی ۴۷ از نوع جرایم عمدی و بعید است که نظر قانون‌گذار بر جرم غیر عمدی نیز باشد. ذکر عبارت «شروع به جرم» در صدر ماده که ناظر به جرایم عمدی است و نیز عبارت «قتل عمدی» در بند ۵ ماده‌ی موصوف مؤید این نظر است.

۶- چنان‌چه شخصی سابقه‌ی تعلیق اجرای مجازات داشته باشد و مدت تعلیق پایان نیافته باشد، دادگاه نمی‌تواند در صورت فراهم بودن سایر شرایط، نسبت به جرم جدید ارتكابی توسط وی قرار تعلیق صادر کند.

۷- تصمیم دادگاه به الغای قرار تعلیق اجرای مجازات، قطعی و غیرقابل تجدیدنظر است.

فصل هفتم: نظام نیمه آزادی

پیدایش روش نیمه آزادی، مدیون اجرای نظام تربیتی ویژه‌ای است که در اصطلاح کیفرشناسان به نظام ایرلندی یا نظام تدریجی معروف است.^(۱) همواره سعی بر آن بوده است که محیط زندان محلی برای آموزش و اصلاح و تربیت محکومان باشد، اما صرف نظر از میزان موفقیت این برنامه‌ها، زندان محیطی است که توان افراد را گرفته و سبب دوری آن‌ها از هنجارها و واقعیت‌های زندگی می‌شود. بر همین اساس سعی شده است حتی الامکان زندانیان بخشی از محکومیت خود را در محیط‌های وسیع‌تر، یعنی زندان نیمه باز و بازسپری نمایند.

این شیوه از ماده‌ی ۲۶-۱۳۳ قانون جزای فرانسه اقتباس شده است. در این ماده هدف از اجرای نظام نیمه آزادی، آموزش، حرفه‌آموزی، جست و جوی کار، کارآموزی، مشارکت در زندگی خانوادگی، درمان، سازگاری و سعی در بازسازگاری اجتماعی بیان شده است.

برخلاف قانون سابق که از نظام نیمه آزادی سخنی به میان نیاورده بود، قانون‌گذار برای

رسیدن به اهداف مذکور به موجب ماده‌ی ۵۵ نظام نیمه آزادی را تعریف کرده و پذیرفته است.

ماده‌ی ۵۶: «نظام نیمه آزادی، شیوه‌ای است که بر اساس آن محکوم می‌تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت‌های حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، درمانی و نظایر این‌ها را در خارج از زندان انجام دهد. اجرای این فعالیت‌ها زیر نظر مراکز نیمه‌آزادی است که در سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی

آزادی مشروط به عنوان یکی از مبانی سیاست جنایی جدید، از یک طرف زندانی را به رعایت مقررات زندان و ادار می‌کند و به رعایت حسن اخلاق و رفتار سوق می‌دهد و از سوی دیگر وی و خانواده‌ی او را از آثار زیان‌بار تداوم اجرای مجازات حبس رها نموده و با تلاش زندانی جهت اصلاح رفتار خود در زمان تحمل حبس و سعی در رعایت قواعد اجتماعی در مدت آزادی مشروط در خارج از زندان، دفاع جامعه را نیز تأمین می‌نماید.

تأسیس می‌شود».

پیشینه‌ی تقنینی:

در قوانین جزایی کشورمان نظام نیمه آزادی قبلاً پیش‌بینی نشده بود، ولی این شیوه‌ی اجرای مجازات حبس برای نخستین بار در ماده‌ی ۵۱^(۲) آیین‌نامه‌ی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی در سال ۱۳۵۴ پیش‌بینی شده و از آن زمان تا کنون نیز همواره در مقررات مشابه پیش‌بینی شده است. البته در ماده‌ی ۱۱^(۳) قانون مجازات جرایم نیروهای

مسلح موضوع حبس با خدمت که مشابه همین نظام است پیش‌بینی شده است.

نکته: اجرای ماده‌ی ۵۵ به عهده‌ی «مراکز نیمه آزادی» است که باید در سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور ایجاد شود. گرچه عدم ایجاد این مراکز مانع اجرای نظام نیمه آزادی مقرر در ماده‌ی ۵۵ نیست، اما سازمان زندان‌ها باید در ایجاد این مراکز اقدام عاجل معمول دارد.

ماده‌ی ۵۷: «در حبس‌های تعزیری درجه پنج تا هفت دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌تواند مشروط به گذشت شاکی و سپردن تأمین مناسب و تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا درمان اعتیاد یا بیماری که در فرایند اصلاح یا جبران خسارت وارد بر بزه‌دیده مؤثر است، محکوم را با رضایت خود او، تحت نظام نیمه آزادی قرار دهد. هم‌چنین محکوم می‌تواند در طول دوره تحمل مجازات در صورت دارا بودن شرایط قانونی، صدور حکم نیمه آزادی را تقاضا نماید و دادگاه موظف به رسیدگی است».

پیشینه تقنینی:

این ماده جدید است و پیشینه‌ای در قانون مصوب ۱۳۷۰ ندارد.

نکات مربوط به این ماده:

۱- اجرای نظام نیمه آزادی، فقط در مورد مجازات‌های درجه‌های پنج تا هفت مقدور است. لذا افرادی که به مجازات حبس درجه‌ی یک تا چهار محکوم شده‌اند، امکان برخورداری از این تأسیس حقوقی را ندارند. در آیین‌نامه‌ی سازمان زندان‌ها این محدودیت وجود نداشت. ۲- منظور از حبس‌های درجات پنج تا هفت که

در متن ماده مقرر شده است، مجازات قانونی جرم ارتكابی است نه میزان مجازات قضایی كه در دادنامه قید می شود.

۳- چون بر اساس مادهی ۶۵ این قانون، عملاً حبس تعزیری درجهی هشت نخواهیم داشت، به همین جهت قانون گذار، حبس تعزیری درجهی هشت را در این ماده نیآورده است.

۴- گذشت شاکی از شرایط استفاده از نظام نیمه آزادی است.

۵- رضایت محكوم، از شرایط استفاده از نظام نیمه آزادی است.

۶- برای استفاده از این نظام سپردن تأمین مناسب ضروری است.

۷- تعهد به انجام یک فعالیت از فعالیت های مذکور در این ماده، جزء شرایط استفاده از این نظام است.

۸- استفاده از این نظام حق محكوم نیست و دادگاه الزامی در اعطای این نظام ندارد، ولی محكوم می تواند درخواست استفاده از این نظام را بنماید و چنان چه دادگاه به مصلحت دید اعطا می کند.

۹- این ماده استفاده از نظام نیمه آزادی را فقط توسط دادگاه صادر کنندهی حكم قطعی تجویز کرده است. پس دادگاه ابتداء و ضمن حكم نمی تواند محكوم را از این نظام بهره مند سازد، بلکه پس از قطعی شدن رأی، زمینهی استفاده از نظام نیمه آزادی فراهم می شود.

۱۰- سؤال: چنان چه موضوع پرونده از موضوعاتی باشد كه رأی دادگاه در مرحلهی بدوی قطعی است یا محكوم در اجرای مادهی ۶ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری با اسقاط حق اعتراض خود درخواست تخفیف مجازات کند، آیا دادگاه بدوی می تواند محكوم را تحت نظام نیمه آزادی قرار دهد؟

پاسخ: با توجه به این كه بر اساس این ماده صدور حكم نسبت به نظام نیمه آزادی با

دادگاه صادر كننده حكم قطعی است، به نظر می رسد در فرض سؤال پاسخ مثبت است و منع قانونی ندارد.

۱۱- در مادهی ۵۷ به نقش قاضی اجرای احكام کیفری یا دادستان در نظام نیمه آزادی اشاره نشده است، اما بدون تردید احراز شرایط قانونی مقرر در ماده و در نتیجه، پیشنهاد بهره مندی محكوم علیه از نظام نیمه آزادی به دادگاه، با قاضی اجرای احكام کیفری یا دادستان خواهد بود. مقررات مادهی ۵۸ در مورد نقش دادستان در نظام آزادی مشروط مؤید این نظر است.

۱۲- محكوم نیز می تواند حین تحمل مجازات و در صورت دارا بودن شرایط قانونی، صدور

به موجب مادهی ۳۸ قانون سابق، آزادی مشروط به کسی اعطاء می شد كه برای بار اول به مجازات حبس محكوم شده باشد.
به موجب مادهی ۵۸ این قانون، محكومیت سابق به مجازات حبس، در صورت اجرا نیز مانع استفاده از آزادی مشروط نیست.

حكم نیمه آزادی را تقاضا كند و دادگاه موظف به رسیدگی است. انجام این امور از طریق قاضی اجرای احكام صورت می گیرد.

۱۳- منظور از عبارت «دادگاه موظف به رسیدگی است»، الزام به اعطای نظام نیمه آزادی نیست، بلکه الزام به رسیدگی موضوع است كه ممكن است نتیجهی رسیدگی، عدم اعطای این نظام باشد.

۱۴- نحوهی اجرای مقررات نظام نیمه آزادی، حدود آزادی محكوم علیه، نحوهی فعالیت های

وی و اختیارات مقام قضایی و زندان در این مورد مشخص نشده كه باید در آیین نامه ی اجرایی موضوع مادهی ۶۲ پیش بینی شود.

فصل هشتم: نظام آزادی مشروط

آزادی مشروط به عنوان یکی از مبانی سیاست جنایی جدید، از یک طرف زندانی را به رعایت مقررات زندان وادار می كند و به رعایت حسن اخلاق و رفتار سوق می دهد و از سوی دیگر وی و خانواده ی او را از آثار زیان بار تداوم اجرای مجازات حبس رها نموده و با تلاش زندانی جهت اصلاح رفتار خود در زمان تحمل حبس و سعی در رعایت قواعد اجتماعی در مدت آزادی مشروط در خارج از زندان، دفاع جامعه را نیز تأمین می نماید. این نهاد تدبیری معقول و راهکاری مناسب در کاهش جمعیت کیفری زندان، تقلیل هزینه های دولت، كمك به مجرم برای بازگشت به جامعه و ادامه ی سرپرستی خانوادگی خود محسوب می شود. قضات توسل به این نهاد را باید به عنوان یک وظیفه ی مقدس، اخلاقی و اجتماعی تلقی كنند، نه به عنوان اختیار قانونی. معنای این جمله آن نیست كه استفاده از آزادی مشروط به صورت مطلق همیشه به مصلحت است. آزادی مشروط، تعلیق مدتی از مجازات حبس است به شرط این كه محكوم نسبت به باز اجتماعی شدن خود تعهد جدی دهد.

در اولین مقررات جزایی كشورمان یعنی قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ این نهاد پیش بینی نشده بود. در سال ۱۳۳۷ به موجب ماده واحده ی قانون راجع به آزادی مشروط زندانیان، این نهاد حقوق کیفری وارد نظام قانون گذاری ایران شد و پس از آن نیز همواره در قوانین جزایی فصلی را به خود اختصاص داده است. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز مواد ۵۸ الی ۶۳ به بیان شرایط و احكام این نهاد حقوق کیفری اختصاص داده شده است.

ماده ۵۸: «در مورد محکومیت به حبس تعزیری، دادگاه صادر کننده حکم می تواند در مورد محکومان به حبس بیش از ده سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک سوم مدت مجازات به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام با رعایت شرایط زیر حکم به آزادی مشروط را صادر کند:

الف- محکوم در مدت اجراء مجازات همواره از خود حسن اخلاق و رفتار نشان دهد.

ب- حالات و رفتار محکوم نشان دهد که پس از آزادی دیگر مرتکب جرمی نمی شود.

پ- به تشخیص دادگاه محکوم تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیان مورد حکم یا مورد موافقت مدعی خصوصی را بپردازد یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد.
ت- محکوم پیش از آن از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد.

انقضاء مواعد فوق و هم چنین مراتب مذکور در بندهای (الف) و (ب) این ماده پس از گزارش رئیس زندان محل به تأیید قاضی اجرای احکام می رسد. قاضی اجرای احکام موظف است مواعد مقرر و وضعیت زندانی را درباره تحقق شرایط مذکور بررسی و در صورت احراز آن، پیشنهاد آزادی مشروط را به دادگاه تقدیم نماید.

پیشینه ی تقنینی:

این ماده جایگزین ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ است که مقرر می داشت: «هر کس برای بار اول به علت ارتکاب جرمی به مجازات حبس محکوم شده باشد و نصف

مجازات را گذرانده باشد دادگاه صادر کننده دادرسی محکومیت قطعی می تواند در صورت وجود شرایط زیر حکم به آزادی مشروط صادر نماید:

۱- هرگاه در مدت اجرای مجازات مستمراً حسن اخلاق نشان داده باشد.

۲- هرگاه از اوضاع و احوال محکوم پیش بینی شود که پس از آزادی دیگر مرتکب جرمی نخواهد شد.

۳- هرگاه تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیانی که مورد حکم دادگاه یا مورد موافقت مدعی خصوصی واقع شده بپردازد یا قرار پرداخت آن را بدهد و در مجازات حبس توأم با جزای نقدی مبلغ مزبور را بپردازد یا با موافقت رئیس حوزه قضایی تربیتی برای پرداخت داده شده باشد.

در ماده واحده ی قانون مربوط به اعطای آزادی مشروط مصوب ۱۳۳۷ کسانی که به حبس ابد محکوم می گردیدند پس از سپری شدن دوازده سال می توانستند مشمول آزادی مشروط شوند، اما در مقرراتی که پس از انقلاب به تصویب رسیده، این موضوع همواره با سکوت قانون گذار مواجه گردیده و همین سکوت سبب اختلاف نظر شده است.

تبصره ۱- مراتب مذکور در بندهای ۱ و ۲ باید مورد تأیید رئیس زندان محل گذران محکومیت و قاضی ناظر زندان یا رئیس حوزه قضایی محل قرار گیرد و مراتب مذکور در بند (۳) باید به تأیید قاضی مجری حکم برسد. تبصره ۲- در صورت انحلال دادگاه صادر کننده حکم، صدور حکم آزادی مشروط از

اختیارات دادگاه جانشین است.

تبصره ۳- دادگاه ترتیبات و شرایطی را که فرد محکوم باید در مدت آزادی مشروط رعایت کند از قبیل سکونت در محل معین یا خودداری از سکونت در محل معین یا خودداری از اشتغال به شغل خاص یا معرفی نوبه ای خود به مراکز تعیین شده و امثال آن در متن حکم قید می کند که در صورت تخلف وی از شرایط مذکور یا ارتکاب جرم مجدد بقیه محکومیت وی به حکم دادگاه صادر کننده حکم به مرحله اجرا در می آید. «(اصلاحی مطابق قانون اصلاح دو ماده و الحاق یک ماده و یک تبصره به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۷)

نکات مربوط به این ماده:

۱- در ماده ۳۸ قانون سابق به طور مطلق به حبس اشاره شده بود و مقید به حبس های تعزیری و بازدارنده نبود. این موضوع سبب اختلاف نظر شده بود که آیا اعطای آزادی مشروط در مورد حبس های حدی نیز امکان پذیر است؛ به نحوی که اداره ی حقوقی قوه قضاییه نیز به موجب نظر مشورتی شماره ی ۷/۱۱ مورخ ۱۳۸۱/۱/۱۵ اعلام کرده بود که حبس حدی مشمول مقررات آزادی مشروط یا مقررات دیگری که خاص مجازات های تعزیری یا بازدارنده است نمی گردد. در این قانون همانند قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ حبس مشمول آزادی مشروط مقید به حبس های تعزیری است در صدر ماده ی ۵۸ به این قید تصریح شده است.

۲- به موجب ماده ی ۳۸ قانون سابق، آزادی مشروط به کسی اعطاء می شد که برای بار اول به مجازات حبس محکوم شده باشد. بنابراین صرف محکومیت به حبس مانع اعطای آزادی مشروط به محکوم علیه بود. به موجب نظر مشورتی شماره ی ۷/۷۹۱۱ مورخ ۱۳۷۶/۱۱/۲۶ اداره ی حقوقی قوه ی قضاییه

حتی اگر کسی برای دومین بار مرتکب جرم شده و قبلاً به مجازات حبس محکوم شده باشد، ولو آن که مجازات حبس اولی درباره اش معلق شده باشد، نمی تواند از مقررات آزادی مشروط استفاده نماید. البته سابقه حبس بدون محکومیت مانند حبس های ناشی از عدم معرفی کفیل یا امتناع از پرداخت دین، مانع استفاده از آزادی مشروط نمی شد، اما به موجب ماده ۵۸ این قانون، محکومیت سابق به مجازات حبس، در صورت اجرا نیز مانع استفاده از آزادی مشروط نیست.

۳- یکی از شرایط استفاده از آزادی مشروط این است که محکوم پیش از آن از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد اعم از این که قبلاً به مجازاتی محکوم شده باشد یا نه.

۴- به موجب ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، زمان لازم برای گذراندن دوره محکومیت در جرایمی که کیفر قانونی آن ها بیش از سه سال حبس است دو سوم و در جرایمی که کیفر قانونی آن ها تا سه سال حبس است، نصف مجازات بود که با اصلاحات سال ۱۳۷۷^(۴) در هر دو مورد شرط اعطای آزادی مشروط به گذراندن نصف مجازات محکومیت یافته تغییر یافت. به موجب ماده ۵۸ این قانون که در مورد محکومان به حبس بیش از ده سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک سوم مدت مجازات، اعطای آزادی مشروط ممکن است.

۵- سؤال: اعطای آزادی مشروط به محکومان به حبس ابد چگونه است؟

پاسخ: در ماده واحده قانون مربوط به اعطای آزادی مشروط مصوب ۱۳۳۷ این ابهام وجود نداشت؛ زیرا به موجب مقررات آن کسانی که به حبس ابد محکوم می گردیدند پس از سپری شدن دوازده سال می توانستند مشمول آزادی مشروط شوند، اما در مقرراتی که پس از

محکومیت به جزای نقدی مانعی برای استفاده از آزادی مشروط نیست، اما ماده ۵۸ در خصوص نحوه پرداخت جزای نقدی با صدور حکم آزادی مشروط ساکت است. در ماده ۳۸ قانون سابق مقرر شده بود که در مجازات حبس توأم با جزای نقدی، شرط استفاده از آزادی مشروط این است که مبلغ مزبور را بپردازد یا با موافقت رئیس حوزه قضایی ترتیب پرداخت آن داده شده باشد

انقلاب به تصویب رسیده، این موضوع همواره با سکوت قانون گذار مواجه گردیده و همین سکوت سبب اختلاف نظر شده است. اداره حقوقی قوه قضاییه به موجب نظر مشورتی شماره ۷/۵۰۷۶ مورخ ۱۳۸۷/۸/۹ اعلام کرده بود: «ماده ۳۸ در صورتی قابل اعمال است که مجازات مقرر در قانون و حکم دادگاه دارای مدت باشد. حبس دایم مدت ندارد و لذا محکوم به حبس ابد نمی تواند از آزادی مشروط استفاده کند».

دیدگاه دیگر اعتقاد به امکان بهره مندی محکوم به حبس ابد از آزادی مشروط دارد؛ با این استدلال که ماده واحده مزبور از این حیث نسخ نشده و قابل استناد است.

لایحه اولیه قوه قضاییه که از طریق دولت به مجلس ارسال شد، به موجب ماده ۵-۱۵۴ حکم این مساله را بیان نموده بود. به این شرح که: «دادگاه صادر کننده حکم در مورد مجازات های تعزیری و بازدارنده می تواند در مورد محکومان به حبس ابد، مشروط به اجرای پانزده سال...» اما در

خلال بررسی موضوع در کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس، این قید حذف شد. به نظر می رسد که برداشت اداره حقوقی صحیح است؛ زیرا قوانین سابق منسوخ شده و در این قانون هم حبس ابد زمان ندارد و تا زمانی که حبس مقید به زمان نباشد، تحمل نصف محکومیت معنی پیدا نمی کند. بنابراین در حبس ابد آزادی مشروط منتفی است.

۶- به موجب ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی سابق، صدور حکم آزادی مشروط منوط به پیشنهاد سازمان زندان ها و تأیید دادستان یا دادیار ناظر زندان بود که این مساله بروز اشکالات و ابهاماتی را در اجرای مقررات نظام آزادی مشروط در پی داشت. این موضوع به نحو مناسبی در قسمت اخیر ماده ۵۸ مورد توجه قانون گذار قرار گرفته و مقرر داشته است: «...قاضی اجرای احکام کیفری موظف است مواعد مقرر و وضعیت زندانی را در خصوص تحقق شرایط مذکور بررسی و در صورت احراز آن، پیشنهاد آزادی مشروط را تقدیم دادگاه نماید». لذا اعطای آزادی مشروط منوط به تقاضای محکوم یا سازمان زندان ها نیست گرچه مطابق قاعده منعی برای تقاضای آن ها از قاضی اجرای احکام وجود ندارد.

۷- منظور از دادگاه صادر کننده رأی، دادگاه صادر کننده رأی قطعی است. بنابراین چنان چه به هر جهتی رأی در دادگاه بدوی قطعی شده و پرونده به دادگاه تجدیدنظر ارسال نشده باشد، مرجع صالح برای صدور آزادی مشروط، دادگاه بدوی است، اما اگر پرونده به دادگاه تجدیدنظر ارسال شده باشد، اعم از این که رأی بدوی، در آن دادگاه عیناً تأیید شده باشد یا با نقض رأی بدوی رأی مجدد صادر شده باشد، در هر دو صورت مرجع صالح برای اعطای آزادی مشروط، دادگاه تجدیدنظر خواهد بود.

۸- رأی صادر شده در مورد آزادی مشروط قطعی و غیر قابل تجدیدنظر است.

۹- درخواست آزادی مشروط مانع از تقاضای مجدد نیست. یعنی چنان چه دادگاه یک بار تقاضای آزادی مشروط را رد کرده باشد، محکوم دوباره می تواند تقاضای آزادی مشروط کند.

۱۰- ممنوعیت تخفیف مجازات در موارد قانونی در صورت دارا بودن سایر شرایط، مانع استفاده از آزادی مشروط نخواهد بود.

۱۱- محکومیت به جزای نقدی مانعی برای استفاده از آزادی مشروط نیست، اما ماده ی ۵۸ در خصوص نحوه ی پرداخت جزای نقدی با صدور حکم آزادی مشروط ساکت است. در ماده ی ۳۸ قانون سابق مقرر شده بود که در مجازات حبس توأم با جزای نقدی، شرط استفاده از آزادی مشروط این است که مبلغ مزبور را بپردازد یا با موافقت رییس حوزه ی قضایی ترتیب پرداخت آن داده شده باشد و در غیر این صورت استفاده از آزادی مشروط ممنوع است. ولی در این قانون شرط مذکور حذف شده است. به نظر می رسد قانون گذار عمداً این شرط را حذف کرده تا از این جهت مانعی برای استفاده از آزادی مشروط نباشد، اما چنان چه محکوم علیه جزای نقدی را نپردازد، در اجرای قانون نحوه ی اجرای محکومیت های مالی، به ازای هر سیصد هزار ریال یک روز بازداشت می شود و این بازداشت ارتباطی به آزادی مشروط ندارد.

۱۲- سؤال: آیا محکوم علیه می تواند توأمان تقاضای آزادی مشروط و تعلیق را با هم مطرح نماید؟

پاسخ: به نظر می رسد این دو مانعه الجمع نیستند و چنان چه شرایط استفاده از هر دو نهاد فراهم شود استفاده از هر دو بلامانع است گرچه ممکن است ثمره ی عملی نداشته باشد.

۱۳- سؤال: چنان چه مجازات محکوم، در نتیجه ی عفو مقام معظم رهبری، تقلیل

یافته باشد و زندانی با دارا بودن سایر ضوابط قانونی، متقاضی استفاده از آزادی مشروط باشد، آیا ملاک محاسبه، گذراندن یک سوم یا نصف محکومیت مندرج در دادنامه است یا محکومیت تقلیل یافته ی ناشی از عفو؟ به عنوان مثال چنان چه محکوم علیه مدت یک

مدت آزادی مشروط شامل مانده ی مدت حبس است. این امر مانع اختیار دادگاه نیست؛ زیرا در ادامه قید شده که دادگاه می تواند مدت آن را بین یک تا پنج سال تغییر دهد، اما چنان چه باقی مانده ی مدت حبس از یک سال کمتر باشد، اختیار دادگاه نیز به همین نسبت کاهش می یابد و تحت هیچ شرایطی نمی تواند مدت آزادی مشروط را بیشتر از مدت باقی مانده ی حبس تعیین کند.

سال و نیم از محکومیت حبس ده ساله را سپری کرده باشد و حبس او به لحاظ عفو به پنج سال تقلیل یابد، نامبرده چند سال دیگر می تواند متقاضی آزادی مشروط شود؟

برخی معتقدند که ملاک محاسبه، حبس تقلیل یافته است؛ زیرا رهبری با صدور فرمان عفو در حقیقت، مدت محکومیت در دادنامه را تغییر می دهد. بنابراین ملاک محاسبه، حبس تقلیل یافته ی ناشی از عفو است، ولی به نظر می رسد این نظر صحیح نیست؛ زیرا قانون گذار در ماده ی ۵۸ مقرر می دارد: «... دادگاه صادر کننده حکم می تواند در مورد محکومان به حبس بیش از ده سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک سوم مدت مجازات به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام با رعایت شرایط زیر حکم به آزادی مشروط را صادر کند.» عبارت «پس از تحمل نصف یا

یک سوم مجازات»، ظهور در مجازات مندرج در دادنامه دارد.

۱۴- سؤال: شخصی به علت ارتکاب جرم غیر قابل گذشت به تحمل ده سال حبس تعزیری محکوم می شود و محکومیت وی قطعی شده و در حال تحمل کیفر می باشد. چنان چه در اجرای ماده ی ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب رضایت شاکی را جلب نماید و از دادگاه صادر کننده حکم قطعی، تخفیف مجازات را خواسته باشد و دادگاه در اجرای این ماده مجازات ده سال حبس او را به پنج سال تخفیف دهد، پس از چند سال می تواند از آزادی مشروط استفاده نماید؟ در پاسخ این سؤال بین قضات اختلاف نظر وجود دارد. عده ای معتقدند در این فرض با توجه به این که برابر دادنامه ی اول محکومیت وی ده سال حبس بوده است، بنابراین ملاک استفاده از آزادی مشروط، همان محکومیت قطعی اولیه است و اتفاقات بعدی تاثیری در آزادی مشروط ندارد. بنابراین در فرض سؤال، محکوم علیه با گذراندن پنج سال از محکومیت خود، در صورت دارا بودن سایر شرایط می تواند از مزایای موضوع ماده ی ۵۸ قانون مجازات اسلامی استفاده نماید.

این استدلال صحیح به نظر نمی رسد؛ زیرا در فرض سؤال برخلاف موضوع عفو، در حقیقت دادنامه ی دوم جایگزین دادنامه ی اول می شود. به عبارت دیگر این فرد به تحمل پنج سال حبس محکوم شده است نه ده سال. بنابراین محکوم می تواند پس از تحمل دو سال و نیم با دارا بودن سایر شرایط از آزادی مشروط استفاده کند نظر مشورتی اداره ی حقوقی قوه ی قضاییه نیز مؤید این نظر است.^(۵)

ماده ی ۵۹: «مدت آزادی مشروط شامل بقیه مدت مجازات می شود، لکن دادگاه می تواند مدت آن را تغییر



دهد و در هر حال آزادی مشروط نمی تواند کمتر از یک سال و بیشتر از پنج سال باشد جز در مواردی که مدت باقی مانده کمتر از یک سال باشد که در این صورت مدت آزادی مشروط معادل بقیه مدت حبس است».

پیشینه ی تقنینی:

این ماده جایگزین ماده ی ۴۰ قانون سابق است که مقرر می داشت: «مدت آزادی مشروط بنا به تشخیص دادگاه کمتر از یک سال و زیادت

از پنج سال نخواهد بود».

نکته: همان طور که در تبصره ی ۳ ماده ی ۳۹ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ قید شده بود، مدت آزادی مشروط شامل مانده ی مدت حبس است. این امر مانع اختیار دادگاه نیست؛ زیرا در ادامه قید شده که دادگاه می تواند مدت آن را بین یک تا پنج سال تغییر دهد، اما چنان چه باقی مانده ی مدت حبس از یک سال کمتر باشد، اختیار دادگاه نیز به همین نسبت کاهش می یابد و تحت هیچ شرایطی نمی تواند مدت آزادی مشروط را بیشتر از مدت باقی مانده ی حبس تعیین کند.

ماده ی ۶۰: «دادگاه می تواند با توجه به اوضاع و احوال وقوع جرم و خصوصیات روانی و شخصیت محکوم، او را در مدت آزادی مشروط به اجرای دستورهای مندرج در قرار تعویق صدور حکم، ملزم کند. دادگاه دستورهای مذکور و آثار عدم تبعیت از آن ها و نیز آثار ارتکاب جرم جدید را در حکم خود قید و به محکوم تفهیم می کند.»

پیشینه ی تقنینی:

این ماده جایگزین تبصره ی ۳ ماده ی ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ است که مقرر می داشت: «دادگاه ترتیبات و شرایطی را که

در تبصره ی ۳ ماده ی ۳۸

سابق دستورات دادگاه

به صورت تمثیلی ذکر شده

بود، اما در ماده ۶۰ به مقررات

مربوط به تعویق صدور حکم

که حصری است ارجاع داده

شده است.

فرد محکوم باید در مدت آزادی مشروط رعایت کند از قبیل سکونت در محل معین یا خودداری از سکونت در محل معین یا خودداری از اشتغال به شغل خاص یا معرفی نوبه ی خود به مراکز تعیین شده و امثال آن را در متن حکم قید می کند که در صورت تخلف وی از شرایط مذکور یا ارتکاب جرم مجدد بقیه محکومیت وی به حکم دادگاه صادر کننده حکم به مرحله اجرا در می آید».

نکات مربوط به این ماده:

- ۱- در تبصره ی ۳ ماده ی ۳۸ سابق دستورات دادگاه به صورت تمثیلی ذکر شده بود، اما در این ماده به مقررات مربوط به تعویق صدور حکم که حصری است ارجاع داده شده است.
- ۲- همانند آنچه در مورد تعلیق اجرای مجازات بیان شده بود، در ماده ی ۶۰ تصریح شده است که دادگاه دستور یا دستورهای مذکور و آثار عدم تبعیت از آن ها و نیز آثار ارتکاب جرم جدید را در حکم خود قید و به محکوم تفهیم می کند. این مساله نیز یکی از حقوق محکوم علیه در طول دادرسی است و دادگاه مکلف به رعایت آن است.
- ماده ی ۶۱: «هرگاه محکوم در مدت آزادی مشروط بدون عذر موجه از دستورهای دادگاه تبعیت نکند برای بار اول یک تا دو سال به مدت آزادی مشروط وی افزوده می شود. در صورت**

تکرار یا ارتکاب یکی از جرایم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت، علاوه بر مجازات جرم جدید، مدت باقی مانده محکومیت نیز به اجراء در می آید، در غیر این صورت آزادی او قطعی می شود».

پیشینه ی تقنینی:

این ماده جایگزین قسمت آخر تبصره ی ۳ ماده ی ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ است که مقرر می داشت: «دادگاه ترتیبات و شرایطی را که فرد محکوم باید در مدت آزادی مشروط رعایت کند از قبیل سکونت در محل معین یا خودداری از سکونت در محل معین یا خودداری از اشتغال به شغل خاص یا معرفی نوبه ی خود به مراکز تعیین شده و امثال آن در متن حکم قید می کند که در صورت تخلف وی از شرایط مذکور یا ارتکاب جرم مجدد بقیه محکومیت وی به حکم دادگاه صادر کننده حکم به مرحله اجرا در می آید».

نکات مربوط به این ماده:

- ۱- طبق قانون مجازات اسلامی سابق، پس از احراز قطعیت محکومیت مرتکب به ارتکاب جرم جدید یا احراز تخلف وی از دستورات دادگاه، حکم به اجرای بقیه ی مجازات موضوع آزادی مشروط داده می شد، در حالی که به موجب ماده ی ۶۱ قانون جدید در صورتی که تخلف محکوم تنها عدم تبعیت از دستور دادگاه باشد برای بار اول صرفاً مدت آزادی مشروط وی یک تا دو سال افزایش می یابد و در صورت تکرار این عمل یا ارتکاب جرم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه ی هفت همانند آنچه در قانون سابق بیان شده بود، بقیه ی مجازات حبس در مورد او اجرا می شود.
- ۲- در صورتی که علت نقض حکم آزادی مشروط، ارتکاب جرم جدید مشمول ماده ی ۶۱ باشد، همان طور که در مورد لغو قرار تعلیق

اجرای مجازات بیان شد، شرط نقض حکم آزادی مشروط نیز قطعیت حکم محکومیت فرد به ارتکاب جرم جدید است، لذا صرف ایراد اتهام یا صدور کیفرخواست کافی نیست.

۳- الغای آزادی مشروط، قطعی و غیر قابل اعتراض است. اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه نیز بر اساس نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۹۰۸۳ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۲۰ اعلام کرده است که دستور دادگاه به لغو آزادی مشروط از جمله تصمیمات و احکامی نیست که قانون‌گذار آن‌ها را قابل اعتراض دانسته باشد. بنابراین این تصمیمات قابل اعتراض و تجدیدنظرخواهی نیستند. بعضی از قضات معتقدند قابلیت یا عدم قابلیت تجدیدنظر این تصمیمات به موجب ماده‌ی ۲۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، تابع میزان مجازات مقرر قانونی برای جرم ارتكابی است.

۴- ارتکاب جرم عمدی موجب تعزیر درجه‌ی هشت مشمول مقررات این ماده و موجب لغو امتیاز آزادی مشروط محکوم علیه نمی‌شود.

۵- ارتکاب جرم غیر عمدی مطلقاً موجب از بین رفتن امتیاز آزادی مشروط نمی‌شود.

ماده‌ی ۶۲: «در جرایم تعزیری از درجه پنج تا درجه هشت، دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی، محکوم به

حبس را با رضایت وی در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت سامانه (سیستم)های الکترونیکی قرار دهد. تبصره- دادگاه در صورت لزوم می‌تواند محکوم را تابع تدابیر نظارتی یا دستورهای ذکر شده در تعویق مراقبتی قرار دهد.»

پیشینه‌ی تقنینی:

این ماده جدید است و پیشینه‌ی تقنینی ندارد. **نکات مربوط به این ماده:**

۱- این ماده گرچه در زیر مجموعه فصل آزادی مشروط آمده، اما ارتباطی با مقررات آزادی مشروط ندارد، بلکه تأسیس حقوقی جدیدی برای اجرای مجازات حبس است و جایگزینی برای آن محسوب می‌شود؛ به نحوی که به دادگاه اجازه داده است به جای محکومیت به حبس، مرتکب را به نگهداری در یک محدوده‌ی خاص جغرافیایی یا در منزل با اعمال نظارت‌های الکترونیکی محکوم نماید.

۲- مکان مقرر در ماده اعم است از «حریم خصوصی افراد مانند منزل شخصی و یا محدوده‌ی مکانی غیر از حریم خصوصی اشخاص». در هر دو حالت رضایت محکوم علیه مبنی بر «تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی قرار گرفتن» شرط است.

۳- مشابه این ماده، تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۸۹

است که مقرر می‌دارد: «دادگاه می‌تواند با توجه به وضع متهم و جرم ارتكابی، به جای صدور حکم به مجازات نگهداری یا جزای نقدی موضوع بندهای «الف» تا «پ» این ماده، به اقامت در منزل در ساعاتی که دادگاه معین می‌کند یا به نگهداری در کانون اصلاح و تربیت در دو روز آخر هفته حسب مورد برای سه ماه تا پنج سال حکم دهد.»

ماده‌ی ۶۳: «آیین‌نامه اجرایی مواد مربوط به نظام نیمه آزادی و آزادی مشروط ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون به وسیله سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد.»

نکات مربوط به این ماده:

۱- جزییات اعطاء و اجرای این نهاد حقوق کیفری باید به موجب آیین‌نامه تعیین شود؛ کما این که در ماده‌ی ۵۵۷ لایحه‌ی جدید آیین دادرسی کیفری این مساله مورد تأکید قرار گرفته تا آیین‌نامه‌ی آن تهیه و به تصویب رئیس قوه‌ی قضاییه برسد.

۲- مواردی که دارای ابهام نیست پیش از تصویب آیین‌نامه نیز می‌تواند قابلیت اجرایی داشته باشد.

ادامه دارد

پی‌نوشت‌ها:

۱. اردبیلی، پیشین، جلد دوم، صفحه‌ی ۱۷۷.

۲. ماده‌ی ۵۱ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها در سال ۱۳۵۴: «آن عده از زندانیانی که واجد شرایط اشتغال به کار در مؤسسات صنعتی و کشاورزی خارج از زندان می‌باشند در صورتی که در مؤسسات مذکور برای آنان شغلی متناسب با استعداد و تخصص آن‌ها نباشد می‌توانند با استفاده از روش نیمه آزادی در مؤسسات دولتی یا خصوصی به کار گمارده شوند در این صورت علاوه بر شرایط مذکور در ماده ۵۰ باید از مابقی مجازات آنان بیش از یکسال باقی نمانده باشد».

۳. ماده‌ی ۱۱: «دادگاه‌های نظامی می‌توانند به درخواست محکوم علیه و پیشنهاد دادستان و رعایت مقررات مربوط به زندان باز و نیمه باز مدت حبس

وی را که بیش از یک سال نباشد به حبس با خدمت تبدیل نمایند. در این صورت محکومان مذکور به یگان مربوط یا مراکزی که نیروهای مسلح برای خدمت تعیین می‌کنند معرفی شده و پس از پایان خدمت روزانه در بازداشتگاه یگان یا مراکزی که تعیین شده نگه داری می‌شوند. تبصره- مقررات اجرایی حبس با خدمت، نحوه هماهنگی با فرمانده مربوط و وضعیت خدمتی این گونه افراد به موجب دستورالعملی خواهد بود که ظرف مدت سه ماه پس از تصویب این قانون توسط سازمان قضایی نیروهای مسلح با همکاری ستاد کل نیروهای مسلح تهیه و به تصویب رئیس قوه قضاییه خواهد رسید».

۴. بنگرید به: روزنامه‌ی رسمی شماره‌ی ۵۵۲۵ مورخ ۱۳۷۷/۳/۲۸.

۵. نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۴۰۱۶ مورخ ۱۳۷۸/۰۸/۰۹ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه.

بررسی ارکان جرم اخذ پورسانت

محمد فروغی، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

دکتر حمید دلیر، مدرس دانشگاه، قاضی دادگاه نظامی تهران

قسمت پایانی

۲-۲-۳. مرتکب جرم

در ماده‌ی ۶۰۳ به لزوم کارمند بودن مرتکب تصریح شده و ماده‌ی ۱۰۹ نیز نظامی بودن را شرط تحقق جرم دانسته است، اما در ماده واحد، ویژگی خاصی برای مرتکب جرم اخذ پورسانت در معاملات خارجی پیش بینی نشده است و به نظر می‌آید هر شخصی که مبادرت به اخذ پورسانت به طریق مذکور در قانون نماید را می‌توان به عنوان مباشر این جرم تحت تعقیب قرار داد. هم‌چنین اگر شخصی در اخذ پورسانت به دیگری مساعدت نماید یا با وی مشارکت کند، به ترتیب به عنوان معاون و شریک جرم قابل تعقیب است.

با توجه به این که نقش مرتکب در تحقق جرم اخذ پورسانت بسیار مهم است و جرم مذکور فقط در ارتباط با کارکنان و مستخدمان دولت جرم‌انگاری شده است، چند نکته قابل توجه است. ۱- در ماده واحد تصریحی به کارمند بودن نشده است، اما از آنجا که اخذ پورسانت در رابطه با معاملات خارجی قوای سه‌گانه، سازمان‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات دولتی جرم‌انگاری شده است، لذا ارتکاب این جرم فقط از ناحیه‌ی کارگزاران و مستخدمین دولتی

متصور است.

۲- بنا بر مفاد قوانین حاکم بر اخذ پورسانت، افرادی مشمول قانون می‌باشند که کارمند اداره یا موسسه‌ی دولتی یا نیروهای مسلح باشند و یا از طرف اداره یا موسسه‌ی متبوع، مأمور به انجام قرارداد یا معامله‌ی دولتی باشند. ۳- طبق ماده‌ی ۶ قانون استخدام کشوری، مستخدم رسمی کسی است که به موجب حکم رسمی در یکی از جداول حقوق موضوع ماده‌ی ۳۰ برای تصدی یکی از پست‌های سازمانی وزارتخانه‌ها یا مؤسسات دولتی مشمول این قانون استخدام شده باشد (نظر شماره‌ی ۷/۱۰۶۱۹ مورخ ۷۱/۱۰/۲۶ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه). افزون بر مستخدمان رسمی، ماده‌ی ۳ قانون راجع به محاکمات و مجازات مأموران به خدمات عمومی مصوب ۱۳۱۵، مأمورین به خدمات عمومی یا کشوری که مستخدم رسمی کشور نیستند را به این شرح زیر احصاء نموده است: آزمائشی‌ها (تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۷ قانون استخدام کشوری)؛ مستخدمان پیمانی؛ مستخدمان خرید خدمتی؛ مستخدمان روز مزد؛ مستخدمان حکمی؛ مستخدمان رسمی (ماده‌ی ۵ قانون

استخدام کشوری)؛ مستخدمان تابع حقوق خصوصی اداره.

به طور کلی در قانون استخدام کشوری واژه‌ی مستخدم به دو صورت به کار برده می‌شود. آن جا که تکالیف عمومی مستخدمین دولت مورد نظر است، واژه‌ی مستخدم به صورت مطلق به کار می‌رود و وقتی صحبت از حقوق و مزایای مستخدم است، اصطلاح «رسمی» به کار برده می‌شود (میر محمدی، ... ۲۳).

۴- اصل ۱۷۲ قانون اساسی، اعضای ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را از حیث ارتکاب جرایم مربوط به وظایف خاص، در ردیف صلاحیت محاکم نظامی قرار داده است. لذا در موضوع ما، مشاغل نظامی تعاریف خاص خود را دارد. مطابق ماده‌ی ۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ کارکنان ستاد کل نیروهای مسلح، ارتش جمهوری اسلامی ایران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، کارکنان وظیفه، محصلان مراکز آموزشی نظامی و انتظامی و کسانی که به طور موقت در خدمت

نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران هستند، مشمول قانون مذکور می‌باشند.

۵- به نظر می‌رسد قبول پورسانت منصرف به اشخاص حقیقی است و اشخاص حقوقی را نمی‌توان به عنوان پورسانت گیرنده تحت تعقیب قرار داد. البته مطابق ماده ی ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شخص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که نماینده ی قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرم شود. با وصف فوق، شرکت های وابسته به دولت که از شرکت های طرف قرارداد پورسانت اخذ می کنند و آن را به نفع خزانه واریز نمی نمایند نیز مشمول قانون می باشند. کمیسیون قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح نظر مشورتی شماره ی ۷/۲/۵۲۲۰۰۷ مورخ ۱۳۸۶/۷/۱۷ سازمان قضایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۸، ج ۳: ۴۵-۴۶) در خصوص موضوع اخذ رشوه توسط اشخاص حقوقی دولتی معتقد است: «مطالبه و اخذ هر گونه وجه یا مال توسط سازمان ها و ادارات دولتی و نیروهای مسلح از اشخاص در قبال ارائه ی خدماتی که جزو وظایف قانونی آن ها محسوب می شود، غیر قانونی و بر خلاف مقررات است، لیکن نظر به این که موضوع فاقد وصف انتفاع شخصی می باشد و اخذ رشوه توسط سازمان های دولتی نیز متصور نیست، موضوع را از شمول عنوان مجرمانه «ارتشاء» خارج دانسته است».

۶- اگر اتباع خارجی در راستای معاملات مؤسسات، سازمان ها و سایر ارگان های مذکور در قانون، مبادرت به اخذ پورسانت نمایند، به موجب قوانین ایران قابل تعقیب نیستند و اداره ی حقوقی قوه ی قضاییه در نظر مشورتی شماره ی ۷/۳۵۸۹ مورخ ۱۳۸۷/۶/۱۱ در این خصوص ابراز داشت: «بزه موضوع قانون ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی مصوب ۱۳۷۲/۴/۲۷، مخصوص مأموران یا مدیران مسؤول انجام معاملات خارجی مربوط به قوای سه گانه، سازمان ها، مؤسسات و شرکت های

دولتی، نیروهای مسلح، نهادهای انقلابی و شهرداری ها و تشکیلات وابسته به آن هاست و لذا به افراد اتباع بیگانه که از فروشنده ی مورد معامله در خارج از کشور پورسانت اخذ نموده و در ایران یافت شوند، تسری ندارد. ماده ی ۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نیز موید این نظر است.» (نظر مشورتی شماره ۷/۳۵۸۹ مورخ ۱۳۸۷/۶/۱۱) البته شعبه ی ۱۴۱۳ دادگاه عمومی تهران، در یک رأی متناقض به شماره ی ۳۸۵۱ مورخ ۱۳۷۷/۱۱/۲۶ پورسانت گیرنده را که از اتباع پاکستان بوده و در رابطه با قراردادهای تأمین شرکت متبوع خود مبادرت به اخذ پورسانت به مبلغ یکصد و بیست هزار دلار از شرکت های خارجی نموده، بر اساس ماده واحده ی قانون ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی محکوم نموده است.

۷- اقامت کارمند در ایران شرط تحقق جرم نیست و مهم نیست معامله در ایران صورت گیرد یا در خارج. برای مثال کارمندی که به عنوان مأمور جمهوری اسلامی ایران در کشورهای دیگر اقامت دارد، چنان چه در ارتباط با معاملات مرتکب جرم اخذ پورسانت شود، به موجب ماده ی ۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مطابق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه می شود.

۸- تحقق جرم اخذ پورسانت منوط به مسؤولیت داشتن مرتکب در انعقاد قرارداد مربوط است. (رای صادره از شعبه ی سی و یکم دیوان عالی کشور به شماره ی ۳/۶۶۳ مورخ ۱۳۸۸/۹/۸).
۹- شعبه ی ۳۱ دیوان عالی کشور در دادنامه ی شماره ی ۴۲۴ مورخ ۱۳۷۸/۳/۲۷ در بررسی اعتراض نسبت به دادنامه ی صادره از شعبه ی سوم دادگاه نظامی یک تهران که متهمان ردیف های دوم و سوم را به مجازات مشارکت در اخذ پورسانت محکوم نموده بود، با توجه به این که نامبردگان فاقد اوصاف کارمند یا مسؤول اداری یا مدیر... تصریح شده در قانون هستند، رای صادره را از این حیث نقض و رسیدگی را به شعبه ی دیگر دادگاه نظامی

یک محول نموده است.

۳_۲_۳. وسیله ی ارتکاب جرم

در برخی از جرایم مانند کلاهبرداری، وسیله ی ارتکاب جرم از اهمیت زیادی برخوردار است؛ به طوری که یکی از شرایط تحقق بزه کلاهبرداری، متقلبانه بودن وسایلی است که مرتکب برای اغفال و فریب قربانی جرم و بردن مال وی مورد استفاده قرار داده است، اما در جرم اخذ پورسانت وسیله ی ارتکاب اهمیت ندارد. با توجه به این که مقنن در هیچ یک از قوانین مرتبط وسیله ی خاصی را شرط تحقق جرم ندانسته، استنباط می شود که نوع و کیفیت وسیله در تحقق این جرم مؤثر نیست، در واقع در بزه اخذ پورسانت آن چه اهمیت دارد، اخذ وجه و مال یا سند پرداخت وجه یا مال در ارتباط با معاملات دولتی است و این که مرتکب چگونه و با چه وسیله ای مبادرت به تحصیل آن ها کرده است، مهم نیست.

۳_۲_۴. فعل مرتکب

۱- ضرورت ارتکاب فعل مثبت: در بیشتر جرایم، عنصر مادی یا به عبارت دیگر رفتار مجرمانه به صورت عمل یا رفتار مثبت تحقق می یابد. قانون گذار در ماده ی ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است را جرم محسوب کرده است. با عنایت به این که جرم فعل (علی آبادی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۶۵) عملی است که انجام آن توسط قانون گذار منع شده و برای آن مجازات مقرر گردیده است، لذا جرم پورسانت از مصادیق جرم فعل می باشد. با توجه به عبارت «قبول» در ماده واحده و ماده ی ۱۰۹ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، عنصر مادی جرم از یک فعل مثبت تشکیل می شود؛ زیرا قبول تنها با فعل مثبت تحقق می یابد. در ماده ی ۶۰۳ نیز داشتن نفع برای خود و دیگران با فعل محقق می شود.

۲- منظور از لفظ «قبول» در ماده واحده و ماده ی ۱۰۹ قانون مجازات جرایم نیروهای

مسلح چیست؟ آیا تحقق جرم منوط به قبض و اقباض است؟ یا صرف پیشنهاد از سوی مأمور خرید نیز برای تحقق جرم کفایت می‌کند؟ قبول عبارت است از قصد انشایی که در جهت عکس ایجاب قرار گرفته و در ایجاد اثر یک عقد، مکمل ایجاب می‌باشد. در تعریف دیگر، قبول در مقابل رد و یا اعتراض معنی شده، ولی در اینجا قبول فعلی مد نظر است و قبولی است که دلالت آن بر قصد قبول کننده باشد خواه با فعل یا ترک (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۵۲۶-۵۲۷). قبول پورسانت در معاملات دولتی، همان پذیرش پورسانت در معاملات دولتی است (اباذری فومشی، ۱۳۸۷: ۵۶۰). از استعمال لفظ قبول در ماده واحده و ماده ۱۰۹ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح استنباط می‌شود که برای تحقق جرم مذکور، قبض وجه، مال و ... ضرورت دارد. هم چنین ذکر عبارت «رد پورسانت یا معادل آن به دولت» در متن قانون به عنوان یکی از مجازات‌های این جرم، اقتضاء دارد که مزایای مالی توسط متهم اخذ شده باشد و الا الزام به بازگرداندن چیزی که اخذ نشده، موجه نیست. مقنن جهت تحقق جرم ارتشاء نیز در ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری عبارت «قبول نماید» را به کار برده است. در این رابطه از اداره ی حقوقی قوه ی قضاییه سؤال شده و مرجع مذکور طی نظر مشورتی شماره ی ۷/۲۶۵۷ مورخ ۱۳۷۲/۵/۱۹ بیان داشته است: «از عبارت مذکور در ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ که مقرر می‌دارد «... وجه، مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیماً یا غیر مستقیم قبول نماید» و تبصره ۲ ذیل ماده ی مذکور که مقرر می‌دارد در تمام موارد فوق، مال ناشی از ارتشاء به عنوان تعزیر رشوه دهنده به نفع دولت ضبط خواهد شد، این مفهوم حاصل است که مرتشی باید مال را دریافت نماید، به عبارت دیگر قبول به معنی دریافت است و با دریافت آن، جرم ارتشاء

تحقق می‌یابد و الا صرف وعده ی راشی به تنهایی کافی برای تحقق جرم نیست، مگر آن که اقداماتی را که مرتشی انجام داده، با وعده ی راشی جمعاً مفید شروع به جرم ارتشاء باشد». (نظریات مشورتی راجع به کیفر کارمندان دولت و قضات، ۱۳۷۷: ۱۹۹-۲۰۰) با توجه به تبصره ی ماده ی ۱۰۹ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و ماده ی واحده، نظر مقنن این

لزومی ندارد اخذ پورسانت به صورت مستقیم توسط مأمور خرید انجام شود، بلکه دریافت با واسطه ی پورسانت توسط همسر، فرزندان و آشنایان موجبات تحقق جرم مذکور را فراهم می‌کند. چنان چه مقنن تنها اخذ پورسانت توسط مأمور خرید را جرم انگاری می‌کرد، این احتمال وجود داشت که بسیاری از افراد به منظور فرار از مجازات، از طریق دیگران پورسانت اخذ کنند.

بوده که صرف قبول پورسانت، رکن مادی را کامل نمی‌نماید، بلکه جهت حصول نتیجه ی مجرمانه می‌باید مرتکب پس از قبول، موضوع را مخفی نگه داشته و اعلام ننماید. لذا تا پیش از انجام این مرحله، شروع به جرم محسوب و حسب مقررات مربوط قابل مجازات است. بنابر این با صرف اعلام قبولی و رضایت از سوی کارمند جهت اخذ پورسانت، جرم اخذ پورسانت محقق نمی‌شود، بلکه این قبولی باید به فعلیت درآید (مهاجری، ۱۳۷۹: ۲۰۸).

برای این که جرم اخذ پورسانت به صورت کامل تحقق یابد، دریافت پورسانت توسط مأمور خرید ضرورت دارد؛ حتی اگر این دریافت، در کیفیت، کمیت و قیمت مال خریداری شده بی تأثیر باشد و تا زمانی که وی مبادرت به دریافت وجه و مال نکرده، جرم به صورت کامل واقع نشده است. البته تسلیم و

تسلّم فیزیکی مال لازم نیست و به محض این که وجه در اختیار فرد قرار گیرد، جرم محقق می‌شود. به عبارت دیگر روش در اختیار گرفتن مال از اهمیت زیادی برخوردار نیست و اگر فروشنده با رضایت مأمور خرید، اتومبیلی را به وی منتقل کند، جرم محقق شده است. هم چنین دادن وام خارج از نوبت، تحویل اتومبیل زودتر از موعد مقرر، خرید منزل مسکونی یا سایر کالاها به صورت قسطی، پیشنهاد و قبول مسافرت‌های داخلی و خارجی و وارد نمودن آشنایان یا افراد خانواده به یک شغل دولتی یا خصوصی، از مصادیق قبول هدیه یا امتیاز محسوب می‌شود. قبول چک، سفته یا برات در حالی که هنوز مبالغ آن ها وصول نشده است نیز مشمول مواد فوق می‌گردد (مالمیر، ۱۳۸۹: ۱۹۵). لازمه ی تحقق عنصر مادی جرم اخذ پورسانت، اخذ وجه، مال یا امتیاز و عدم اعلام و یا عدم واریز وجه حاصل از پورسانت به خزانه ی دولت است و انگیزه در تحقق جرم موثر نیست. نمونه ی جالب در این مورد، پرونده ی مدیر عامل اسبق شرکت دخیانیت بود که ۳۲/۵ میلیون دلار پورسانت از شرکت های خارجی دریافت نموده بود و در مدافعات خود، با اعلام این مطلب که اکثر وجه دریافتی را صرف امور خیریه و کمک به مستمندان نموده است، درخواست صدور رأی مبنی بر برائت خود را داشت که مورد قبول دادگاه واقع نگردید (آذری متین، ۱۳۷۹: ۲۷۲).

۳- اخذ پورسانت به صورت مستقیم یا غیر مستقیم: در متن ماده واحده و ماده ی ۱۰۹ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، عبارت «به طور مستقیم یا غیر مستقیم» آمده است. ماده ی ۶۰۳ نیز عبارت «یا به واسطه» و «برای خود یا دیگری» را ذکر کرده است. لذا لزومی ندارد اخذ پورسانت به صورت مستقیم توسط مأمور خرید انجام شود، بلکه دریافت با واسطه ی پورسانت توسط همسر، فرزندان و آشنایان موجبات تحقق جرم مذکور را فراهم می‌کند. چنان چه مقنن تنها اخذ پورسانت

توسط مأمور خرید را جرم انگاری می کرد، این احتمال وجود داشت که بسیاری از افراد به منظور فرار از مجازات، از طریق دیگران پورسانت اخذ کنند. در کنوانسیون پالرمو و کنوانسیون مبارزه با فساد نیز عبارت «به طور مستقیم یا غیر مستقیم» ذکر شده و از دولت ها خواسته شده در خواست یا پذیرش یک مزیت نامشروع از سوی مقام عمومی را جرم انگاری نمایند. قانون گذار نیز از این سیاست پیروی کرده و در مواردی به رغم این که پورسانت به صورت مستقیم به مأمور خرید پرداخت نشده بود، عمل وی را مشمول قانون دانسته و قضات نیز طبق آن حکم داده اند. دادنامه ی شماره ی ۶۲۸ مورخ ۱۳۸۱/۸/۱۱ صادره از دادگاه نظامی یک تهران، اشاره به این دارد که متهم از کارمندان یکی از سازمان های وزارت دفاع بوده و خریدهای مربوط به سازمان خود را از طریق نماینده ی یک شرکت آلمانی در ایران انجام می داده است. شرکت آلمانی پورسانت های مربوط به قرارداد را به شرکتی که در ایران نمایندگی آن را به عهده داشت، پرداخت می کرد. شرکت مذکور نیز پورسانت ها را بین خود، کارمند وزارت دفاع و شخص ثالثی که در این رابطه دخالت داشت، تقسیم می کرد. دادگاه کارمند وزارت دفاع را به رغم این که پورسانت را به طور مستقیم دریافت نکرده بود، به عنوان مباشر جرم محکوم نمود.

۴- زمان اخذ پورسانت و ایراد خسارت به دولت و نیروهای مسلح: کمیسیون قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح در نشست قضایی مورخ ۱۳۸۵/۷/۲۹ زمان اخذ پورسانت از جهت مقدم یا مؤخر بودن بر قرارداد را موثر در تحقق جرم ندانسته است و اظهار داشته: «صرف وجود ارتباط بین پرداخت پورسانت و انعقاد قرارداد کفایت نموده و زمان پرداخت (اعم از قبل و یا بعد از انعقاد قرارداد) واجد اهمیت نبوده و موثر در مقام نمی باشد...». طبق این نظر مشورتی، ورود خسارت به سازمان متبوع

مرتکب، شرط تحقق جرم نیست: «تحقق جرم اخذ پورسانت مقید به ورود خسارت و ضرر و زیان به یگان نبوده و حتی در صورت سودمند بودن قرارداد برای نیروهای مسلح نیز قبول هر گونه هدیه یا امتیاز یا درصدانه که در ماده ی ۱۰۹ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح بیان شده است، از سوی فرد نظامی موجب تحقق جرم اخذ پورسانت است» (معاونت قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۷۹).

۵_۲_۳. شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقیق جرم:

برای تحقق جرم اخذ پورسانت، وجود برخی شرایط لازم است و در صورت نبود هر یک از این شرایط، ممکن است عمل عنوان مجرمانه ی دیگری داشته باشد و یا جرم نباشد. ارکان اساسی تحقق جرم اخذ پورسانت در دو موضوع خلاصه می شود:

نخست، وجوه و مزایای مالی در رابطه با معامله اخذ شود؛

دوم، آن معامله مربوط به دولت و سازمان ها و مؤسساتی باشد که در قانون از آن ها نام برده شده و یا مربوط به معاملات نیروهای مسلح باشد.

الف) ضرورت اخذ پورسانت در رابطه با معاملات دولتی

معامله به معنی اعم عبارت است از هر عملی که محتاج به قصد قربت نباشد. بنابراین عقد صدقه (ماده ی ۸۰۷ قانون مدنی) معامله نیست، معامله به معنی خاص شامل عقود (مالی و غیر مالی مانند نکاح) و ایقاع است و به معنی اخص شامل عقود مالی معوض است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۶۶۴) در معاملات دولتی، یک طرف دولت است خواه طرف ایجاب باشد یا طرف قبول (همان: ۶۶۱).

از شرایط تحقق جرم اخذ پورسانت، این است که پورسانت در راستای انجام معامله ی دولتی اخذ شده باشد. لذا اگر مأمور دولتی که متصدی امور کارگزینی اداره ی دولتی است، برای

استخدام فرد مبادرت به دریافت مالی تحت عنوان کمیسیون و پاداش نماید، عمل وی جرم اخذ پورسانت تلقی نمی شود؛ هر چند ممکن است مشمول سایر عناوین مجرمانه باشد. هم چنین هدایایی که مسؤولان کشور هنگام بازدید از کشور دیگر از مسؤولان کشور میزبان دریافت می کنند، پورسانت محسوب نمی شود. در خصوص ارتباط پورسانت با معاملات و قراردادها، کمیسیون قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح در نشست قضایی مورخ ۱۳۸۵/۷/۲۹ آورده است: «پورسانت به معنای درصدانه ی آن به منظور ترغیب و تشویق افراد مورد نظر برای انعقاد قرارداد و انجام معاملات می باشد و صرف وجود ارتباط بین پرداخت آن و انعقاد قرارداد کفایت می نماید» (معاونت قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۷۹).

شعبه سی و یکم دیوان عالی کشور طی دادنامه ی شماره ی ۴۱۲ مورخ ۱۳۸۸/۶/۴ عنوان نموده است: «اخذ هر گونه وجه تحت هر عنوان به طور مستقیم یا غیر مستقیم در رابطه با معاملات و قراردادهای داخلی و خارجی، از مصادیق اخذ پورسانت محسوب می شود». همین شعبه در دادنامه ی شماره ی ۳۹۸ مورخ ۱۳۸۵/۶/۲۸ حکم نموده است: «وجود ارتباط بین پرداخت وجه با معاملات و قراردادها، شرط لازم تحقق بزه اخذ پورسانت می باشد».

با توجه به مراحل شکل گیری قراردادهای بین المللی، پورسانت عموماً در یکی از چهار مرحله ی اجرای این نوع قراردادهای به شرح زیر پرداخت می گردد.

مرحله ی نخست هنگام آوردن قرارداد^(۱) است که طرف اعطاء کننده ی قرارداد یا آورنده ی قرارداد مبلغی را به عنوان کمیسیون یا پورسانت پرداخت می کند.

مرحله ی دوم هنگام مذاکره برای انعقاد قرارداد است که امضاء کننده یا مذاکره کننده حقوقی را تحت عنوان پورسانت^(۲) پرداخت می نماید. همین عنوان را در ایران تحت کمیسیون و

پورسانت طبقه بندی می نمایند.^(۳)

مرحله ی سوم، شروع اجرایی و گشایش ال.سی^(۴) قرارداد است. در این مرحله نیز که پیش پرداخت برای شروع قرارداد و اعتبار اسنادی قبلاً گشایش یافته است، کمیسیون پرداخت می گردد^(۵)

در مرحله ی چهارم که هنگام نظارت و ختم قرارداد^(۶) است، چون ضمانت حسن انجام کار در پایان اجرای پروژه باید صادر شود تا پیمانکار بتواند تضمین^(۷) خود را آزاد کند، باز احتمال آن وجود دارد که پورسانت گیرنده در کلیه ی مراحل فوق نقش داشته باشد.^(۸)

ب) انجام معامله در ارتباط با سازمان ها، نهادها و شرکت های دولتی و نظامی

سازمان ها و نهادهای تشکیل دهنده ی شخصیت حقوقی دولت عبارتند از مؤسسه های زیر نظر قوه ی مقننه (دیوان محاسبات عمومی کشور)، قوه ی قضاییه (سازمان بازرسی کل کشور، دیوان عدالت اداری، سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، اداره ی کل تصفیه و امور ورشکستگی و ...)، قوه ی مجریه (نهاد ریاست جمهوری، سازمان اسناد ملی ایران، سازمان بازنشستگی کشوری، سازمان انرژی اتمی ایران، مرکز آمار ایران، سازمان تربیت بدنی، سازمان حفاظت محیط زیست و ...) و کلیه ی وزارت خانه ها و نیز سایر نهادهایی که طبق اصل یکصد و دهم قانون اساسی زیر نظر مقام معظم رهبری اداره می شوند، مانند نیروهای مسلح، صدا و سیما، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، هم چنین موسسات و نهادهای عمومی غیردولتی موضوع تبصره ی ماده ی ۵ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶/۶/۱ و قانون فهرست نهادها و موسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۹ نیز مشمول قوانین حاکم بر اخذ پورسانت می باشند.

۳-۳. رکن معنوی یا روانی جرم اخذ پورسانت

افزون بر عنصر قانونی که رفتار و فعل مجرمانه را در قانون جزا پیش بینی می کند و عنصر مادی جرم که در آن وقوع عمل در عالم خارج تحقق یافته است، لازم است که رفتار از اراده و قصد

عناصر تشکیل دهنده ی جرم اخذ پورسانت با ارتشاء از نظر ماهوی تفاوتی چندانی ندارند؛ زیرا هر دوی این جرایم، از جمله جرایم مطلق هستند که تحقق آن ها منوط به تحقق نتیجه خاص نیست. در هر دو جرم تحمیل ضرر به دولت و نیروهای مسلح شرط نیست، و تنها از موجبات تشدید مجازات است.

مرتکب ناشی شده باشد. عنصر روانی یا معنوی تکمیل کننده ی حلقه ی فعل مجرمانه ی اخذ پورسانت است.

جرم اخذ پورسانت از جمله جرایم عمدی است و با سوء نیت عام و علم و اراده ی مرتکب تحقق می یابد و نیازی به احراز سوء نیت خاص ندارد. برای تحقق عنصر معنوی جرم اخذ پورسانت، وجود شرایط سه گانه ی زیر ضرورت دارد:

- ۱- اراده ی آگاهانه ی مرتکب (آگاه بودن مرتکب نسبت به انجام فعل مجرمانه) (یعنی فعل در حالت غیر ارادی صورت نگرفته باشد؛
- ۲- قصد و اراده ی انجام فعل مجرمانه و خواستن انجام عملی که در قانون جرم است.
- ۳- قصد و اراده ی اخذ نتیجه، خواستن نتیجه ای که معمولاً از آن جرم حاصل می شود. (قصد نتیجه).

قصد نتیجه یا سوء نیت خاص بدین معنی است که افزون بر قصد ارتکاب رفتار مجرمانه، باید قصد دیگری هم که از طرف قانون برای تحقق جرم ضروری شناخته شده، مصداق پیدا کند. با عنایت به مطلق بودن جرم اخذ پورسانت باید

گفت سوء نیت خاص در این جرم، شرط لازم و ضروری نیست، مگر در مورد قسمت اخیر ماده ی ۶۰۳ قانون مجازات اسلامی. در این حالت تفاوتی نمی کند که مرتکب شخصاً قصد انتفاع از پورسانت را داشته و یا به نفع دیگری.

۴. وجوه اشتراک و افتراق جرم اخذ پورسانت با جرم ارتشاء

جرم اخذ پورسانت شباهت زیادی با جرم ارتشاء دارد و معمولاً تمیز این دو جرم در اذهان عامه به سادگی امکان پذیر نیست. لذا به منظور تشخیص این دو عنوان مجرمانه، به بیان وجوه اشتراک و افتراق آن می پردازیم.

۱-۴. وجوه اشتراک

۱- عناصر تشکیل دهنده ی جرم اخذ پورسانت با ارتشاء از نظر ماهوی تفاوتی چندانی ندارند؛ زیرا هر دوی این جرایم، از جمله جرایم مطلق هستند که تحقق آن ها منوط به تحقق نتیجه خاص نیست. در هر دو جرم تحمیل ضرر به دولت و نیروهای مسلح شرط نیست، و تنها از موجبات تشدید مجازات است.

۲- در شباهت جرم اخذ پورسانت و جرم ارتشاء از نظر مرتکب جرم نیز باید گفت در هر دو جرم وجود دو طرف پرداخت کننده و دریافت کننده لازم است. هر دو جرم از جرایم خاص مامورین دولت و کارکنان نیروهای مسلح محسوب می شود که در ارتباط با موضوع انجام وظیفه و معاملات صورت می گیرد. هم چنین از نظر موضوع، جرم اخذ پورسانت مشابه جرم ارتشاء است و موضوع هر دو عبارت است از وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مال تحت هر عنوانی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم به مامور دولت یا نیروهای مسلح پرداخت شود.

۳- شروع به جرم در هر دو جرم، جرم محسوب و مرتکب به حداقل مجازات مقرر برای جرم اخذ پورسانت و ارتشاء محکوم می گردد. هر دو جرم از لحاظ آیین دادرسی در مرحله ثبوت با یکدیگر ملازمه داشته و اقتضای رسیدگی در یک مرجع را دارند. زمان پرداخت پورسانت و رشوه در تحقق جرایم مذکور تاثیری ندارد.

میزان و ارزش اقتصادی مال الرشاء و پورسانت تأثیری در مسؤولیت کیفری مرتکب جرایم مذکور ندارد فقط در میزان مجازات وی مؤثر است.

قبض و اقباض فیزیکی وجه یا مال در هر دو جرم ضرورتی ندارد بلکه صرف قرار گرفتن در اختیار مرتکب کفایت می‌کند.

هر دو جرم از زمره جرایم مرتبط با امنیت و آسایش عمومی تلقی می‌گردند.

عمل مرتکبین هر دو جرم در تمام مصادیق ارتكابی بر عمل مثبت مادی است که صور آن متفاوت است.

وسيله در ارتكاب هر دو جرم تأثیر ندارد.

صرف اعلام قبولی در هر دو جرم کفایت نمی‌کند، بلکه باید این قبولی به فعلیت درآید.

هر دو جرم در صورتی که میزان آن‌ها بالغ بر یک میلیارد ریال باشد مشمول مرور زمان نمی‌گردند.

هر دو جرم حرام بوده و ریشه‌ی فقهی و شرعی دارند.

جرایم مذکور از جمله جرایم فاقد بزه دیده هستند که به جهت جنبه‌ی عمومی آن‌ها، دادستان به نمایندگی از مدعی‌العموم درخواست رسیدگی را می‌نماید.

۴-۲. وجوه افتراق

۱- از نظر ماهیت جرم: در رشوه اخذ مبلغ لزوماً مربوط به معامله نیست و مامور دولت کاری را انجام می‌دهد یا از انجام کاری خودداری می‌کند و در ازای آن، وجه یا مالی را از راشی می‌گیرد، در صورتی که جرم اخذ پورسانت صرفاً در راستای معاملات و قراردادهای خارجی یا داخلی است.

در قوانین ایران اخذ رشوه از بیگانگان موضوعیت ندارد، اما اخذ پورسانت از بیگانگان و شرکت‌های خارجی توسط قانون‌گذار ایران

جرم شناخته شده است.

۲- از نظر نحوه‌ی ارتكاب جرم: جرم اخذ پورسانت در ارتباط با انجام معامله با شرکت‌های خارجی و داخلی از طرف کارمند یا فرد نظامی که ماموریت انجام معامله به وی محول شده است، صورت می‌گیرد؛ در حالی که در ارتشاء، در قبال انجام یا عدم انجام امری که مربوط به وظیفه‌ی وی یا یکی دیگر از کارکنان سازمان‌های دولتی یا نیروهای مسلح است، وجوهی را دریافت می‌کند.

در ارتشاء، کاری که مامور انجام می‌دهد، ممکن است قانونی باشد، ولی در اخذ پورسانت پرداخت پول یا امتیاز به مامور دولت یک اقدام غیر قانونی است و منوط به تحقق معامله می‌باشد.

در ارتشاء بر اساس توافق صورت گرفته، مال موضوع رشوه می‌تواند پیش از انجام کار پرداخت شود، اما در پورسانت پس از تحقق معامله درصد مشخص یا نامشخص از آن به مامور دولت یا مامور نظامی پرداخت می‌گردد.

۳- از نظر طرف جرم: راشی غالباً از اتباع ایرانی و یا مقیم کشور ایران است اعم از این که فرد عادی یا کارمند دولت باشد، در حالی که در اخذ پورسانت، طرف قرارداد یا فروشنده ممکن است ایرانی یا خارجی باشد و لذا دامنه‌ی شمول اخذ پورسانت وسیع‌تر از جرم ارتشاء است.

۴- از نظر مجازات: مجازات جرم رشوه شدیدتر از جرم اخذ پورسانت است. در جرم پرداخت و اخذ رشوه، دو طرف راشی و مرتشی هر دو تحت تعقیب قرار می‌گیرند، اما در جرم اخذ پورسانت فقط گیرنده‌ی پورسانت محاکمه می‌شود.

برآمد

باتوجه به مشکلات به وجود آمده در تمیز جرم اخذ پورسانت و رشوه به نظر می‌رسد

هدف قانون‌گذار از وضع ماده واحده قانون ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی، صرفاً جرم انگاری اخذ پورسانت در معاملات خارجی بوده و نه معاملات داخلی و در این خصوص نیز استدلال‌های محکمی را مطرح نموده‌اند؛ از جمله این که، پرداخت پورسانت توسط شرکت‌های خارجی عرف و روال بوده و جهت مقابله با هر گونه سوءاستفاده‌ی ماموران خرید دولت و نیروهای مسلح، قانون مذکور را تصویب نموده‌اند؛ چرا که تا پیش از آن هر گونه پرداخت و دریافت وجه، مال یا سند اخذ وجه یا مال یا امتیاز در رابطه با شرکت‌های داخلی تحت عناوین مجرمانه‌ی دیگر قابل برخورد بوده و خلاء و مشکلی در این زمینه وجود نداشته است، اما پس از تصویب ماده واحده‌ی موصوف که عطف به ما سبق نیز گردیده است، به یک باره و بدون بیان دلیل موجه، با اضافه شدن کلمه‌ی «داخلی» به دنبال «معاملات خارجی» در متن ماده‌ی ۶۰۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و ماده‌ی ۱۰۹ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح ۱۳۸۲، موجبات سوءاستفاده‌ی مجرمین و به هم ریختگی چارچوب احکام قضایی و مستاصل شدن سازمان‌های دولتی و نظامی در کنترل این جرم را فراهم نمود. لذا ضروری است قانون‌گذار ضمن بازنگری و اصلاح قوانین مورد نظر، کلمه‌ی «داخلی» را از متن ماده‌ی ۶۰۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و ماده‌ی ۱۰۹ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح ۱۳۸۲ حذف نماید یا با جرم‌انگاری و تحت تعقیب قرار دادن پرداخت‌کننده‌ی پورسانت در معاملات داخلی، در جهت مرتفع نمودن مشکلات موجود اقدام نماید.

اصلاحیه: ضمن پوزش از مخاطبین محترم ماهنامه دادرسی، به اطلاع می‌رساند در قسمت اول این مقاله که در شماره ۱۰۱ ماهنامه به چاپ رسیده است در صفحه ۲۰ پاراگراف اول به جای (۴. موضوع جرم) می‌بایستی (۱-۲-۳. موضوع جرم) قید می‌گردید که بدین وسیله اصلاح میگردد.

پی‌نوشت‌ها:

5. Communication and Opening LC
6. Delivery of Contract
7. Bank guarantee (B Q)
8. Contract Delivery And B , C Release

1. To Claim The Introduction
2. Bourding Fee
3. Negotiation And Contract Singhing
4. Letter of Credit

فساد اداری مالی و ضعف عملکرد مکانیسم‌های نظارتی و قضایی

سیدرضا حسینی، معاون دادستان نظامی تهران و مدرس دانشگاه
عبدالمجید رمضان، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی و مدرس دانشگاه

چکیده

شناخت حوزه‌های آسیب کارکنان دولت و نظارت و کنترل روند فعالیت‌ها و برخورد با تخلفات و جرایم کارکنان، تضمینی برای پیش‌گیری از وقوع فساد می‌باشد آسیب‌پذیری عدم توانایی در جلوگیری از خطر است و بر این اساس، ظرفیت، اطلاعات و قدرت، سه عامل تبیین آسیب‌پذیری شناخته می‌شود. از این رو شناخت حوزه‌های تهدید ضروری است. شیوع جرایم اداری و مالی در ساختار دولت به ویژه در سال‌های اخیر، ضعف مکانیسم‌های کنترلی، نظارتی و قضایی در برخورد با این جرایم، پیکره‌ی سیستم‌های اداری را در حوزه‌ی تهدیدی قرار خواهد داد. این نوشتار به بررسی تأثیر مکانیسم‌های نظارتی و قضایی در مقابله با فساد اداری می‌پردازد.

واژگان کلیدی: فساد اداری، آسیب‌پذیری، تهدید، ریسک، پیش‌گیری، مکانیسم کنترلی، مکانیسم نظارتی

درآمد

در جرم‌شناسی اصولاً دو رویکرد جهت رویارویی با مسائل روز جوامع در این حوزه‌ی علمی وجود دارد. یک رویکرد با نگاهی عملی به مسائل اجتماعی در صدد تغییر نظام کیفری و اصلاح وضع موجود است و نگاهی تخصصی و حرفه‌ای به مسائل دارد و رویکرد دیگر با نگاهی کلی و رویکردی انتقادی و تحلیلی به مسائل نگاه می‌کند و بر این باور است که جرم‌شناس نباید وارد مسائل سیاست‌گذاران شود. مسائل و پارادایم‌های سیاسی تأثیری عمیق بر نظریه‌های جرم‌شناسی دارد و سه دیدگاه محافظه‌کار (راست)، لیبرال (میانه) و رادیکال (چپ) تاکنون توانسته است به صورت مقطعی و طی زمان‌های خاصبر نظریه‌های جرم‌شناسی تأثیر گذار باشند، طبق دیدگاه راست باید به همان روش‌ها و سنت‌های جامعه پای بند بود و افراد کج‌رو و مجرم را با جامعه و این ارزش‌ها هم‌نوا کرد (هم‌نوایی به روش درونی

کردن و هم‌نوایی هنجاری). دیدگاه لیبرال ضمن حفظ کلیت وضع موجود، نقاط ضعف را می‌پذیرد و از ایجاد تغییرات محدود حمایت می‌کند و بابت برخی مسائل خاص در جامعه جهت تغییر پافشاری می‌کند، ولی دیدگاه رادیکال به سمت تضعیف مشروعیت وضع موجود حرکت می‌کند و مسأله‌ی تضاد اجتماعی را مهم‌ترین دغدغه‌ی خود قرار می‌دهد. و اکنون توجه به سمت ایجاد تغییرات اساسی در جامعه است و از آنجایی که تأثیر این پارادایم‌های اساسی بر نظریه‌های جرم‌شناختی با توجه به مرور زمان تغییر می‌کند، سیاست‌های حاکم بر نظام قضایی کشور ما به جهت جلوگیری از رشد جرایم مالی و فساد اداری مالی در دستگاه‌های حاکمیتی، ضمن شناسایی حوزه‌های چالش در این مسأله خاص اجتماعی می‌بایست با اتخاذ سیاست‌های جنایی صحیح و اصولی از ورود به مرحله‌ی ریسک و خطر جلوگیری نماید و با نگاهی گذرا به سابقه‌ی تاریخی این جرایم که دولت‌ها از

قرن‌ها پیش با مشکل سوء استفاده‌ی کارکنان و کارگزاران دولتی روبه‌رو بوده‌اند حکومت‌ها همواره نگران سوء استفاده‌ی شخصی صاحب منصبان و کارگزاران دولتی از موقعیت و امتیاز شغلی خود بوده‌اند. ظهور فساد اداری قدمتی به درازای جامعه‌ی بشری دارد و رابطه‌ی آن با توسعه‌ی نظام سیاسی مستقیم است تا جایی که پیدایش آن می‌تواند موجب اختلال در نظام سیاسی یک کشور شود. در یک نظام اداری فاسد، کارمندان از موقعیت انحصاری خود در ارائه‌ی خدمات بهره می‌گیرند و با شغل خود به تجارت می‌پردازند که این امر افزون بر آسیب زدن به توسعه، مانع رشد رقابت سالم و عدالت اجتماعی می‌شود. رشاء و ارتشاء و اختلاس گونه‌هایی از اعمال مجرمانه و به عنوان پدیده‌های شوم اجتماعی است و به جرأت می‌توان گفت جامعه‌ای وجود ندارد که از گزند این اعمال مجرمانه مصون و در امان باشد. در این مقاله با مروری بر فرمان رهبر

معظم انقلاب در خصوص تشکیل ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی و مالی، با نگاهی کوتاه به سوابق تاریخی و سیاسی و اقتصادی تخلفات و مفاسد اداری و علل و عوامل بروز آن و چگونگی برخورد قانونی با آن، ضمن شناسایی حوزه‌های تهدید و آسیب، به نقد سیستم نظارتی، کنترلی و قضایی می‌پردازیم؛ چرا که هرگاه ضعف ساختارهای درونی باعث شود نتوانیم حوزه‌های تهدید را بشناسیم و با تعیین استراتژی درست از آن عبور کنیم، یعنی آسیب‌پذیری جدی وجود دارد.

۱. فساد اداری مالی

فساد به معنای شکستن است. بنابر این در فساد چیزی می‌شکند یا نقض می‌شود که آن ممکن است رفتار اخلاقی یا شیوه‌ی قانونی و غالباً مقررات اداری باشد. طبق تعریف بانک جهانی و سازمان شفافیت بین‌الملل، فساد سوء استفاده از اختیارات دولتی (قدرت عمومی) برای کسب منافع شخصی است. مجموعه‌ای از قوانین و ضوابط مدون اداری وجود دارد که چهار چوب فعالیت‌های مجاز اداری را تعیین می‌کنند، هر گونه رفتار اداری که مغایر با این قوانین باشد و در آن انتفاع شخصی مطرح باشد، فساد اداری تلقی می‌شود.

۱-۱. بررسی تفاوت‌های تخلف اداری با جرم

اصل در مجازات‌های اداری این است که این کیفرها مستقل از مجازات‌های قوانین کیفری است و در سرشت با آن یکی نیست. با این حال میان آن دو شباهت‌ها و نزدیکی‌های بسیاری است. اگر خطای اداری مستخدم از نظر قانون جزا جرم باشد، هیأت رسیدگی مکلف خواهد بود که پرونده‌ی کارمند خطا کار را برای رسیدگی به مراجع قضایی ارسال کند. اگر مراجع قضایی تشخیص دهند که جرمی روی داده است، پیروی از این تشخیص لازم است و اداره ملزم به پذیرفتن این نظر می‌باشد. هدف از تعقیب جزایی، حمایت از منافع جامعه است و قصد از تعقیب انتظامی، پاسداری از حیثیت و منافع سازمان دستگاه اداری است. به این دلیل تعقیب مقام قضایی نمی‌تواند اداره را از تعقیب

قضایی اداری باز دارد، ولی تا پایان بررسی قضایی و صدور رای، تعقیب متوقف می‌شود. رابطه‌ی منطقی بین جرایم و تخلفات اداری، عموم و خصوص من وجه است. مقایسه‌ی

محدوده‌ی حقوق کیفری شامل کلیه‌ی کسانی که ساکن کشور هستند، می‌شود. لذا مدعی‌العموم به نمایندگی از جامعه، مرتکبان جرایم را تحت پیگرد قرار می‌دهد، لیکن دادستان اداری و انتظامی به نمایندگی از همان جمعیت و کانون و نه به نمایندگی جامعه، تعقیب و تنبیه متخلف را تقاضا می‌کند.

موارد احصا شده در ماده‌ی ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری و عناوین کیفری مندرج در قانون مجازات اسلامی این رابطه را تایید می‌کند، مثلاً اختلاس هم جرم و هم تخلف اداری است؛ غیبت غیرموجه، تخلف اداری است، ولی جرم نیست. به موجب اصل ۳۶ قانون اساسی، حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و دادگستری صورت گیرد، در صورتی که رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان، در صلاحیت هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان است که مطابق ماده‌ی ۱ قانون رسیدگی به تخلفات اداری، نمایندگان دولت در هر یک از دستگاه‌های مشمول قانون می‌باشند. قلمرو جرایم، کلیه ساکنان کشور را شامل می‌شود، در صورتی که تخلف اداری تنها خاص کارمند اداری است. مجازات پیش‌بینی شده در قوانین کیفری شدید است، در حالی که مجازات‌های انضباطی خفیف بوده و تنها شامل حالات استخدام می‌شود. به همین سبب، آیین دادرسی جرایم از تشریفات زیادی برخوردار است. قواعد و اصول معمول در حقوق جزا عیناً در مورد قواعد انضباطی و اداری اجرا نمی‌شود. مثلاً اصل قانونی بودن

جرم، در حقوق اداری وجود ندارد و هر عملی که خلاف شؤن کارمند باشد، قابل مجازات است و این اعمال از قبل قابل پیش‌بینی نیستند و نمی‌توان همه‌ی آن‌ها را تعیین و توصیف نمود. موضوع مقررات انضباطی مثل جرایم، عمومی نیست، بنابر این ممکن است عملی در یک اداره تخلف به حساب آید، ولی در اداره‌ی دیگر چنین نباشد. اعتبار قضیه‌ی مختوم در مقررات انضباطی جاری نیست. بنابر این کسی که از نظر اتهام اخذ رشوه در دادگاه تبرئه شده، ممکن است به علت ارتکاب همان عمل در دادگاه انضباطی محکوم شود؛ چون ارتکاب جرم مستلزم احراز عناصر و شرایطی است. مثلاً کسی که برای انجام عملی، قرار گرفتن رشوه را گذاشته، از لحاظ انضباطی قابل مجازات است؛ در حالی که مرتکب جرم ارتشاء نشده است. اگر دلیلی که متهم در دادگاه کیفری ارائه می‌کند مورد قبول واقع نشود، این مانع نمی‌شود که با ارائه‌ی همین دلیل در دادگاه انتظامی تبرئه شود. در واقع دادگاه انتظامی می‌تواند از دلایلی که عادتاً در دادگاه پذیرفته نیست، استفاده کند. احکام صادره برای تخلفات اداری از طرف دادگاه‌های اداری، بر خلاف احکام قضایی، تنها در دیوان عدالت اداری قابل شکایت است. و منحصر از لحاظ شکلی قابل رسیدگی است. مجازات‌های انتظامی با شغل متخلف تناسب و ارتباط دارد مانند توبیخ، تعلیق یا انفصال از اداره، ولی در جرایم، غالباً ارتباطی بین شغل و کیفر وجود ندارد، مثل حبس و جزای نقدی. محدوده‌ی حقوق کیفری شامل کلیه‌ی کسانی که ساکن کشور هستند، می‌شود. لذا مدعی‌العموم به نمایندگی از جامعه، مرتکبان جرایم را تحت پیگرد قرار می‌دهد، لیکن دادستان اداری و انتظامی به نمایندگی از همان جمعیت و کانون و نه به نمایندگی جامعه، تعقیب و تنبیه متخلف را تقاضا می‌کند. اختلاف دیگر از جهت ضمانت اجراها است. طبع واکنش‌ها به پدیده‌ی جنایی شدید و سرکوب‌گر است. لیکن طبع مجازات‌های اداری سبک‌تر و بعضاً

در حواشی مجازات های عمومی قرار می گیرد.

۱-۲. سابقه تاریخی

بر اساس آنچه از مطالعات تاریخی بر می آید حکومت ها نسبت به موضوع فساد کارگزاران خود حساسیت به خرج می دادند؛ به طوری که همواره نوعی بازرسی آشکار و پنهان وجود داشته است. به عنوان نمونه: «دیاکو» از پادشاهان مقتدر مادها، جهت گرفتن اخبار و اطلاعات دقیق در قلمرو حکومت خود جاسوسانی گمارده بود و ادعا می کرد از این طریق در کشور خود عدالت را اجرا می کند (خدادادیان، ۱۳۷۶) داریوش اول هم اقدام به همین امر کرده بود (پیرنیا، ۱۳۷۰) یا نمونه های دیگری از اصراف ناصرالدین شاه در خصوص جلوگیری از اصراف و خرج زیاد صادر شده است (بیاتی، ۱۳۷۵) نکته ی مهم و هشدار دهنده و عبرت آموز دیگری که از تاریخ ایران و اسلام و نیز تاریخ سایر ملت ها استخراج می شود و در تحلیل وقایع تاریخی به کرات از آن یاد می شود، این است که فساد مالی هیأت حاکمه از علل عمده ی سقوط حکومت ها و هم چنین انحطاط و زوال تمدن ها و شیوع و گسترش فساد مالی بوده؛ به نحوی که بین این دو یعنی سقوط حکومت ها و تمدن ها و فساد رابطی مستقیمی وجود دارد.

راه و رسم امیر مومنان علی علیه السلام در اداره ی امور چنین بود که کارگزاران و مسؤولان خود را زیر نظر می گرفت و بر اعمال و شیوه ی رفتار آنان نظارت می کرد و به همین راه و رسم سفارش می نمود: «آنگاه از کارهایشان بازرسی و پی جویی کن، و دیده بانانی که اهل راستی و وفاداری باشند بر آنان بگمار؛ زیرا رسیدگی پنهانی تو به کارهایشان موجب سوق دادن آنان است در پاسداشت امانت و ملایمت با رعیت». فلسفه ی نظارت و بازرسی و پیگیری، بی اعتمادی به مجموعه اداره نیست، بلکه از آموزه های امیر مومنان علی علیه السلام می توان دریافت که فلسفه ی نظارت و بازرسی عبارت است از:

- دیدن زحمات و خدمات؛

- پیگیری نحوه انجام شده امور؛

- کمک کردن به مجموعه ی اداره شونده در صورت نیاز به کمک؛

- پی بردن به ضعف های مجموعه و اصلاح آن؛

- اصلاح خطاهای پیش آمده؛

- ایجاد بازدارندگی از خلاف؛

۷- مشخص شدن خلاف ها (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸: ۴۶۲).

۱-۳. مصادیق فساد اداری مالی

مصادیق فساد اداری مالی قابل احصاء نیست، اما مهم ترین این مصادیق عبارت است از:

- پرداخت رشوه و نیز دریافت رشوه توسط مقام های دولتی داخلی، خارجی و مقام های سازمان های عمومی بین المللی؛

- سوء استفاده از مقام و موقعیت شغلی؛

- حیف و میل و اختلاس و استفاده ی غیر مجاز از اموال توسط مقام های دولتی؛

- اخاذی؛

- تقلب و کلاهبرداری؛

- تبانی در انجام معاملات دولتی؛

- تقلب و فریبکاری در معاملات دولتی؛

- مداخله در انجام معاملات دولتی؛

- عدم رعایت ضوابط برگزاری مزایده و مناقصه؛

- حساب سازی با تنظیم صورتحساب و دفاتر غیر واقعی؛

- تخلف از قانون و تحصیل مال از طریق نامشروع؛

- خیانت در امانت؛

- اخذ پورسانت؛

- اعمال نفوذ خلاف مقررات برای نفع خود یا دیگران؛

- تخلف از قانون اخلال در نظام اقتصادی؛

- اخذ وجه یا مال مازاد بر مقررات و برخلاف قانون؛

- سوء استفاده از اطلاعات سازمان، جایگاه یا وظایف یا قصور در اجرا به نفع خود یا دیگران یا کسب امتیاز؛

- جعل و تزویر؛

- تبانی در معاملات و قراردادها؛

- اعطای مجوزهای غیر قانونی و یا تبعیض آمیز و یا بر اساس روابط نامشروع و غیر قانونی؛

- سوء استفاده از اختیارات قانونی؛

- دارا شدن بدون؛

- تطهیر عواید ناشی از جرم پول شویی؛

- اختفاء جرایم یا اموال ناشی از جرایم فوق و ممانعت از اجرای عدالت؛

- تبانی در واگذاری ها، خصوصی سازی، امتیازات دولتی و بورس و رانت خواری و قاچاق کالا و ارز و مواد مخدر

۲. مکانیسم های نظارتی، کنترلی و قضایی

۱-۲. سازمان بازرسی

طبق ماده ی ۱ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور در سال ۱۳۶۰ و اصلاحات و الحاقات آن در سال های ۱۳۶۲، ۱۳۶۵، ۱۳۸۷، (به منظور نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه های اداری و در اجرای اصل ۱۷۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سازمانی به نام سازمان «بازرسی کل کشور» که در این قانون به اختصار «سازمان» نامیده می شود زیر نظر شورای عالی قضایی و با اختیارات و وظایف مندرج در این قانون تشکیل می شود این سازمان برابر قانون وظیفه بازرسی مستمر کلیه ی وزارتخانه ها و ادارات و نیروهای نظامی و انتظامی و مؤسسات و شرکت های دولتی و شهرداری ها و مؤسسات وابسته به آن ها و دفاتر اسناد رسمی و مؤسسات عام المنفعه و نهادهای انقلابی و سازمان هایی که تمام یا قسمتی از سرمایه یا سهام آنان متعلق به دولت است یا دولت به نحوی از انحاء بر آن ها نظارت دارد یا کمک می نماید و کلیه ی سازمان هایی که شمول این قانون نسبت به آن ها مستلزم ذکر نام آن ها است، بر اساس برنامه ی منظم با توجه به موارد مذکور در این قانون انجام بازرسی ها بنا به دستور شورای عالی قضایی یا به درخواست کمیسیون اصل لزوم قانون اساسی مجلس شورای اسلامی و یا بنا به تقاضای وزیر یا مسؤول دستگاه های اجرایی ذی ربط و یا هر مورد دیگری که به نظر رئیس سازمان و شورای عالی قضایی ضروری

تشخیص داده شود، انجام می شود و در خلال این بازرسی ها موارد تخلف و نارسایی ها و سوء جریانات اداری و مالی به وزیر و زارتخانه ذی ربط و در خصوص شهرداری ها و مؤسسات وابسته به آن ها به وزیر کشور و در خصوص ادارات و سازمان های تابعه و واحدهای مربوط دادگستری به شورای عالی قضایی گزارش می شود و در صورت وجود شکایت، یک نسخه از گزارش مبنی بر تشخیص تخلف، توسط سازمان به دیوان عدالت اداری ارسال می گردد. و در مواردی که تعقیب کیفری ضرورت پیدا کند، مراتب به پیشنهاد بازرس یا رئیس هیأت بازرسی از طریق سازمان به دادستانی محل اعلام و تا حصول نتیجه پی گیری خواهد شد. بنا به تصریح قانون مذکور، این سازمان فقط وظیفه ی رسیدگی به تخطی سازمان های دولتی و عمومی از قانون را دارد و پی گیر اجرای درست قانون است، نه رسیدگی به جرایم به وقوع پیوسته در این ادارات؛ لذا در صورت مشاهده ی جرم موارد را به دیوان عدالت اداری ارسال خواهد نمود.

طبق ماده ی ۲ این قانون، ضروری است سازمان به نحوی برنامه ریزی کند که در یک دوره ی میان مدت در طول هر سال، یک بار کلیه ی ادارات و دستگاه ها را بازرسی نماید و بهتر است برای عدم اجرای بندهای «ج» و «د» این ماده، ضمانت اجراهای بهتری پیش بینی شود و در ماده ی ۶ آن قانون به جای پی گیری موضوع در مراجع قضایی، خود سازمان به عنوان شاکی شناخته شود و به اقامه ی دعوا و پی گیری مکلف شود و واحد ویژه ای را برای این امر تدارک ببیند.

۲-۲. ادارات بازرسی وزارت خانه ها

حسب دستورالعمل ها و بخشنامه های موجود در ادارات مذکور، در هر یک از وزارت خانه ها و نهادهای عمومی و انقلابی و حتی نیروهای مسلح اداره ی نظارت و بازرسی ولی وجود دارد، می توان گفت که این نهادها فقط در درون بخشنامه ها و دستورالعمل ها باقی مانده است

و آن گونه که باید و شاید نتوانسته است وظیفه ی اصلی خود را به عنوان یک نهاد کنترلی و نظارتی انجام دهد. سند ادعای ما، وقوع جرایم کثیر در سازمان ها، وزارت خانه ها و نهادهای عمومی و انقلابی است که بخش کوچکی از آن ها، به طور اتفاقی و حسب گزارشات مردمی یا رشد مالی غیر متعارف فرد خاطی پی گیری شده است که حتی این پیگیری ها نتوانسته است نتیجه ی مطلوب داشته باشد.

۳. رابطه ی امنیت جامعه با مفاسد اداری مالی

۳-۱. آسیب پذیری

آسیب پذیری به عنوان عدم توانایی در جلوگیری از خطر، فقدان آگاهی در خصوص چگونگی رفع تهدید، فاقد قدرت بودن در دفع تهدید و بر این اساس ظرفیت، اطلاعات و قدرت، سه عامل یا شاخصه ی تبیین آسیب پذیر بودن یا نبودن شناخته می شود. چنان چه باز یگر یا تهدید شونده، از ظرفیت مناسب برای جلوگیری از تبدیل شدن تهدید به خطر برخوردار نباشد، اطلاعات او برای رسیدن به تصمیمات استراتژیک و معقول در برابر تهدیدات، بسیار ضعیف و محدود باشد

آسیب پذیری را با چهار معیار حساسیت، ترمیم ناپذیری، بی حفاظت بودن و فقدان ظرفیت انطباق می توان معنا و اندازه گیری نمود. در این چارچوب، حساسیت داشتن بدان معنا است که وضعیت باز یگر تهدید شونده، با اهداف مرجع آن (حفظ روحیه ی معنوی پرسنل) در برابر برخی پدیده ها به صورت خود کار واکنش پذیر بوده و لطمه خواهد دید.

واژ مؤلفه ها و ابزارهای قدرت در مواجهه با تهدید برخوردار نباشد، این باز یگر در مقابل تهدیدات آسیب پذیر است. هر جا تهدیدات ظاهر می شوند، در آنجا آسیب پذیری نیز وجود دارد و هر جا آسیب پذیری باشد، احتمال ظهور

تهدیدات افزایش می یابد. این امر بدان معنا نیست که تهدید فقط در جاهایی ظاهر می شود که آسیب پذیری وجود دارد، و یا این که همواره آسیب پذیری ها به دنبال خود تهدیدات را به همراه می آورند و در واقع آسیب پذیری، ضعف، نقص، شکاف یا هر چیزی است که ممکن است با تهدید مورد سوء استفاده قرار گیرد.

آسیب پذیری را با چهار معیار حساسیت، ترمیم ناپذیری، بی حفاظت بودن و فقدان ظرفیت انطباق می توان معنا و اندازه گیری نمود. در این چارچوب، حساسیت داشتن بدان معنا است که وضعیت باز یگر تهدید شونده، با اهداف مرجع آن (حفظ روحیه ی معنوی پرسنل) در برابر برخی پدیده ها به صورت خود کار واکنش پذیر بوده و لطمه خواهد دید. بی حفاظ بودن، یعنی آن که هدف مرجع یا باز یگر تهدید شونده در برابر تهدیدات، پوشش یا خاکیزی ندارد. بی حفاظ بودن به معنای فقدان قدرت نیست؛ زیرا قدرت امری خارجی است. حفاظ داشتن نیز با امنیت داشتن تفاوت دارد. بر این اساس بی حفاظ بودن، یعنی باز یگر از سیستم یا ابزار ایمنی برخوردار نیست. فقدان ظرفیت انطباق، یعنی آن که هدف مرجع یا باز یگر تهدید شونده نمی تواند در یک زمان معقول و قابل اتکا، خود را با وضعیت تهدید وفق دهد.

۳-۲. تهدید

تهدید را می توان «آسیب پذیر بودن در برابر ریسک»، «در معرض نابودی احتمالی بودن» و «وجود شرایط مستعد برای صدمه دیدن» تعریف کرد. با توجه به این تعاریف، مفهوم خطر در چارچوب واژگان تهدید، بر اساس معیارهای زیر معنا می شود: نخست، احتمال بالای تحقق تهدید؛ دوم، وجود میزانی از آسیب پذیری در برابر عامل تهدید. افزون بر معیار خطر، از معیارهای زیر نیز می توان برای تشخیص طیف خطر و تهدیدات بالفعل استفاده نمود:

نخست، شرایط یا وضعیتی که در آن امنیتی کردن تهدیدها اجتناب ناپذیر شده است؛ یعنی

مدیریت تهدید مستلزم قرار دادن آن در شرایط خاص گردیده؛ به گونه‌ای که با رویه‌های عادی تهدید، قابل مدیریت کردن نباشد؛ دوم، مقابله کردن، یعنی حذف، نابود، خنثی، مهار یا دفع کردن، عاجل‌ترین و ضروری‌ترین اقدام در برابر تهدید است.

۳-۳. حوزه‌ی تهدید

حوزه‌ی تهدید مربوط به تهدید شونده است. درک حوزه‌ی تهدید بر اساس درک بخش‌های مختلف مرتبط با آن انجام شدنی است. حوزه‌ی تهدید بر سه پایه‌ی «محیط امنیتی»، «بازیگران امنیتی ساز» و «اهداف مرجع و دارایی‌های کلیدی» قرار دارد. تعیین مرزهای محیط امنیتی از اهمیت به سزایی برخوردار است؛ زیرا این مرزها حداث شناسایی و تعیین اهداف مرجع و دارایی‌های کلیدی را مشخص می‌کنند. بازیگران امنیتی ساز، به بازیگرانی اطلاق می‌شود که در داخل سیستم و مجموعه‌ی امنیتی مرتبط با سیستم قرار گرفته و توانایی امنیتی یا غیر امنیتی کردن پدیده‌ها، موضوعات یا روندها را داشته باشند. اهداف مرجع و دارایی‌های کلیدی مهم‌ترین بخش از هویت حوزه‌ی تهدید را تشکیل می‌دهند. اهداف مرجع به چیزهایی گفته می‌شود که ادعای مشروع بقاء در مورد سیستم مورد نظر را به همراه داشته باشند؛ برای مثال، داشتن نیروهای مخلص و کارآمد به مثابه یک سیستم می‌تواند هدف مرجع باشد؛ زیرا یکی از مؤلفه‌های بقای چنین سیستمی، نیروی کارآمد با انگیزه‌ی معنوی است. دارایی‌های کلیدی به تأسیسات، تجهیزات، ارتباطات، اطلاعات، سازمان‌ها، نیروی انسانی و کلیه چیزهایی گفته می‌شود که حیات مادی سیستم به شدت به آن‌ها وابسته است. اهداف مرجع و دارایی‌های کلیدی، اصلی‌ترین بخش هویت حوزه‌ی تهدید را تشکیل می‌دهد. مبنای شکل‌گیری تهدیدات نیز این بخش از هویت حوزه‌ی تهدید است. حوزه‌ی تهدید محیطی مادی - فرهنگی است که می‌تواند یک سازمان یا نیرو (به معنی

رده) باشد که همه‌ی آن‌ها را سیستم می‌نامیم.

۴-۳. ریسک

معادل‌های واژه‌ی ریسک شامل ترس، احتمال قمار، عدم امنیت، غیر قابل پیش بینی و تردید است. ریسک مفهومی با کاربرد وسیع است و در حوزه‌های نظامی، امنیتی و سیاسی در دهه‌های اخیر به شکل گسترده‌ای مورد استفاده قرار گرفته است. بنابر این مفهومی

اساسی‌ترین ابزار در برخورد با جرایم، دارا بودن اطلاعات کافی در خصوص سوابق اشخاص مجرم، نوع و نحوه‌ی فعالیت‌های گذشته و سوابق کاری و شغلی و حتی پرونده‌های پزشکی اشخاص، میزان دارایی‌ها و نوع ارتباط آن‌ها با کشورهای خارجی است.

مرتبط با امنیت و کاربرد وسیع و موفقیت آمیز ریسک و روش‌های متنوع تحلیل و ارزیابی، و اندازه‌گیری ریسک که در علوم گوناگون پدید آمده است و انطباق آن با وضعیت پیش از تهدیدات امنیتی، ضرورت استفاده از این مفهوم را دوچندان می‌نماید. بر این اساس در واژگان تهدید، ریسک به عنوان خطر احتمالی، در مرتبه‌ی ماقبل تهدید قرار می‌گیرد و تحت عنوان تهدید بالقوه خواهد آمد. به کاربردن واژه‌ی احتمال برای موضوعاتی است که یک تصمیم و یا اقدام توسط حوزه‌ی تهدید (بازیگران تهدید شونده) ممکن است باعث ظهور تهدید علیه خودش شود. چنانچه بپذیریم تحریم بین‌المللی علیه جمهوری اسلام ایران در حال حاضر موجودیت برخی از اهداف مرجع مانند کارآمدی حکومت ایدئولوژی دولت یا برخی دارایی‌های کلیدی را با خطر مواجه ساخته است، می‌توان آن را به عنوان تهدید امنیتی پذیرفت، اما اگر تشخیص داده شد که تهدید امنیتی در کارآمدی حکومت گاهی در برخی از جنبه‌ها خلل ایجاد کرده یا این که به هدف مرجع غیر امنیتی نظیر رفاه مردم

آسیب رسانده، چنین موضوعی حداکثر می‌تواند یک چالش باشد و در حوزه‌ی تهدیدات بالقوه تعریف شود. مثلاً براندازی نرم و تهدیدات نرم در جمهوری اسلامی ایران از اواسط دهه‌ی هفتاد مطرح شد و حدود یک دهه محل بحث و جدل در محافل فکری، استراتژیک و امنیتی بوده است، اما در اوایل دهه‌ی هشتاد به چالشی تبدیل شد و در سال‌های ۸۴ و ۸۵ وارد حوزه‌ی تهدیدات گردید. چالش به عنوان یکی از مراحل تهدیدات بالقوه و یک منزل پیش از تهدید است. ریسک به حوزه‌ی مطالعات گسترده‌ای تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که در حال حاضر موضوعاتی مانند برآورد، ارزیابی، تحلیل، اندازه‌گیری، مدیریت ریسک و مواردی مانند آن، حوزه‌های مختلف علمی و تکنولوژیک را پوشش می‌دهد. در این چارچوب روش شناسی ریسک برای جلوگیری از تبدیل شدن پدیده‌ها و موضوعات به تهدیدات امنیتی خطرناک موثر است و به طور کلی همه‌ی بازیگران، سیستم‌ها و یا سازمان‌ها تمایل دارند پیش از وقوع حادثه چاره‌اندیشی کنند؛ در حالی که خطر مربوط به دوران پس از تهدید است.

۵-۳. آمار سیاه جرایم در حوزه‌ی مراکز اقتصادی و مالی

در جرم‌شناسی، اصطلاح جرایم سیاه یا آمار سیاه، به فراوانی جرایمی اطلاق می‌شود که در سطح یک جامعه رخ داده و به دلایل مختلف کشف نشده است. در حوزه‌ی جرم‌شناسی، درصد آمار جرایم سیاه معمولاً به تناسب سطح امکانات و ابزار و میزان رشد پلیس علمی در هر کشور نسبت به جمعیت آن کشور متغیر است و میزان رشد درصد این آمار به دلایلی از جمله میزان توسعه یافتگی هر جامعه، میزان بهره‌گیری از پلیس علمی در حوزه‌های قضایی، تخصص کافی پرسنل قضایی، استفاده‌ی پلیس از ابزار و امکانات علمی و الکترونیکی و تناسب تعداد ماموران به تناسب رشد جمعیت بستگی دارد. حال سؤال اساسی در باره‌ی میزان واقعی

آمار جرایم سیاه در جامعه است و این که چرا مکانیسم‌های نظارتی، کنترلی و قضایی نتوانسته‌اند از وقوع جرایم در نهادهای حاکمیتی پیش‌گیری نمایند.

۱-۵-۳. عوامل اداری و سازمانی

واحدهای اداری معمولاً با تعداد زیادی از قوانین و مقررات غیر واقعی یا غیر ضروری مواجه هستند و ابهامات موجود در رویه‌های اداری و استانداردهای جاری کار، امکان هر گونه تصمیم و اقدام خودسرانه را به کارگزاران می‌دهد. افزون بر این که فرآیندهای پیچیده و چند لایه‌ی امور اداری نیز عامل جلوگیری از تولید علم در این نهادها می‌باشد. از طرفی حقوق غیر مکفی کارکنان بخش‌های نظارتی و کنترلی موجب می‌شود آن‌ها بیشتر وقت و توان خود را صرف فعالیت‌های اقتصادی شخصی نمایند.

۲-۵-۳. فقدان بانک‌های اطلاعاتی متمرکز
اساسی‌ترین ابزار در برخورد با جرایم، دارا بودن اطلاعات کافی در خصوص سوابق اشخاص مجرم، نوع و نحوه‌ی فعالیت‌های گذشته و سوابق کاری و شغلی و حتی پرونده‌های پزشکی اشخاص، میزان دارایی‌ها و نوع ارتباط آن‌ها با کشورهای خارجی است. در ایران یک سازمان هدفمند و مستقل جهت رسیدگی به مفاسد اداری مالی وجود ندارد و مشکلات سخت افزاری و نرم افزاری موجب می‌شود امکان بهره‌گیری از سیستم‌های جامع رایانه‌ای و بانک‌های اطلاعاتی فراهم نباشد. لذا درصد بالایی از جرایم مذکور به صورت کشف نشده باقی مانده و بخشی از موارد کشف شده نیز در جریان رسیدگی به صورت عقیم رها می‌شود.

۳-۵-۳. رویکرد هزینه-فایده

افراد در هر سمتی که باشند، همواره عملکرد خود را بر معیار هزینه-فایده می‌سنجند. یعنی برای هر اقدام هزینه‌های آن را می‌سنجند و زمانی وارد عملیات اجرایی می‌شوند که به

وقوع نتیجه‌ی مطلوب و قطعی مطمئن بوده و به عدم وجود خطر یا تهدید شغلی، مالی و اجتماعی برای خود یقین داشته باشد. فساد اداری مالی یک امر غیر قانونی است و زمانی که کارکنان نهادهای نظارتی کنترلی نسبت به مجرم از موقعیت شغلی پایین تری قرار داشته باشند یا شخص مجرم مسؤول اداره‌ی مافوق سازمان نظارتی مذکور باشد و با نقطه‌ی ضعف مالی ضابط نظارتی و یا کنترلی محرز باشد، به نوعی برای ضابط در حصول نتیجه‌ی قطعی تردید به وجود می‌آید و منافع خود را در مقابل پی‌گیری یا عدم پی‌گیری می‌بیند و اگر خوش بینانه به این امر بنگریم و ضابط را آلوده‌ی این مفاسد (قبول پیشنهاد رشوه) ندانیم، عدم پی‌گیری جرایم فرد خاطی را برای خود به صرفه می‌داند. و چنانچه نظام قضایی در برخورد با مفسدین از قاطعیت لازم را برخوردار نباشد، و ساز و کارهای نظارتی و بازرسی کارایی مطلوب را در شناسایی موارد فساد اداری نداشته و قبح و زشتی فساد اداری در فضای عمومی جامعه از بین برود و کیفیت فرصت‌های شغلی در بازار آزاد رونق گیرد، از عوامل تشدید عدم پی‌گیری جرایم توسط نهادهای نظارتی و کنترلی است. اگر نظام قضایی در پی‌گیری و مجازات مفسدان اداری سهل‌انگار و آسان‌گیر باشد، ساز و کارهای نظارتی از اثربخشی لازم در کشف و شناسایی موارد فساد برخوردار نباشند و مدیران ارشد در وقوع و گسترش فساد دست داشته باشند، هزینه‌های ارتکاب جرم کاهش یافته و احتمال وقوع فساد افزایش می‌یابد.

۴-۵-۳. عدم آگاه‌سازی در ادارات

انسان موجودی حسابگر و متفکر و به دنبال حداکثر سود است و بزه کار نیز از این قاعده مستثنی نیست. آگاهی فرد خاطی از عواقب رفتار خلاف قانون، تأثیر به‌سزایی بر انجام دادن یا ندادن رفتار مجرمانه دارد. پس ضرورت وجود

یک واحد کارآمد در هر وزارت خانه یا اداره جهت آگاه‌سازی کارکنان و برگزاری همایش‌هایی به منظور ارتقاء سطح آگاهی کارکنان نسبت به قوانین و مقررات احساس می‌شود.

۵-۵-۳. مشکلات در بخش کنترلی

این مشکلات عبارتند از:

عدم انجام حسابرسی مدیریتی و حسابرسی عملیاتی به همراه حسابرسی مالی در رده‌ها؛
عدم انجام حسابرسی‌های منظم و متوالی در رده‌ها و نیروها؛

عدم پیگیری نقاط ضعف نتایج حسابرسی؛
فقدان تخصص کافی در بخش‌های مختلف؛
عدم دسترسی کارشناسان مربوطه به آمار و اطلاعات مورد نیاز؛

ضعف سیستم اداری در برقراری ارتباط و تعامل با دستگاه‌های اداری، اجرایی و قضایی؛
نبود تعامل کافی و کارآمد در برقراری تعامل بین رده‌های مربوطه؛

فقدان بانک‌های اطلاعاتی در خصوص جرایم و افراد دارای تخلفات اداری.

۶-۵-۳. مشکلات قضایی

این مشکلات عبارتند از:

نقاط ضعف در قانون آیین دادرسی کیفری؛
ضعف قانون استخدامی و عدم شمول کامل این قانون به کلیه‌ی پرسنل حوزه‌ی کاری؛
عدم تخصص کافی در دادرسی‌های مربوطه و انتصابات غیر تخصصی؛

تفسیرهای غیر کارشناسانه از سوی قضات و بازپرسان مربوطه؛

عدم تعامل کافی بین ضابط و مرجع قضایی؛
نبود قاطعیت در قوانین مربوطه.

در پایان می‌توان به فقدان تعامل میان دستگاه‌های نظارتی و سازمان‌های بازرسی، نداشتن ظرفیت لازم در برخورد با جرایم مذکور و نبود قدرت کافی در برخورد با مفاسد اداری اشاره کرد.

۳. خدادادیان، اردشیر. تاریخ ایران باستان (آریایی‌ها و مادها)، تهران:

اصالت تشبیر، ۱۳۷۶.

۴. دلشاد تهرانی، مصطفی، دلالت دولت، ۱۳۸۸.

۵. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم

۱. بیاتی. خان بابا. پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصر، جلد سوم، تهران:

علم، ۱۳۷۵.

۲. پیرنیا، مشیرالدوله. تاریخ ایران باستان، جلد دوم. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۰.

فهرست منابع:

بررسی و صف کیفری قاچاق اسلحه و مهمات

محمد صالح اسفندیاری، مسعود احمدی
کارشناسان ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

از رفتارهایی که امنیت جامعه را به مخاطره می‌اندازد، قاچاق اسلحه و حمل بدون مجوز آن است، به همین علت قانون‌گذار به جرم‌انگاری این رفتارها پرداخته و در اصل ۱۵۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، داشتن اسلحه را منوط به اجازه‌ی مقامات رسمی نموده است. در مقاله‌ی حاضر، به بررسی قانون جدید مبارزه با قاچاق اسلحه و مهمات می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: قاچاق اسلحه، قاچاق مهمات، مواد تحت کنترل، شروع به جرم

درآمد

شرایط را به شکل کامل بیان نمی‌کند و مجازات را نیز در بر نمی‌گیرد. لذا در تبیین عملکرد قانون‌گذار باید گفت هم چنان که در جرم سرقت و جعل نیز مشاهده می‌شود (بنگرید به حسینی، ۱۳۸۹: ۳۰)، تعریف جرم تشخیص مصادیق آن را تسهیل می‌نماید. به طور کلی این تفسیر از قاچاق اسلحه در قوانین قبلی مشاهده می‌شود، اما مزیت این قانون در مجزا سازی موضوعات و مصادیق جرایم موضوع این قانون است.

در مواد ۲ و ۳، قانون‌گذار مقصود از موضوعات جرایم مندرج در این قانون، یعنی سلاح و مهمات و اقلام و مواد تحت کنترل را بیان کرده است. در ماده‌ی ۲ به طور صریح مفهوم از اسلحه‌ی سرد را بیان نکرده است. در تبصره‌ی این ماده به اسلحه‌ی لیزری و آن دسته از شبه سلاح‌هایی اشاره شده است که به دلیل مشابهت و کاربرد، قابلیت جایگزینی سلاح را دارند. در واقع قانون‌گذار با بیان قسمت دوم تبصره، قاچاق هر نوع شبه سلاح جدید را که تولید شود و قابلیت جایگزینی سلاح را داشته باشد، جرم‌انگاری نموده و آن را تابع احکام سلاح گرم قرار داده است. این بخش از تبصره، از متروکه شدن قانون مذکور پیش‌گیری می‌کند. قسمت پایانی تبصره‌ی ماده‌ی ۲ سلاح‌های آموزشی و بی‌هوش‌کننده را تابع احکام سلاح شکاری قرار داده است. ماده‌ی ۳ با درج مواد

با توجه به گسترش انواع سلاح‌ها و مهمات، نیاز به تغییر قانون به نحوی که سلاح‌های جدید را نیز تحت شمول قرار دهد، احساس می‌شد. نظرات مشورتی متعدد صادره از اداره‌ی حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح که طی آن به جرم نبودن برخی رفتارهای مرتبط با سلاح اشاره شده، مؤید خلاء موجود در قانون بود. از جمله در نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۲/۵۲۰۴۴۳ مورخ ۱۳۸۶/۷/۳ آمده است باتون و دستگاه شوک برقی، اسلحه‌ی سرد و جنگی محسوب نمی‌شوند و حمل و نگه‌داری آن‌ها فاقد وصف کیفری است. (see: <http://www.imj.ir>) در جهت رفع این ضرورت، قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز در سال ۱۳۹۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و در همان سال در شورای نگهبان تأیید شد

۲. کلیات

قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز مصوب ۱۳۹۰ در فصل نخست به بیان کلیات پرداخته است. ماده‌ی ۱ در تعریف قاچاق گفته است: «وارد یا خارج نمودن سلاح و مهمات و مواد تحت کنترل به طور غیر مجاز» تعریف جرم متفاوت از جرم‌انگاری است، به این لحاظ که در جرم‌انگاری شرایط جرم و مجازات آن تعیین می‌شود، ولی تعریف جرم

از مقتضیات پیشرفت علم و مدرن شدن زندگی، اصلاح قوانین است. قوانین موجود نمی‌تواند پاسخ‌گوی مسایل جدید باشد و به اصلاح قوانین متناسب با زندگی اجتماعی، لازمه‌ی اجرای عدالت است. یکی از قوانینی که اخیراً توسط مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده، قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز است. بررسی تغییرات این قانون نسبت به قوانین سابق و مزایا و کاستی‌های آن مؤید موفقیت قانون‌گذار در انطباق قوانین با نیازهای روز است؛ امری که این مقاله به آن خواهد پرداخت.

۱. پیشینه‌ی تاریخی

نخستین قانونی که برای قاچاق سلاح مجازات تعیین نمود، قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۱۳۱۲ بود که در ماده‌ی ۴۵ قاچاق اسلحه را جرم‌انگاری کرد. مطابق این قانون، مقصود از قاچاق اسلحه، وارد کردن به مملکت و یا صادر کردن از آن یا خرید و فروش و یا حمل و نقل و یا مخفی کردن و یا نگاه‌داشتن آن در داخل مملکت است. متعاقباً در سال ۱۳۵۰ قانون تشدید مجازات اسلحه و مهمات به تصویب رسید که این نوشتار ضمن بررسی مواد قانون جدید، به آن نیز اشاره می‌نماید.

رادیو اکتیو، میکروبی، شوک دهنده‌ها و... از نوآوری‌های این قانون است، اما بیان حکمی شبیه قسمت دوم تبصره ی ماده ی ۲ از آن جهت که در رابطه با این مواد هم هر ماده ای که مانند آن‌ها عمل کند و نامی غیر از آن داشته باشد را داخل در وصف مجرمانه ی این ماده بداند، می‌توانست مفید باشد.

مطابق ماده ی ۴: «وارد کردن هر نوع سلاح، مهمات، اقلام و مواد تحت کنترل به کشور، خارج کردن آن‌ها از کشور، ساخت، مونتاژ، نگه داری، حمل، توزیع، تعمیر و هر گونه معامله آن‌ها بدون مجوز مراجع ذیصلاح جرم است و مرتکب به مجازات‌های مندرج در این قانون محکوم می‌شود». در این ماده مجازات تعیین نشده است و شرایط جرم و مجازات نیز در مواد بعدی آمده است. لذا استناد به ماده ی ۴ کفایت نمی‌کند. این ماده به مفسران نیز کمکی نمی‌کند؛ هم‌چنین با توجه به این که قانون‌گذار در ماده ی ۱ قاچاق سلاح و «غیر آن» را تعریف کرده، لذا در صدر ماده ی ۴ نیز می‌بایست از این عنوان استفاده شود.

۳. مجازات‌ها

ماده ی ۵ در فصل دوم این قانون، در تعیین مجازات برای قاچاق این اقلام آورده است: «هر کس مرتکب قاچاق سلاح گرم یا سرد جنگی یا سلاح شکاری یا قطعات مؤثر یا مهمات آن‌ها شود یا نسبت به ساخت، مونتاژ، فروش یا توزیع هر یک از آن‌ها اقدام کند به ترتیب زیر به حبس تعزیری محکوم می‌شود...» ماده ی ۲ مفهومی از سلاح و مهمات سرد و گرم را ارائه داده است، اما در مورد قطعات مؤثر چیزی بیان نشده و لذا ممکن است در تعیین قطعات مؤثر ابهام ایجاد شود و نیاز به ارجاع امر به کارشناس باشد. این موضوع در آیین‌نامه ی اجرایی که مطابق ماده ی ۲۰ به تصویب خواهد رسید، باید مشخص شود. عبارت «هر کس مرتکب قاچاق سلاح گرم یا سرد جنگی یا سلاح شکاری یا قطعات مؤثر یا مهمات آن‌ها شود» در قسمت نخست ماده ی ۵ با قسمت دوم همین ماده که آورده است «یا نسبت به ساخت، مونتاژ، فروش یا توزیع هر یک

از آن‌ها اقدام کند» تفاوتی را به ذهن متبادر نمی‌کند. در بخش دوم نوعی شروع به جرم را مورد توجه قرار داده است و عبارت «اقدام کند»، مؤید این معناست. این عبارت وضعیتی که فردی شروع به ساخت، مونتاژ، فروش یا توزیع نموده، را نیز در بر می‌گیرد. در حالی که در قسمت اول باید قاچاق سلاح به صورت کامل انجام شود. لذا این سوال پیش می‌آید که قاضی چگونه اقدام به ساخت یا مونتاژ و یا توزیع و فروش را تشخیص دهد. در قسمت دوم ماده، قانون‌گذار بین شروع به جرم و جرم تام تفاوتی در مجازات قائل نشده است. هم‌چنین این سوال قابل طرح است که مجازات شروع به جرم در بخش نخست ماده ی ۵ چیست. در حال حاضر با توجه به رأی وحدت رویه ی شماره ی ۶۳۵ مورخ ۱۳۷۸/۴/۸ هیات عمومی دیوان عالی کشور^(۱) شروع به جرم در صورتی جرم و قابل مجازات است که در قانون پیش بینی و به آن اشاره شده باشد؛ و چون در این قانون به شروع به جرم اشاره‌ای نشده است، پس شروع به جرم مندرج در قسمت نخست ماده ی ۵ فاقد مجازات است، مگر این که اقدامات انجام شده، جرم مستقلی باشد. این برداشت با توجه به قانون مجازات اسلامی سابق و ماده ی ۴۱ آن که در رأی وحدت رویه به آن استناد شده قابل تأیید است. ماده ی ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات شروع به جرم را در سه بند به شرح زیر آورده است:

«الف- در جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات، حبس دائم، یا حبس تعزیری درجه یک تا سه است، به حبس تعزیری درجه چهار؛ ب- در جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها قطع عضو یا حبس تعزیری درجه چهار است، به حبس تعزیری درجه پنج؛

پ- در جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها شلاق حدی یا حبس تعزیری درجه پنج است، به حبس تعزیری یا شلاق یا جزای نقدی درجه شش». شروع به جرم را در مورد جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها شلاق تعزیری یا حبس تعزیری یا جزای نقدی درجات شش و هفت و هشت است، در نظر نگرفته است. بنابر این برای بند

«الف» ماده ی ۵ این قانون، شروع به جرمی قابل تصور نیست؛ زیرا مجازات این بند طبق ماده ی ۱۹ قانون مجازات اسلامی جدید، درجه ی شش می‌باشد. به طور کلی می‌توان گفت در ماده ی ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات‌ها در هشت طبقه تقسیم بندی شده و شروع به جرم نیز بر اساس همین طبقه بندی عنوان شده است. در تبصره ی این ماده آمده است: «هرگاه موضوع جرم این ماده بیش از یک قبضه یا قطعات مؤثر از چند قبضه باشد، مجازات مرتکب حسب مورد یک درجه تشدید می‌شود». به نظر می‌رسد در این تبصره تشدید بر اساس ماده ی ۱۹ قانون مجازات اسلامی جدید است که در آن درجه بندی مجازات‌ها مطرح شده است.

ماده ی ۶ خریداری، نگه داری یا حمل انواع سلاح به طور غیر مجاز را جرم انگاری کرده است. با توجه به عبارت «یا با آن‌ها معامله دیگری انجام دهد» در این ماده، اگر کسی با یک سلاح غیر مجاز معامله انجام دهد، مشمول خواهد شد. حال چنانچه کسی به طور غیر مجاز اسلحه‌ای بخرد، آن را نگه داری و حمل کند و سپس بفروشد، در خصوص شمول قواعد تعدد جرم بر وی ابهام است. از یک سو می‌توان گفت با توجه به این که تمام این اقدامات جرم انگاری شده است، پس جرایم جداگانه بوده و مشمول تعدد جرم از نوع جرایم مشابه می‌شود. پاسخ دیگر این است که در جرایم تعزیری گاه جرمی جزء جدا ناپذیر جرم دیگر است و از لوازم آن محسوب می‌شود (اردبیلی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۲۴)؛ پس اگر کسی اسلحه ای را به طور غیر مجاز بخرد، نگه داری و حمل آن نیز مستلزم این کار است و لذا جرم واحد رخ داده است. مجازات‌های مندرج در بندهای «الف» تا «ت» ماده ی ۶ نسبت به ماده ی ۵ از یک درجه تخفیف برخوردار است؛ و البته جرم موضوع این ماده نیز از جرم مندرج در ماده ی ۵ سبک‌تر می‌باشد. تبصره ی ماده ی ۶ همانند تبصره ی ماده ی ۵ مقرر می‌دارد: «هرگاه موضوع جرم این ماده بیش از یک قبضه یا قطعات مؤثر از چند قبضه باشد، مجازات مرتکب حسب مورد یک

درجه تشدید می‌شود.»

در ماده‌ی ۷ آمده است: «در صورتی که قاضی با نظر کارشناسان وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح یا سازمان انرژی اتمی در مورد مواد رادیواکتیو تشخیص دهد اسلحه، قطعات مؤثر یا مهمات آن‌ها، با توجه به مقدار و میزان خسارات احتمالی، انبوه بوده است، وی را به حبس تعزیری از ده تا پانزده سال محکوم می‌نماید». تشدید مندرج در این ماده، با توجه به موضوع جرم یعنی مواد رادیواکتیو و انبوه بودن آن در نظر گرفته شده و انبوه بودن خسارت احتمالی باید توسط کارشناس مشخص شود.

ماده‌ی ۸ در مورد کسی که به طور غیر مجاز حرفه‌ی خود را تعمیر سلاح قرار داده، آورده است: «هر کس به طور غیر مجاز حرفه خود را تعمیر سلاح قرار دهد در مورد سلاح گرم جنگی به حبس تعزیری از شش ماه تا سه سال و در مورد سلاح شکاری به جزای نقدی از پنجاه تا یکصد میلیون ریال محکوم می‌شود». در تبیین منظور قانون گذار از عبارت «کسی که حرفه‌ی خود را تعمیر سلاح قرار داده است»، این سؤال مطرح می‌شود که آیا یک بار تعمیر کردن نیز مشمول این جرم می‌شود. طبق یک نظر در مورد کسی که حرفه‌ی خود را معامله‌ی اموال مسروقه قرار می‌دهد، تکرار عمل شرط تحقق بزه نیست، بلکه یک قرینه است و حرفه قرار دادن با یک بار هم ممکن است محقق شود. مانند آن که فرد اموال مسروقه، را نه برای استفاده‌ی شخصی، بلکه برای فروش خریده باشد (میر محمد صادقی، ۱۳۸۲: ۳۲۲). در مورد تعمیر اسلحه هم قاضی باید مشخص کند که تعمیر سلاح، حرفه‌ی شخص است. تکرار نوعی قرینه بر حرفه قرار دادن است، ممکن است شخصی چند بار، ولی به طور اتفاقی چند اسلحه را تعمیر کند، ولی حرفه‌ی او نباشد.

ماده‌ی ۹ مقرر می‌دارد: «دارنده پروانه حمل سلاح شکاری مکلف است پس از انقضای مدت به تمدید پروانه اقدام نماید و چنان چه ظرف سه ماه پس از پایان مدت به تمدید آن اقدام ننماید، سلاح غیر مجاز تلقی می‌شود و مرتکب به جزای نقدی از ده تا بیست میلیون ریال محکوم

می‌گردد». در این ماده وضعیتی بیان شده که سلاح شکاری مجاز است، ولی به واسطه‌ی عدم تمدید غیر مجاز تلقی می‌شود. سوال قابل طرح این که پس از غیر مجاز تلقی شدن سلاح، آیا نگه داری آن مشمول ماده‌ی ۶ این قانون و تشدید مجازات می‌شود. به نظر می‌رسد ماده‌ی ۶ در جایی اعمال می‌شود که سلاح از ابتدا غیر مجاز بوده، و چنان چه سلاح از ابتدا مجاز بوده و به علت عدم تمدید، غیر مجاز تلقی شده است، مشمول ماده‌ی ۹ خواهد بود.

ماده‌ی ۱۰ آورده است: «هر کس مبادرت به تغییر در کالیبر، لوله و آلات متحرک هر نوع سلاح نماید یا شماره یا نشانه (آرم) سلاح را جعل نماید، به جزای نقدی از بیست میلیون تا هشتاد میلیون ریال محکوم می‌شود. چنان چه تغییر یا جعل به درخواست مالک اسلحه یا متصرف آن صورت گیرد متقاضی نیز به مجازات مباشر محکوم می‌شود». در این ماده دو عمل جرم انگاری شده است؛ نخست تغییر در کالیبر و جعل شماره یا نشانه‌ی سلاح. با توجه به جرم انگاری جعل در قانون مجازات اسلامی در مورد مجازات قابل اعمال ابهام حادث می‌شود. با توجه به خاص و موخر بودن این قانون، جعل در مواردی که طبق ماده‌ی ۱۰ باشد، همین مجازات را دارد. طبق قسمت اخیر ماده متقاضی که معاون جرم می‌باشد به میزان مباشر مجازات می‌شود و این تدبیر نوعی تشدید محسوب می‌شود؛ زیرا به طور کلی مجازات معاون از مجازات مباشر کمتر است.

فصل سوم این قانون به مجازات قاچاق اقلام یا مواد تحت کنترل پرداخته است. طبق ماده‌ی ۱۱: «هر کس مرتکب قاچاق اقلام یا مواد تحت کنترل شود یا به ساخت و مونتاژ هر یک از آن‌ها اقدام کند، به ترتیب زیر به مجازات تعزیری محکوم می‌شود...». این ماده نیز مانند ماده‌ی ۵ از فعل «اقدام کند» استفاده کرده که نوعی شروع به جرم می‌باشد و از تکرار آن خودداری می‌کنیم. بند های «الف» تا «ث» ماده‌ی ۱۱ مجازات‌ها را بیان کرده است در بند «الف» برای مواد رادیواکتیو یا میکروبی، از بیست و پنج تا سی سال حبس در نظر گرفته شده است. بند «پ»

مجازات مواد ناریه یا منفجره‌ی غیر نظامی را دو تا پنج سال حبس و جزای نقدی به میزان یک تا دو برابر ارزش مواد کشف شده تعیین نموده و چنان چه هدف از ارتکاب جرم، مقاصد غیر امنیتی از قبیل بهره‌برداری غیر مجاز از معادن باشد، میزان مجازات حبس از شش ماه تا دو سال خواهد بود. در قسمت انتهایی بند «پ»، قانون گذار با توجه به قصد متهم برای او تخفیف قائل شده است.

نقص این ماده، عدم تعیین مجازات برای قاچاق تجهیزات نظامی و انتظامی است که در ماده‌ی ۳ جز اقلام و مواد تحت کنترل نام برده شده‌اند، ولی در بند های ماده‌ی ۱۱ برای آن مجازات تعیین نشده است.

در ماده‌ی ۱۲ آمده است: «هر کس به طور غیر مجاز اقلام یا مواد تحت کنترل را خریداری، نگه داری یا حمل نماید و یا به توزیع یا فروش آن‌ها اقدام کند و یا هر گونه معامله دیگری با آن‌ها انجام دهد، به ترتیب زیر به مجازات تعزیری محکوم می‌شود...». بند های «الف» تا «ث» نیز به تعیین مجازات پرداخته است. تبصره‌ی این ماده مقرر می‌دارد: «خرید و حمل مواد محترقه غیر مجاز که برای جشن‌ها و مراسم استفاده می‌شود مستوجب جزای نقدی از پانصد هزار ریال تا ده میلیون ریال است. مواد محترقه‌ای که به تشخیص وزارت دفاع خطر ساز نیست، از شمول این ماده و تبصره آن خارج است.»

طبق ماده‌ی ۱۳: «در صورتی که قاضی با جلب نظر کارشناسان وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح یا سازمان انرژی اتمی در مورد مواد رادیواکتیو تشخیص دهد اقلام یا مواد تحت کنترل، با توجه به مقدار و میزان خسارات احتمالی، عمده و انبوه بوده است، چنان چه مرتکب محارب شناخته نشود، وی را به حبس تعزیری از بیست و پنج تا سی سال محکوم می‌نماید.» با توجه به این ماده، احتمال محارب بودن مرتکب نیز می‌رود. در این جانی‌ز مانند ماده‌ی ۷، وصف «عمده و انبوه بودن» با نظر کارشناس تعیین می‌شود.

۴. تشدید و تخفیف مجازات‌ها

فصل چهارم قانون مجازات اسلامی و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز به قواعد تشدید و تخفیف مجازات‌ها پرداخته است. طبق ماده‌ی ۱۴: «هرگاه جرایم موضوع این قانون توسط گروه سازمان یافته ارتکاب یابد، مجازات مرتکبین حسب مورد یک درجه تشدید می‌شود.» قانون تعریفی از گروه سازمان یافته ارائه نداده است. طبق یک تعریف، گروه سازمان یافته یک نهاد غیر ایدئولوژیک مرکب از تعدادی افراد با روابط متقابل است که بر مبنای سلسله مراتب شکل گرفته که حداقل سه رده‌ی متمایز در آن وجود دارد و هدف آن جلب منفعت و قدرت با اشتغال به فعالیت‌های مشروع و نامشروع است (اسعدی، ۱۳۸۶: ۶۴).

ماده‌ی ۱۵ مقرر می‌دارد: «هرگاه مرتکبین جرایم موضوع مواد (۵)، (۶)، (۱۱) و (۱۲) این قانون یا یکی از آن‌ها مسلح باشد، حسب مورد مجازات، یک درجه تشدید می‌شود و چنان چه در برابر مأموران دولتی مقاومت مسلحانه نمایند، در صورتی که محارب شناخته نشوند، به حبس تعزیری از بیست و پنج تا سی سال محکوم می‌شوند.» مشابه این ماده در بند ۱ ماده‌ی ۱ قانون مصوب ۱۳۵۰ نیز به این شرح آمده بود: «هرگاه مرتکب یا مرتکبین که لااقل یک نفر از آنان مسلح باشد در مقابل قوای دولتی مقاومت مسلحانه نمایند به اعدام و اگر مقاومت ننمایند

به حبس جنایی درجه یک از سه تا پانزده سال محکوم می‌شوند».^(۲)

ماده‌ی ۱۶ این قانون نوعی جهت مخففه را ارائه می‌دهد: «چنان چه دارندگان غیر مجاز انواع اسلحه، مهمات، اقلام و مواد تحت کنترل، داوطلبانه ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون، موارد مذکور را به یکی از مراکز نظامی، انتظامی یا امنیتی تحویل دهند، از مجازات مقرر معاف می‌شوند و در صورتی که با سلاح مزبور مرتکب جرمی شده باشند، فقط به مجازات مقرر در قوانین مربوط به همان جرم محکوم می‌شوند». در تبصره‌ی ۱۲ این ماده نیز آمده است: «تحویل داوطلبانه بعد از مدت مذکور در جرایم تعزیری درجه یک تا شش، موجب دو درجه تخفیف و در جرایم تعزیری درجه هفت موجب یک درجه تخفیف می‌شود».

طبق ماده‌ی ۱۷: «همکاری متهمان و محکومان جرایم موضوع این قانون با مأموران نظامی، انتظامی و امنیتی برای کشف اسلحه، مهمات، اقلام و مواد تحت کنترل و شناسایی و تعقیب معاونین و شرکای جرایم موضوع این قانون به تشخیص مراجع قضایی رسیدگی کننده در مجازات‌های تعزیری درجه یک تا شش، موجب یک درجه تخفیف و در مجازات‌های تعزیری درجه هفت و هشت موجب معافیت از مجازات قانونی می‌شود». این ماده به متهمان و محکومان اشاره کرده است. و لذا قانون گذار در

این که همکاری پیش از صدور کیفرخواست و یا صدور صد حکم باشد، تفکیکی قائل نشده است. ماده‌ی ۱۸ تکلیف سلاح‌های کشف شده را مشخص می‌کند که به نفع دولت (وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح) ضبط می‌شود. ماده‌ی ۱۹ می‌گوید: «با توجه به معضلات امنیتی و اجتماعی ناشی از وجود اقلام موضوع این قانون در جامعه، ضرورت استمرار مبارزه با این معضل و لزوم تأمین امنیت پایدار، دولت موظف است سالانه برای پیش گیری از وقوع هر یک از جرایم موضوع این قانون و مقابله با آن‌ها و اجرای طرح‌های ویژه خلع سلاح، اعتبار لازم را از محل بودجه عمومی کشور در اختیار شورای امنیت کشور قرار دهد». مهم ترین نکته در این ماده، پیش گیری از جرم است. پیش گیری غایت جرم‌شناسی است و هزینه‌ی آن بسیار کمتر از هزینه‌ی مقابله با جرم و درمان مجرم است.

برآمد

قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز موارد جدیدی را مورد توجه قرار داده و جرم انگاری نموده است. تصویب این قانون، تا حدود زیادی خلاءهای قانونی را در مباحث مطرح شده، جبران نموده است؛ با این وصف دارای ابهام‌ها و نواقصی است که شاید با تدوین آیین نامه‌ی اجرایی آن که در ماده‌ی ۲۰ پیش بینی شده، بتوان ابهام‌ها را زدود و نقیصه‌ها را مرتفع ساخت.

پی‌نوشت‌ها:

۱- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۶۳۵ مورخ ۱۳۷۸/۴/۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: به صراحت ماده‌ی ۴۱ قانون مجازات اسلامی، شروع به جرم در صورتی جرم و قابل مجازات است که در قانون پیش بینی و به آن اشاره شده باشد و در فصل مربوط به سرقت و ربودن مال غیر فقط شروع به سرقت‌های موضوع مواد ۶۵۱ الی ۶۵۴ جرم شناخته شده است و در غیر موارد مذکور از جمله ماده‌ی ۶۵۶ قانون مزبور به جهت عدم تصریح در قانون، جرم نبوده و قابل مجازات نمی‌باشد، مگر آن که عمل انجام شده جرم باشد که در این صورت منحصرأ به مجازات همان عمل محکوم خواهد شد. بنا به مراتب فوق الاشعار، رأی شعبه‌ی ۱۲ دادگاه عمومی تهران در حدی که با این نظر مطابقت دارد، موافق موازین قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی به استناد ماده‌ی ۱۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ صادر و برای دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است».

۲- ماده‌ی ۱ قانون تشدید مجازات اسلحه و مهمات مصوب ۱۳۵۰:

«وارد یا خارج کردن اسلحه و مهمات جنگی و مواد منفجره و محترقه و فشنگ و فشنگ شکاری ممنوع است مگر با اجازه دولت و چنان چه یک یا چند نفر بدون اجازه یکی از اشیاء مذکور را وارد یا خارج کنند حسب مورد

به مجازات‌های زیر محکوم می‌شوند:

- هرگاه مرتکب یا مرتکبین که لااقل یک نفر از آنان مسلح باشند در مقابل قوای دولتی مقاومت مسلحانه نمایند به اعدام و اگر مقاومت ننمایند به حبس جنایی درجه یک از سه تا پانزده سال.

- هرگاه مرتکب یا مرتکبین هیچ یک مسلح نباشند در مورد اسلحه و مهمات جنگی و مواد منفجره به حبس جنایی درجه یک از سه تا ده سال و در مورد تفنگ و فشنگ شکاری و مواد محترقه به حبس جنح‌های از سه ماه تا سه سال».

فهرست منابع:

- ۱- اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران: میزان، چاپ هشتم، ۱۳۸۴.
- ۲- اسعدی، سید حسن، جرایم سازمان یافته، تهران: میزان، ۱۳۸۶.
- ۳- حسینی، سید حسین، تقریرات درس حقوق جزای عمومی ۲ کارشناسی ارشد، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۹.
- ۴- میر محمد صادقی، حسین، جرایم علیه اموال و مالکیت، تهران: میزان، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳.

5- <http://www.imj.ir>

بررسی مبانی فقهی «اختیار» با تأکید بر آراء شیخ انصاری (ره)

امیر مرادی، دانشجوی مقطع دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی

چکیده

در هر عقدی متعاقدين بايد مضمون و مدلول عقد را از روی طیب نفس و رضای خاطر قصد کنند. برای نمونه در عقد بیع، بایع پس از تصور و تصدیق نسبت به فروختن مال خود به رضایت خاطر، آن را قصد می‌کند و اعلام می‌نماید که فلان کالای معین را در مقابل فلان مبلغ معین فروختم؛ مشتری نیز به عنوان طرف دیگر معامله با همین کیفیت رضایت خود را ابراز می‌کند. از این رو اختیار را یکی از شرایط متعاقدين دانسته‌اند که عبارت است از امکان برگزیدن عملی یا ترک آن. در این نوشتار ضمن تبیین مبانی فقهی اختیار و بیان فروع آن با تأکید بر آراء شیخ مرتضی انصاری، موادی از قانون مدنی ایران در مورد اکراه مورد بحث قرار می‌گیرد؛ چرا که استعمال مورد نظر فقیهان از اختیار، در مقابل اکراه است. **واژگان کلیدی:** شرایط متعاقدين، اختیار، اکراه، اجبار، اضطرار، بیع اکراهی

درآمد

علم فقه حاصل تلاش دانشمندانی است که در طول قرن‌های متمادی با استفاده از منابع استنباط که کتاب و سنت در رأس آن‌ها است، سعی در استخراج احکام الهی به منظور تحقق عدالت مورد نظر اسلام داشته‌اند. حقوق ایران، ملهم از فقه اسلامی و برگرفته از آثار مکتوبی است که فقیهان اسلامی از خود به یادگار گذاشته‌اند. لذا نگرش خاص و توأم با تحلیل‌های نوین و طرح آن به عنوان مکتب حقوقی همه جانبه در میان دیگر نظام‌های حقوقی، ضروری است. در این راستا با توجه به تحقیقی بودن و سطح بالای کتاب مکاسب، اثر ارزشمند شیخ مرتضی انصاری، سعی بر آن است تا مبانی فقهی مسأله‌ی «اختیار» با استناد به آراء فقیهان اسلامی و تأکید خاص بر متن مکاسب و آراء شیخ انصاری تحلیل شود و مواد مرتبط با موضوع اکراه در قانون مدنی ایران مورد بررسی قرار گیرد.

۱. مفهوم اختیار و موارد استعمال آن

اختیار در لغت، برگزیدن چیز نیک است که در حال حاضر جای آن را انتخاب گرفته است (جعفری لنگرودی، الف/۱۳۸۶، ۲۰۶) و در اصطلاح، مراد از اختیار، قصد مضمون عقد با رضایت قلبی است.

اختیار در دو مورد استعمال می‌شود:

۱- اختیار در مقابل «جبر» (فلان فعل، اختیاری است مانند حرکت دست یک انسان سالم؛ و فلان فعل، اجباری است مانند حرکت دست فرد مرتعش).

۲- اختیار در مقابل «عدم طیب نفس» (اختیار در مقابل اکراه)،

مراد ما از اختیار، معنای دوم و اختیار در مقابل اکراه است.

اختیار در مقابل جبر، مانند آن که به اجبار، فرد روزه دار را نگه دارند و آب درون دهانش بریزند. اختیار در مقابل اکراه، مانند ظالمی که دیگری را تهدید می‌کند که اگر فلان کار یا

فلان معامله را انجام ندهی، تو را خواهم کشت (پایانی، ۱۳۶۱).

۲. تفاوت اجبار و اکراه

اجبار یا الجاء، وادار کردن کسی است بر فعل یا ترک معین؛ چنان که قصد از او سلب شود. اجبار شدیدتر از اکراه است؛ زیرا اکراه، قصد نتیجه را از میان بر می‌دارد، ولی اجبار، قصد فعل را هم از بین می‌برد و یا آن را به قدری ضعیف می‌کند که از نظر عرف در حکم عدم است. مانند این که سند املاک او را نوشته و در حضورش بگذارند و چماق دار کنار او ایستاده و دستور امضاء بدهد (جعفری لنگرودی، ب/۱۳۸۶، ج: ۱۲۱)؛ در اجبار، شخص وادار به معامله می‌شود؛ به گونه‌ای که قصد معامله از او سلب می‌شود و هم چون وسیله و آلتی می‌ماند که اراده‌ای از خود ندارد، حال آن که در اکراه، شخص مکروه تحت فشار، ارعاب و تهدید از جانب مکروه، میان دو ضرر که یکی افسد و دیگری فاسد است، ضرری را بر می‌گزیند که فساد کمتری

دارد (قاعده‌ی دفع افسد به فاسد).

بنابراین بر خلاف اجبار، در اکراه اراده‌ی شخص وجود دارد، اما به جهت نداشتن رضایت خاطر، معیوب و ناسالم است؛ به همین دلیل اکراه را از موارد عیوب اراده به حساب می‌آورند، ولی اجبار به عنوان از بین برنده‌ی اراده است.

۳. عناصر اکراه

پنج رکن اکراه عبارت است از:

نخست، تهدید به قتل، جرح یا به عرض، مال. مورد تهدید می‌تواند جان یا عرض یا مال یکی از اقارب مکروه باشد؛

دوم، فعل معین یا ترک معین، مانند اکراه دایه به ترک شیر دادن به طفل معین؛ (پس مورد اکراه منحصر به فعل نیست)؛

سوم، مکروه را گمان غالب، آن شود که تهدید کننده توانایی دارد به تهدید خود ترتیب اثر دهد. تهدید ممکن است به عمل حقوقی (عقد یا ایقاع) باشد، یا واقعیه حقوقی مانند غصب یا اتلاف مال غیر باشد؛ یا به ارتکاب یکی از جرم‌ها مانند قتل یا ضرب و جرح و یا انکار و دیعه باشد.

چهارم، قصد فاعل یا تارک مذکور در نظر ترتب آثار حقوقی، مؤثر باشد پس اگر اکراه به رضاع کند نسب رضاعی پدید می‌آید؛ زیرا حدوث این نسب، تابع قصد دایه در شیر دادن نیست.

پنجم، مکروه نتواند شخصاً یا با استمداد از غیر، رفع اکراه کند؛ چرا که دفع ظالم، مصداق دفاع مشروع و جایز است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۹۸-۹۹).

تهدید اکراه کننده، سالب اختیار مکروه نیست و همان طور که در ابتدای بحث گفته شد، در اکراه، اراده‌ی شخص وجود دارد، لیکن معیوب و ناسالم است. در تأیید این نظر هر، سه فعل اضطراری، اجباری و اکراهی را از جمله افعال اختیاری دانسته اند؛ یعنی کسی که مضطر است تا داروی تلخی را بنوشد یا اجبار بر انجام آن دارد یا به اکراه به انجام آن وادار شده، چاره‌ای جز ترجیح فعل آن بر ترکش ندارد؛ زیرا با ترک آن عمل، مفسده‌ای بر او مترتب می‌شود که وی با انجام آن به دفع آن پرداخته

است (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۵۵-۶۰).

۴. تفاوت اضطرار و اکراه

اکراه از اضطرار نیز متفاوت است؛ در اکراه و اضطرار، شخص تحت فشار قرار می‌گیرد و همین امر، عامل اساسی و انگیزه‌ی اصلی او برای انعقاد معامله می‌شود، اما در اکراه این فشار بیرونی است و از ناحیه‌ی شخص خارجی به معامله کننده وارد می‌آید؛ در حالی که در اضطرار، فشار مذکور به جهت اوضاع و احوال و شرایط خاصی است که بر شخص یا امور مرتبط به او حاکم است. برای نمونه، فرد به این علت که سر رسید دین او رسیده است و پولی ندارد، از روی اضطرار یکی از وسایل خود را می‌فروشد. بدیهی است که اضطرار خللی به صحت معامله‌ی واقع شده وارد نمی‌سازد (باقری، ۱۳۸۴: ۶۵).

اضطرار حالتی است نفسانی، عارض بر شخص در موارد مختلف که عامل تهدید در آن دخالت نداشته باشد و در نتیجه، انسان بر خلاف اراده‌ی دلخواه، اقدام به عقد یا ایقاعی کند (جعفری لنگرودی، الف / ۱۳۸۶: ۳۱۵).

ماده‌ی ۱۹۹ قانون مدنی، اعلام می‌دارد: «اگر کسی در نتیجه اضطرار اقدام به معامله کند مکروه محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود».

۵. تفاوت اکراه در باب جرایم و اکراه در باب مسؤولیت قراردادی

در حقوق کیفری اکراه به دو معنی به کار می‌رود:

نخست، انجام جرمی بدون قصد، اراده و اختیار؛ جرمی ناشی از قوه قاهره‌ای که قصد، اراده و اختیار او را زایل می‌کند.

دوم، جرمی که از روی قصد با اراده و اختیار انجام می‌گیرد، لیکن مرتکب آن را با رضایت انجام نمی‌دهد و به خاطر تهدیدی که متوجه او شده، ناگزیر بدون رضا و رغبت، تن به ارتکاب جرم می‌دهد.

نوع اول اکراه در اموری مانند عقد یا ایقاع متصور نیست؛ زیرا در مورد عقد یا ایقاعی که

انجام می‌گیرد، پیش از آن که مکروه باشد، فاقد قصد و اراده است و نبود این دو، موجب بطلان واقعیه حقوقی است و نیازی به بطلان از ناحیه‌ی اکراه ندارد. اعتبار «اختیار» در عقود و ایقاعات به معنای فلسفی آن (فاقد قصد و اراده) نیست، بلکه به معنی مقابل رضایت باطنی است (عمید زنجانی، ۱۳۸۶: ۱۱۶).

۶. انواع اکراه

هر اکراهی موجب اختلال در عقد نمی‌شود، بلکه اکراهی مقصود است که به نامشروع یعنی به نا حق یا غیر قانونی باشد. به بیان دیگر، در اکراه ناحق از طریق به کارگیری وسایل نامشروع و برای رسیدن به هدف نامشروع، شخص به انجام معامله وادار می‌شود، حال آن که در اکراه به حق، به منظور تحقق هدف مشروع، فرد وادار به معامله می‌گردد. برای نمونه هنگامی که راهن از پرداخت دین به طلبکار امتناع می‌کند، حاکم وی را وادار می‌کند که عین مرهونه را بفروشد و از محل ثمن آن دین خود را به مرتتهن بپردازد. اکراه در این فرض، قانونی و مشروع است (باقری، ۱۳۸۴: ۶۵).

ماده‌ی ۲۰۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «ملزم شدن شخص به انشاء معامله به حکم مقام‌های صالحه قانونی، اکراه محسوب نمی‌شود».

۷. ادله‌ی اعتبار اختیار

گفتیم که مراد از «اختیار» قصد ایجاد مضمون عقد با رضایت و علاقه‌ی قلبی است و شرط است که قصد متعاقدين بر مدلول عقد بر مبنای طیب نفس واقع شود؛ همان طور که پیش تر بیان نمودیم، در مانحن فیه، اختیار در مقابل «عدم طیب نفس» (اختیار در مقابل اکراه) مورد نظر است و در این قسمت بر مبنای آراء شیخ انصاری به معرفی ادله‌ی اعتبار اختیار می‌پردازیم.

۱- قرآن: «یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکن تجاره عن تراض منکم» (نساء: ۲۹).

۲- سنت: حدیث نبوی «لا یحل مال امرء مسلم الا عن طیب نفسه» (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۳).

۳- حدیث نبوی رفع «رفع عن امتی تسعه الاشیاء... و ما اکرهوا علیه...» (کلینی، بی تا: ۳۰).

۴- اخباری که دلالت بر بطلان طلاق مکره دارد، به ضمیمه‌ی عدم فرض بین طلاق و سایر عقود و ایقاعات: اگر طلاق مکره صحیح نیست، سایر عقود مکره هم صحیح نیست.^(۱) ظهور حدیث رفع در این است که مواخذه برداشته شده است (مستفاد از ظهور حدیث و مواخذه‌ی مضمون حدیث فوق، فقط مخصوص احکام تکلیفیه است، نه وضعی، اما استشهاد معصوم علیه السلام به حدیث رفع، در رفع برخی احکام وضعیه مانند طلاق مکره، صدقه مایملک و اعتاق عبد، دلیل بر این است که مواخذه در حدیث رفع (که در تقدیر است) اعم از دنیوی و اخروی است، پس با استشهاد فوق که دلیل نقلی است، صحیح‌ه البزنطی^(۲) عن ابی الحسن علیه السلام، می‌توانیم لزوم معامله‌ی مکره را رفع کنیم.

۸. معامله‌ی مکره

حال که ادله‌ی اعتبار «اختیار» را از نظر گذرانیم؛ در مورد حکم معامله‌ی اکراهی در این که تصرفات مکره، از جمله بیع او، از اساس باطل است و هیچ اثر فقهی بر آن مترتب نمی‌شود؛ یا این که هم چون بیع فضولی، صحیح و غیر نافذ است و پس از اجازه و رضایت حاصل پس از زوال اکراه، نافذ و مستقر می‌گردد، میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد. منشأ این اختلاف در این است که آیا در بیع «مکره» علی‌الاصول، قصد وجود دارد یا خیر.

۸-۱. استدلال قائلین به بطلان معامله‌ی اکراهی

آنان که به بطلان بیع مکره حکم کرده‌اند، اراده‌ی عقدی را در آن متفتی می‌دانند؛^(۳) زیرا عقد تابع قصد است و همان طور که بیع کسی که به شوخی آن را واقع می‌سازد (فرد هازل) و نیز بیع مجنون و مست و صبی غیر ممیز، باطل است؛ بیع مکره نیز باطل است و آن چه او واقع ساخته، عقد نیست، بلکه صرفاً لفظی را تکلم

کرده است که معنی صوت و صدامی دهد؛ نه این که به معنای انشای قصد و ایجاد عقد باشد. بنا بر این چنان چه پس از آن، اراده‌ی عقدی انشاء گردد، نمی‌تواند مصحح آن چه که واقع شده باشد؛ به ویژه آن که برای ایجاد عقد، باید میان «نیت» و «رضا» تقارن باشد.^(۴) (باقری، ۱۳۸۴: ۶۷-۶۶).

۸-۲. استدلال قائلین به صحت معامله‌ی اکراهی

مشهور فقیهان امامیه^(۵) به صحت بیع مکره حکم کرده و مانند بیع فضولی، نفوذ آن را متوقف بر رضایت مکره پس از زوال اکراه دانسته‌اند؛ زیرا مکره همه‌ی شرایط تحقق عقد را دارد؛ بالغ، عاقل و رشید است و قصد وقوع عقد را نیز دارد؛ اگر چه به نیت دفع تهدید و تنها مانع، عدم رضایت است؛ که آن مانع هم به حسب فرض، پس از زوال اکراه حاصل شده است و در حقیقت مانع از بین رفته است، پس دلیلی ندارد که عقد او را از اساس باطل بدانیم. لازم به ذکر است بیع مکره مانند بیع فضولی است، نه هم چون بیع هازل (شوخی کننده) یا کسی که به غلط، عقد را واقع می‌سازد؛ زیرا شوخی کننده، هر چند لفظ را در معنی آن به کار می‌برد، لیکن قصدش شوخی است.^(۶) به عبارت دیگر، هازل هر چند لفظ را در معنای آن به کار می‌برد، لیکن قصد او، تحقق مضمون عقد در عالم اعتبار نیست، بلکه شوخی محض است؛ پس عقدش باطل است.

هم چنین کسی که از روی اشتباه، عقد را واقع می‌سازد، شباهتی با مکره ندارد؛ زیرا وی لفظی را به کار می‌گیرد که معنایش غیر از آن چیزی است که او اراده کرده است. برای نمونه، اراده‌ی اجاره دارد، لیکن از لفظ «بِعْتُ» استفاده می‌کند؛ که در این فرض نیز به مانند بیع هازل، عقد باطل است؛ نه بیع منعقد می‌شود و نه اجاره، ولی در مورد مکره، او به منظور دفع ضرر افسد (ضرر اقوی) ضرر فاسد (ضرری که فسادش کمتر است) را بر می‌گزیند. در نتیجه مکره، قصد به معنای لفظ و انعقاد بیع را دارا

است، لیکن به اکراه و عدم طیب نفس، (باقری، ۱۳۸۴: ۶۷).

۸-۳. اصل اول، تقارن و رضایت یا عدم تقارن آن

بنا بر نظر شاذ (بطلان عقد مکره)، در مقام شک، اصل اولی، تقارن قصد و رضاست و به اصل حدوث ملکیت به جهت عدم تقارن قصد و رضا استدلال می‌نمایند، لیکن بنا بر نظر مشهور (صحت عقد مکره) باید گفت: هم چنان که در بیع فضولی، حکم به عدم تقارن شده است، در بیع مکره نیز همین اصل عدمی حاکم است؛ زیرا هنگامی که وجود اهلیت مکره را مسلم دانستیم، بر پایه‌ی اصل صحت باید به صحت عقد او حکم کنیم؛ به ویژه آن که ثابت کردیم مکره اراده‌ی عقد و قصد انشای آن را دارد؛ با این تفاوت که مانعی از بیرون، او را به عقد وادار ساخته است که پس از زوال مانع و رضایت مکره به عقدی که واقع ساخته است، بیع نافذ و مستقر می‌گردد (به نقل از: باقری، ۱۳۸۴: ۶۸).

قانون مدنی از نظر مشهور فقیهان امامیه تبعیت کرده و در ماده‌ی ۳۴۶ اعلام می‌دارد: «عقد بیع باید مقرون به رضای طرفین باشد و عقد مکره نافذ نیست»؛ هم چنین به ترتیب در مواد ۱۹۹ و ۲۰۳ همان قانون، اعلام می‌دارد: «رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله نیست»؛ «اکراه موجب عدم نفوذ معامله است اگر چه از طرف شخص خارجی غیر از متعاملین واقع شود».

۹. نقل نظر علامه حلی و شهیدین در باب «بیع مکره» و تفسیر آن توسط شیخ انصاری

شیخ انصاری نقل می‌فرماید که علامه و شهیدین معتقدند: «مکره، قاصد لفظ است و معنا را قصد نکرده است».^(۷)

اگر ظهور این عبارت را در نظر بگیریم، معنایش این است که در اکراه، اصلاً عقد واقع نمی‌شود و لازم‌ه‌اش این است که پس از زوال اکراه، اگر مکره راضی گردید، بیع نافذ نمی‌گردد؛

چرا که با قصد لفظ، مجرد از معنا، عقدی واقع نمی‌گردد. این نکته توسط شیخ انصاری بیان شده است.

شهیدین و علامه، به رغم استدلال فوق، بیع مکره را صحیح دانسته و رضایت پس از زوال اکراه را موجب نفوذ معامله می‌دانند (جبعی عاملی، بی تا، ج ۳: ۲۶۶؛ همو، ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۷۱).

کلام شهیدین و علامه این نیست که مکره فقط قصد تکلم دارد تا این که بگوییم عقد مکره، عقد نیست مثل عقد نائم (فرد خواب)؛ چرا که در مورد شخص هازل که از روی شوخی عقدی را منعقد می‌سازد، مشهور و حتی خود ایشان قائلند به این که او معنای عقد را قصد می‌کند، لیکن قصدش صوری است، نه جدی و حقیقی؛ منظور این است که مکره قصد ایجاد معنی عقد را در خارج و عالم اعتبار ندارد.

دو گروه، خالی از قصد معنا هستند و مجرد قصدشان، تلفظ و تکلم است: نخست، کسی که از روی تقلید، ادای کسی را در می‌آورد؛ دوم آن که بر مبنای تلقین سخن می‌گوید.

امثال کودک یا کسی که معانی الفاظ را نمی‌داند، فقط لفظ را قصد می‌کنند و قادر به قصد نمودن معنای آن نیستند. در نتیجه مراد علامه و شهیدین از عبارت «آن المکره، قاصد الی اللفظ دون مدلوله» این است که مکره: قصد لفظ دارد. قصد معنی (مضمون که معلول کلام است) را نیز دارد، اما مکره مضمون عقد را در خارج و عالم اعتبار قصد نکرده است. به بیان دیگر، طیب نفس (رضا) ندارد بر این که آنچه که اداء کرده، حقیقتاً در خارج واقعیت و اعتبار حقوقی پیدا کند. برای نمونه، مکره در بیع صیغه‌ی «بعت» زادر معنای بیع به کار برده، اما نقل و انتقال (تملیک) که اثر و مضمون عقد بیع است را در عالم خارج و اعتبار قصد نکرده است. مضمون، معلول کلام (لفظ) است. به بیان دیگر، مدلول معلول کلام انشایی است و تخلف معلول از علت، محال است (پایانی، ۱۳۶۱).

بر نظر شیخ انصاری ایراد کرده اند که، برای کلام دو نوع مدلول است: نخست به دلالت

تصوریه؛ و دوم به دلالت تصدیقیه.

این که مدلول، معلوم کلام انشایی است، در مورد دلالت تصویریه، صحیح است، لیکن در مورد دلالت تصدیقیه، مسأله محل اشکال است؛ در دلالت تصدیقیه، ادات لفظ، علت تامه جهت دلالت فوق نیست.

دلالت تصویری یعنی «انتقال ذهن به معنا، به مجرد شنیدن لفظ». شرط انتقال ذهن به معنا این است که شنونده از معنای لفظ آگاه (عالم به وضع) باشد، بدین ترتیب هر کس از معنای لفظی با خبر باشد، به محض شنیدن آن لفظ، گذشته از قصد و اراده‌ی گوینده، به معنای آن منتقل می‌شود؛ خواه گوینده، آن معنا را اراده کرده یا نکرده باشد. پس در دلالت تصویریه، ادات تلفظ، علت تامه جهت دلالت فوق می‌باشد.

دلالت تصدیقی به معنای «نسبت دادن مضمون کلام به گوینده» است و این امر محقق نمی‌گردد مگر با پایان کلام گوینده و از مجموع کلام وی با توجه به همه‌ی بخش‌ها و قیدهای جمله و نیز توجه به سایر شواهد و قرائن موجود در کلام می‌توان به معنای کلام پی برد و آن را به متکلم نسبت داد.

در اصطلاح اصولی، با پایان یافتن کلام متکلم به صورت بالا، ظهور کلام در معنا منعقد شده است و قابل انتساب به گوینده است. پس در دلالت تصدیقیه، ادات لفظ، علت تامه جهت معنا و دلالت فوق نیست و نیاز به انعقاد و اتمام کلام و توجه به سایر شاهدها و قرائن نیز ضروری است (پایانی، بی تا).

۱۰. معنای اکراه و معیار فعل اکراهی از منظر شیخ انصاری

وادار کردن شخص بر چیزی که بدان طیب نفس ندارد، به وسیله‌ی تهدید به ضررهای جانی، مالی، حیثیتی او و اقاربش، مشروط بر آن که تهدید مظنون الترتب باشد یعنی ظن به اجرای آن تهدید موجود باشد.

از طریق فوق، (حمل الغیر علی ما یکرهه) یک مطلب استفاده می‌شود؛ انسان اگر صرفاً و

مطلق برای دفع ضرر کاری را انجام دهد، بدان ضرر نمی‌گویند؛ بدین دلیل که اکثر عقلا بیشتر کارها را برای دفع ضرر انجام می‌دهند.

معیار فعل اکراهی آن است که انجام دهنده‌ی فعل به خاطر اکراه همراه با تهدید به ضرر، استقلال خود را در تصرف از دست داده و فعل مکره علیه را با عدم رضایت انجام دهد. به عنوان مثال، اگر ظالمی از زید، مطالبه‌ی پول کند و تهدید کند که اگر پول را ندهی به قتل می‌رسی، چنان چه زید که پولی ندارد، کتاب‌ها و خانه‌اش را به قیمت بفروشد تا پول تهیه کند و دفع ضرر نماید، این معامله اکراهی نیست؛ چون مورد نظر مکره نبوده است.

ماده‌ی ۲۰۴ قانون مدنی، اعلام می‌دارد: «تهدید طرف معامله در نفس یا جان یا آبروی اقوام نزدیک او، از قبیل زوج، زوجه و آباء و اولاد، موجب اکراه است. در مورد این ماده، تشخیص نزدیکی درجه برای موثر بودن اکراه بسته به نظر عرف است». استعمال دو واژه‌ی مترادف نفس و جان در این ماده از باب سهو قلم است.

مواد ۲۰۵ و ۲۰۸ همان قانون نیز مقرر داشته است: «هرگاه شخصی که تهدید شده است بداند که تهدیدکننده نمی‌تواند تهدید خود را به موقع اجرا گذارد و یا خود شخص مزبور، قادر باشد بر این که بدون مشقت، اکراه را از خود دفع کند و معامله را واقع نسازد، آن شخص مکره محسوب نمی‌شود»؛ «مجرد خوف از کسی بدون آن که از طرف آن کس تهدیدی شده باشد اکراه محسوب نمی‌شود».

۱۱. تَفْصِی در تحقق مفهوم اکراه

تَفْصِی در لغت به معنای رهایی، خلاصی و خارج شدن از چیزی است (حسینی، ۱۳۸۵: ۱۳۲). و در فرض ما، امکان یا عدم امکان رهایی شخص مکره از سیطره‌ی مکره است. توریه نیز سخنی است که ظاهری صدق دارد و گوینده در ظاهر قصد آن را دارد، ولی در واقع، قصد اخفاء حقیقتی را دارد (جعفری لنگرودی، الف/ ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۴۵۶). به عبارت دیگر متکلم

از کلامش معنایی را که مطابق واقع است اراده کند، ولی آن را به گونه‌ای بیان کند که مخاطب چیزی خلاف اراده‌ی او استنباط کند. مانند این که بگوید: یک درهم ندارم و مخاطب تصور کند اصلاً پول ندارد، ولی منظور گوینده این باشد که بیش از یک درهم ندارد (همان: ۱۴۷).

سؤال این است که آیا در تحقق اکراه، عدم امکان تفصی معتبر است. در پاسخ دو نظر ارائه شده است: جماعتی معتقدند: «امکان رهایی نباید وجود داشته باشد، و گرنه اکراه محقق نشده است یا موضوعاً اکراه نیست یا حکم اکراه را ندارد. مشهور تفصی را شرط نمی‌دانند؛ یعنی حتی اگر طرف، قادر به رهایی باشد و با وجود آن، امثال امر مکره کند، اکراه محقق است.

تفصی به دو صورت محقق می‌شود: نخست، به توریه. مانند آن که مکره در ظاهر «بعت» بگوید و یک معنای دیگر را اراده کند؛ دوم، به غیر از توریه مانند این که مکره فریاد بزند تا انصار و یاران او بیایند و او را از دست مکره رها سازند.

هم چنین لازم به ذکر است که تفصی منحصر به توریه نیست اطلاق ادله و عمومات وارده در مورد عدم اعتبار تفصی را حمل بر نادر نمی‌کنیم.

ادله و عموم وارده در زمینه‌ی عدم اعتبار تفصی عبارتند از:

- ۱- اطلاق حدیث رفع؛
 - ۲- اطلاق اخباری که در طلاق مکره واقع شود؛
 - ۳- اطلاق کلمات و فتوای علما؛
 - ۴- معاهد اجماع علما؛
 - ۵- خصوص روایاتی از امام صادق علیه السلام؛
- نتیجه این که، تقیید اطلاقات فوق، بعید است و بیع مکره لازم نیست؛ چه توریه بکند و چه نکند.

۱-۱۱. تمییز شیخ انصاری در مورد اکراه در احکام تکلیفی و وضعی

دیدیم که شیخ به استناد اطلاق ادله، تفصی را شرط ندانستن، لیکن در این قسمت قائل به

تمییز مسأله در احکام تکلیفی و وضعی هستند که در این قسمت به شرح و تبیین آن می‌پردازیم.

۱-۱-۱۱. اکراه در حکم تکلیفی

برای مثال، فردی دیگری را وادار به شرب خمر (فعل حرام) کند؛ شیخ انصاری در اکراه در احکام تکلیفی، عجز از تفصی (غیر از «توریه» که امری درونی است) را شرط می‌داند و می‌فرماید: اگر امکان توریه باشد، واقعاً اکراه تحقق دارد؛ زیرا در اکراه لازم نیست که بین سرپیچی و عملی شدن تهدید ملازمه باشد.

حال اگر امکان توریه بود و شخص توریه نکرد و از تهدید سرپیچی کرد، بدیهی است که ضرر حاصل خواهد شد. بنا بر این با وصف امکان توریه، مفهوم اکراه تحقق دارد؛ چرا که ملازمه‌ی مذکور در اینجا هم وجود دارد، ولی اگر غیر از توریه راه دیگری مانند فرار کردن و دفع تهدید بود، لیکن مکره فرار نکرد و از فرمان مکره سرپیچی نمود و ضرر حاصل شد، در این جا، ضرر به طور کلی معلول ترک فعل مورد دستور ظالم نیست، بلکه معلول نگریختن مکره و عدم امتثال امر مکره نیز می‌باشد.

۲-۱-۱۱. اکراه در احکام وضعی

برای مثال فردی دیگری را وادار به فروش اموالش به دیگری نماید. در این حالت عناصر اکراه محقق است و شیخ انصاری در احکام وضعی به نحو مطلق، عجز از تفصی را شرط نمی‌داند. در نتیجه در این فرض اکراه منعقد شده و عقد صحیح و غیر نافذ است و اکراه مانع از تحقق اثر معامله یعنی نقل و انتقال در بیع است.

در این مثال، ملاک تحقق اکراه، عدم رضایت قلبی است؛ اعم از این که عجز از تفصی باشد یا نباشد. یعنی آن چه در معاملات معتبر و محل بحث است، همان رضا است که در فرض فوق مفقود می‌باشد و نیازی به قید عجز از تفصی نیست.

۲-۱-۱۱. فروعات باب اکراه

در فروعات باب اکراه نیز چند مسأله قابل طرح

است که باید به آن ها پاسخ داد:

۱-۲-۱۱. اکراه در کلی (غیر معین) و رضایت مکره در تعیین مصداق

اگر فردی دیگری را با تهدید به ضرر مالی یا غیر مالی خود و نزدیکانش، وادار به طلاق یکی از چند همسرش کند و مکره که تمایلی به ادامه‌ی زوجیت همسر دوم خود ندارد با طیب نفس او را طلاق دهد، در خصوص صحت طلاق اختلاف است؛ علامه (صاحب قواعد) معتقد است که طلاق به طور صحیح واقع شده؛ چرا که مکره در تعیین و به تبع ایراد صیغه‌ی طلاق، طیب نفس داشته است، لیکن شیخ انصاری عناصر اکراه را محقق دانسته و معتقد به بطلان طلاق است؛ چون در موجودات خارجی، تعدد وجود دارد و مکره جهت دفع تهدید لاجرم یکی از آن ها را برمی‌گزیند.

۲-۲-۱۱. اکراه به قدر مشترک و رضایت مکره در تعیین مصداق

اگر کس دیگری را به ضرر مالی یا غیر مالی تهدید کند تا شرب خمر یا شرب آب را بر بگزیند یکی را بر بگزیند (مثال دیگر انتخاب یکی از میان بیع صحیح و بیع فاسد)، حال اگر مکره آمد در مثال اول، شرب خمر و در مثال دوم، بیع صحیح را بر بگزید، در این مسأله، اکراه محقق نیست، پس بیع صحیح است و حرمت شرب خمر هم بار می‌شود [طرف مقابل از روی اختیار اقدام به معامله و شرب خمر کرد].

۳-۲-۱۱. اکراه به نحو کفایی

مانند آن که شخصی، دو نفر دیگر را به نحو کفایی به انجام فعل یا ترک عملی وادار و تهدید نماید؛ مانند این که بگوید یکی از دو نفر شراب بخورد و دیگری مرگش را به فلانی بفروشد و در غیر این صورت به قتل خواهند رسید. در این فرض، اکراه محقق است.

۴-۲-۱۱. اکراه مالک و اختیار عاقد

اگر شخص دیگری را تهدید کند که اگر خانه‌اش را نفروشد، او را خواهد کشت و به او بگوید که ثالث را نیز وکیل خود گرداند، در اجرای صیغه‌ی بیع، مالک خانه مکره محسوب

می‌شود و عناصر اکراه نسبت به او محقق است، لیکن وکیل (عاقِد) با رضای قلبی عقد را جاری می‌کند، در این فرض اجرای صیغه توسط ثالث، فضولی است؛ چرا که مالک خانه به اکراه و کالت داده است.

۵-۲-۱۱. اختیار مالک و اکراه عاقد

اگر زید به عنوان مالک، با تهدید عمر را وادار کند که به و کالت از جانب او خانه‌اش را بفروشد، شیخ معتقد به صحت آن است؛ با این استدلال که عاقد فقط منشی و مجری عقد است و مالک نمی‌باشد که رضای او مضر عقد باشد و خود مالک نیز به معامله رضا دارد.

شهید ثانی در این فرض قائل به بطلان عقد است و در توجیه می‌گوید در اثر اکراه، لفظ از اثر ساقط می‌شود و عاقد مکروه مانند مجنونی است که مأمور اجرای عقد می‌شود.

۶-۲-۱۱. اکراه در کلی (غیر معین) و تصرف مکروه از حدود امر مکروه

در فرضی که فردی دیگری را تهدید می‌کند که اگر یکی از دو مال خود را نفروشی، تو را خواهیم کشت و مالک هر دو مال یا نصف یکی از مال‌ها را بفروشد، حکم این بیع چیست؟

شیخ انصاری در پاسخ می‌گوید اگر دو مال را ضمن یک عقد بفروشد، دو احتمال صحت و بطلان است. در توجیه صحت عقد و عدم تحقق اکراه گفته شده فروش دو مال، خلاف اکراه مکروه بوده است؛ زیرا مکروه به فروش یکی از دو مال دستور داد است. از نظر شیخ، این احتمال اقوی است.

در توجیه بطلان عقد نیز گفته شده است؛ از آن جا که فروش یکی که به اکراه بوده، تعیین آن از میان دو مال موجب ترجیح بلامرجح است. پس هر دو معامله باطل می‌باشد.

اگر مالک، دو مال را تدریجاً طی دو عقد بفروشد، فروش مال اول، به موجب اکراه و معامله‌ی اکراهی است و فروش مال دوم، اختیاری است و لذا معامله صحیح به معنی اخص است. این احتمال نیز وجود دارد که از فروشنده سؤال شود که در فروش کدام یک با

اکراه بوده است.

فرض دیگر فروش نصف از یک مال است. در این فرض، اگر فرض فروشنده این است که برای امتثال امر مکروه، ابتدا نصف و سپس نصف دیگر از مال را بفروشد با این امید که شاید با فروش نصف، مکروه قانع شده و از درخواست نیمی دیگر منصرف شود، اکراه محقق شده و معامله اکراهی است.

۷-۲-۱۱. اکراه در معین و تصرف مکروه از حدود امر مکروه

اگر شخصی، دیگری را تهدید به فروش یک مال مشخص کند، لیکن مکروه مال دیگر را به انضمام آن بفروشد، اقوی این است که فروش مال دیگر صحیح و بر مبنای اختیار واقع گردیده است.

۱۲. وضعیت عقد اکراهی پس از تنفیذ و رضایت بعدی مالک

در مورد وضعیت عقد اکراهی، به آراء و اقوال مشهور و شاذ فقها (نظریه‌ی صحت و بطلان معامله‌ی اکراهی) پرداخته شد؛ لیکن آراء موجود را با استناد به متن مکاسب نیز، توضیح خواهیم داد. مشهور قائل به این هستند که عقد اکراهی پس از امضا و رضای مالک، صحیح و نافذ می‌گردد (نظریه‌ی صحت).

۱-۱۲. ادله‌ی مشهور در تأیید نظریه‌ی صحت

۱- عقد منعقد شده همه‌ی شرایط صحت یک عقد را داراست و تنها رضای قلبی مالک (مکروه) مفقود است که پس از آن ضمیمه شده است؛ ۲- اصل، عدم تقارن قصد (لفظ و معنی) و رضا حین عقد است؛

۳- عموم و اطلاق ادله؛

۴- مؤید ادله‌ی فوق، فحوای (اولویت) صحت عقد فضولی با رضایت بعدی مالک است؛ با این توضیح که در عقد فضولی، ثالث صیغه‌ی عقد را اجرا کرده است و مالک خبر نداشته است. پس از علم مالک، در فرض تنفیذ و امضای معامله، عقد صحیح و نافذ می‌گردد؛ پس در معامله‌ی اکراهی که مکروه صیغه‌ی عقد را اجرا نموده،

به طریق اولی معامله‌ی اکراهی صحیح و نافذ می‌گردد.

قانون گذار ایران در ماده‌ی ۲۰۹ قانون مدنی، اعلام می‌دارد: «امضای معامله بعد از رفع اکراه موجب نفوذ معامله است».

۲-۱۲. ادله‌ی قائلین به بطلان عقد و نقد آن توسط شیخ انصاری

دسته‌ای نیز بر این باورند که عقد اکراهی بدو باطل است (نظریه‌ی بطلان)، ادله‌ی آن‌ها عبارت است از:

۱- قرآن: «و لا تأکلوا اموالکم بالباطل... الا آن تکون تجاره عن تراض» نص قرآن به رضایت تصریح نموده است، لذا تجارت باید مقارن با رضا باشد.

شیخ انصاری در نقد این دلیل می‌گوید: در صورتی دلالت آیه بر مقصود تمام است که حصر و وصف در آن مفهوم داشته باشد، لیکن این مورد ثابت نیست. دلیل رد حصر آن است که استثنا در صورتی مفهوم دارد که متصل و مفرغ، باشد، لیکن استثنای موجود در آیه منقطع و غیر مفرغ است و چنین استثنایی مفهوم ندارد. هم چنین صفت «عن تراض» صفت غالبی برای تجارت بوده و فاقد مفهوم است.

۲- حدیث رفع «... رفع ما استکرها علیہ»: به دلالت حدیث فوق، بر عقد اکراهی اثری مانند صحت مترتب نمی‌شود، پس رضایت بعدی نیز مجوز صحت و نفوذ آن نمی‌گردد. از نظر شیخ انصاری، حدیث رفع مؤاخذه و احکامی را که الزام‌کننده‌ی مکروه هست مانند وجوب وفا به عقد را بر می‌دارد، لیکن با استناد به حدیث نمی‌توان حق و اختیار قبول بعدی نسبت به عقد را رفع کرد. حق تنفیذ بعدی عقد توسط مالک، الزام نیست؛ بلکه اختیار است، پس برداشته نمی‌شود.

۳-۱۲. نظریه‌ی کشف و نقل در مورد رضایت بعدی مکروه

پس از پذیرش نظریه‌ی صحت بیع اکراهی پس از تنفیذ مالک، این بحث مطرح می‌شود که رضای بعدی مالک، کاشف از صحت عقد

از لحظه‌ی انعقاد آن می‌باشد (نظریه‌ی کشف) یا باعث نقل مالکیت از لحظه‌ی صحت عقد پس از الحاق رضا می‌گردد (نظریه‌ی نقل). ثمره‌ی بحث در مسأله‌ی اختلاف در منافع منفصل مبیع است.

بنابر نظر شیخ انصاری، مقتضای اصول و قواعد اولیه و عموم ادله، مؤید نظریه‌ی نقل و هم چنین استصحاب عدم حدوث مالکیت تا زمان لحوق رضا است، لیکن ادله‌ی نقلی دلالت بر کاشفیت دارند. شیخ انصاری بر مبنای ادله‌ی نقلیه، رضای بعدی مکره را کاشف از صحت عقد و ترتب آثار آن از حین انعقاد عقد می‌داند و نظریه‌ی کشف را تأیید می‌نماید.

برآمد

جناب شیخ انصاری پس از بیان مراد از اختیار، به عنوان یکی از مهم ترین شرایط متعاقدين که عبارت است از: «قصد مضمون عقد با رضایت قلبی» و استعمال آن در مقابل «عدم طیب نفس» و نیز ارائه‌ی ادله‌ی اعتبار وارده

در این مورد و بررسی و نقد آن‌ها، در استناد به حدیث نبوی رفع با استناد به استشهاد معصوم علیه السلام افزون بر مؤاخذه‌ی احکام تکلیفیه، احکام وضعیه را نیز قابل رفع می‌داند. در ادامه در مورد معاملات تحت اکراه به تبع مشهور امامیه به تقویت نظریه‌ی صحت (صحیح و غیر نافذ بودن) معامله‌ی مذکور استدلال می‌نماید.

فتوای علامه حلی و شهیدین در مورد معامله‌ی اکراهی این است که: «مکره، قاصد لفظ است، ولی معنای آن را قصد نکرده است»؛ جناب شیخ در توجیه این فتوا می‌فرماید: مراد ایشان (علامه حلی و شهیدین) این است که مکره قصد لفظ دارد و قصد معنا یعنی مضمون که معلول کلام است را نیز دارد، اما معنی مضمون عقد را در خارج و عالم اعتبار قصد نکرده است و به عبارتی، طیب نفس و رضا ندارد بر این که آن چه اداء کرده در حقیقت و در عالم خارج، واقعیت و اعتبار حقوقی پیدا کند.

هم‌چنین در مورد ارائه‌ی معیار فعل اکراهی می‌فرماید: انجام دهنده‌ی فعل، به خاطر اکراه همراه با تهدید به ضرر، استقلال خود را از دست می‌دهد و فعل را بدون طیب نفس انجام می‌دهد؛ اگر چه عمل را برای دفع ضرر با قصد و اراده انجام دهد. ایشان در مورد شرط امکان یا عدم امکان رهایی و تخلص در تحقق مفهوم اکراه، ضمن نقل نظر مشهور که تفصی را در تحقق اکراه شرط نمی‌داند؛ قائل به تفصیل بین احکام تکلیفی و وضعی است؛ بدین بیان که در اکراه در احکام تکلیفی، عجز از تفصی شرط است، ولی در احکام وضعی چنین چیزی شرط نیست. النهایه شیخ انصاری ضمن تبیین فروعات باب اکراه و پس از پذیرش نظریه‌ی صحت بیع اکراهی پس از تنفیذ امضای مالک، بر مبنای ادله‌ی نقلیه، رضای بعدی مکره را کاشف از صحت عقد و ترتب آثار آن از حین انعقاد عقد می‌داند و نظریه‌ی کشف را اختیار می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. لاطلاق ولاعتاق فی اغلاق (ای فی اکراه) (بنگرید به: جعفری لنگرودی، ب/۱۳۸۶، ج ۱: ۳۵۲)؛ حدیث «لا ضرر» از مستندات باب اکراه نیست و گر نه پای ضرر اشد و اخف به بحث اکراه گشوده می‌شد.
 ۲. ففی صحیحہ البزنطی، عن ابی الحسن (ع): «فی الرجل یستکره علی البمین» فیحلف بالطلاق و العتاق و صدقه ما یملک، أیلز مه ذلک؟ فقال (ع): لا، قال رسول الله (ص): وضع عن امتی ما اکرها علیہ، و مالم یطیقوا و ما اخطاء» (همان: ۳۰۸)
 ۳. بنگرید به: کرکی، ...، ج ۴: ۶۱؛ محقق اردبیلی، ...، ج ۸: ۱۵۵
 ۴. (بنگرید به: نجفی، ۱۳۸۱، ج ۸: ۱۳۸-۱۳۷) در میان اهل سنت نیز شافعیه و حنابلہ بیع مکره را صحیح نمی‌دانند. بنگرید به: زحیلی، ج ۴: ۳۶۱-۳۶۰.
 ۵. صاحب جواهر این قول را مشهور دانسته است.
 ۶. وقتی انسان لفظی را استعمال می‌کند، دو نوع اراده‌ی معنی وجود دارد: ۱- استعمال لفظ در معنی (اراده‌ی استعمالیه) که صرفاً استعمال لفظ در معنی است؛ ۲- استعمال لفظ در معنی و قصد معنای لفظ به صورت جدی (اراده‌ی جدی).
 ۷. أن المکره قاصد إلى اللفظ غیر قاصد إلى مدلوله
- فهرست منابع:**
۱. انصاری، مرتضی، مکاسب، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ ششم، ۱۳۷۸.
 ۲. باقری، احمد، فقه مدنی (عقود تملیکی - بیع و اجاره)، تهران: سمت، چاپ نخست، ۱۳۸۴.
 ۳. پایانی، احمد، سلسله درس‌های صوتی مکاسب، قم: آرشو شخصی نگارنده.
 ۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، فرهنگ عناصر شناسی، تهران:
 ۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، چاپ نخست، الف/۱۳۸۶.
 ۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، الفارق، تهران: گنج دانش، چاپ نخست، ب/۱۳۸۶.
 ۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تهران: اسلامیه، ۱۴۰۳ هـ.ق.
 ۸. حسینی، سید محمد، فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، تهران: سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران)، ۱۳۸۵.
 ۹. جبعی عاملی، زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، جلد چهارم، ... زین الدین بن علی (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح للمعه الدمشقیه، بیروت: دار العالم الاسلامی، بی‌تا.
 ۱۰. جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، قم: موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۴ هـ.ق.
 ۱۱. عمید زنجانی، عباس علی، قواعد فقه بخش جزا، تهران: سمت، چاپ نخست، ۱۳۸۶.
 ۱۲. کلینی، اصول کافی، بی‌جا، بی‌تا.
 ۱۳. موسوی خمینی، سید روح الله، البیع، قم: موسسه النشر الاسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۵ هـ.ق.
 ۱۴. کرکی، علی بن الحسین (محقق ثانی)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، جلد چهارم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۱ هـ.ق.
 ۱۵. محقق اردبیلی، احمد ابن محمد، مجمع الفائدة و البرهان، جلد هشتم، انتشارات اسلامی، بی‌تا.
 ۱۶. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد هشتم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸.

بزه‌دیده از جرم در عدالت بازپرورانه و عدالت ترمیمی

میترا رضائیان، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

علم بزه‌دیده‌شناسی اگرچه ریشه در قرون کهن دارد، اما تولد آن در قالب یک رشته از علوم جنایی به قرن بیستم برمی‌گردد. این علم از شاخه‌ی علت‌شناسی پدیدار شد و سپس به حمایت روی آورد. بزه‌دیده‌شناسی علت‌شناسی در پی بررسی میزان تأثیر بزه‌دیده در تأمین زمینه‌های وقوع جرم است و بزه‌دیده‌شناسی حمایتی بدون توجه به میزان تقصیر بزه‌دیده، نظر بر حمایت از وی در جهت ترمیم آثار جرم دارد. در حقوق کیفری ایران نیز بارقه‌هایی از بزه‌دیده‌شناسی حمایتی به چشم می‌خورد که این مقاله در پی شناسایی و تبیین این جلوه‌هاست.

درآمد:

تا پیش از پیدایش رشته‌ای به نام جرم‌شناسی، آن چه بیشتر مورد توجه دستگاه عدالت کیفری قرار داشت، پدیده‌ی مجرمانه بود. عدالت کیفری از لحاظ تاریخی دارای دوروی کرد عمده بود: در روی کرد نخست که به رویکرد سزا دهنده یا استحقاقی مشهور بود، بر کیفر و جنبه‌های تنبیهی آن تأکید شده و مجازات به عنوان سزای عمل بزه کار و متناسب با شدت جرم در مورد مجرم اعمال می‌شد. در رویکرد بازدارنده نیز به عنوان رویکرد دوم عدالت کیفری سنتی، شخصیت بزه کار مورد توجه قرار گرفت. به عبارت دیگر، عدالت بازپرورانه عدالتی مجرم مدار بود. در این نوع از عدالت، بزه‌دیده ابزاری برای توجه به شخصیت بزه کار و اصلاح و درمان وی بود. معتقدان به عدالت بازپرورانه، فرایند تکوین جرم یا وضعیت پیش‌جنایی^(۱) (اوضاع و احوال پیش از وقوع جرم) را مورد توجه قرار داده و معتقد بودند

برای اعمال کیفر نسبت به مجرم، باید دید که چرا مجرم فردی را برای آماج جرم در نظر گرفته است و بزه‌دیده هر یک تا چه میزان در سوق مجرم به سمت ارتکاب جرم دخیل بوده است، چه بسا بزه‌دیده، بزه کار را به ارتکاب جرم تحریک کرده است. عدالت بازپرورانه از یک سیاست جنایی تحت عنوان بزه‌دیده‌ی مقصر ارائه کرد؛ بزه‌دیده‌ای که در اوضاع و احوال جنایی، خود باعث می‌شود آماج جرم قرار گیرد. لذا باید به میزان تقصیر بزه‌دیده از حمایت‌ها نسبت به او بکاهیم و حمایت‌ها نسبت به بزه کار را افزایش دهیم. در تئوری عدالت بازپرورانه، نگاه به بزه‌دیده، نگاهی ابزاری برای بررسی علت جرم می‌باشد. تاریخ تحولات حقوق کیفری، پس از فراز و نشیب‌های فراوان در قلمرو اندیشه و عمل، ظهور جنبش جدیدی را نوید داد؛ این رویکرد که به عدالت ترمیمی مشهور است، در صدد است که با پر رنگ کردن حقوق و نقش بزه‌دیده

در فرایند کیفری، به مهار هر چه بیشتر و بهتر بزه‌دیدگی و در نتیجه بزه کاری بپردازد. این رویکرد به دنبال تقویت و تشدید ساز و کارهای نظام کیفری نیست و دفاع از حقوق بزه‌دیدگان را بهانه‌ای برای کیفر بیشتر بزه کاران و محدود کردن حقوق آنان قرار نمی‌دهد. در این رویکرد اصل بر این است که به تجربه‌های شخصی، نیازها، مطالبات و احساسات بزه‌دیده احترام گذاشته شود. از اندیشه‌های محوری دیگری که در الگوی ترمیمی لحاظ می‌شود، ارتقا امنیت جامعه‌ی محلی و هماهنگی کل اجتماع از رهگذر مشارکت دهی نمایندگان جامعه‌ی محلی در فرایند ترمیمی و استفاده از امکانات و ظرفیت‌های اجتماع به منظور رفع خصومت و تنش است که به دنبال وقوع جرم در جامعه ایجاد شده و اعاده‌ی نظم و آرامش به جامعه را مد نظر دارد.

۱. بزه‌دیده در فرایند عدالت بازپرورانه

سرنوشت بزه‌دیده در نظام عدالت کیفری،

همواره با فراز و نشیب‌های زیادی همراه بوده است. در نظام عدالت کیفری اصلاحاتی در جهت ارتقای نقش بزه‌دیده صورت گرفته است^(۳)، ولی این اصلاحات نتوانسته بزه‌دیده را به یک سهم دار و کنش‌گر فعال تبدیل نماید.

۱-۱. مشی نادیده‌انگاری محض بزه‌دیده در نظام عدالت کیفری

اوایل قرن نوزدهم، دوره‌ی نادیده گرفتن حقوق بزه‌دیده است. در این دوره، دولت آغاز به تعقیب، دستگیری و محاکمه‌ی متهمان نمود و بزه‌دیده به حاشیه رانده شد. نادیده گرفته شدن حقوق بزه‌دیده در سه جهت بوده است: نخست، عدم پیش‌بینی جایگاه رسمی برای بزه‌دیده؛ دوم، انکار هر گونه نقش رسمی برای بزه‌دیده در دادرسی، به جز در مواردی که به حضور وی در راستای تعقیب اهداف عدالت کیفری است. در این مشارکت، نقش بزه‌دیده صرفاً یک نقش ابزاری است؛ سوم، هیچ جبران مادی برای آسیب شخصی که بزه‌دیده متحمل شده است، وجود ندارد.

۱-۱-۱. نمونه‌هایی از نادیده‌انگاری محض بزه‌دیده در فرایند عدالت بازپرورانه در حقوق ایران

احراز رابطه‌ی علیت میان فعل مجرمانه و نتیجه‌ی مجرمانه، شرط تحقق جرم است. از مسایل مهمی که در این میان باید مورد توجه قرار گیرد، تأثیر عملکرد بزه‌دیده بر رابطه‌ی فوق است؛ زیرا بزه‌دیده بیش‌ترین ارتباط را با مجرم دارد و در تشکیل پدیده‌ی مجرمانه‌ی مثلثی شکلی که بزه کار، بزه‌دیده و بزه‌سه‌رأس آن را تشکیل می‌دهند، ایفای نقش می‌نماید. به عبارت دیگر، بزه‌دیده ممکن است با بی‌مبالاتی (ترک فعل) یا بی‌احتیاطی (فعل) خود مرتکب تقصیر شود؛ به گونه‌ای که بر رابطه‌ی سببیت میان رفتار مرتکب و نتیجه‌ی آن تأثیر گذارد که فعل یا ترک فعل او، سبب^(۳) حقیقی نتیجه‌ی مجرمانه تلقی گردد. عدالت کیفری اقتضای می‌نماید که در اتخاذ واکنش اجتماعی در مقابل مجرم، گذشته از علل و انگیزه‌های

داخلی بزه کار، عملکرد بزه‌دیده نیز مورد توجه قرار گیرد.

در نظام کیفری ایران، تقصیرات بزه‌دیده به صورت چشم‌گیری مورد توجه قرار گرفته است. مقنن در مواردی که تخلف و تقصیر قربانی جرم در تحقق نتیجه‌ی مجرمانه نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد، جهت گیری واکنش اجتماعی را در راستای عدم حمایت کیفری از وی، مقرر نموده است. گذشته از عملکرد قربانیان جرایم (بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی) صفات و ویژگی آنان نیز از نظر مقنن دور نمانده است و در برخی از موارد، صفات و ویژگی‌های بزه‌دیده را در اصل واکنش اجتماعی موثر دانسته است. عدم اجرای حدقذف یا تبدیل آن به تعزیر در صورتی که شخص مقذوف فردی غیر عقیف، نابالغ، مجنون یا کافر باشد^(۴)، عدم پرداخت خسارات معنوی در صورتی که فساد اخلاقی مجنی‌علیه مسلم باشد^(۵)، عدم اجرای قصاص در مواردی که مقتول، مهدورالدم باشد^(۶) و موارد مشابه آن، از این موارد است. هم‌چنین موارد متعددی چون تهاجم و بزه‌دیدگی، ورود غیر قانونی به منزل و فراش دیگری و بزه‌دیدگی، حرکت در حین اجرای حکم قصاص و بزه‌دیدگی و مانند آن نیز مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است.

الف) تهاجم و بزه‌دیدگی

دفاع در مقابل تهاجم را از حقوق طبیعی انسان دانسته‌اند (نوربها، ۱۳۷۸: ۲۱۳) در صورتی که با رعایت شرایط مقرر در قانون انجام شود، از نظر مقنن مشروع است. با توجه به عدم امکان حضور قوای تأمین در کلیه صحنه‌های تهاجم، قانون‌گذار به شخصی که مورد حمله واقع شده، اجازه داده است که در مقام دفاع از خود برآید و با این عمل، نه تنها از حق حیات خود، که حق شخصی و طبیعی اوست دفاع کند، بلکه حقوق اجتماعی را هم که همان طرد عضو فاسد از درون جامعه است، حفظ نماید. در این صورت مهاجمی که خود اقدام به تهاجم نموده، اگر مضروب، مجروح یا مقتول شود، فاقد موقعیت حقوقی بوده و از حمایت

مقنن بهره مند نخواهد شد. گذشته از نظریاتی که به عنوان مبنای موجه بودن عمل مدافع و عدم مجازات وی ذکر می‌شود (صناعی، ۱۳۷۱: ۱۹۶)، شاید بتوان یکی از علت عدم مجازات را نگرش جامعه به عنصر خطرناکی که در قالب مهاجم عمل می‌کند، بیان نمود؛ جامعه، فرد حمله‌کننده را عضو فاسد و خطرناک جمعیت دانسته، در صورت تلف یا مجروح شدن وی متأثر نمی‌گردد؛ چه آن که این بزه‌دیده که باید او را بزه‌دیده‌ی ظاهری دانست، خود موجب و سبب جرم گردیده است. قانون‌گذار نیز با تکیه بر مبنای مستحکم دفاع مشروع و جواز آن، فردی را که در نتیجه‌ی هجوم خویش به قتل رسیده یا مجروح شده است، نه تنها مورد حمایت قرار نداده، بلکه خویش را هدر دانسته است^(۷). به عبارت دیگر، تقصیر بزه‌دیده در فعل واقع شده، سبب می‌شود که قانون‌گذار حمایت خود را از وی سلب نماید و بزه کار را مورد حمایت قرار دهد.

ب) ورود غیر قانونی به فراش دیگری

اگر فردی به فراش دیگری وارد شود و شوهر آن زن با رعایت شرایطی که در قانون مقرر است، نسبت به مرد اجنبی مرتکب قتل یا جرح یا ضرب شده، مجازات نخواهد شد^(۸). بدیهی است عدم حمایت کیفری از چنین فردی، مبتنی بر تقصیر او است. بر همین اساس شوهری که همسرش را با اجنبی در یک فراش ببیند، نسبت به همسرش مرتکب جرم شود، نظر به خیانت و تقصیر وی در ایجاد حادثه، مسؤولیتی نخواهد داشت.

ج) حرکت جانی حین قصاص

رعایت تساوی میان قصاص با جنایت، از شرایط اجرای قصاص می‌باشد؛ به گونه‌ای که اگر امکان تساوی نباشد، قصاص به دیه تبدیل می‌شود^(۹). حال اگر قصاص‌کننده بیش از مقدار جنایت قصاص کند، جانی نسبت به مقدار مازاد بر جنایت، بزه‌دیده خواهد بود. با این وجود اگر قصاص شونده بیش از موارد جنایت قصاص شود و علت آن، حرکت خود وی (جانی) حین

اجرای قصاص باشد، قصاص کننده ضامن نخواهد بود^(۱۰). در کلیه موارد فوق، تقصیر و بی احتیاطی بزه دیده، وی را از شمول حمایت کیفری مقنن، محروم نموده است.

۲-۱. نادیده انگاری نسبی بزه دیده

با ملاحظه^(۱۱)ی سیر تاریخی تحولات مباحث مربوط به بزه دیده در حقوق کیفری و جرم شناسی، دو بعد کاملاً متمایز مشاهده می شود: در یک جنبه به نقش و تقصیر بزه دیده در ارتکاب جرم توجه می شود (بزه دیده شناسی علت شناختی) و در جنبه دیگر، حمایت از بزه دیده مورد توجه قرار می گیرد (بزه دیده شناسی حمایتی). نقطه ی اوج این تحولات را باید در سال ۱۹۸۵ میلادی دانست که توجه مستقیم بر نیازها و منافع بزه دیدگان معطوف گردید.

۲-۱-۱. اصلاحات انجام گرفته در فرایند نظام عدالت باز پرورانه نسبت به جایگاه بزه دیده

اصلاحات انجام گرفته در فرایند نظام عدالت باز پرورانه نسبت به جایگاه بزه دیده از سه جنبه قابل توجه است:

۱- بیان اظهارات تأثیر گذار، مورد مشورت قرار گرفتن در مورد دادخواهی، تعیین کیفر و آزادی مشروط، آگاه شدن از فعالیت های پس از آزادی بزه کار؛

۲- بهبود بخشیدن به سرنوشت بزه دیده و ارائه ی خدمات بهتر و رفتار محترمانه تر از سوی دست اندرکاران فرایندهای کیفری مانند پلیس و قضات به بزه دیده؛

۳- پرداخت غرامت بزه دیده توسط بزه کار یا دولت حسب مورد.

۲-۲-۱. نمونه هایی از مشی نادیده انگاری نسبی بزه دیده در نظام عدالت کیفری ایران

تقصیر بزه دیده در بی احتیاطی و انجام اموری که وی را در معرض خطر قرار می دهد محدود نمی شود، بلکه بی مبالاتی و ترک اموری که قاعدتاً باید انجام شود نیز چهره ی

دیگری از کوتاهی و تقصیر بزه دیده است که رابطه ی سببیت میان فعل مجرمانه و نتیجه ی آن را تحت تأثیر قرار می دهد. به عبارت دیگر، در برخی از موارد بزه دیدگان بالقوه با ترک اقدامات لازم، فرایند بزه دیدگی خود را تسهیل می نمایند و یا بزه دیدگان بالفعل با خودداری از انجام کارهای ضروری، موجب تشدید بزه دیدگی خود می شوند. مقتضای عدالت آن است که بی مبالاتی و ترک فعل بزه دیده نیز همانند بی احتیاطی وی در انتخاب نوع و مقدار واکنش کیفری مورد توجه قرار گیرد.

در نظام کیفری ایران، قانون گذار در موارد متعددی حمایت کیفری خود را از بزه دیدگان، منوط به انجام اموری از سوی آنان نموده است. بدیهی است آن دسته از بزه دیدگانی که با خودداری از انجام اموری که مورد تأیید مقنن قرار گرفته است، در روند بزه دیدگی خویش سهیم می باشند، از تمام یا بعضی از حمایت های کیفری مقنن محروم خواهند بود.

الف. کوتاهی در نگه داری اموال

ضرورت پیش گیری از سرقت ایجاب می نماید که صاحبان اموال کلیه ی تدابیری که فرایند ارتکاب سرقت را دشوار یا غیر ممکن می سازد، به کار بسته و نسبت به حفاظت از اموال خویش تلاش کنند. بر اساس بند ۷ ماده ی ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی^(۱۲) یکی از شرایط اجرای حد سرقت آن است که صاحب مال، مال را در حرز قرار داده باشد؛ زیرا در غیر این صورت مالک عرفاً تمام سعی و کوشش خود را در جهت محافظت از اموالش به کار نگرفته و لذا استحقاق حمایت کیفری به میزان اجرای حد را ندارد.

ب. خودداری از درمان

خودداری از درمان و مسامحه در امر مداوا، از مهم ترین مصادیق کوتاهی بزه دیده است که می تواند باعث سرایت جراحت به مرگ آنان و تغییر نتیجه ی مجرمانه گردد. اگر اهمال و مسامحه ی بزه دیده در امر درمان و تأثیر آن بر جراحت به گونه ای باشد که عرفاً در

رابطه ی سببیت میان فعل مجرمانه و نتیجه ی مجرمانه به عنوان شرط کافی یا علت تامه معرفی شود، در این صورت نمی توان وی را به عنوان مقتول، مورد حمایت کیفری قرار داد و نمی توان مرتکب ایراد جرح را قاتل شناخت. در قانون مجازات اسلامی نیز، منجر شدن جراحت به مرگ بزه دیده و قصاص نفس از وارد کننده ی جنایت، در صورت عمدی بودن آن، به صورت مطلق پیش بینی شده است که گویای عدم تأثیر مسامحه و کوتاهی بزه دیده در امر درمان بر واکنش کیفری است.

ج. عدم فرار از خطر با وجود قدرت و توانایی

یکی دیگر از موارد تقصیر و کوتاهی بزه دیده، آن است که پس از واقع شدن در خطر ایجاد شده توسط بزه کار، به رغم توانایی، از فرار خوداری کند و زمینه ی بزه دیدگی خود را فراموش کند. در همین راستا مقنن مقرر داشته است:

در کلیه مواردی که روشن کننده ی آتش عهده دار تلف و آسیب اشخاص است، باید راهی برای فرار و نجات آسیب دیدگان نباشد و گر نه روشن کننده ی آتش عهده دار نخواهد بود^(۱۳). مقنن متذکر مواردی که بزه کار فردی را در آب یا آتش بیندازد و یا حیوانی را بر وی حمله ور سازد و بزه دیده با وجود قدرت، خود را نجات ندهد، نشده است، لیکن با ملاحظه ی اوضاع و احوال قضیه و خصوصاً با بررسی امکان گریز از خطر برای بزه دیده، می توان میزان تأثیر گذاری تقصیر بزه دیده را در تحقق نتیجه ی مجرمانه مشخص نمود و بر اساس آن واکنش اجتماعی در مقابل مجرم را معین کرد.

د. خودداری از تمکین

بر اساس ماده ی ۱۱۰۶ قانون مدنی، در عقد دائم نفقه ی زن بر عهده ی مرد است. نظر به امکان استتکاف شوهر از انجام این تکلیف، به منظور جلوگیری از تضییع حقوق زوجه، مقنن ضمانت هایی چون حق رجوع زن به محکمه و مطالبه ی الزام شوهر به پرداخت نفقه^(۱۴) و اجبار شوهر به طلاق^(۱۵) را پیش بینی نموده

است. با توجه به تلقی جرم از امر ترک انفاق و پیش بینی مجازات برای آن، زنانی که با این مشکل مواجه شوند، بزه دیده محسوب خواهند شد. از سوی دیگر مطالعه قوانین گویای آن است که حمایت کیفری مقرر شده فاقد اطلاق بوده، منوط به تمکین همسر گردیده است. به عبارت دیگر زوجه ای که به خاطر ترک انفاق همسرش بزه دیده شده است، اگر با عدم تمکین خود، در روند بزه دیدگی خود مقصر باشد، مورد حمایت کیفری قرار نخواهد گرفت^(۱۶). سلب حمایت کیفری مقنن مبتنی بر توجه وی به تقصیر و ترک فعل بزه دیده است و در چنین مواردی او را مستحق حمایت ندانسته است.

۲. بزه دیده در فرایند ترمیمی

غالباً نوع جرم ارتكابی مشخص می کند که بزه دیده به چه نوع کمکی نیاز دارد؛ ضمن آن که تفاوت افراد از حیث شخصیت، جنسیت، میزان تحصیلات، موقعیت اجتماعی و...، تفاوت در نیازهای آنان را سبب می شود (سماواتی پیروز، ۱۳۸۴: ۶۱). «نیاز به داشتن اطلاعات، معمولی ترین نیازی است که در همه ی بزه دیدگان وجود دارد. بزه دیده در موارد متعددی از قبیل داشتن آگاهی در مورد آیین رسیدگی، مرجع دریافت مساعدت حقوقی، وضعیت بزه کار، نحوه ی دریافت جبران خسارت و مشاوره هایی در مورد پیش گیری از بزه دیدگی مجدد به اطلاعات نیاز دارد. حمایت روانی از بزه دیده نیز حائز اهمیت است. بزه دیده نیاز دارد که به صحبت هایش گوش فراده شود و فرصت صحبت کردن در مورد آلامی که در اثر جرم برای وی ایجاد شده را داشته باشد و احساساتش مورد توجه و تأیید قرار گیرد» (همان جا). عنصر بازدارنده، از دیگر عناصری است که در جهت تأمین هر چه بیشتر نیازهای بزه دیدگان مطرح می شود؛ به این معنا که افراد جامعه خواهان متوقف کردن بزه کار در مسیر ارتکاب جرم و به تبع آن ایراد صدمه به دیگران هستند. زندانی کردن بزه کار، نیاز جلوگیری از تکرار جرم توسط بزه کار را تا

حدی تأمین می کند.

حقوق بزه دیده نیز صرف نظر از نیازهای وی باید مورد توجه و احترام قرار گیرد. این امر منتهی به مشارکت هر چه بیشتر بزه دیده در نظام عدالت کیفری می شود. چنین حقوقی برای بزه دیده باید جنبه ی ماهوی داشته باشد و در شناسایی چنین حقوقی، نظر اعضای جامعه اعمال شود. حقوق بزه دیده مبنی بر مشارکت فعال وی در فرایند رسیدگی به جرم به موجب اظهارات مؤثر بزه دیده، حق آگاهی از نحوه ی رسیدگی و موقعیت بزه کار، حق دریافت کمک های مالی و ... می باشد.

۲-۱-۲. نمونه هایی از جلوه های نقش

بزه دیده در مقررات ایران بر مبنای فرایند ترمیمی

۲-۱-۱. نقش بزه دیده در مجازات قصاص

از نقطه نظر فقهی، عفو بزه دیده در جنایات «مادون نفس» نافذ است و می تواند قصاص یا عفو نماید و یا بر مقدار دیه ی شرعی یا کمتر و بیشتر از آن مصالحه نماید. در قتل عمدی نیز این ورته ی مقتول که از دیدگاه عدالت ترمیمی، بزه دیدگان ثانویه یا تبعی محسوب شوند، جریان دعوا را در دست دارند و در فرایند رسیدگی نقش مؤثر و به سزایی را ایفا می کنند؛ تا جایی که زنده ماندن یا نماندن بزه کار، به تصمیم و اراده ی آنان بستگی دارد. در جرم قتل اعم از عمد و غیر عمد و دیگر جنایات مادون نفس که علیه تمامیت جسمانی ارتکاب می یابند، جنبه ی خصوصی غالب است و شارع به بزه دیده یا بستگان وی (در صورت مرگ بزه دیده) این حق را داده که دعوی کیفری اقامه کنند یا از تعقیب مجرم صرف نظر کنند؛ پس از تعقیب، از او رد گذرند؛ با او مصالحه کنند و یا این که مجازات قانونی او را از مرجع قانونی مطالبه کنند.

۲-۱-۲. نقش بزه دیده در دیات

افزون بر مواردی که در باب قصاص، امکان تبدیل قصاص به دیه فراهم است (عدم امکان

قصاص یا مصالحه ی طرفین)؛ موارد دیگری نیز وجود دارد که تنها مجازات آن دیه بوده و از این حیث، کاملاً ترمیمی محسوب می شوند. جنایات علیه تمامیت جسمانی اهل ذمه توسط شخص مسلم، قتل فرزند توسط پدر، قتل دیوانه توسط عاقل، قتل بالغ توسط صغیر، قتل ها و جنایات مادون نفس، خطای محض و شبه عمد، از مواردی است که مجازات آن ها صرفاً دیه است (جبعی عاملی، بی تا، ج ۱۰: ۶۴). وجود چنین مواد و مقرراتی مبنای خوبی است که به واسطه ی آن، بزه دیده و بزه کار در کنار هم قرار می گیرند و با کمک یک میانجی گر در باره ی نحوه ی ارتکاب جرم با هم گفت و گو کنند و از این طریق یک فرایند کاملاً ترمیمی در رسیدگی به جرم به وجود می آید.

۲-۱-۳. تشدید مجازات بزه کار بر اساس آسیب پذیری بزه دیده

وجود ویژگی هایی چون جذابیت، قابلیت دسترسی و دست یابی آسان در بزه دیدگان بالقوه، درصد انتخاب شدن آنان را از سوی بزه کاران افزایش می دهد. در کنار تدابیری چون مراقبت و مواظبت بیشتر از افراد آسیب پذیر و تشدید مجازات بزه کارانی که چنین طعمه هایی را انتخاب می کنند، از ابزارهای مناسبی است که می تواند در خدمت سیاست جنایی قرار گیرد. بررسی قوانین کیفری ایران نشان می دهد که مقنن در معدودی از جرایم، ویژگی هایی چون جنس و سن بزه دیدگان را از عوامل تشدید مجازات بزه کاران به شمار آورده است. به عنوان نمونه مقنن ضمن پیش بینی محکومیت به پنج تا پانزده سال حبس برای کسانی که به هر انگیزه ای مرتکب آدم ربایی می شوند، می افزاید: «در صورتی که سن مجنی علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد، یا ربودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد یا به مجنی علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود، مرتکب به حداکثر مجازات تعیین شده محکوم خواهد شد»^(۱۷).

۴-۱-۲. بزه دیده و نهاد کیفیات تخفیف دهنده مجازات

ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی در بیان کیفیات مخففه اعلام نموده است^(۱۸): «دادگاه می تواند در صورت احراز جهات مخففه، مجازات تعزیری و یا بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات دیگری نماید که مناسب تر به حال متهم باشد، جهات مخففه عبارتند از: ۱- گذشت مدعی یا شاکی خصوصی ... ۶- اقدام یا کوشش متهم به منظور تخفیف اثرات جرم و جبران زیان ناشی از آن»^(۱۹)

بند نخست ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی گذشت شاکی یا مدعی خصوصی را از جهاتی می شمارد که قاضی با توجه به آن می تواند مجازات را تخفیف دهد. رضایت بزه دیده در مقام شاکی یا مدعی خصوصی، اصولاً زمانی در تخفیف مجازات مؤثر است که بزه ارتكابی در ردیف بزه های موسوم به غیر قابل گذشت قرار داشته باشد. بنابراین قانون گذار در بند نخست با عنایت به این اصل مسلم، بر تأثیر رضایت بزه دیده در تخفیف مجازات های تعزیری یا بازدارنده صحه گذارده است. در این ماده نقش بزه دیده در اعمال مجازات به نوعی مورد توجه قرار گرفته است. هم چنین بند ۶ ماده ۲۲ اقدام یا کوشش متهم به منظور تقلیل آثار جرم و یا جبران زیان ناشی از آن را از موارد اعمال کیفیات مخففه دانسته است. طبق شق اخیر این ماده، چنان چه در نتیجه ی ارتكاب جرم هر گونه خسارت مادی یا معنوی به بزه دیده وارد شود، هر چند مجنی علیه در مقام شاکی یا مدعی خصوصی اقامه ی دعوا نکرده باشد، اقدام متهم در جبران زیان های ناشی از جرم می تواند به عنوان کیفیات مخففه مورد توجه دادگاه قرار گیرد. بنا بر این قانون گذار در این بند برای ارفاق به متهم، منافع و حقوق خصوصی زیان دیده از جرم را از یاد نبرده است^(۲۰).

۲-۲. محدودیت های عدالت ترمیمی برای بزه دیده

اعمال رویه های عدالت ترمیمی در

سطح وسیعی بر مشارکت اختیاری است. چنان چه یکی از طرفین در گیر در جرم خواهان مشارکت در فرایند ترمیمی نباشد، گستره ی انتخاب رویه های ترمیمی محدود می شود و هیچ رویه ی ترمیمی انتخاب نمی شود، بلکه عدالت رسمی روند عادی خود را در رسیدگی به جرم طی می کند. در چنین صورتی نمی توان اعمال عدالتی که ترمیمی باشد را انتظار داشت و باید در صدد آن بود که عدالت رسمی را جایگزین رویه های ترمیمی نمود. رویه های عدالت کیفری سنتی به منظور رسیدگی به پرونده هایی که در آن ها عدالت ترمیمی غیر قابل اعمال است، باقی می ماند. هم چنین می توان به قصور طرفین در گیر در جرم جهت مشارکت در حل و فصل اختلاف ناشی از آن و یا قصور آن ها در نیل به راه حلی که متقابلاً از سوی طرفین در گیر در جرم مورد پذیرش می باشد اشاره کرد. محدودیت دیگر در مورد عدالت ترمیمی، عدم عدالت اجتماعی و عدم برابری اجتماعی در جوامع است. مشکلاتی از این قبیل باعث محدود شدن میزان حمایت، توجه و نظارت نسبت به جامعه است. هم چنین جامعه در چنین وضعیتی مشارکت اختیاری کمتری را همراه با تأثیر کمتری فراهم می کند (مارشال، ۱۳۸۴: ۹۹-۱۰۰).

برآمد

بزه دیده در فرایند باز پروانه چندان مورد توجه نیست، بلکه به عنوان ابزاری برای تعیین میزان مسؤولیت بزه کار و اصلاح او می باشد. بزه دیده از اجرای نظام عدالت باز پروانه کمترین نفع و سهم را می برد، در حالی که در نتیجه ی وقوع جرم، متضرر و متحمل درد و رنج شده است. در این روی کرد، عدالت برای بزه دیده و افراد جامعه و حتی بزه کار به اجرا در نمی آید. هر چند به بزه کار تا حدودی توجه می شود و به نوعی مجازات کردن وی دغدغه ی عمده ی این نظام است، ولی عدم مشارکت بزه کار در فرایند کیفری و عدم اعطای امکانات و فرصت های لازم به بزه کار به منظور بیان دلایل

ارتكاب جرم و علل و عواملی که وی را به سمت ارتكاب جرم سوق داده است، باعث می شود تا بزه کار نیز به نوعی خود را قربانی فرایند رسیدگی کیفری و به طور کلی، نظام عدالت کیفری احساس کند.

در مقابل طرفداران عدالت ترمیمی معتقدند با کیفر نمی توان عدالت واقعی را محقق ساخت. عدالت زمانی محقق می شود که در جهت اصلاح آسیب های ناشی از بزه، جبران و التیام این آسیب ها، اقدامی انجام شود و نیازهای مادی و معنوی بزه دیده شناسایی و در جهت رفع این نیازها تلاش شود. فرایندهای اجباری و یک جانبه ی عدالت سزا دهنده باید به فرایندهای داوطلبانه، توافقی و در جهت آشتی و سازش تغییر یابند. در ایران نیز در سال های اخیر تلاش هایی در جهت استفاده از این فرایندها شده است. میزان موفقیت این فرایندها، مستلزم تقویت نهادهای مردمی و حس مسؤولیت پذیری جمعی است. هم چنین لازم است جهت اجرای این فرایندها شرایط فرهنگی مناسب فراهم شود؛ زیرا در جوامعی که از نظر فرهنگی ضعیف هستند پاسخ های ملایم به بزه، ممکن است به تشدید بزه کاری بیانجامد. افزایش آگاهی عمومی، تعیین عواقب سوء بزه بر جامعه، تأکید بر کرامت و ارزش ذاتی انسان، تقویت آموزه های اخلاقی و دینی، موجب تقویت فرهنگ جامعه خواهد شد. در این صورت، فرایندهای ترمیمی، جایگزین یا مکمل مناسبی برای فرایندهای کیفری خواهد بود.

در نگاه کلی، حقوق کیفری اسلامی به طور کامل منطبق بر هیچ کدام از پارادایم های رایج عدالت جنایی اعم از ترمیمی و تنبیهی نمی باشد. هر کدام از این پارادایم ها، جلوه هایی در حقوق کیفری اسلام دارند. میزان توجه قانون گذار به بزه دیده در تمامی مراحل فرایند کیفری به نوعی وجود دارد که می توان نمونه ی آن را در بحث کیفیات تخفیف دهنده یا در بحث تعلیق مجازات و آزادی مشروط مشاهده کرد.

1. Pre Criminal Circumstance

۲. نقش ارزشمند و موقعیت بزه دیده در دیدگاه عدالت تنبیهی کیفری، مورد موافقت همه جانبه نیست، به عنوان مثال به نقاط توافق و مخالفت بیان شده توسط پروفیسور فلچر و پاسخ مایکل مور به نامبرده، رجوع کنید:

George P. Fletcher, The Place of the Victim in the Theory of Retribution, 3 BUFF, CRIM. L. rev. 51 Passim (1999).

Michael Moor, Victim and Retribution: A Reply to Professor Fletcher, 3 BUFF, CRIM. L. REV. 65 Passim (1999).

۳. در مورد تعریف سبب و مقایسه ی آن با علت، بنگرید به: قیاسی، ۱۳۷۵: ۱۹.

۴. ماده ی ۱۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰؛ تبصره ی یک ماده ی ۲۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ «هرگاه قذف شونده نابالغ، مجنون، غیر مسلمان یا غیر معین باشد، قذف کننده به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می شود لکن قذف متظاهر به زنا یا لواط مجازات ندارد.»

۵. بنگرید به: ماده ی ۲۱۲ مکرر قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و لایحه ی اصلاحی آن.

۶. بنگرید به: ماده ی ۲۲۶، تبصره ی ۲ ماده ی ۲۹۵ و ماده ی ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و نیز بنگرید به: مواد ۳۰۲ و ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

۷. بنگرید به: مواد ۱۴۸ و ۴۱ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و لایحه ی اصلاحی آن در ۱۳۵۲ و ماده ی ۶۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و مواد ۶۲۹ و ۶۲۵ همان قانون؛ هم چنین بنگرید به: ماده ی ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

۸. بنگرید به: ماده ی ۱۷۹ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و قانون اصلاحی ۱۳۵۲ و ماده ی ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵.

۹- بنگرید به ماده ی ۲۷۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و مواد ۳۸۶ و ۴۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

۱۰. ماده ی ۲۸۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ماده ی ۴۴۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

۱۱. برای آشنایی بیشتر با مباحث مرتبط با بزه دیده شناسی بنگرید به: توجیهی، ۱۳۷۷.

۱۲. دادرسی: حکم این بند در قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ در بند «ب» ماده ی ۲۸۱ تکرار شده است.

۱۳. تبصره ی ماده ی ۳۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰؛ دادرسی: هم چنین ماده ی ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته است: «در کلیه موارد مذکور در این فصل (فصل ششم با عنوان موجبات ضمان) هرگاه جنایت منحصرأ مستند به عمد و یا تقصیر مجنی علیه باشد، ضمان ثابت نیست. در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب شده باشد لیکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی علیه باشد، مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نیست.»

۱۴. ماده ی ۱۲۰۵ قانون مدنی.

۱۵. ماده ی ۱۱۲۹ قانون مدنی.

۱۶. ماده ی ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵.

۱۷. ماده ی ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵.

۱۸. برای آگاهی بیش تر در مورد کیفیات مخففه، بنگرید به: نوربها، ۱۳۷۷: ۴۲۴.

۱۹. دادرسی: همین جهات تخفیف در ماده ی ۳۸ قانون مجازات اسلامی

مصوب ۱۳۹۲ تکرار شده است.

۲۰. این قسمت از بند ۶ ماده ی ۲۲ از دست آوردهای روی کرد دوم بزه دیده شناسی به شمار می رود. روی کرد دوم بزه دیده شناسی با عنوان «حمایت از بزه دیدگان» به رعایت و تضمین هر چه بیشتر حقوق بزه دیدگان و تأمین خسارات وارده بر آنان نظر دارد. برای مطالعه ی بیش تر، بنگرید به: نجفی ابرنآبادی، ۱۳۷۷.

فهرست منابع:

۱. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد چهارم، تهران: اسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۸.

۲. توجیهی، عبدالعلی، جایگاه بزه دیده در سیاست جنایی ایران، رساله ی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷.

۳. رایست، مارتین، عدالت ترمیمی؛ ارتقا بخشیدن به روی کرد بزه دیده محوری، برگردان: امیر سماواتی پیروز، تهران: خلیلیان، چاپ نخست، ۱۳۸۴.

۴. رایجیان اصلی، مهرداد، بزه دیده در فرایند کیفری، تهران: خط سوم، چاپ نخست، ۱۳۸۱.

۵. رایجیان اصلی، مهرداد، بزه دیده شناسی حمایتی، تهران: دادگستر، چاپ نخست ۱۳۸۴.

۶. زهر، هوارد، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، برگردان: حسین غلامی، تهران: مجد، چاپ نخست، ۱۳۸۳.

۷. سماواتی پیروز، امیر، عدالت ترمیمی، تعدیل تدریجی عدالت کیفری یا تغییر آن، تهران: نگاه بینه، چاپ نخست، ۱۳۸۵.

۸. شیرازی، عباس، عدالت ترمیمی، مبانی و کنش گران، رساله ی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵.

۹. عباسی، مصطفی، افق های نوین عدالت ترمیمی، میانجی گری کیفری، تهران: دانشور، چاپ نخست، ۱۳۸۲.

۱۰. غلامی، حسین، عدالت ترمیمی، تهران: سمت، چاپ نخست، ۱۳۸۵.

۱۱. فروزش، روح الله، جایگاه عدالت ترمیمی در فقه اسلامی و حقوق ایران، تهران: خرسندی، چاپ نخست، ۱۳۸۶.

۱۲. کاپتین، هنریک و مالچ نیکل، مارک، جرم، بزه دیدگان و عدالت، برگردان: امیر سماواتی پیروز، تهران: خلیلیان، چاپ نخست، ۱۳۸۴.

۱۳. لپز، ژرار و ژینا، فیلیزولا، بزه دیده و بزه دیده شناسی، برگردان: روح الدین کرد علیوند و احمد محمدی، تهران: چاپ نخست، ۱۳۷۹.

۱۴. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی، مجله تخصصی، الهیات و حقوق، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال سوم، شماره ی نهم و دهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۲.

۱۵. نجفی ابرنآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم شناسی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، چاپ نخست، ۱۳۷۷.

۱۶. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، از جرم مداری تا بزه دیده مداری، دیپاچه در: ژرار لپز-ژینا فیلیزولا، بزه دیده و بزه دیده شناسی، برگردان: روح الدین کرد علیوند و احمد محمدی، تهران: مجد، چاپ نخست، ۱۳۷۹.

۱۷. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، از حقوق کیفری بزه دیده مدار تا عدالت ترمیمی، دیپاچه در بزه دیده در فرایند کیفری، نوشته مهرداد رایجیان اصلی، تهران: خط سوم، چاپ نخست، ۱۳۸۱.

۱۸. جبعی عاملی، زین الدین محمد، الروضه البهیه فی شرح المعة الدمشقیة: (با حاشیه سید محمد کلاتر)، جلد دهم،

۱۹. نوربها، رضا، نگاهی به قانون مجازات اسلامی، تهران: میزان، ۱۳۷۷.

سوگند در دعاوی کیفری ایران

علی نیک پور-مدرس دانشگاه پیام نور-وکیل دادگستری

چکیده

لازمه‌ی تمیز حق از باطل، وجود دلایل ضابطه‌مند در اثبات حق است. از این رو قانون‌گذار طرق اثبات دعوا را در مواد ۱۲۵۷ به بعد قانون مدنی و مواد ۱۹۴ به بعد آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی طی فصول نسبتاً جامعی عنوان نموده است. یکی از دلایل احصاء شده «سوگند» است. موضوع این نوشتار، نقش «سوگند در دادرسی‌های کیفری» است و با توجه به انواع مجازات‌ها نفوذ این شیوه‌ی اثباتی در رسیدگی‌های کیفری مورد بحث قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: سوگند، دعاوی کیفری، ادله‌ی اثبات دعوا، دادرسی کیفری

درآمد

سوگند اقراری است که شخص از روی شرف و ناموس خود می‌کند و خداوند یا بزرگی را شاهد می‌گیرد (دهخدا، ۱۳۶۴، ج ۲۹: ۷۲۲).

معادل واژه‌ی سوگند در زمان عرب، یمین، قسم و حلف است در ایران باستان هنگام محاکمه‌های مبهم و پیچیده؛ دو طرف دعوا را مورد آزمایش قرار می‌دادند و هر کس در آزمون موفق می‌شد، او را محق می‌دانستند؛ از جمله‌ی این آزمایش‌ها، خوراندن آب گوگرد به متهم بود که از روی دفع شدن آن از شکم و یا ماندن آب در شکم، به زعم خود تقصیر یا بی‌گناهی متهم را معلوم می‌کردند. استعمال فعل «خوردن» به همراه سوگند، یادگار همین مفهوم است (همان: ۷۲۳). این شیوه‌ی اثبات دعوا را می‌توان از شاخص‌های بارز نظام‌های رسیدگی اتهامی دانست، که تا قرون وسطی نیز در اروپا رواج داشت (آشوری، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۰).

معنای اصطلاحی سوگند، اعلام اراده‌ای است که به موجب آن شخصی، خدا را شاهد صداقت خود در اظهارات و التزامات بیان شده می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۸۳؛ محقق داماد، ۱۳۸۶: ۹۱).

صرف نظر از مبنای تاریخی و رویه‌ی عتیق جهت استفاده از سوگند، علت عمده‌ی

پذیرفتن آن به عنوان یکی از ادلات اثبات دعوا، اعتقاد به نیروهای ماورایی است. این علت در نظام‌های دینی پررنگ تر می‌باشد. در اسلام، آیین دادرسی از ایمان خالص و صفای قلب سرچشمه می‌گیرد و به عدالت شاهد و اعتقاد اصحاب دعوا به خداوند یکتا و روز جزا تکیه می‌کند، این آیین بر اعتماد انسان‌های مؤمن مبتنی است؛ مع الوصف با توجه به نیازها و مشکلات پیچیده‌ی جوامع امروزی، به سختی می‌توان این گونه رویکرد را در دعاوی کیفری پذیرفت^(۱) و لذا این سؤال مطرح می‌شود که آیا در دادرسی‌های کیفری می‌توان جهت اثبات اتهام، از متهم طلب سوگند نمود. این سؤال از آن جهت موضوعیت می‌یابد که سوگند بر خلاف اقرار همواره به سود خود و به زیان دیگری است.

از نخستین کسانی که به صراحت به سوگند تاخته، «بکاریا»^(۲) است. وی معتقد است طلب سوگند از متهم برای گفتن حقیقتی که او مصلحتی عظیم در نهفتن آن دارد، تناقضی است که میان قوانین و احساسات طبیعی انسان وجود دارد. گویی انسان می‌تواند صادقانه سوگند یاد کند و در نابودی خویش سهیم باشد؛ یا وقتی منفعتی در میان است، علایق دینی اغلب مردمان سستی نمی‌گراید. تجربه‌ی چندین قرن نشان داده است که بیش

از هر چیز دیگر، از این موهبت گران بهای آسمانی بهره‌برداری نادرست شده است. به چه علت باید انتظار داشت که تبهکاران دین را محترم شمارند، در حالی که فرزانه‌ترین مردمان بارها اصول آن را زیر پا گذاشته‌اند؟ چرا باید انسان را بر سر دو راهی هول‌انگیز اهانت به پروردگار و شرکت در نابودی خویش قرار داد؟ بدین ترتیب سوگند، رفته رفته رنگ تشریفات به خود می‌گیرد و بدین سان نیروی احساسات مذهبی را که یگانه وثیقه‌ی پاکدامنی بسیاری از مردمان است، به نابودی می‌کشاند. تجربه، ناسودمندی سوگند را به اثبات رسانده و هر دادرسی می‌تواند گواهی دهد که هیچ سوگندی هرگز متهم را به حقیقت‌گویی وادار نکرده است» (بکاریا، ۱۳۸۵: ۵۲).

البته نمی‌توان گفت که تنها سوگند متهم عواقب خطرناکی دارد، بلکه اتیان سوگند از سوی مجنی علیه نیز در بسیاری اوقات فرجام ناخوشایندی به دنبال دارد؛ سپردن دادرسی به قسم مجنی علیه، منطقی و معقولانه نیست؛ زیرا ممکن است شخصی جهت تسویه حساب و انتقام جویی، با سوگند یاد کردن، بی‌گناهی را متهم جلوه گر نماید. مضافاً این که هر کس اندک تجربه‌ی عملی در رسیدگی‌های کیفری داشته باشد، بر ضعف توسل به قسم در این نوع دعاوی پی خواهد

برد. ممکن است متخاصمین هر یک جهت اثبات ادعای خویش و محکومیت طرف مقابل حاضر به اتیان سوگند باشند. در این صورت سوگند یکی از طرفین دعوا، دروغ است؛ زیرا حقیقت دو چهره ندارد و اجتماع اظهارات و ادعاهای متداعیین محال است. این گونه توالی فاسد سوگند در دادرسی های کیفری، سبب شده است تا پاره های نویسندگان قائل به عدم کارایی سوگند در امور کیفری باشند (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۹۸).

در امور حقوقی این وسیله معنوی به ویژه برای راه گشایی در مواردی است که به طور معمول، دلیلی برای آن نمی توان آورد؛ برای آن چه رخ داده دلیلی از پیش تهیه نمی شود و چون به علن رخ نداده است، شاهی نیز بر آن وجود ندارد. پس باید ادعای دلیلی پذیرفت، مانند طهر زن که گفته ی او را حجت می دانند؛ یا طبق قواعد به زیان مدعی حکم داد؛ دوراه حلی که مطلوب نیست و احتمال تضییع حق در آن بیش از حد متعارف است. در نتیجه سوگند راهی به درون این صندوق سر به مهر است. باشد که اتکای به خدا و ترس از مکافات دغلی و ملامت وجدان، دروغ گور را به سخن گفتن وادار کند و حقیقت را آشکار سازد (همان جا). مع الوصف در امور کیفری چون مجازات جنبه ی استثنایی دارد، وضع به گونه ای دیگر است. در نظام کیفری نمی توان مانند نظام مدنی، با فراغ بال در صورت فقد دلیل مکفی و یأس از اثبات، جهت فصل خصومت به اصول عملی و دلائل فقهی متوسل شد و حکم به محکومیت کیفری فرد داد؛ مثلاً اقرار که در امور مدنی از آن به عنوان «ملکه ی دلائل» یاد می شود و قاطع دعواست و حتی حکم مستند به آن غیر قابل تجدیدنظر می باشد، در امور کیفری جنبه ی طریقت دارد.

در چنین وضعیت دشواری نمی توان از سوگند به عنوان وسیله ای اثباتی جهت احراز جرم استفاده نمود. معمولاً، اغلب مجرمانی که به ارتکاب جرایم خشن مبادرت می نمایند،

فرامن بسیار ضعیفی دارند. فرامنی که هنگام بروز لغزش، مانند حاجزی در برابر فرد قرار می گیرد و مانع اقدام ناپهنگار او می شود. از این گونه مجرمان نمی توان انتظار سوگند و تکیه بر اصول وجدانی و مذهبی داشت؛^(۳) از دیگر سو چنان چه گذشت، حتی سپردن سرنوشته دادرسی کیفری به دست بزه دیده هم راه حل پسندیده ای نیست فحوص در متون فقهی نشان دهنده ی رویکرد فقها به همین سو است؛ تا جایی که حتی در امور مدنی هم بنا را بر استحباب ترغیب حالف بر ترک سوگند نهاده اند (جلی عاملی، ۱۴۱۳ ج ۱: ۲۴۵). از جمع موارد مطروحه چنین حاصل می شود که به رغم ثبوت سوگند در دعاوی مدنی با شرایط مقرر، در دعاوی کیفری سوگند مدخلیتی ندارد^(۴). این حکم را در هر یک از مجازات ها به تفکیک بیان می نمایم.

۱. سوگند در قصاص

به رغم برشمردن مضرات سوگند در دعاوی کیفری، شارع مقدس که محیط بر مصالح و مفاسد امور است، در اثبات قصاص، سوگند را با اجتماع شرایطی خاص پذیرفته و از آن با نام «قسامه»، یعنی قسمی که مدعیان خون بخورند و به آن خون را ثابت کنند، یاد کرده است (مجلسی دوم، بی تا: ۹۲). با وجود این، بر خلاف حکم اموال که در دعاوی آن اول قسم متوجه مدعی علیه می شود، در دعای اثباتاً قسم را بر مدعی قرار داده اند؛ قسامه استثناء بر قاعده است.^(۵) در مقابل استدلال دیگری نیز ارائه شده است که قسامه خلاف قاعده ی «البینه علی المدعی» نیست و در قسامه نیز بینه بر عهده ی مدعی است، لیکن بینه ای که او اقامه می کند، به معنای مصطلح در فقه نیست، بلکه معنای اعم مراد است (محقق داماد، ۱۳۸۶: ۳۰۹).

نکته ی شایان ذکر این که، مجرد قسم نمی تواند موجبات اثبات قصاص را فراهم آورد و قسامه باید واجد شرایطی باشد. مناط در مشروعیت قسامه، هنگامی است که «لوث»^(۶) ثابت باشد^(۷) و قسم خورندگان از روی قطع و

یقین ادای سوگند نمایند.^(۸)

این موضوع که آیا قسامه ویژه ی قتل است یا در سایر جرایم علیه تمامیت جسمانی نیز قابل اعمال است، محل نزاع است. برخی از فقهاء قسامه در اعضاء را با لوث ثابت می دانند.^(۹) در مقابل برخی صاحب نظران آن را مخصوص قتل دانسته و معتقدند در سایر جرایم علیه تمامیت جسمانی از قبیل ضرب و جرح، قطع عضو و زوال منفعت، قسامه قابل اعمال نیست. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ از نظر نخست پیروی کرده و در ماده ی ۲۵۴ اشعار می دارد: «در جراحات، قصاص با قسامه ثابت نمی شود و فقط موجب پرداخت دیه می گردد»^(۱۰).

مشکلات مربوط به سوگند و شرایط اجتماعی کنونی سبب شده که برخی از حقوق دانان ضمن غیر عملی خواندن استفاده ی از قسامه برای اثبات قتل، اثبات قصاص را امری بعید دانسته، و با توجه به اختلافات فقهی در این زمینه و ایجاد شبهه و قاعده ی «درأ» و نیز مقتضای احتیاط در دماء، عدم قصاص را ارجح می دانند (محقق داماد، ۱۳۸۶: ۳۱۲).

۲. سوگند در حدود

حدود الهی، در فقه از اهمیت به سزایی برخوردار است. هر یک از فقیهان کوشیده اند فصل جامعی را به این زمینه اختصاص دهند. نگاهی گذرا به متون فقهی در بحث راجع به اثبات هر یک از حدود، ما را بر آن می دارد که ادله ی مربوط به اثبات حدود به قید حصر بیان شده و وسیله ی دیگری به جز موارد مصرح در اثبات حد راه ندارد.^(۱۱)

کلام فقهاء مستند به احادیث مأثوره ی صریح الدلاله در این راستا است. از جمله «معتبره ی غیاث بن ابراهیم» در حدیث: «لا یستحلف صاحب الحد» و هم چنین «معتبره ی اسحاق بن عمار» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۴۶: ۲۸، خویی، ۱۴۲۸، ج ۱: ۳۶). از شرایط استماع دعوا این است که مرتبط به مدعی باشد و برای او نفعی متصور باشد. حدود از حقوق الهی محض است و قطع نظر از قذف یا سرقت از جهت غرم،

ارتباطی به مدعی ندارد (لنکرانی، ۱۴۲۱: ۲۴۲). قانون گذار نیز به تبعیت از شیوه‌ی مرسوم فقیهان، ادله‌ی اثباتی را در حدود بیان داشته و کیفیت آن را نیز ذکر کرده است. ذکر این ادله که معمولاً از قواعد آئین دادرسی به شمار می‌آید، در قانون ماهوی، به تقلید از شیوه‌ی نوشتاری متون فقهی است و به نظر می‌رسد به دلیل اهمیت بالای مطلب باشد. رویه‌ی قضایی نیز مؤید این معناست و هر جا محاکم از مرز تعریف شده‌ی پارافراتر نهاده‌اند، دیوان عالی کشور اقدام به نقض آراء نموده است (بنگرید به: بازیگر، ۱۳۸۲: ۷۳ به بعد).

صرف نظر از مقدمات مطرح شده، ماده‌ی ۲۸۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ با تکیه بر این بایسته‌ها اشعار می‌دارد: «در حدود شرعی حق سوگند نیست مگر سرعت که فقط نسبت به جنبه‌ی حق الناسی آن سوگند ثابت است، ولی حد سرعت با آن سوگند ثابت نخواهد شد». هم چنین ماده‌ی ۱۳۳۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «توسل به قسم وقتی ممکن است که دعوای مدنی نزد حاکم به موجب اقرار یا شهادت یا علم قاضی بر مبنای اسناد و یا امارات ثابت نشده باشد...» دقت در نحوه‌ی نگارش ماده‌ی اخیر نشان می‌دهد که قانون مدنی نیز سوگند را صرّاً در «دعای مدنی» قابل پذیرش می‌داند. بر این قاعده‌ی کلی استثنایی است و در بعض موارد منصوص و خاص مانند زنا و قذف سوگند در قالب لعان موثر است. قرآن کریم در آیه‌ی ۶ سوره‌ی مبارکه‌ی نور می‌فرماید: «و کسانی که همسران خود را به زنا متهم می‌کنند و جز خودشان شاهدان دیگری ندارند، گواهی یکی از آن‌ها چهار بار گواهی، با سوگند به خداست، که بی تردید او از راستگویان است و بار پنجم بگوید لعنت خدا بر او باد اگر از دروغ گویان باشد. و از آن (زن) کیفر را بر می‌دارد، این که چهار بار به خدا سوگند یاد کند که شوهر او حتماً از دروغ گویان است و بار پنجم بگوید خشم خدا بر او باد اگر (مرد) از راستگویان باشد»^(۱۲) در این

آیه‌ی شریفه منظور از چهار مرتبه شهادت (اربع شهادات) چهار مرتبه قسم است. بر ایند مجموع آیات لعان و بررسی آراء فقهاء و نیز قوانین موضوعه این است که چنانچه لعان با تمامی ارکان خود اجتماع یابد، احکام چهار گانه‌ای را در پی دارد (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۸: ۳۲۱)

- ۱ - فراق (زوال فراش)؛
- ۲ - تحریم مؤبد به صورتی که زن ابداً بر مرد حلال نمی‌شود؛
- ۳ - سقوط حدّین؛
- ۴ - انتفاء ولد از مرد.

قانون مدنی بدون تشریح شرایط و احکام لعان، در ماده‌ی ۱۰۵۲ مقرر می‌دارد: «تفریقی که با لعان حاصل می‌شود موجب حرمت ابدی است» و نیز تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، لعان را «قابل توکیل» نمی‌داند. هم چنین ماده‌ی ۱۶۱ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «حد قذف در موارد زیر ساقط می‌شود: ... هر گاه مردی زنش را پس از قذف لعان کند».

این مواد قانونی نشان می‌دهد که قانون گذار به رغم شناسایی لعان، از ذکر شروط و ویژگی‌های آن چشم پوشیده است. دلیل این امر شاید استفاده‌ی نادر از این حکم است.^(۱۳) به هر حال، سوگندی که زن یا مرد در لعان یاد می‌نمایند و لعان انجام می‌پذیرد، چگونه در حد زنا و قذف نفوذ می‌یابد و موجبات اسقاط یا اثبات حد را فراهم آورد؟ در توضیح مطلب گفتنی است هنگامی که زوج بدون بینه، همسر خود را رمی به زنا می‌نماید، ابتدائاً به موجب قذف، حد (قذف) در حق زوج استوار می‌گردد. حال در صورتی که طی تشریفات ویژه‌ی مرد چهار مرتبه‌ی سوگند یاد نماید و مرتبه‌ی پنجم «خود را لعنت کند که اگر از دروغ گویان باشد»، اثر سوگند در این حکم ویژه نمایان می‌شود و حد (قذف) به موجب لعان مرد، از وی ساقط می‌شود.

قانون مجازات اسلامی نیز به متابعت از فقه این مطلب را عنوان نموده است. از دیگر سو، در این هنگام با لعان مرد و سقوط حد قذف، حد زنا در حق زن مترتب می‌شود. این در حالی است که راه‌های اثبات زنا، به طور منصوص ذکر گردیده است^(۱۴) نکته‌ی درخور توجه آن است که چهار مرتبه سوگند مرد، نمود دیگری از «بینه» در اثبات حد زنا است. در فقه به این مطلب تصریح شده است که دلیل ثبوت زنا در حق زن این است که «لعان مرد (چهار مرتبه سوگند) به منزله‌ی اقامه‌ی بینه است» (نجفی، بی‌تا، ج ۳۴: ۶۵). با سوگند خوردن ویژه‌ی زوجه (لعان) این تحمیل مجازات منتفی خواهد شد؛ زیرا زن نیز به نوبه‌ی خود چهار مرتبه سوگند یاد می‌کند که «شوهر او از دروغ گویان است» و در مرتبه‌ی پنجم می‌گوید: «خشم خدا بر او (زن) باد اگر مرد از راست گویان باشد». در صورت نکول زن با وجود استواری حد زنا و عدم موجب جهت ازاله‌ی آن، ناگزیر مستحق اقامه‌ی حد زنا می‌شود. بدین سان اثر سوگند این بار نیز جلوه می‌نماید. از سویی می‌تواند زن را گرفتار مکافات نماید و از طرف دیگر، توان تشریح او را از عقوبت گران پیش رو دارد.

چنان چه دیدیم، این حکم صریح قرآن کریم است و جمهور فقهاء آن را پذیرفته‌اند (همان‌جا؛ کشف‌الغطاء، ۱۳۵۹، ج ۱: ۵۱-۵۲؛ لنکرانی، ۱۴۲۱: ۳۰۸؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۵-۶؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۳۵۹). در قانون مجازات اسلامی نیز در باب قذف انعکاس یافته است. با وجود این قانون گذار در باب زنا ساکت است و ارایه‌ی طریق نموده است. دلیل امر آن است که قانون نویسی صرفاً از روی متون فقهی صورت پذیرفته و ترتیب فصول نیز به همان شیوه‌ی متداول فقهاءست و در نوشتار فقهاء از آن در باب زنا نامی برده نشده است، لیکن در فقه در باب لعان مباحث مفصل طرح گردیده است. حال این سؤال مطرح است که با وجود سکوت

قانون گذار در زمینه‌ی اثبات حد زنا و تقیید آن به اقرار و شهادت، و نیز اصل قانونی بودن جرم و مجازات، آیا در نظم حقوقی کنونی می‌توان نکول از لعان زوجه را نیز از دلایل اثباتی به شمار آورد. در بادی امر به نظر می‌آید عدم ذکر این مورد خاص در قانون جزا، مؤید عدم تسری آن به حقوق موضوعه باشد. با وجود این، با توجه به این که لعان حکمی است که در قرآن کریم تبلور یافته و هیچ نص و تفسیری یارای مقابله‌ی با آن را ندارد، باید پذیرفت که تأثیر و عواقب لعان که از یکی آن‌ها سقوط یا اثبات حد حسب مورد است، در حقوق کنونی نیز جاری است. وانگهی چنان چه پیشتر نیز اشاره شد، اصل لعان به مناسبت‌های مختلف مورد پذیرش قانون گذار قرار گرفته است، اما کیفیت و احکام آن مجمل است. اصل ۱۶۷ قانون اساسی نیز این استدلال را تقویت می‌کند؛ چون در این موضوع، قانون مسکوت و مجمل است و دادرس موظف است کوشش کند حکم قضیه را با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر بیابد.

در صورت پذیرفتن این نظر، کدام یک از اقسام مجازات‌های زنا را باید جاری نمود؟ در پاسخ باید گفت در موضوع ما، زن محصنه است و در صورت جمع شرایط احصان باید مشمول بند «ب» ماده‌ی ۸۳ قانون مجازات اسلامی^(۱۵) است که مجازات رجم را پیش بینی نموده است.^(۱۶)

سؤال دیگر این که، آیا پس از سقوط حد قذف، شوهر تعزیر می‌شود. در این راستا دو وجه قابل تصور است: احتمال نخست این که،

آن چه ثابت می‌شود، حد است و پس از آن دلیلی بر ثبوت تعزیر وجود ندارد؛ احتمال دوم آن که، ثبوت مقذوف با بینه و اقرار مجوز قذف نیست؛ هر چند اظهارش نزد حاکم جهت اقامه‌ی حد جایز است. هم‌چنین است عفو و لعان که کاشف از اباحه‌ی قذف نیست و این موارد جز حد چیزی را ساقط نمی‌کند. با وجود این، تعزیر لازم می‌آید؛ زیرا در هر گناه کبیره‌ای، تعزیر ثابت می‌شود (نجفی، بی‌تا، ج ۴۱: ۴۲۸؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰: ۵۴۱). این دو وجه در کشف اللثام آمده، به آن اقتصار شده، و هیچ‌یک از آن دو را ترجیح نداده است البته صاحب جواهر احتمال نخست را خالی از قوت ندانسته است. گفتنی است، ادله‌ی مربوط به حد ظهور در این دارد که بر مرتکب حد، چیزی جز حد نیست شاهد بر این سخن، سیره‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام و سیره‌ی مسلمین در طول اعصار مختلف، حتی دوره‌ی خلافت است. ایشان در معصیت واحد، جمع بین حد و تعزیر ننموده‌اند و تا به حال نیز شنیده نشده که سارقی به خاطر حد سرقت قطع ید شده و مثلاً برای حرمت تعزیر شده باشد. بنابر این هنگامی که حد، به مسقطی زوال یابد و مرتفع شود، دلیلی بر تبدیل آن به تعزیر وجود ندارد (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۲۷).

۳. سوگند در تعزیرات

آن چه تاکنون ذکر شد نتیجه می‌گیریم که کارکرد سوگند در دادرسی‌های کیفری نیاز به نص صریح و تصریح شارع مقدس یا قانون گذار دارد؛ و با توجه به استثنایی بودن

این قضیه در امور کیفری، باید گفت سوگند در تعزیرات نیز مقامی ندارد و تحمیل آن بر مجنی علیه یا متهم و جاهتی ندارد. هر چند بعضاً مشاهده شده قضات در دادرسی‌های کیفری هر یک از متخاصمین را حسب مورد مکلف به سوگند می‌نمایند، اما این شیوه‌ی برخورد، صرفاً جهت اشراف بر شخصیت متداعیین و شناخت عکس العمل آن‌ها است. در غیر این صورت به کار بردن این شیوه، عقلایی نخواهد بود.

بنا به یک نظر، مجازات‌های بازدارنده از تعزیرات منفک نیست^(۱۷) و لذا باید گفت سوگند در مجازات‌های بازدارنده نیز بدون استفاده است.^(۱۸)

برآمد

به رغم این که سوگند، از ادله‌ی اثبات دعوا در امور مدنی به شمار می‌آید، اما در دعاوی کیفری قابل پذیرش و دفاع نیست و صرفاً در موارد خاص و منصوص کارایی دارد، از جمله در قصاص که تحت عنوان قسامه با جمع شرایط مانند وجود لوث و سوگند از روی یقین پذیرفته شده است. هم‌چنین در حدود در باب زنا و قذف، سوگند حسب مورد اثر اثباتی یا اسقاط کننده‌ی حد را داراست. رد پای سوگند در موارد کیفری مذکور نباید موجب توهم اباحه‌ی استفاده از آن در سایر جرایم و مجازات‌ها شود؛ زیرا این موارد امتیازی است که شارع مقدس جهت جذب برخی مصالح و اجتناب از بعضی مفاسد ارزانی داشته است. لذا باید از تعمیم آن به دیگر جرایم (تعزیرات) خودداری کرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سوگند در دعاوی حقوقی نیز جزء اضعف ادله است. این کم اعتباری در ادبیات نیز راه یافته است. برای مثال به این حکایت توجه فرمائید: شخصی جوخی را نزد قاضی برده و ده درهم بر او دعوی کرد، او منکر شد. قاضی از مدعی گواه طلبید. گفت: گواه ندارم. گفت: سوگند ده. گفت: سوگند او را چه اعتبار.

هر لحظه خورد هزار سوگند دروغ

زان گونه که در بادیه اعرابی دوع

(مولانا فخرالدین علی صفی، لطائف الطوائف: ۲۹۹).

2-Becaria

۳. در اسلام برای بینه (گواه) شرایط ویژه و سختی ترجمه عدالت پیش بینی شده است مع ذلک در سوگند شرطی ناهموار پیش بینی نشده و چه بسا سوگندی قاطع دعوا شود.

۴. دادرسی: شایان ذکر است که قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ سوگند را در دعاوی کیفری پذیرفته است و در فصل چهارم از کتاب نخست (مواد ۲۰۱ تا ۲۱۰) به جایگاه این دلیل در امور کیفری پرداخته است. مطابق ماده‌ی ۲۰۸ این قانون: «حدود و تعزیرات با سوگند نفی یا اثبات نمی‌شود ممکن قصاص، دیه، ارش و ضرر و زیان ناشی از جرایم، مطابق مقررات این

قانون با سوگند اثبات می گردد».

۵. فوجه الدلالة هو انه جعل اليمين على من انكر، استثنى القسمه (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۳۰۴).

۶. برای دیدن معنی لوث، بنگرید به: به منابع اخیر اشاره.

۷. انما تثبت فی موضع اللوث، (علامه حلی، ج ۲: ۲۱۸؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۳۰۳؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۱۵۴؛ مجلسی دوم، بی تا: ۹۲؛ موسوی خمینی، بی تا، ج ۲: ۵۲۷).

۸. يشترط فی القسمه علم الحالف و يكون حلفه عن جزم و علم و لا یكفی الظن (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲: ۵۳۱).

۹. تثبت القسمه فی الاعضاء مع اللوث (همان: ۵۳۱).

۱۰. دادرسی: نگاهی به مواد ۲۰۸ و ۳۱۲ تا ۳۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نشان از نسخ ماده‌ی ۲۵۴ در قانون جدید دارد.

۱۱. تثبت اليمين فی الدعاوی المالیه و غیره، و لا تثبت فی حدود فانها لا تثبت بالاقرار او البینه بالشرائط المقرره فی محلها (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲: ۴۲۹). و لا تثبت الدعوی فی الحدود الا بالبینه او الاقرار و لا یتوجه اليمين فیها على المنکر (خویی، ۱۴۲۸، ج ۱: ۳۶) و لا یمین فی حد و لامع عدم العلم (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۸۱).

۱۲. آیه ۶ سوره ی نور: وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ

۱۳. دادرسی: این حکم در بند «ت» ماده‌ی ۲۶۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بدین شکل تکرار شده است: «هرگاه مردی زنش را پس از قذف به زنی پیش از زوجیت یا زمان زوجیت لعان کند...»

۱۴. و یتبث حکم الزنا بشیئین، احدهما اقرار الفاعل بذلك... و الثاني قیام البینه بالزنا (طوسی، ۱۴۰۰: ۶۸۹) و یتبث الزنا بالاقرار او البینه (جلی عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۳۴۱)، یتبث الزنا بالاقرار و البینه، (خویی، ۱۴۲۸، ج ۱: ۴۱۰؛ موسوی خمینی، بی تا، ج ۲: ۴۵۹؛ خوانساری، ج ۷: ۱۵ به بعد).

۱۵. دادرسی: برای مشاهده‌ی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در جرم زنا، بنگرید به: مواد ۲۲۱ الی ۲۳۲ قانون مذکور.

۱۶. ولولا عن وهی نکلت عن اللعان او اقرت بالزنی رجعت و سقط عنه الحد (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۸: ۳۲۵).

۱۷. برای دیدن مفهوم تعزیر، بنگرید به: محقق داماد، ۱۳۸۶: ۲۴۴ به بعد.

۱۸. دادرسی: قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با حذف مجازات‌های باز دارنده از انواع مجازات‌ها در ماده‌ی ۱۴، در ماده‌ی ۲۰۸ به عدم اثبات تعزیرات با سوگند تصریح کرده و مقرر داشته است: «حدود و تعزیرات با سوگند نفی یا اثبات نمی شود...».

فهرست منابع:

۱. آشوری محمد. آیین دادرسی کیفری، جلد نخست. تهران: سمت. جلد یازدهم، ۱۳۸۵.

۲. آقایی نیا، حسین، جرایم علیه اشخاص، تهران: میزان، چاپ سوم، ۱۳۸۶.

۳. بازگیر، یدالله، قانون مجازات اسلامی در آئینه آراء دیوان عالی کشور (حدود)، چاپ نخست، ۱۳۸۲.

۴. بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات‌ها، برگردان: محمدعلی اردبیلی، تهران: میزان، ۱۳۸۵.

۵. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: موسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ نخست، ۱۴۰۹ هـ.ق.

۶. حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تبصره المتعلمین فی احکام الدین، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ نخست، ۱۴۱۱ هـ.ق.

۷. حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحریر الاحکام الشریعه

على مذهب الاماميه، بی تا.

۸. حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ارشاد الاذهان، جلد دوم، قم: انتشارات اسلامی، چاپ نخست، ۱۴۱۰ هـ.ق.

۹. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، قم: موسسه دارالعلم، بی تا.

۱۰. خوانساری، سید احمد، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم: موسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۵ هـ.ق.

۱۱. خویی، سید ابوالقاسم، مبانئ تکمله المنهاج، قم: موسسه احیاء آثار امام خویی، چاپ سوم- ۱۴۲۸ هـ.ق.

۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: موسسه لغت نامه ی دهخدا، ۱۳۶۴.

۱۳. جبعی عاملی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی (شهید ثانی)، الروضة البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، بی تا.

۱۴. جبعی عاملی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی (شهید ثانی)، مسائلک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: موسسه المعارف الاسلامیه، چاپ نخست، ۱۴۱۳ هـ.ق.

۱۵. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الخلاف جلد پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چاپ نخست، ۱۴۰۷ هـ.ق.

۱۶. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، لبنان: دارالکتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۰ هـ.ق.

۱۷. فاضل هندی، محمد بن حسن بن محمد اصفهانی، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چاپ نخست، ۱۴۱۶ هـ.ق.

۱۸. لنکرانی، فاضل، القصاص (تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله)- قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۱ هـ.ق.

۱۹. لنکرانی، فاضل، الطلاق و الموارث (تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله)- قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چاپ نخست، ۱۴۲۱ هـ.ق.

۲۰. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، جلد دوم، تهران: میزان، چاپ سوم، ۱۳۸۵.

۲۱. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، تهران: میزان، چاپ سوم، ۱۳۸۲.

۲۲. کاشف الغطاء، محمد حسین، تحریر المجله، جلد دوم، نجف: المکتبه المرتضویه، چاپ نخست، ۱۳۵۹ هـ.ق.

۲۳. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، الدر المنضود فی احکام الحدود، قم: دارالقرآن الکریم، چاپ نخست، ۱۴۱۲ هـ.ق.

۲۴. مجلسی دوم، مولی محمدباقر بن مولی محمد تقی، حدود، قصاص، دیات، قم: موسسه نشر الآثار الاسلامیه، چاپ نخست، بی تا.

۲۵. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه بخش جزایی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۸۶.

۲۶. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه بخش قضایی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.

۲۷. مدنی کاشانی، حاج آقا رضا، کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ.ق.

۲۸. میر محمد صادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، تهران: میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۷.

۲۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العرب، چاپ هفتم.

رویکرد قانون مجازات اسلامی به استفاده از مسکر

محمد رضا حیدریان، محقق و پژوهشگر حقوق اسلامی



چکیده

در حرمت عمل شراب خواری شبهه‌ای وجود ندارد. و سنت و اجماع فقهاء نیز بر این حرمت صحه گذاشته است. ماده‌ی ۱۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در راستای بیان حکم کیفری شرب خمر مقرر می‌داشت: «خوردن مسکر موجب حد است اعم از آن که کم باشد یا زیاد، مست کند یا نکند، خالص یا مخلوط باشد به حدی که آن را از مسکر بودن خارج نکند...». ابهام موجود در این ماده، از واژه‌ی «خوردن» ناشی می‌شود؛ به این معنا که آیا تزریق یا تدخین مواد سکر آور موجب حد است. مقنن در ماده‌ی ۲۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ سعی در رفع این ابهام داشته و از واژه‌ی «مصرف» استفاده کرده است: «مصرف مسکر از قبیل خوردن، تزریق و تدخین آن کم باشد یا زیاد، جامد باشد یا مایع، مست کند یا نکند، خالص باشد یا مخلوط به گونه‌ای که آن را از مسکر بودن خارج نکند، مستوجب حد است».

استفاده از کلمه‌ی «مصرف» مبین این معناست که مقنن هرنحو از مصرف مسکر، اعم از شرب، تزریق یا تدخین را جرم قلمداد نموده است و این در حالی است که روایات وارده در این باب، مؤید تعبیر مصرف مسکر و این نحو از شمول نیست و با توجه به مجازات حد، در توسعه‌ی شمول حکم باید احتیاط کرد.

واژگان کلیدی: شرب خمر، مصرف، تناول، حد، مسکر

مفهوم مسکر

مسکر از ماده‌ی «سکر»، ضد هوشیاری است. (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۴: ۳۷۲). سکر حالتی است که بر انسان عارض می‌شود و بین انسان و عقلا فاصله می‌اندازد (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹: ۲۳۶).

میان مفهوم فقهی مسکر و مفهوم لغوی آن ارتباط کامل وجود دارد؛ بدین معنا که در فقه نیز چیزی را که حالت مستی و بی‌حواسی ایجاد نماید، مسکر می‌گویند، ولی برای تعیین دایره‌ی شمول مسکر مراجعه به کتب فقهی ضروری است.

در تبیین مفهوم مسکر گفته‌اند: از جمله ویژگی‌های مسکر آن است که کلام منظوم را مختل می‌کند و باعث آن می‌شود که شخص اسرار درونی خویش را افشاء نماید و یا آن که چیزی است که عقل انسان را زایل می‌کند، اما مفهوم مسکر به عرف باز می‌گردد و در تشخیص مسکر بودن چیزی، حکم عرف جامعه ملاک است» (نجفی، ۱۳۶۸، ۴۱: ۴۴۹). تعابیر دیگری از فقهاء یافت می‌شود که طبق آن، موضوعیت در مسکریّت، افزون بر مساله‌ی ایجاد اختلال در تفکر و تعقل انسان، خوردن و تناول آن است؛ چنان چه در روایات و کلام اصحاب، تعبیر از شرب به کار رفته یا از تناول یاد شده است و صرف استعمال و مصرف مورد نظر نیست.

برخی تعبیر «شرب المسکر» را به کار برده‌اند: هر کس مسکر بنوشد و یا فقا (آب جو)، در حالی که عالم به تحریم باشد و مختار و بالغ و عاقل، حد شرب خمر بر او جاری خواهد شد^(۱) (خویی، ۱۳۹۰: ۱۲۸)؛ یا «کسی که تناول مسکر نماید»^(۲) (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۸۸). بعضی از فقهای امامیه در تفسیر تناول این گونه بیان داشته‌اند:

«من تناول ای اکل او شرب مسکراً» (شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۲، ۴۰۸). به همین تعبیر گفته شده است: بر کسی که مسکر را تناول می‌کند، حد واجب می‌شود و هم چنین بر کسی که فقا را تناول می‌نماید؛ اگر چه مسکر هم نباشد، به شرط این که شخص بالغ، عاقل، مختار و عالم به حکم

اگر بگوییم مصرف صرفاً شامل شرب و تناول می‌شود و تزریق و تدخین را در بر نمی‌گیرد، حداقل آن است که شبهه‌ای حاصل شده و چنان چه در خصوص حکم حدی یقین وجود نداشته باشد، از موارد شبهه خواهد بود و قابلیت حد را نخواهد داشت؛ این نظر منطبق با اصل تفسیر به نفع متهم است.

و موضوع باشد^(۳) (موسوی خمینی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۴۳۰). هم‌چنین گفته‌اند: آن چه که جنس آن سکرآور است، حتی قطره‌ای از آن نیز حرام است و کسی که از آن تناول کند، حد هشتاد ضربه شلاق بر او واجب خواهد شد، اگر چه کافر باشد. البته زمانی که به شرب مسکر تظاهر نماید^(۴) (شهید اول، ۱۴۱۰: ۲۶۰). تعبیر «القطره منه» و هم چنین «بتناول» مشعر به قابلیت نوشیدن در مسکر است.

از مجموعه نقل قول‌های بیان شده از اصحاب و فقهای امامیه، این نکته به خوبی روشن است که اصولاً هر گاه از واژه‌ی خمر و مسکر در لسان اصحاب استفاده شده است، در کنار آن از واژه‌های

شرب یا تناول بهره‌جسته شده و واضح است که هر دو واژه‌ی شرب و تناول نسبت به واژه‌ی «مصرف» خاص هستند. در نتیجه شرب یا تناول که در تفسیر بزرگان در مساله‌ی شرب خمر به کار رفته، نوع خاصی از مصرف است و با توجه به تصریح، قابلیت سرایت ندارد؛ به این معنا که برای نمونه، تزریق از مصادیق شرب و تناول در لسان اصحاب و روایات به شمار نیامده است و هم چنین تدخین از مصادیق شرب و تناول نخواهد بود؛ اهل لغت بدان تاکید دارند و همان گونه که صاحب مفردات الفاظ قرآن در بیان معنای شرب می‌نویسد: شرب عبارت است از نوشیدن هر مایعی، خواه آب باشد و خواه غیر آن^(۵) (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹: ۴۴۸).

صاحب المصباح المنیر نیز در تفسیر واژه‌ی شراب معتقد است: شراب آن چیزی است که از مایعات نوشیده می‌شود^(۶) (فیومی بی‌تا، ج ۲: ۳۰۸). در تحلیل واژه‌ی تناول که در کلام اصحاب از آن استفاده شده است، می‌توان به گفته‌ی بزرگان اهل لغت استناد نمود. صاحب کتاب العین در بیان معنای اللمج می‌نویسد: اللمج در لغت عرب عبارت از خوردن حشیش (علف) توسط قسمت پایین دهان است^(۷) (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۶: ۱۴۰) و هنگامی که عرب می‌گوید «نقش اللحم»، به این معنا است که «تناول منه شیئاً»؛ یعنی از آن گوشت مقداری را خورد (حمیری، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۶۴۸۰).

از مجموع این مطالب به دست می‌آید که شرب و تناول که در باره‌ی مسکر به کار برده شده، در خصوص نوشیدن و خوردن است. در نتیجه مواردی از قبیل تزریق یا تدخین را شامل نمی‌شود.

موضوع ماده‌ی ۲۶۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)

قانون گذار در ماده‌ی ۲۶۴ قانون مجازات اسلامی تعبیری این گونه دارد: «مصرف مسکر از قبیل خوردن، تزریق و تدخین آن کم باشد یا زیاد جامد باشد یا مایع مست کند یا نکند، خالص باشد یا مخلوط، به گونه ای که آن را از مسکر بودن خارج نکند مستوجب حد است».

نکات قابل تامل در این ماده عبارت است از:

۱- اطلاقی که در ماده بیان شده و حد را به هر نحو از مصرف از قبیل خوردن و تزریق و تدخین تسری داده است، اطلاق به جایی به نظر نمی رسد و نحوه‌ی بیان اهل فن در خصوص تعبیری که در مورد مسکر آمده، با این اطلاق سازگار نیست. چنانچه بیان شد، از دو تعبیر شرب و تناول استفاده شده است و هر دوی این کلمات نوع خاصی از مصرف را بیان می کند؛ به گونه‌ای که تزریق و تدخین را شامل نخواهد شد و حال که دایره‌ی مشمولیت مصرف

مسکر از ماده‌ی «سکر» ضد هشیاری است. سکر حالتی است که بر انسان عارض می شود و بین انسان و عقلا فاصله می اندازد.

داشت؛ این نظر منطبق با اصل تفسیر به نفع متهم است.

۳- تعبیر قانون گذار در ماده‌ی ۱۶۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) به خوردن مسکر موافق با احتیاط است. البته بیان این مطلب با وجود تعزیر برای مرتکب منافات ندارد؛ زیرا آن چه مورد شک قرار گرفته، جنبه‌ی حدی بودن، تزریق و تدخین مواد مسکرآور است، اما با توجه به مفسده‌های تزریق و تدخین، حکم به تعزیر لازم است.

برآمد

۱- بر اساس روایات و اقوال فقهی، واژه‌ی «شرب» فقط شامل نوشیدن می شود. ۲- مواردی هم چون تزریق و تدخین از مصادیق مورد بحث در روایات و کلام اصحاب در خصوص مسکر نبوده و مناسب است به مورد تنصیص اکتفاء شود. ۳- استناد به قاعده‌ی «درأ» و رعایت اصل تفسیر به نفع متهم، ایجاب می نماید با توجه به وجود شک، حکم حد محدود به شرب و تناول (خوردن و آشامیدن) شود.

نسبت به تزریق و تدخین مورد شک واقع شد، اخذ به قدر متیقن که همان شرب و تناول است، مناسب تر به نظر می رسد. ۲- اگر بگوییم مصرف صرفاً شامل شرب و تناول می شود و تزریق و تدخین را در بر نمی گیرد، حداقل آن است که شبهه‌ای حاصل شده و چنانچه در خصوص حکم حدی یقین وجود نداشته باشد، از موارد شبهه خواهد بود و قابلیت حد را نخواهد

پی نوشت:

۱. «من شرب المسکر او الفقاع عالماً بالتحريم مع الاختيار و البلوغ و العقل حد...»
۲. «من تناول مسکراً او فقاعاً او عصيراً قد غلا قبل ذهاب ثلثيه اختياراً مع العلم بالتحريم و التكليف حد ثمانين جلده...»
۳. «و جب الحد علی من تناول المسکر او الفقاع و ان لم یکن مسکراً بشرط ان یكون المتناول بالغاً عاقلاً مختاراً عالماً بالحکم و الموضوع»
۴. «فما سکر جنسه تحريم القطره منه... و یجب الحد ثمانون جلده بتناوله این کای کافرا اذا تظاهر»
۵. «الشرب تناول کل مانع ماء کان او غیره»
۶. «الشرب ما بشرط من المائعات»
۷. «تناول الحشیش بادنئ الخمر»

فهرست منابع:

۱. ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ نخست، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۲. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، بیروت: دارالفکر المعاصر، چاپ نخست، ۱۴۲۰ هـ. ق.
۳. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه النشر

الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ. ق.

- ۴- خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، تهران: خرسندی، چاپ نخست، تهران، ۱۳۹۰.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غرائب القرآن، برگردان: سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی، ۱۳۶۹.
۶. شیرازی، سید صادق، شرح تبصره المتعلمین فی احکام الدین، قم: دارالایمان، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۷. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، تبصره المتعلمین فی احکام الدین، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ نخست، ۱۴۱۱ هـ. ق.
۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، العين، قم: هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۹. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: دارالرضی، چاپ نخست، بی تا.
۱۰. مکی عاملی، شمس الدین محمد بن جمال الدین (شهید اول)، اللمعه الدمشقیه فی فقه الامامیه، بیروت: مؤسسه فقه الشیعیه، چاپ نخست، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۱۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۳۸.

تأملی بر جرایم ثبتی در حکم کلاهبرداری

هانی محمودی، کارشناس حقوق

(قسمت اول)

چکیده

از جمله جرایم چالش برانگیز و قابل بحث در حقوق جزای اختصاصی، جرایم مرتبط با ثبت اسناد و املاک می باشد. زیان بارترین اثر این گونه جرایم، بی اعتمادی جامعه نسبت به اسناد است. لذا اعطای وصف مجرمانه به رفتارهای مضر در امر ثبت اسناد و املاک، ضرورتی است که مورد توجه قانون گذار ایران قرار گرفته است. این نوشتار ضمن احصاء جرایم مرتبط با ثبت که در حکم کلاهبرداری شناخته شده است، ارکان این جرایم را مورد بررسی قرار می دهد.

واژگان کلیدی: حقوق ثبت، در حکم کلاهبرداری، جرایم ثبتی، انتقال مالکیت

درآمد

مراد از حقوق ثبت اسناد و املاک، مجموع قوانین و مقررات مربوط به ثبت اسناد و املاک است و منظور از ثبت، نوشتن قراردادها و معاملات و چگونگی املاک در دفاتر دولتی رسمی است» (شهری، ۱۳۶۹: ۳۲).

جرم ثبتی، فعل یا ترک فعلی است که در قوانین راجع به ثبت اسناد و املاک به عنوان جرم شناخته شده و برای آن مجازات تعیین گردیده است (پیرداده ۱۳۸۰: ۱۳؛ حاجیانی، ۱۳۸۴: ۱۷).

این جرایم به ندرت از نوع ترک فعل بوده و مجرمان ثبتی غالباً از مستخدمین و کارکنان سازمان ثبت اسناد و املاک، دفاتر اسناد رسمی یا متولی و نماینده ای اوقاف می باشند.

۱. جرایم ثبتی در حکم کلاهبرداری

جرایم ثبتی در حکم کلاهبرداری، در پنج دسته قابل بحث است:

- ۱- درخواست ثبت ملک غیر و مالک نشان دادن خود بدون حق (ماده ی ۱۰۵ قانون ثبت اسناد و املاک)؛
- ۲- تقاضای ثبت ملک غیر به عنوان مالکیت

با وجود امین بودن شخص نسبت به ملک (ماده ی ۱۰۷ قانون پیش گفته)؛

- ۳- متصرف قلمداد نمودن خود نسبت به ملک دیگری بدون حق و دادن تقاضای ثبت در این خصوص (ماده ی ۱۰۹ همان قانون)؛
- ۴- امتناع از رد حق به ذی حق و تصدیق نمودن حق وی در معاملات با حق استرداد (ماده ی ۱۱۶ قانون مذکور)؛
- ۵- عدم انعکاس حقوق اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به تمام یا قسمتی از املاک و اسناد از بین رفته به علت جنگ یا حوادث غیر مترقبه در تقاضا نامه ی شخص متقاضی (ماده ی ۱۵ قانون نحوه ی صدور اسناد مالکیت املاکی که اسناد ثبتی آن در جنگ یا حوادث غیر مترقبه مانند زلزله، سیل و آتش سوزی از بین رفته است).

۱. درخواست ثبت ملک غیر و مالک

نشان دادن خود بدون حق

به موجب ماده ی ۱۰۵ قانون ثبت اسناد و املاک «جز در مورد مذکور در ماده ی ۳۳ (راجع به بیع شرط و امثال آن) هر کس

تقاضای ثبت ملک را بنماید که قبلاً به دیگری انتقال داده یا با علم این که به نحوی از انحاء قانونی سلب مالکیت از او شده است تقاضای ثبت نماید، کلاهبردار محسوب می شود و هم چنین است اگر در موقع تقاضا مالک بوده، ولی در موقع ثبت ملک در دفتر ثبت املاک مالک نبوده و مع هذا سند مالکیت بگیرد یا سند مالکیت نگرفته، ولی پس از اخطار اداره ثبت حاضر برای تصدیق حق طرف نباشد».

در این ماده برای پنج رفتار مجازات کلاهبرداری تعیین شده است:

نخست، تقاضای ثبت ملک که متقاضی ثبت قبلاً آن را به دیگری انتقال داده است؛

دوم، تقاضای ثبت ملک که قبلاً به نحوی از متقاضی سلب مالکیت شده و او با علم به این امر اقدام به ثبت آن نماید؛

سوم، اخذ سند مالکیت توسط کسی که پس از تقاضای ثبت، آن را به دیگری انتقال داده و اقدام به گرفتن سند مالکیت نماید،

۴- اخذ سند مالکیت توسط کسی که پس از تقاضای ثبت از او به نحوی از او سلب مالکیت

شده و او با علم به این امر سند مالکیت بگیرد؛
۵- عدم حضور در دایره ثبت برای تصدیق حق طرف در مواردی که متقاضی ثبت پس از تقاضای ثبت، آن را به دیگری انتقال دهد و اقدامی برای گرفتن سند مالکیت به نام خود ننماید، ولی پس از اخطار اداره ی ثبت به او، برای تصدیق حق طرف در اداره ی ثبت حاضر نشود (شهری، ۱۳۶۹: ...).

به موجب ماده ۱۰۶ قانون فوق الذکر: «مقررات فوق در مورد وارثی نیز جاری است که با علم به انتقال ملک از طرف مورث خود یا با علم به این که به نحوی از انحاء قانونی سلب مالکیت از مورث او شده است، تقاضای ثبت آن ملک یا تقاضای صدور سند مالکیت آن ملک را به اسم خود کرده و یا مطابق قسمت اخیر ماده فوق پس از اخطار اداره ثبت رفتار نکند. در تمام این موارد علم وارث باید به وسیله امضاء یا مهر یا نوشته به خط او محرز شود.»

در این ماده نیز پنج مورد مذکور در ماده ی ۱۰۵ قانون ثبت، برای وارثی که علم به انتقال ملک توسط مورث یا سلب مالکیت از او داشته و با این وصف اقدام به درخواست ثبت یا اخذ سند مالکیت نموده، یا برای تصدیق حق طرف در اداره ی ثبت حاضر نشده است جرم انگاری شده و مجازات کلاهبرداری برای آن وضع گردیده است. جرایم مشمول این ماده فقط در صورتی قابل تعقیب و مجازات است که وارث علم به سلب مالکیت از مورث داشته و این علم باید از طریق مدرک کتبی به خط و امضاء و یا امضاء یا مهر وارث احراز شود و در صورت اثبات با شهادت شهود یا سایر قرائن و امارات، وارث قابل تعقیب کیفری نخواهد بود.

با عنایت به ارجاع مقنن به مبحث کلاهبرداری، رکن قانونی جرم تقاضای ثبت ملک غیر بدون حق، افزون بر مواد ۱۰۵ و ۱۰۶ قانون ثبت، ماده ی یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ نیز خواهد بود.

با بررسی فروض مختلف در مواد ۱۰۵ و ۱۰۶

به موجب ماده ی ۱۰۷ قانون ثبت: «هر کس به عنوان اجاره یا عمری یا رقبی یا سکنی و یا مباشرت و به طور کلی هر کس نسبت به ملکی امین محسوب بوده و به عنوان مالکیت تقاضای ثبت آن را کند، به مجازات کلاهبردار محکوم خواهد شد.»

قانون ثبت باید گفت رکن مادی جرم مورد بحث عمدتاً اعمال مثبت مادی تشکیل مادی است که حسب مورد می تواند در قالب تقاضا نامه ی ثبتی که در ثبت عادی داده می شود و تکمیل اظهار نامه ی ثبتی که در ثبت عمومی داده می شود و تسلیم آن به اداره ی ثبت محل یا به صورت تقاضای صدور سند مالکیت یا دریافت سند مالکیت از اداره ی ثبت محل متجلی شود.

این اعمال و افعال بایستی به صورت متقلبانه و انجام مانورهای دروغین باشد. به تعبیر دیگر بر خلاف واقع و حقیقت باشد والا چنان چه مطابق واقع و حقیقت باشد، شخص مرتکب عمل خلاف قانونی نشده است (پیر داده، ...: ۹۵). این جرم از جمله جرایم عمدی است و مرتکب باید قصد مجرمانه و سوءنیت داشته باشد. به تعبیر دیگر، اعمال متقلبانه را بخواهد. (سوءنیت عام)؛ و قصد وی از ارتکاب این افعال متقلبانه، ثبت ملک غیر به نام خود و متضرر نمودن غیر باشد. (سوءنیت خاص) (همان جا؛ حاجیانی، ۱۳۸۴: ۱۳۶).

جرم موضوع مواد ۱۰۵ و ۱۰۶ قانون ثبت توسط هر شخصی قابل ارتکاب است. جرایم ثبتی مندرج در مواد ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸ و ۱۰۹ قانون ثبت اسناد و املاک و ماده ی ۱۵ قانون نحوه ی صدور اسناد مالکیت املاکی که اسناد ثبتی آن ها در اثر جنگ یا حوادث غیر

مترقبه ای مانند زلزله، سیل و آتش سوزی از بین رفته است، جملگی در حکم کلاهبرداری می باشد و جرم کلاهبرداری طبق رأی وحدت رویه ی شماره ی ۵۲ مورخ ۱۳۶۳/۱۱/۱ و مفهوم مخالف ماده ی ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی، جرم عمومی است و غیر قابل گذشت محسوب می شود.

قانون گذار در برخی از مواد قانون ثبت، صرف تقاضای ثبت ملک را کلاهبرداری محسوب کرده است؛ در حالی که متقاضی در زمان ثبت هنوز در مرحله ی شروع به جرم قرار دارد و حکم به ارتکاب جرم تام با اصول حقوقی هماهنگ نیست و باید بین کسی که تنها تقاضای ثبت را کرده و کسی که موفق به ثبت ملک به نام خود در دفتر ثبت املاک شده است، تفاوت قائل شد؛ همان طور که ماده ی ۲۴۹ لایحه ی قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۷۴ بین مواردی که ارائه ی اطلاعات نادرست اثر می بخشد و مواردی که این کار بی اثر می ماند، فرق گذاشته است (میر محمد صادقی، ...: ۱۲۸).

۲. تقاضای ثبت ملک غیر بعنوان مالکیت با وجود امین بودن شخص نسبت به ملک

به موجب ماده ی ۱۰۷ قانون ثبت: «هر کس به عنوان اجاره یا عمری یا رقبی یا سکنی و یا مباشرت و به طور کلی هر کس نسبت به ملکی امین محسوب بوده و به عنوان مالکیت تقاضای ثبت آن را کند، به مجازات کلاهبردار محکوم خواهد شد.»

رکن قانونی جرم موصوف ماده ی ۱۰۷ قانون ثبت است و از آن جا که مجازات پیش بینی شده برای این جرم، مجازات کلاهبرداری است، لذا ماده ی یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری نیز از اجزای این رکن می باشد.

شرایط تحقق رکن مادی جرم تقاضای ثبت ملک از سوی امین، عبارت است از: ۱- وجود رابطه ی امانی بین امین با ملک

امانت داده شده: ماده ۱۰۷ قانون ثبت در ابتدا از عقود و روابط امانی خاص مانند اجاره، عمری، رقبی، سکنی و مباشرت نام می‌برد و در آخر با صدور حکم کلی «هر کسی که نسبت به ملکی امین محسوب شود»، کلیه ی عقود و روابط حقوقی امانی را مورد توجه قرار می‌دهد و به تعبیر دیگر می‌توان گفت که قانون‌گذار در ابتدا مصادیق عقود و روابط حقوقی امانی را به صورت حصری بیان نموده است و در آخر با صدور حکم عام، مصادیق ذکر شده را در باب تمثیل قرار داده است. این حکم شامل قیم شخص محجور یا امین اموال غایب مفقود الاثر می‌گردد.

۲- تقاضای ثبت ملک امانت داده شده به عنوان مالکیت امانی: دومین جزء اساسی رکن مادی جرم مندرج در ماده ی ۱۰۷ قانون ثبت، تقاضای ثبت نسبت به ملک است که از نوع فعل است و به صورت تقاضا در ثبت عادی و تکمیل اظهارنامه‌ی ثبتی در ثبت عمومی و تسلیم آن به اداره ی ثبت اسناد و املاک محل ظرف مهلت مقرر «از تاریخ انتشار اولین آگهی مذکور در ماده ی ۱۰ قانون ثبت تا شصت روز» متجلی می‌شود. امین بایستی با مانورهای متقلبانه، خود را مالک ملک مورد تقاضا قلمداد نماید (پیر داده، ...: ۱۰۹).

این جرم از جرایم عمدی است و نیاز به سوءنیت و قصد مجرمانه دارد. یعنی امین باید بداند که عملش در دادن تقاضای ثبت ملک و تکمیل اظهارنامه‌ی ثبت ملک مورد امانت به نام خود، غیر قانونی و نامشروع است (سوءنیت عام)؛ و این عمل ممکن است موجب خسارت مالک، شود. (سوءنیت خاص)

امین دو نوع است؛ یکی آن که از طرف مالک امین شناخته شده و ملک به او تحویل گردیده است مانند مستاجر یا صاحب حق انتفاع در عمری و سکنی و رقبی؛ دوم، کسی که از نظر قانون امین محسوب می‌شود مانند ولی قیم صغیر و محجور و متولی موقوفه.

توجه به کلمه‌ی «هر کس» باید گفت که مرتکب جرم موضوع ماده ی ۱۰۷ قانون ثبت، می‌تواند هر شخص حقیقی یا حقوقی باشد که به نحوی از انحاء نسبت به ملک امین محسوب می‌شود.

این ماده برای ایمینی که ملک مورد امانت را به نام خود تقاضای ثبت نماید، مجازات کلاهبرداری تعیین کرده است. امین دو نوع است؛ یکی آن که از طرف مالک امین شناخته شده و ملک به او تحویل گردیده است مانند مستاجر یا صاحب حق انتفاع در عمری و سکنی و رقبی؛ دوم، کسی که از نظر قانون امین محسوب می‌شود مانند ولی قیم صغیر و محجور و متولی موقوفه. در مورد اشخاص اخیر الذکر اگر چه مالک ملک آن را به امانت به آنان تحویل نداده است، اما قانون‌گذار آنان را امین شناخته و ید آنان را امانی دانسته است. از این رو در ماده ی ۱۱۱ مکرر قانون ثبت مصوب ۱۳۲۱ تصریح شده است که اگر در مواد ۱۰۷ و ۱۰۸ متهم کسی باشد که املاک موقوفه ی

عام المنفعه را به عنوان متولی یا متصدی و یا املاک مولی علیه را به عنوان ولایت و قیمومت در تصرف دارد، تعقیب جزایی موکول به شکایت مدعی خصوصی نیست. از این رو، اشخاص موصوف مشمول مواد ۱۰۷ و ۱۰۸ قانون ثبت بوده و جرم آنان را از جرایم عمومی است که نیازمند شکایت مدعی خصوصی نیست (شهری، ۱۳۶۹: ۲۴۷).

در تعریف امین گفته‌اند «وضع ید قانونی بر مال غیر به قصد نگه داری به نفع او یا به نفع کسی که قانون معین کرده است، امانت است و دارنده این صفت را در اصطلاح امین گویند».

به موجب حکم شماره‌ی ۱۸۷۲ مورخ ۱۳۲۴/۱۲/۲۸ صادره از شعبه‌ی دوم دیوان عالی کشور «هر چند در ماده ی ۱۰۷ قانون ثبت تصریح به ثبت ملک به عنوان وقفیت نشده، ولی با ملاحظه‌ی فلسفه ی آن و این که منظور قانون‌گذار از وضع آن ماده، جلوگیری از اعمال اشخاصی است که ملکی را به عنوان اجاره یا به یکی دیگر از عناوین مذکور در آن ماده از طرف مالک و ذی حق متصرف بوده و چنین تصرفی را وسیله‌ی ثبت ملک به نام خود قرار داده و آن ملک را به خود اختصاص دهند و عبارت «به عنوان مالکیت تقاضای ثبت نماید» در ماده ی مذکور اعم از این است که متصرف استیجاری و نظایر آن به عنوان ملک اختصاصی خود تقاضای ثبت کند یا به عنوان وقفیت بر اولاد که خود نیز جزء اولاد باشد، بنابر این اگر کسی به عنوان استیجار دخالت و تصرف در ملکی داشته و آن ملک را به عنوان وقفیت خاصه که خود نیز از آن منتفع شود به ثبت برساند، عملش مشمول ماده مذکور خواهد بود» (متین، ...: ۱۱۱_۱۱۲).

فهرست منابع:

۱. حاجیانی، علی، جرایم ثبتی، بوشهر: شروع، ۱۳۸۴.
۲. شهری، غلامرضا؛ حقوق ثبت اسناد و املاک، تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۹.
۳. میر محمد صادقی، حسین؛ جرایم علیه اموال و مالکیت، تهران: میزان، چاپ هشتم، ۱۳۸۰.
۴. پیر داده، احسان الله؛ بررسی و تحلیل جرایم ثبت اسناد و املاک، پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران (مجمع‌پدیس قم)، ۱۳۸۰.

پی نوشت‌ها:

- ۱- ماده ی ۳۳ قانون ثبت: «نسبت به املاکی که با شرط خیار یا به عنوان قطعی با شرط نذر خارج و یا بعنوان قطعی با شرط و کالت منتقل شده است و به طور کلی نسبت به املاکی که به عنوان صلح یا به هر عنوان دیگر با حق استرداد قبل از تاریخ اجرای این قانون انتقال داده شده، اعم از این که مدت خیار یا عمل به شرط و به طور کلی مدت حق استرداد منقضی شده یا نشده باشد و اعم از این که ملک در تصرف انتقال دهنده باشد یا در تصرف انتقال گیرنده، حق تقاضای ثبت با انتقال دهنده است، مگر ...»

حبس خانگی در حقوق کیفری ایران و آمریکا

نیما شاه کرمی - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

از دحام جمعیت کیفری در زندان‌ها بزرگ‌ترین چالش پیش روی عدالت کیفری است. استفاده از مجازات حبس به اندازه‌ی عمر بشر در زمین است،^(۱) ولی استفاده از حبس به عنوان مجازات، محصول زندگی اجتماعی مدرنی می‌باشد. نتیجه‌ی استفاده‌ی روزافزون از مجازات حبس، ازدیاد جمعیت کیفری زندان‌ها و شیوع انواع بیماری‌های جسمی و روحی در میان محبوسان و تحمیل هزینه‌های هنگفت بر دولت‌ها است. از این رو کشورها در صدد تأسیس جایگزین‌هایی برای مجازات حبس برآمدند. در این مقاله، نهاد حبس خانگی در حقوق کیفری ایران و آمریکا مورد بررسی قرار می‌گیرد. **واژگان کلیدی:** جایگزین‌های حبس، مجازات حبس، حبس خانگی

درآمد

در این مقاله کوشیده ایم ساختار حبس خانگی بارویکرد تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا مورد بررسی قرار گیرد و سعی بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهیم که آیا حبس خانگی می‌تواند به عنوان جانشین مجازات حبس مطرح گردد؛ به طوری که ضمن داشتن برخی محاسن، از معایب حبس‌های کوتاه مدت و بلند مدت مصون بماند. در نظام حقوقی ایران لایحه‌ی مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان^(۲) برای نخستین بار به حبس خانگی پرداخت. لذا ضروری است با بررسی تطبیقی حبس خانگی در مقررات سایر کشورها، راهکارهایی جهت تقویت مقررات داخلی ارائه داد. این مقاله ضمن بررسی مقررات حبس خانگی در حقوق کیفری ایران، و شناخت محاسن و معایب آن، شرایط و مقررات حبس خانگی را در نظام حقوقی آمریکا مورد توجه قرار می‌دهد.

۱. حبس خانگی در نظام حقوقی ایران

مراقبت از متهم یا مجرم در محل سکونت از طریق دستگاه‌های الکترونیک، پدیده‌ای نو ظهور است که با ازدحام جمعیت کیفری زندان‌ها در برخی از کشورها از جمله آمریکا رواج یافته است. در این قسمت ضمن بررسی مفهوم و سابقه‌ی تقنینی حبس خانگی در نظام حقوقی ایران، به مقایسه‌ی تطبیقی این نهاد در نظام حقوقی آمریکا پرداخته تا به شناخت نقاط

قوت و ضعف این سیستم نو پا در قوانین مدون خود دست یابیم.

۱-۱. تعریف حبس خانگی

حبس خانگی یا حبس در منزل^(۳) که با نام در حقوق به معنای ایجاد محدودیت‌هایی برای آزادی متهم یا مجرم است تا به جای آن که در زندان حبس شود، با حبس کردن او در خانه‌ی خود، از آسیب‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به پیکره‌ی جامعه و خانواده جلوگیری نماییم. منظور از ایجاد محدودیت، محدودیت‌های معقول و منطقی است که با نظر دادگاه در روند اصلاح محکوم علیه در برنامه‌ی حبس خانگی به کار گرفته می‌شود. در این برنامه به متهم یا زندانی تفهیم می‌شود که در طول اجرای برنامه‌ی مذکور، افزون بر نظارت مستقیم و غیر مستقیم دادگاه، توسط مأموران یا مددکاران اجتماعی مورد نظارت مستقیم یا غیر مستقیم واقع می‌شود. به عبارت دیگر، افراد مشمول طرح، بدون هماهنگی با دادگاه یا مأموران مراقبتی^(۴) یا مأموران نظارت^(۵) حق خروج از منزل خود را ندارند. این نظارت می‌تواند به وسیله دستگاه‌های الکترونیک^(۶) نیز انجام پذیرد.

۱-۲. تاریخچه

دهه‌ی ۱۹۸۰ را می‌توان به دهه‌ی پیشرفت سریع سیستم حبس خانگی در سیاست کیفری اروپا تلقی کرد. در سال ۱۹۹۱ قانون عدالت کیفری انگلستان، در زمینه‌ی «محدودیت رفت و آمد»^(۷) و در

چهارچوب نظارت الکترونیک مقرراتی را پیش‌بینی کرد که نسبت به اجرای حبس مناسب و ارزاتر بود. «در طول سال ۲۰۰۶ میانگین هزینه‌ی نگهداری هر مجرم ۲۱/۹۱۷ دلار بوده است که در مقایسه‌ی سال مشابه نسبت به دستگیری و بازداشت افراد در زندان ۶۳۹/۷۶ دلار است» (see: www.hsmese.com city.com) (که با توجه به هزینه‌های بسیار پایین حبس خانگی نسبت به زندانی نمودن افراد و داشتن دیگر محاسن، کشورها به استفاده از این سیستم جایگزین حبس در حقوق کیفری خود اقدام نمودند. کشور فرانسه که مدت‌ها پس از ایالات متحده آمریکا در این راه قدم برداشت، نوزدهم دسامبر ۱۹۹۷ قانون نظارت الکترونیک را به تصویب رسانید.^(۸) در دسامبر ۱۹۸۴ نخستین برنامه‌ی بازداشت در خانه تحت نظارت با دستگاه‌های الکترونیک در استان «پالم بیچ»^(۹) ایالت فلوریدا طراحی و اجرا شد (G. maxfield & I. Baumer, 1990: 21). (چندی بعد این برنامه در سراسر ایالات متحده به عنوان سیستمی مقبول مورد استفاده قرار گرفت. دو دلیل عمده برای استفاده‌ی فراگیر از این سیستم عبارت است از:

اول، در اوایل سال ۱۹۸۳ مسؤولان قضایی ازدحام زندان‌ها را به عنوان بزرگ‌ترین مشکل مطرح نمودند؛ دوم، دستگاه‌های کنترل الکترونیک به صورت یک راه حل در رفع ازدحام زندان‌ها معرفی شدند.

این سیستم به بهره‌وران تحت نظارت طرح اجازه می‌داد که «با چهار ساعت آزاد در هفته بتوانند، به خرید یا شستن لباس‌ها یا کارهایی از این قبیل مبادرت ورزند و این محدودیت‌ها سبب می‌شد تا متهم یا زندانی با برنامه‌ریزی منظم، بتواند به زندگی روزمره‌ی خود نیز برسد» (Ibid: 524).

ایرانیان باستان، پیش از اسلام حبس خانگی را می‌شناختند و پادشاهان به عنوان وسیله‌ای در سرکوب افراد یا خنثی‌سازی توطئه‌ی نزدیکان از این حربه سود می‌جستند. به عنوان مثال «خسرو پرویز در مدت سی و هشت سال سلطنت خود، مانع ازدواج و وصلت پسران خود شد و آن‌ها را در بابل در حبس خانگی نگه می‌داشت و بر آن‌ها مراقب گماشته بود تا از آنجا بیرون نروند و هیچ زنی به آن‌ها نزدیک نشود» (طبری، ۱۳۵۳، ج ۲: ۷۶۷).

در شرع مقدس اسلام نیز به حبس خانگی توجه شده است. آیه‌ی ۱۵ از سوره‌ی مبارکه‌ی نساء است: «زنانی که عمل ناشایست کنند چهار مسلمان بر آن‌ها بخوانید چنان‌چه شهادت دادند، آنان را در خانه نگه دارید تا عمرشان به پایان رسد یا خدا برای آن‌ها راهی پدیدار گرداند».

در حقوق کیفری ایران تا کنون مقرر به قانونی در خصوص حبس در خانه تقنین نشده است. قوه‌ی قضاییه در لایحه‌ی مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان به تقلید از دیگر کشورها، به مجازات حبس در خانه اختصاص یافت. تبصره ماده‌ی ۱۴ این لایحه^(۱۰) که به موضوع حبس خانگی می‌پردازد، پیشینه‌ای مبتنی بر برخی تصمیمات دادگاه اطفال است. به عنوان مثال شعبه‌ی ۲۱۰۲ دادگاه عمومی تهران طی دادنامه‌ی شماره‌ی ۱۷۵ مورخ ۱۳۷۹ به مجازات حبس در خانه حکم داد. انتقادهای فراوان به صدور چنین احکامی کند شدن روند شیوع این گونه رادر پی داشت، ولی چنین دیدگاه‌هایی، موجبات ظهور نهاد حبس خانگی در قانون مجازات‌های اجتماعی جایگزین حبس فراهم نمود. متن رأی صادره از دادگاه موصوف به این شرح است: «در خصوص اتهام خانم... دایر بر ولگردی، به موجب گزارش مأمورین نیروی انتظامی و اظهارات متهم در مراحل مختلف تحقیقات و در دادگاه به شرح صورت جلسات تنظیمی و اقرار صریح و قبول اتهام، مجرمیت وی از نظر دادگاه محرز است. لذا به استناد ماده‌ی ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی و با رعایت مواد

۱۲ و ۱۷ و ۱۹ و ۲۲ همان قانون، با توجه به این که نامبرده دارای سرپرستی در ایران نمی‌باشد و پدرش وی را رها کرده و به آمریکا رفته است و پدر و مادر نیز از هم جدا شده‌اند و با عنایت دادن قول به عدم تکرار و اجرای صحیح دستور دادگاه از سوی متهم، به سه ماه حبس در منزل تحت مراقبت مادر خود و با نظارت کانون محکوم می‌گردد...»

۲. شرایط حبس خانگی

دادگاه برای صدور حکم به حبس در خانه و اجرای آن، نیازمند رعایت برخی شرایط به شرح زیر است:

۱- به موجب تبصره‌ی ذیل ماده‌ی ۱۴ در فصل دوم از مقررات دوره‌ی مراقبت لایحه‌ی مجازات‌های اجتماعی جایگزین حبس. «حبس در خانه صرفاً در خصوص دوره مراقبت قابل اعمال است و نمی‌توان آن را در موارد آزادی مشروط، خدمات عمومی یا حبس موضوع بند ب ماده‌ی ۲۵ از همین لایحه تسری داد». با عنایت به مشروح مذاکرات مجلس و با امعان نظر به این که هدف از تنظیم چنین لایحه‌ای، کاهش اثرات زیان‌بار زندان و مشکلات ناشی از افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها است عدم پیش‌بینی حبس خانگی در خصوص آزادی مشروط و خدمات عمومی قابل انتقاد است.

۲- به قید عبارت «دادگاه می‌تواند»^(۱۱) در تبصره ماده‌ی ۱۴ حاکی از آن است که دادگاه در صدور حکم به حبس خانگی اختیار دارد، نه تکلیف.

۳- حداقل مدت بازداشت در خانه پانزده روز و حداکثر آن شش ماه است که در هر صورت نباید از دو شبانه روز یا چهل و هشت ساعت در هفته تجاوز نماید.^(۱۲)

۴- با توجه به تبصره‌ی ۱۴ محاکم قضایی مکلفند روزها یا ساعات حبس را تعیین نمایند. با عنایت به این که تخلف از دستور دادگاه در مدت حبس خانگی ضمانت، اجرای لغو دستور و بازگرداندن محکوم علیه به زندان را در پی دارد، لازم است که روزها و یا ساعات حبس در حکم دادگاه قید گردد. هم‌چنین دادگاه مکلف است که این مقررات را به زندانی تفهیم نماید. ماده‌ی ۱۶ لایحه در این زمینه اشعار داشته است: «دادگاه ضمن صدور حکم به دوره مراقبت، آثار پیروی نکردن از دستور یا دستورهای دادگاه را به صراحت در دادنامه قید و به محکوم علیه تفهیم می‌نماید».^(۱۳)

۵- تعیین حبس خانگی صرفاً در خصوص زندانیان مشمول مقررات مواد ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹ قابلیت اجرا

دارد و کسانی که به دلیل عجز از تودیع وثیقه یا کفیل، یا به دلایل جرایم موضوع مواد ۳۷ و ۳۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی انقلاب با صدور قرار بازداشت موقت (اختیاری یا اجباری) به زندان معرفی می‌شوند را شامل نمی‌شود. با عنایت به این که بازداشت موقت (چه به اختیار محاکم و چه به دلیل تکلیف قانون) خلاف اصل است و در موارد خلاف اصل باید احتیاط نمود و از طرفی این اقدام خلاف اصله البرائت نیز می‌باشد، تحدید حبس خانگی به محکومان حبس و خروج متهمان بازداشت شده به دلیل عجز از تودیع وثیقه یا کفیل از موضوع مقررات حبس خانگی قابل انتقاد به نظر می‌رسد.

۶- وظیفه‌ی چگونگی نظارت بر زندانیان حبس در خانه، مطابق ماده‌ی ۱۷ لایحه‌ی مذکور به عهده‌ی قاضی اجرای مجازات‌های جایگزین می‌باشد.^(۱۴) تبصره‌ی ۲ از ماده‌ی ۱۷ تعیین ضوابط چگونگی نظارت و مراقبت را تابع دستورالعملی دانسته که با پیشنهاد قوه‌ی قضائیه به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.^(۱۵) با امعان نظر به این که مقررات مربوط به نظارت مونتورینگ یا لزوم پیش‌بینی پرداخت هزینه‌های اداری یا اجباری، مستقیماً با منافع افراد جامعه ارتباط دارد، و اگذار کردن ضوابط نظارت یا مراقبت و رفع ابهامات ناشی از آن به هیأت وزیران قابل توجیه نیست شایسته است و این مقررات به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد.

۷- مطابق ماده‌ی ۱۵ لایحه، چنان‌چه محکوم علیه از دستورهای تعیین شده دادگاه خودداری نماید، برای بار نخست با تصمیم قاضی اجرای مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان، حداکثر تا شش ماه بر دوره‌ی مراقبت افزوده خواهد شد و در صورت تکرار، بنا به پیشنهاد قاضی مزبور و تصمیم دادگاه صادر کننده حکم، با رعایت تناسب جرم ارتكابی و مجازات مقرر قانونی محکوم خواهد شد.^(۱۶) چنان‌چه دادگاه فردی را به شش ماه حبس در خانه محکوم نماید و محکوم مرتکب تخلفی غیر موجه از دستورات دادگاه شود، مشخص نیست که چه اقدام قضایی قابل انجام است. با توجه به این که در تبصره‌ی ماده‌ی ۱۴ حداکثر مدت حبس در خانه شش ماه تعیین شده است، در صورت تخلف وی از دستورات دادگاه، نمی‌توان مقررات ماده‌ی ۱۵ لایحه مبنی بر این که: «برای بار نخست با تصمیم قاضی اجرای مجازات‌های جایگزین حبس، حداکثر

تا شش ماه به دوره‌ی مراقبت او افزوده می‌شود»، را اعمال نمود.

۸- با توجه به تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۵ لایحه که مقرر داشته است: «... قاضی اجرای مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان می‌تواند... دوره مراقبت را حداکثر تا نصف کاهش داده یا صرفاً از برخی از دستورهای تعیین شده صرف نظر کند» و هم چنین ماده‌ی ۱۵ که بیان داشته: «... برای بار نخست قاضی اجرای مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان، حداکثر تا شش ماه بر دوره مراقبت او خواهد افزود...»، به نظر می‌رسد قاضی اجرای احکام مجازات‌های اجتماعی در تخفیف یا تبدیل و یا تشدید مدت حبس خانگی دارای اختیارات وسیعی است؛ حال آن که با توجه به ماده‌ی ۱۲ قانون مذکور که مقرر می‌دارد: «قاضی اجرای مجازات اجتماعی جایگزین زندان می‌تواند حسب مورد پیشنهاد تشدید یا تبدیل یا تخفیف مجازات‌های مزبور را وفق مقررات این قانون به قاضی صادر کننده رأی بدهد»، به نظر می‌رسد تعیین محدوده‌ی وظایف قاضی اجرای احکام مجازات‌های اجتماعی در ماده‌ی ۱۲ که صرفاً پیشنهاد دهنده‌ی تخفیف یا تبدیل یا تشدید حبس خانگی به قاضی صادر کننده رأی است، با مقررات تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۵ و هم چنین ماده‌ی ۱۵ که قاضی اجرای احکام مجازات‌های اجتماعی را صالح برای، تبدیل، تشدید یا تخفیف مدت حبس خانگی بدون پیشنهاد آن به قاضی صادر کننده رأی می‌داند، مغایر است و این مغایرت می‌تواند رویه‌های متفاوت را به دنبال داشته باشد.

۹- برابر تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۵ لایحه، چنان چه فردی که در دوران حبس در خانه به سر می‌برد، از دستورات دادگاه تبعیت کند؛ به گونه‌ای که حاکی از اصلاح رفتار وی باشد، قاضی اجرای مجازات‌های اجتماعی زندان می‌تواند تنها برای یک بار، باقی مانده‌ی دوره را حداکثر تا نصف کاهش داده یا از اجرای برخی از دستورهای تعیین شده صرف نظر نماید.^(۱۷)

۱۰- با توجه به تبصره‌ی ماده‌ی ۱۴ لایحه که مقرر داشته: «دادگاه می‌تواند با توجه به ملاحظات شغلی و وضعیت محل سکونت، فرد را... به حبس در منزل محکوم نماید...»، این سؤال مطرح می‌شود که اگر فرد فاقد شغل یا محل اقامت باشد، آیا نمی‌تواند از امتیاز حبس در خانه بهره مند شود. در بسیاری از

ایالت‌های آمریکا چنان چه فرد محل اقامت نداشته باشد یا محل اقامت وی مناسب نباشد در خانه‌هایی تحت عنوان «خانه‌های راه»^(۱۸) که با هزینه‌ی دولت اداره می‌شود نگه داری می‌شود. هزینه‌های جانبی مانند نظارت مونیتریگ با فرد زندانی است. ابهام موجود در لایحه‌ی مجازات‌های اجتماعی از این حیث که آیا در مورد افراد فاقد محل اقامت قابل اجرا است، جای ایراد دارد. عدم پیش‌بینی چنین مقرراتی خلاف عدالت کیفری است و با فلسفه‌ی وضع مجازات‌های اجتماعی در تعارض است.

۱۱- سپردن فرد به خانواده، راهکار مؤثر و مطلوبی در جلوگیری از تخلف فرد محکوم علیه است، ولی این اقدام دارای معایب و موانعی نیز می‌باشد؛ زیرا چه بسا خانواده‌ی محکوم علیه مایل به نگه داری او در خانه نباشند. در کشور آمریکا یکی از شرایط استفاده از حبس در منزل، موافقت کتبی سایر افراد منزل است. هم چنین نبود مقرراتی مبنی بر ایجاد مسؤولیت برای خانواده‌ی محکومان به حبس در منزل، سبب می‌شود، خانواده در ارائه گزارش تخلفات محبوس همکاری ننماید. توجه به این نکته لازم است که ضمانت اجرای کیفری، باید با عنایت به فرهنگ و ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن جامعه پیش‌بینی شود. در کشور ما، وحدت و انسجام در خانواده به حدی قوی است که واگذاری مسؤولیت زندانی بر عهده‌ی خانواده کمی به دور از واقعیت است. لذا هم چنین استفاده از دستبندهای الکترونیک به تنهایی نمی‌تواند ضامن اجرای حبس در منزل به شمار آید؛ چرا که «دستبند الکترونیکی بدون نظارت و سرکشی مأموران مراقبت و گرفتن آزمایشات و هم چنین بازرسی از وسایل آنان بی نتیجه است. به عنوان مثال فردی که به جرم ارتکاب قاچاق مواد مخدر به حبس در منزل محکوم شده است، با وجود دستبند الکترونیک نیز می‌تواند اقدام به خرید و فروش مواد مخدر نماید، لیکن چنان چه مأموران مراقبتی به صورت سر زده از منزل بازدید به عمل آورند و با تماس‌های الکترونیکی فرد را مورد نظارت قرار دهند، این پیام به فرد محبوس الغاء می‌شود که وی کاملاً آزاد؛ هم چنین عدالت کیفری ایجاب می‌نماید تا ضمن اجرای مجازات، کرامت انسانی فرد نیز حفظ شود.

۱۲- با توجه به ماده‌ی ۳۰ قانون مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان که مقرر داشته است:

«مجازات‌های مربوط به جرایم امنیتی و هم چنین مجازات‌های مذکور در قانون مجازات‌های جرایم نیروی مسلح، از شمول این قانون مستثنی می‌باشد و مجازات‌های جایگزین زندان، حبس و سایر مقررات مربوط به نحوی خواهد بود که در قوانین مربوط ذکر شده است». اگرچه برابر ماده‌ی ۳۰ قانون جرایم نیروهای مسلح، هر گونه تبدیل یا تخفیف بر اساس مقررات قانون مذکور است، لیکن عدم اعمال حبس خانگی در جرایم نظامیان و سایر افراد موضوع قانون جرایم نیروهای مسلح غیر قابل توجیه است. تخصیص دسته‌ای از مجرمان بدون ذکر دلیل موجه، تخصیص بالامرج و خلاف عدالت کیفری و فلسفه‌ی مجازات‌های اجتماعی است.

۳. حبس خانگی در حقوق کیفری آمریکا

ایالت‌های متحده آمریکا، با کمی اختلاف در جزئیات، برنامه‌های متنوعی را در اجرای حبس در خانه پیش بینی کرده‌اند. در برخی ایالت‌ها مانند «میرلند»^(۱۹) برنامه‌ی حبس در خانه در قالب «برنامه‌های اصلاحی و تربیتی»^(۲۰) و در قسمت دوم بخش‌های پنجم، هفتم و یازدهم قانون اصلاح و تربیت درج شده است. در این قانون به صراحت بیان شده که این برنامه مختص به بخش «بالتیمور»^(۲۱) است. لذا در این مبحث برنامه‌ی حبس خانگی در ایالت‌های «آریزونا»، «میرلند»، «مینوسوتا»، «ایلینوی» «اورگان»، «ایندیانا» و «کارولینای جنوبی» به صورت خلاصه بررسی شده است.

۳-۱. برنامه‌ی حبس خانگی در ایالت آریزونا

در ایالت آریزونا مجموعه‌ای از جایگزین‌های زندان جهت جلوگیری از گسیل مجرمان به زندان در نظر گرفته شده است. برنامه‌هایی مانند «خدمات عام المنفعه»^(۲۲) و یا «برنامه‌ی کار» و «حبس در خانه»، نمونه‌هایی از جایگزین‌های زندان در این ایالت است. این برنامه به صورت یک امتیاز بوده و دادگاه به صورت مطلق اختیار اعطا یا عدم اعطا و یا «لغو» برنامه‌های اصلاحی و تربیتی را دارد.

در ایالت آریزونا جایگزین‌های حبس از جمله برنامه‌ی حبس خانگی، منوط به شرایطی است. مجرمانی می‌توانند از برنامه‌ی حبس خانگی استفاده کنند که:

اولاً: سوء سابقه‌ی رفتارهای خشونت آمیز خانوادگی^(۲۳) را نداشته باشند؛

ثانیاً: فاقد سابقه‌ی ارتکاب جرایم خشونت آمیز باشند؛ در برنامه‌ی حبس در خانه که نوعی برنامه‌ی اصلاحی و تربیتی تلقی می‌شود، هم زمان تحت برنامه‌ی نظارت الکترونیک نیز قرار می‌گیرد. این برنامه به منزله‌ی نوعی توافق و قرارداد میان دادگاه و محکوم است و چنان چه محکوم علیه از انجام مقررات دادگاه امتناع نماید یا مرتکب جرم جدیدی شود، مطابق توافق قبلی به برنامه‌ی حبس در خانه خاتمه داده می‌شود و وی به زندان باز گردانده می‌شود.

۳-۲. برنامه‌ی حبس خانگی در ایالت مریلند
موضوع حبس در خانه در قوانین اصلاحی درج شده است. به عنوان مثال در قسمت ۷۰۵-۱۱ قانون خدمات اصلاحی مصوب ۱۹۹۸^(۳۴) مجموعه از مقررات حبس در خانه مطرح گردیده که وجود برخی از ویژگی‌های منحصر به فرد آن، حبس خانگی در این ایالت از سایر ایالت‌ها مستثنی نموده است. برخی از ویژگی‌های مذکور به شرح ذیل است:

۱- این مقررات صرفاً در ایالت مریلند قابلیت اجرا دارد؛

۲- هیأت‌های نظارت کسانی هستند که به طور مستقیم با غیر مستقیم با مجرمان در ارتباط هستند؛

۳- هیأت‌های نظارت می‌بایست معیارهای پذیرش واجدین شرایط استفاده از حبس خانگی را مشخص و منتشر نمایند؛

۴- مشارکت در برنامه‌های اصلاحی و تربیتی از جمله حبس در خانه، یک امتیاز است که در قانون پیش‌بینی شده و در صورت قبول یا رد پیشنهاد، حق برای شرکت کننده در طرح ایجاد نمی‌کند؛

۵- هیأت‌های نظارت می‌بایست مجرمان واجد شرایط را شناسایی و جهت صدور حکم حبس خانگی به دادگاه پیشنهاد نمایند؛

۶- دادگاه مخیر است پیشنهاد هیأت‌های نظارت را بپذیرد یا رد کند؛

۷- پیشنهاد استفاده از حبس در خانه می‌تواند رأساً توسط دادگاه و بدون نظر هیأت‌های نظارت انجام پذیرد؛

۸- هیأت‌های نظارت می‌توانند نسبت به حذف یا تعلیق افراد شرکت کننده در برنامه، در هر زمان و به هر دلیلی که تشخیص می‌دهند، بدون نیاز به تأیید دادگاه اقدام نمایند؛

۹- چنان چه هیأت نظارت بدون توضیح به دادگاه، نسبت به حذف یا تعلیق افراد از برنامه اقدام نماید،

مكلف است ظرف پانزده روز از تاریخ حذف یا تعلیق، مراتب را به دادگاه اطلاع دهد؛^(۳۵)

۱۰- قرار گرفتن افراد در طرح، مستلزم هزینه‌هایی است که افراد شرکت کننده می‌بایست نسبت به پرداخت آن اقدام نمایند؛

۱۲- جرایم عمدی و (خشونت آمیز حمل و نقل)^(۳۶) یا مقررات ترافیکی از شمول این طرح خارج می‌باشند؛

۱۳- در جرایم خشونت بار،^(۳۷) کودک آزاری و فرار، مجرمان در برنامه‌ی حبس خانگی قرار نمی‌گیرند؛ کسانی که مرتکب جرم فرار می‌شوند، مطابق قسمت «ج» از بخش ۹-۴۰۵ قانون جزایی ایالت مریلند به حبس تا سه سال یا پرداخت جزای نقدی تا پنج هزار دلار و یا هر دو مجازات محکوم می‌شوند.^(۳۸)

۳-۳. برنامه حبس خانگی در ایالت مینوسوتا^(۳۹)

در ایالت مینو سوتای آمریکا برنامه‌های حبس در خانه به ویژه در مورد کودکان و نوجوانان به صورت جدی دنبال می‌شود. در مقررات اصلاحی و تربیتی و هم چنین برنامه‌ی بازداشت نوجوانان،^(۴۰) این اجازه به محاکم قضایی داده شده که به جای حبس کودکان در زندان، از حبس در خانه یا محل مناسب دیگری استفاده کنند. چنان چه این کودکان به دلیل فقر یا سایر دلایل، خانه یا محل اقامت مناسب نداشته باشند، در مکان‌هایی تحت عنوان خانه‌های راه ساکن می‌شوند. هزینه‌های خوراک و مسکن این کودکان به مبلغ پنج تا هفت دلار در هفته، از اعتبارات ایالت یا دولت فدرال تأمین می‌شود.

۳-۴. برنامه‌ی حبس خانگی در ایالت ایلینوی

در ایالت ایلینوی نیز برنامه‌ی حبس خانگی همراه با نظارت الکترونیک در مقررات اصلاحی و تربیت ایالت ایلینوی بیان گردیده است.^(۴۱) در ایالت ایلینوی شایستگی مجرمان برای قرار گرفتن در برنامه‌ی حبس در خانه، توسط مقامات نظارت تعیین می‌شود. این هیأت متشکل از افراد ذیل می‌باشد:

۱- نماینده‌ای از سازمان اصلاح و تربیت؛

۲- مقامات اصلاح و تربیت مراقبت تعلیقی فشرده؛^(۴۲)

۳- سر کلانتر؛

۴- نماینده‌ای از سازمان‌های دولتی یا غیر دولتی که در موضوع حبس خانگی به صورت مستقیم فعالیت

دارند.

درخواست متهم یا زندانی مبنی بر قرار گرفتن در برنامه‌ی حبس در خانه، توسط اعضای هیأت نظارت بررسی می‌شود و چنان چه مورد پذیرش واقع شود، مجرم در طرح قرار می‌گیرد و مكلف است تا پایان طرح در چهار چوب دستورات دادگاه باقی بماند. اجرای برنامه‌ی حبس در خانه ممکن است همراه با استفاده از سیستم نظارت الکترونیک انجام پذیرد، لیکن الزامی به استفاده از این سیستم نیست (www.illinoisprison.com) چنان چه اجرای حبس خانگی همراه با استفاده از سیستم نظارت الکترونیک باشد، محکوم علیه به صورت مستمر تحت نظارت قرار می‌گیرد.

در ایالت ایلینوی برنامه‌ی نظارت الکترونیک حبس در خانه، در موارد ذیل قابلیت اجرا دارد:

۱- تعلیق مراقبتی فشرده؛

۲- حبس در خانه؛

۳- بازداشت موقت؛^(۴۴)

۴- زندان پس از محاکمه؛

۵- آزادی مشروط؛

۶- آزادی اجباری.

هزینه‌ی اولیه‌ی استفاده از این طرح در ایالت ایلینوی حدود هفتاد و پنج دلار به اضافه‌ی دوازده دلار در هر روز برای ارزیابی مجرمان تحت نظر است (www.natinaldetentional.org).

ضوابط و شرایط حبس در خانه در این ایالت عبارت‌اند از:

۱- شرکت کننده می‌بایست در چهار چوب توافق باقی بماند؛

۲- شرکت کننده می‌بایست شغل مناسبی را برای خود فراهم نماید؛

۳- شغل شرکت کننده می‌بایست مورد تأیید دادگاه باشد؛

۴- مکانی که شغل شرکت کننده قرار دارد نیز می‌بایست مورد تأیید دادگاه باشد؛

۵- شرکت کننده می‌بایست تحت درمان پزشکی یا روان پزشکی و یا مشاوره و سایر برنامه‌های مؤثر به تأیید و نظر دادگاه شرکت کند؛

۶- حضور مستمر در برنامه‌های آموزشی که توسط دادگاه تعیین می‌شود؛

۷- حضور مستمر در برنامه‌های مذهبی؛

۸- مشارکت در خدمات اجتماعی^(۴۵) یا برنامه‌های

مناسب و سازگار با مجرمان؛

۹- شرکت کننده می بایست با شخص یا سازمانی که توسط مقامات نظارت برای بازدید از محل اقامت وی تعیین می شود، همکاری نماید.

۱۰- شرکت کننده می بایست رضایت خود را به نصب سیستم مونیترینگ اعلام نماید؛

۱۱- شرکت کننده می بایست زمینه ای انطباق تلفن محل اقامت خود را با سیستم های مونیترینگ فراهم نماید؛

۱۲- شرکت کننده می بایست تعهد نماید که در زمان اجرای حبس در خانه مرتکب جرم نشود و در صورت تخلف از این تعهد، با تشخیص دادگاه از برنامه ی حبس خانگی کنار گذاشته می شود؛

۱۳- شرکت کننده می بایست رضایت کتبی افراد دیگری که در این طرح قرار نمی گیرند را جلب نماید. به عنوان مثال چنان چه تلفن منزل به نام زندانی نباشد، می بایست رضایت مالک تلفن را در خصوص نصب آن به سیستم مانیتورینگ جلب نماید.

۳-۵. برنامه ی حبس خانگی در ایالت های اورگان و ایندیانا^(۳۶)

گفته شد که در برخی از ایالت های آمریکا برنامه ی حبس خانگی در قالب طرح یا برنامه و در چهار چوب های مشخصی قرار می گیرد. هدف اصلی این برنامه ها، کاهش جمعیت کیفری زندان ها است. در ایالت ایندیانا چنان چه فردی درخواست حبس در خانه نماید و با درخواست وی موافقت شود، می بایست سی تا شصت روز در خانه به سر ببرد. تعداد روزهای بازداشت در خانه نا محدود است و زمان قرار گرفتن مجرمان در برنامه ی حبس خانگی، منوط به نظر مقامات نظارت است. در این ایالت ها نظارت توسط ابزارهای الکترونیک انجام می پذیرد و تمامی حرکات و رفتار مجرمان توسط این دستگاه ها (با ارسال پیام از دستبند و یا پابند مجرم) به صورت خودکار کنترل می شود. در صورتی که متهم یا زندانی قصد جدا کردن دستبند یا پابند را داشته باشند، تلفن همراه به صورت خودکار با مرکز نظارت تماس حاصل می کند و این امر از تخلفات مهم محسوب می شود که زمینه ی خاتمه ی حبس در خانه را فراهم می نماید. (see:www.tippe.canoe.in.gov) در برنامه ی نظارت الکترونیکی ایالت اورگان، فرد پس از قبول شرایط می بایست در

خانه باقی بماند. برنامه ی نظارت الکترونیک مختص به حبس خانگی نیست، بلکه مراقبت تعلیقی یا آزادی مشروط را نیز در بر می گیرد «محدودیت های نظارت در برنامه ی اورگان به شرح زیر است:

۱- فرد می بایست در شعاع پنجاه مایلی از زندان، محل اقامت مناسبی برای خود برگزیند؛

۳- جهت اجرای برنامه ی نظارت در حبس خانگی، می بایست تلفن در محل اقامت وجود داشته باشد؛

۴- شرکت کننده مکلف است تلفن را از حالت انتظار مکالمه یا دریافت پیام خودکار خارج کند و هزینه ی پردازش اطلاعات که حدود سی دلار است را پرداخت نماید» (www.co.washington.or.us).

۳-۶. برنامه ی حبس خانگی در ایالت کارولینای جنوبی^(۳۷)

در کارولینای جنوبی حبس در خانه بر مبنای برنامه ی حداقل استانداردهای بازداشت^(۳۸) اجرا می شود. با توجه به این که حبس در خانه نیز نوعی بازداشت است، بر اساس مقررات برنامه ی فوق الذکر لازم است که برای مجرمانی که در برنامه ی حبس خانگی قرار می گیرند حداقل استانداردها رعایت شود. برخی از مشخصات این برنامه به شرح ذیل است:

۱- متهم یا زندانی می بایست دارای کار مشخص باشد؛

۲- سازمان های کارایی با اجازه ی دادگاه می توانند برای فرد زندانی کار معین پیشنهاد نمایند؛^(۳۹)

۳- کار پیشنهادی می بایست بر اساس معیارهای از پیش تعیین شده ی متناسب با وضعیت متهم یا زندانی باشد؛

۴- برنامه ی حبس در خانه به عنوان یک برنامه ی اختیاری در ایالت کارولینای جنوبی تلقی می شود؛

۵- زندانی و یا متهم در تکمیل فرم درخواست حبس در خانه، مقید به رعایت ضوابط و شرایط حکم دادگاه است؛

۶- زندانی یا متهم تا زمان خاتمه ی حبس در خانه، باید مقید به ضوابط و شرایط حکم دادگاه باشند؛

۷- زندانی یا متهم می بایست هزینه ی اجرای برنامه را بپردازد؛

۸- زندانی یا متهم می بایست قبول کنند که در صورت لزوم، اقدامات لازم را در جهت تهیه و نصب تلفن انجام خواهند داد؛

۹- زندانی و یا متهم می بایست در صورت وجود سایر افراد در خانه، رضایت آنان را جلب نماید؛

۱۰- زندانی یا متهم باید بداند که فرار از منزل یا ارتکاب جرم جدید، سبب فسخ قرارداد می شود و به مجازات آن جرم نیز رسیدگی خواهد شد؛

۱۱- زندانی یا متهم باید قبول کند که منزل، محل کار یا خودروی وی، در هر زمان حتی شب و در هر مکان مورد تفتیش قرار گیرد؛

۱۲- زندانی یا متهم می بایست در صورت لزوم برخی از هزینه های اجرای حبس در خانه را پرداخت نماید؛

۱۳- زندانی یا متهم می بایست فاقد سابقه ی خشونت خانوادگی، فرار یا جرایم خشن باشد؛

۱۴- زندانی یا متهم می بایست مکان مناسبی را که مورد تأیید دادگاه یا مأموران نظارت باشد، برای خود فراهم نماید؛

۱۵- زندانی یا متهم می بایست متعهد شود در چهار چوب دستورات دادگاه، قانون و مقررات فدرال و ایالت باقی می ماند.

موارد فوق که در برنامه ی حداقل استانداردهای حبس و از جمله حبس در خانه پیش بینی شده است. هم چنین در اجرای اصلاح و تربیت فرد زندانی، شرایطی ویژه جهت محکومان نیز مقرر شده است: ۱- زندانی موافقت نماید که بدون اجازه ی دادگاه حق پیوستن به هیچ گروه یا حزبی را ندارد؛

۲- زندانی موافقت نماید که بدون اجازه ی دادگاه حق شرکت در تجملات اعم از قانونی یا غیر قانونی را ندارد؛

۳- زندانی موافقت نماید که بدون اجازه ی دادگاه حق استفاده از وسیله ای که تحت پوشش بیمه نیست را ندارد؛

۴- زندانی موافقت نماید که در حالت مستی یا تحت تأثیر مصرف مواد مخدر، حق استفاده از وسایل نقلیه را ندارد؛

۵- زندانی موافقت نماید که بدون اجازه ی دادگاه حق نگه داری حیوانات را در آپارتمان یا محل اقامت خود ندارد،

۶- زندانی موافقت نماید که بدون اجازه ی دادگاه حق ارتباط تلفنی یا حضوری با اشخاصی که از طرف دادگاه منع شده اند را ندارد.

افزون بر موارد فوق، با توجه به این که محل سکونت فرد به منزله ی زندان است این محل می بایست عاری از وسایل ارتکاب جرم باشد. لذا در برنامه ی حبس خانگی در ایالت کارولینای جنوبی پیش بینی شده

است که دادگاه یا اعضای هیأت حاکمه می توانند دستورات ذیل را صادر نمایند:

- ۱- زندانی یا اعضای خانواده مکلفند قبول کنند که در منزل موضوع حبس خانگی اسلحه یا سلاح خطرناک، و مواد مخدر یا مشروبات الکلی قرار ندهند؛
- ۲- زندانی یا اعضای خانواده مکلفند قبول کنند هر زمان حتی شب، به هر دلیلی مأموران نظارت حق تفتیش منزل یا وسیله نقلیه را دارند؛
- ۵- زندانی یا اعضای خانواده مکلفند قبول کنند که از دعوت افراد ناباب به منزل خودداری نمایند.

برآمد

نتایج حاصل از بررسی تطبیقی حبس خانگی در حقوق ایران و آمریکا به شرح زیر آورده می شود:

- ۱- حبس خانگی به عنوان جانشین بسیار مؤثری برای مجازات حبس قابل طرح است؛
- ۲- با عنایت به معایب عیدیه حبس در زندان و تحمیل فشارهای مالی سنگین و رواج بیماری های

مسری و صعب العلاج مانند هپاتیت، سل و ایدز در زندان ها، در کشور آمریکا حبس خانگی افزون بر زندانیان، برای متهمان نیز قابل اجرا است، لیکن در حقوق ایران با توجه به لایحه مجازات های اجتماعی جایگزین زندان، این امتیاز صرفاً در خصوص محکومان به حکم قطعی حبس، قابل اعمال است و این تفکیک قابل انتقاد است.

۳- در کشور آمریکا علاوه بر مأموران نظارت و تعلیق فشرده و دادگاه، متهم یا زندانی نیز می تواند حبس خانگی را پیشنهاد نماید، لیکن در لایحه مجازات های اجتماعی جایگزین زندان، معیار مشخصی برای حبس خانگی تعیین نشده و تنها با نظر دادگاه صادر کننده رأی امکان استفاده از حبس خانگی وجود دارد.

- ۴- در کشور آمریکا، بر خلاف نظام حقوقی ایران، استفاده از حبس خانگی فاقد محدودیت زمانی است و دادگاه ها مخیراند تا زمانی که لازم است مجرمان

و یا متهمان را در برنامه حبس خانگی نگه دارند.

۶- در کشور آمریکا شرط اساسی استفاده از حبس خانگی، این است که فرد زندانی دارای محل اقامت مناسب و شغل مناسب باشد و چنانچه فرد فاقد این شرایط باشد، سازمان های تعلیقی وابسته به دادگاه موظفند برای مجرم شغل و محل اقامت مناسب مهیا نموده و آن را به دادگاه پیشنهاد کنند. در لایحه مجازات های اجتماعی جایگزین زندان، صرفاً به ملاحظات شغلی و محل اقامت فرد زندانی اشاره شده، لیکن تکلیف فرد فاقد شغل یا محل اقامت مناسب معین نشده است.

۷- با توجه به ماده ۳۰ لایحه مجازات های اجتماعی جایگزین زندان، جرایم نیروهای مسلح و هم چنین مجازات های مربوط به جرایم امنیتی از شمول این لایحه مستثنی است. این استثناء با فلسفه وضع لایحه مغایر است و تبعیض اجتماعی محسوب می شود.

پی نوشت ها:

۱. طبری، محمد بن حریر، ۱۳۵۱ ه.ق. تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد دوم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۱۴.
۲. دادرسی: این لایحه تاکنون به تصویب نرسیده است و با توجه به گنجاندن برخی از مواد آن در یک فصل مجزا از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (فصل نهم از مواد ۶۴ تا ۸۷) و نیز در بخش فصل دهم همین قانون، به نظر می رسد تصویب لایحه مذکور در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار نخواهد گرفت.
3. Home Detention ؛ Home Arrest
4. supervisor officer
5. Electronic monitoring
6. curfew
7. curfew
8. le placement sous suveillance électronique (p.s.e)
9. palm Beach
۱۰. دادرسی: قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حبس خانگی را تنها در مورد کودکان بزهکار پیش بینی کرده است. مطابق تبصره ۲ ماده ۸۹ این قانون: «دادگاه می تواند با توجه به وضع متهم و جرم ارتكابی، به جای صدور حکم به مجازات نگه داری یا جزای نقدی موضوع بندهای (الف) تا (پ) این ماده به اقامت در منزل در ساعاتی که دادگاه معین می کند یا به نگه داری در قانون اصلاح و تربیت در دو روز آخر هفته حسب مورد برای سه ماه تا پنج سال حکم دهد».
۱۱. دادرسی: این قید در تبصره ۲ ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص اعمال حبس خانگی نسبت به کودکان بزهکار نیز تکرار شده است.
۱۲. دادرسی: تبصره ۲ ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دادگاه در تعیین ساعات نگه داری در منزل اختیار دارد مع هذا نگه داری در قانون اصلاح و تربیت تنها در دو روز آخر هفته ممکن است و مدت نگه داری از سه ماه تا پنج سال پیش بینی شده است.
۱۳. دادرسی: تبصره ۲ ماده ۸۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در این خصوص مقرر می دارد: «دادگاه در متن حکم آثار تبعیت و تخلف از مفاد حکم را به طور صریح قید و به محکوم تفهیم می کند...».
۱۴. ماده ۱۷ قانون مجازات های اجتماعی جایگزین زندان: «قاضی اجرای مجازات اجتماعی جایگزین زندان... چگونگی مراقبت و نظارت مددکار اجتماعی به محکوم علیه را مشخص خواهد کرد».
۱۵. دادرسی: مطابق قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۸۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «...قاضی اجرای احکام نیز در ضمن اجرا با رعایت مفاد حکم دادگاه و مقررات مربوط، نحوه نظارت و مراقبت بر محکوم را مشخص می نماید». هم چنین ماده ۷۹ همین قانون به تدوین آیین نامه ای برای اجرای مجازات های جایگزین حبس تصریح نموده است: «تعیین انواع خدمات عمومی و دستگاه ها و مؤسسات دولتی و عمومی پذیرنده محکومان و نحوه همکاری آنان با قاضی اجرای احکام و محکوم، به موجب آیین نامه ای است که ظرف سه ماه از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون به وسیله وزارتخانه های کشور و دادگستری تهیه می شود

و با تایید رئیس قوه قضاییه به تصویب هیأت وزیران می رسد...»

۱۶. دادرسی: مطابق ماده ۸۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «چنانچه محکوم از اجرای مفاد حکم یا دستورهای دادگاه تخلف نماید، به پیشنهاد قاضی اجرای احکام و رأی دادگاه برای بار نخست یک چهارم تا یک دوم به مجازات مورد حکم افزوده می شود و در صورت تکرار، مجازات حبس اجرا می گردد».
۱۷. دادرسی: شبیه این ماده در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ماده ۹۰ است که مقرر می دارد: «دادگاه می تواند با توجه به گزارش های رسیده از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او در کانون اصلاح و تربیت یک بار در رأی خود تجدید نظر کند و مدت نگه داری را تا یک سوم تقلیل دهد یا نگه داری را به تسلیم طفل یا نوجوان به ولی یا سرپرست قانونی او تبدیل نماید...» هم چنین ماده ۸۰ قانون پیش گفته که در خصوص کلیه محکومان قابل اجرا است، مقرر می دارد: «چنانچه رعایت مفاد حکم دادگاه از سوی محکوم حاکی از اصلاح رفتار وی باشد، دادگاه می تواند به پیشنهاد قاضی اجرای احکام برای یک بار بقیه مدت مجازات را تا نصف تقلیل دهد».
18. curfew
19. Mary land
20. correctional service
21. Bultimore County
22. community service
23. Domestic violent
24. Mary land code, Title 11, section 705, part (e), Correctional Service, act 1998
25. Mary land code, section 11-705, Part (y)
26. Violation of the Transportation
27. Criminal Law, Title 9, section 405, Part(a)
28. Mary land code, Criminal Law, Title 9, section 405, Part(c)
29. Minnesota
30. Javenile Detention Service
31. Way House
32. Illinois code, Section 5-8A-1 to 5-8A-5, Electronice Home De-tention of the Illinois (E.M-H.D-of Illinois)
33. Intensive Probation Supervisory Authority
34. Temporary Improisment
35. Community service
36. Oregan & Indiyana
37. South carolina
38. Minium standards for local detention facilities in(S.C)
39. Minium standards for local detention facilities in(S.C), Title 24, section 13-1530(A)

گفتمانِ جُرم‌شناسیِ پیش‌گیری

قاسم ولی پور، قاضی دادگاه نظامی و معاون مدیر کل پیش‌گیری از وقوع جرم و عفو و بخشودگی
سازمان قضایی نیروهای مسلح

قسمت چهارم



از دیدگاه برخی فیلسوفان و روانشناسان، تغییرات اجتماعی با بهره‌گیری از سه نیرو امکان می‌یابد:

۱- نیروهای باورآورنده

۲- نیروهای انگیزاننده

۳- نیروهای وادارنده^(۱)

مطابق این تقسیم‌بندی، همه‌ی آنچه که بی‌واسطه یا با واسطه به ایجاد، اصلاح یا حذف باورهای آدمیان منتهی می‌شود، نیروی قدرتمندی را شکل و سامان می‌دهند که شهروندان هر جامعه‌ای را با پشتوانه‌ی اراده و خواسته‌ی درونی و شخصی خود و بدون هیچ نیروی بیرونی دیگر می‌تواند به مسیر یا هدفی

رهنمون کنند، یا از آن مسیر یا هدف باز دارند. ایمان، عقل و علم از بارزترین مصادیق نیروهای باورآورنده در جوامع محسوب می‌شوند. تجارب حاصل شده از جوامع مختلف در ادوار تاریخ نشان می‌دهد که تغییرات اجتماعی ناشی از نیروهای باورآورنده مانند نیروی ایمان، نیروی عقل و نیروی علم در زمره‌ی پایدارترین تغییرات بوده‌اند. بنابر این صرف نظر از این که نیروهای باورآورنده در چه جهتی از حق یا باطل تاثیرگذار باشند وجه مهم، جایگاه این نیروها در پایداری آثار و تغییراتی است که به وجود می‌آورند. کاربرد نیروهای باورآورنده اگر چه لازم‌ترین نیروی تغییر در جامعه است، اما نمی‌تواند کافی باشد؛ زیرا در

هر جامعه‌ای ممکن است اقلیتی باشند که در قبال پذیرش باورهای مطلوب، به طور موقت یا دائم از خود مقاومت نشان دهند و در چنین شرایطی است که گریزی از به کارگیری قسم دوم، یعنی نیروهای انگیزاننده نیست. نیروهای انگیزاننده نیروهایی هستند که شهروندان را به رغم باورهای ناهمسو با جامعه یا حاکمیت، تشویق و ترغیب می‌کنند تا با مراعات سود و زیان خود و در جهت دست‌یابی به رفاه، آرامش و امنیت نسبی، با تغییرات مطلوب هم‌سو کنند. قوانین مدنی و اداری ناظر به نظم عمومی، حتی اگر منصرف از باورهای پایدار در جامعه باشند، می‌توانند از جمله مصادیق نیروهای انگیزاننده محسوب

شوند. کاربرد نیروهای انگیزاننده با ایجاد گستره ای از منافع مشترک، امنیت، آسایش و اعتماد عمومی، چه بسا در گذر زمان، موجب تحقق این فرصت شوند که نیروهای باوراننده نقش مؤثر خود را ایفاء کنند و از این رهگذر تغییرات ناپایدار به تغییرات پایدار تبدیل گردد. در هر حال گسترش نظم و انضباط اجتماعی هر چند با تکیه بر انگیزش های ناشی از توجه به منافع عمومی و صرف نظر از باورمندی یا ناباوری به مطلوب های اجتماع باشد، شیوه ای است گریز ناپذیر و واجد عقلانیت، اما با این حال دور از واقع نیست که در این مرحله هم ممکن است نیروهای انگیزاننده نیز به علل و دلایل مختلف توفیقی حاصل نکنند. بدین معنی که همچنان عده ی قلیلی از شهروندان، نه تنها در باورها ناسازگاری کنند، بلکه در قبال نیروهای انگیزاننده نیز از خود مقاومت نشان داده و در برابر نظم مطلوب و مستقر سر تسلیم فرود نیاورند و از اینجاست که پای نیروهای وادارنده ناگزیر به میدان کشیده خواهد شد. نیروهای وادارنده در واقع آن نیروهایی هستند که الزام گردند و پیش فرض کاربرد آن ها، این است که آن دو نیروی دیگر (نیروهای باوراننده و نیروهای انگیزاننده) به رغم به کارگیری با ترتیب و تقدم لازم، مؤثر واقع نشده و تغییرات مطلوب را محقق نساخته اند. زبان حال نیروهای وادارنده این است که اگر به نیروی باور تغییر نمی کنید و اگر به نیروی انگیزش های معطوف به منافع جمعی و عمومی تغییر لازم را نمی پذیرید، راهی جز الزام به تغییر باقی نمی ماند. الزامات کیفری نهاد حقوق مصداق بازاری از نیروهای وادارنده است.

و این چنین است که بی نتیجه ماندن کاربرد نیروهای باوراننده و بی حاصل شدن نیروهای انگیزاننده صرف نظر از چرایی و چگونگی به کارگیری و ناکامی در کاربرد آن ها، راه دفاع از کاربست نیروهای وادارنده را هموار خواهد

ساخت.

در جرم شناسی پیش گیری، در حد اجماع اهالی حقوق کیفری و جرم شناسی، متداول ترین و متعارف ترین دسته بندی از انواع پیش گیری به اعتبار نیروها و امکانات تغییر دهنده یا مؤثر بر کاهش جرم ناظر به سه دسته پیش گیری است:

(۱) پیش گیری فرهنگی و اجتماعی

(۲) پیش گیری وضعی و انتظامی

(۳) پیش گیری کیفری

پیش گیری فرهنگی و اجتماعی:

حذف عوامل و زمینه های اجتماعی مؤثر در شکل گیری جرم (مانند فقر اقتصادی و فرهنگی، بی عدالتی و تبعیض های ناروا، بیکاری) و از بین بردن ریشه های ارتکاب جرم و انگیزه ها و سائقه های درونی را پیش گیری اجتماعی می گویند که با افزایش آگاهی افراد، تربیت صحیح آنها و ایجاد موقعیت ها و زمینه های مناسب اجتماعی در ابعاد گوناگون و از بین بردن ریشه ها و علل و عوامل فردی و اجتماعی وقوع جرم به دست می آید. (۲)

پیش گیری وضعی و انتظامی

مجموعه ی تدابیر و اقداماتی که باعث سلب ابزار و فرصت ارتکاب جرم از شخص مصمم به ارتکاب جرم می شود و با تسلط بر محیط و اوضاع پیرامونی مشرف بر جرم و مهار آن با اعمال تدابیر فنی و طراحی های محیطی، شخص از ارتکاب جرم منصرف می گردد. (۳)

پیش گیری کیفری

مجموعه ی تدابیر و اقدامات حقوقی و قضایی که با داشتن ضمانت اجرای کیفری و حقوقی و اعمال مجازات ها، موجب اجرای عدالت و بازدارندگی از وقوع جرم و تکرار آن می گردد. (۴)

پیش از آن که با تفصیل بیشتر به تعریف و توصیف حقوقی و جرم شناسی این سه دسته از پیش گیری بپردازیم، لازم است به

ربط و نسبتی که می توان میان نیروهای تغییر دهنده ی اجتماعی با این سه دسته از پیش گیری برقرار کرد، نگاهی بیفکنیم. این ربط و نسبت را به اختصار می توان به شرح آتی صورت بندی کرد و البته فهرست آن را گشوده نگاه داشت:

الف) پیش گیری های اجتماعی و فرهنگی معطوف به ایجاد، اصلاح یا حذف باورهایی هستند که به افزایش یا کاهش جرم یا آسیب های اجتماعی فرجام می یابند. بنابراین این دسته از پیش گیری با اعمال نیروهای باوراننده امکان می یابند.

ب) به اعتبار پایداری تغییرات ناشی از نیروهای باوراننده (مثبت یا منفی) و برتری آثار بهره مندی از این نیروها بر دو نیروی دیگر لاجرم پیش گیری اجتماعی و فرهنگی از گستره ی پیش گیری های وضعی و کیفری خواهد کاست. پ) ترتیب به کارگیری نیروهای باوراننده، انگیزاننده و وادارنده علی الاصول اقتضای اثرگذاری مطلوب این نیروهاست. حال چنان چه این سلسله مراتب مراعات نگردد چه بسا به خشی شدن اثرگذاری هر یک از آنان منتهی شده یا به پیچیده شدن فرایند اثرگذاری و تغییر مورد نظر منجر گردد بر این قیاس کاربست پیش گیری های سه گانه نیز مستلزم رعایت و ترتیب یاد شده است. یعنی ابتداء پیش گیری فرهنگی و اجتماعی، سپس پیش گیری وضعی و انتظامی و در نهایت پیش گیری کیفری. ت) همان گونه که کاستن از گستره ی نیروهای وادارنده در جهت افزودن به گستره ی نیروهای انگیزاننده و با لخص نیروهای باوراننده مطلوب خواهد بود، کاستن از گستره ی پیش گیری وضعی و انتظامی و به ویژه افزودن بر گستره ی پیشگیری فرهنگی و اجتماعی ارزشمند تلقی خواهد شد. به عبارت دیگر کاربرد حداقلی پیش گیری کیفری و کاربرد حداکثری پیش گیری فرهنگی و اجتماعی توجیهی عقلانی خواهد یافت.

۲. سند ملی راهبردی پیش گیری از وقوع جرم و آسیب های اجتماعی، قابل

دسترسی در: پایگاه اینترنتی معاونت اجتماعی و پیش گیری از وقوع جرم قوه قضائیه

۳. همان

۴. همان

۱. ملکیان، مصطفی، اخلاق تفکر و آشفته گی های جاری، قابل دسترسی به نشانی: <http://neeloofar.org> و نیز سیری در سپهر اخلاق، گفتگو با

مصطفی ملکیان، روزنامه ی اعتماد ۱۳۹۱/۱۲/۲۳

آشنایی با اصطلاحات حقوقی با بازخوانی پرونده‌های واقعی

مترجم: میترا اسماعیلی

تدوین: حمید معظمی

قسمت بیست و هشتم

Learning LAW vocabulary with reviewing of true cases

Insanity: Malingering versus Organic Brain Syndrome

PART E (Last)

The Trial:

While it hardly seemed necessary, given the evidence that Mr. Rouse had attended college, I also testified that in my opinion he was not mentally retarded. Based upon my interview with him, I had found Rouse to be of average or better intelligence.

The district attorney also used my testimony to explain the significance of Dr. Miller's admission that she approached the evaluation in this case as she would have approached any other case in her clinical practice (1). I tried to briefly explain, in a way the jury could understand, the distinction between a clinical and a forensic evaluation:

If you are evaluating someone forensically, the first thing you have to be aware of is that there is this motivation to lie because generally when you are called in to do a forensic evaluation, the defendant's guilt or innocence or sometimes his sentence rides on what you have to say; and so the first thing you have to do is to be very, very concerned about getting the details, following up with a lot of questions and comparing everything the defendant tells you to every piece of evidence you can get from other sources and to be alert for inconsistencies.

You don't do the same kind of evaluation in this kind of case that you would do if somebody just walked into your office and said. I'm having marital (2) problems or trouble at home or trouble with my kids.

Finally, on direct examination, I explained why Rouse did not meet the criteria for idiosyncratic alcohol intoxication.

Cross-examination of an expert witness frequently focuses on what the expert failed to do, and this case was no exception. Michael Vavonese, Rouse's court-appointed defense attorney began cross-examination by chiding me for not having prepared a written report in this case:

Q: You still haven't given me a report; is that correct?

A: I have never prepared one.

Q: And you never—let me ask you this. Do you teach your law students to not have their

psychologists prepare reports, Professor?

A: I think it's good to have a report if you can get one. You can't get one on a week's notice from a person as busy as me... [A] Report of the scope of Dr. Miller's which I think is the appropriate scope... would take hours and hours.

I thought Vavonese's questions, though perhaps sarcastic, were fair, given that this was cross-examination. I also was not concerned about the questions because I felt I had a reasonable answer. The judge, however, was incensed (3) by the defense attorney's questions and his tone. As soon as Vavonese finished this line of questioning, the judge sent the jury out and tore into (4) the defense attorney:

I must say that you were assigned to this case last August. You advised me at that time that you were going to use the insanity defense (5)... From what I am gathering, your doctor did not ever see [Rouse] until the 9th day of December. The district attorney had absolutely no way of knowing whether you were going to use that defense until you say, I have a doctor that will certify to this, he has no way of knowing whether the defense will be interposed. So as a practical matter, he has to wait until you get your report in. Now it has been testified to that that report came in the first part of January... It was your delay that caused this. Had you filed a report in October or November or December, the district attorney in my opinion would have an obligation to promptly answer that as best he could.... I for you now to badger this witness, who is a professional, is entitled to be treated with courtesy (6) in this court, and over something that is ultimately your fault in my opinion is improper.

Once we were past the issue of the report, I was surprised that there was almost nothing of any substance raised in the rest of the cross-examination. Instead, the defense attorney continued what I saw as a standard but probably not very useful indirect attack on my opinion. Vavonese pointed out, for example, that I was a psychologist and not a physician. I could not prescribe medications, I was being paid for my time, I would be paid by the District Attorney's Office, I had a law degree and was a law professor. Perhaps the defense lawyer was simply laying the foundation for his attack on me during the closing arguments (7). In his closing to the jury, Vavonese compared Dr. Miller and me, both directly and indirectly:

Now, let me tell you a few things about Dr. Miller. You know her credentials as a doctor, as a medical doctor, as a psychiatrist, and you were able to size her up (8) when she testified. She is not a professional witness. She is not a hired gun (9). When the prosecution cross-examined her, and he cross-examined her cleverly, what he tried to convince you was that there was something wrong in her taking time to prepare the report and that he went a bit too far when he did that. He tried to equate (10) the fact that she took time to prepare her report with the fact that Dr. Miller wasn't being truthful, and that is just wrong. Say what you want about Dr. Miller but that is just wrong.... Dr. Miller told you what she believes because she believes it. We didn't hear from a medical doctor, from a psychiatrist, on the other side of this case. What the prosecution brought you was a lawyer with a psychology degree and what you heard from Dr. Miller was a physician giving her professional diagnosis. You heard from a person who works day in and day out with mental illness, who treats it, who empathizes (11) [sic] with it, who suffers with her patients, who feels with them. She is a doctor who came to testify, not a practiced witness (12) with a psychology background. Maybe she lacks some of the suave (13) and the charisma of the law professor who was clearly a trained witness (14) but I will tell you one thing about Dr. Miller. I will tell you one thing about her, she understands mental illness.

District Attorney Carhonaro felt the need to answer Vavonese's comparison only briefly. In the prosecution's closing, He told the jury:

I submit to you, ladies and gentlemen, that Dr. Miller prepared a report that she made some findings, that she found out she was wrong, that she had been lied to, and I submit to you that because of her credentials, she was afraid to back off of that opinion. That is what I submit, ladies and gentlemen.

Dr. Ewing didn't have a written report prepared and turned over to defense counsel and we will grant you that and he conceded that; and I submit to you that there was good reason for that as well; and you know exactly what it was, that he didn't have an opportunity to examine this defendant until last Thursday, that there were certain documents that he wasn't provided with and had not an opportunity to review until just yesterday.

The last word to the jury regarding my testimony and that of Dr. Miller came from the judge. In fairly standard instructions, he told the jury:

Now, there was some expert testimony in this case. Now, expert testimony is proper evidence to be considered by the jury and the law allows and permits an expert or person learned in a particular subject or field not only to testify to facts but also to give his opinion based upon such facts. This is allowed because an expert is supposed to, from his past experience, research and study, to have a peculiar (15) knowledge upon the subject of the inquiry and an expert is supposed to be more capable than a layman (16) in drawing conclusions from the facts and basing opinions upon them. The purpose of expert testimony is to aid you in your deliberations (17) as to those matters upon which the expert is permitted to testify. Expert testimony should not either be accepted or rejected indiscriminately (18). It should be weighed and considered by you the same as any other evidence. After weighing and considering such testimony, you are at liberty to disbelieve it when it is improbable or incredible or if you believe the expert witness has testified falsely or is mistaken. On the Other hand, you are at liberty (19) to accept it and act on it if you find that the testimony is based on underlying facts which have been established and the expert knew what he was talking about or she was talking about.

After the judge completed his instructions, the jury deliberated for about two hours before finding Jimmy Lee Rouse guilty of murder, attempted murder, and unlawful use of an automobile. The following week, the judge dismissed the charge of unauthorized use of a motor vehicle and sentenced Rouse to the maximum prison terms (20) for attempted murder and murder-12.5 years to life and 25 years to life respectively—to be served (21) consecutively, meaning that Rouse would not even be eligible for parole (22) before serving 37.5 years behind bars (23).

دیوانگی: تمارض یا سندروم مغزی ارگانیک

قسمت آخر

شما در چنین پرونده ای همان ارزیابی را ندارید که به هر کس دیگری که وارد دفترتان می شود و می گوید من مشکلات زناشویی و یا مشکل در خانه یا با کودکان دارم دارید.

در نهایت، در پرس و جو مستقیم، من توضیح دادم که چرا راس شرایط مستی الککل وابسته به شرایط ویژه مزاجی را ندارد.

پرس و جو از یک شاهد متخصص، معمولاً بر کارهایی که او در انجامشان شکست خورده تمرکز دارد، و در این مورد هم استثنایی نبود. مایکل واونیس، وکیل مدافع تسخیری راس، پرس و جو را با سرزنش کردن من برای آماده نکردن یک گزارش دست نویس در این پرونده

ارزیابی کلینیکی و حقوقی را شرح دهم:

اگر دارید فردی را ارزیابی حقوقی می کنید، اولین چیزی که باید در مورد آن آگاه باشید این است که انگیزه دروغگویی وجود دارد چرا که در حالت کلی وقتی از شما خواسته شده که یک ارزیابی حقوقی انجام دهید، بی گناهی یا گناه متهم و گاهی حکم وی به آن چه شما می گوئید بستگی دارد؛ و لذا اولین چیزی که باید انجام دهید این است که باید خیلی نگران دریافت جزئیات، و در ادامه آن سوالات فراوان و مقایسه همه چیزهایی که متهم به شما می گوید با تمام مدارکی که می توانید از دیگر منابع بدست می آورید، بوده و برای هر تناقضی هشیار باشید.

محاكمة:

مادامی که با توجه به مدارکی که نشان می داد آقای راس به کالج رفته است غیر ضروری به نظر می رسید، من هم چنین شهادت دادم که در نظرم او (راس) از لحاظ ذهنی عقب افتاده نبود. بر اساس مصاحبه ای که با او داشتم، دریافت می کردم که راس هوش متوسط و یا بهتر دارد.

دادستان منطقه هم چنین از شهادت من برای شرح اهمیت تایید دکتر میلر بر این مورد که با این ارزیابی و هر پرونده دیگر در رویه کلینیکی خود رویکرد یکسانی داشته، استفاده کرد. من سعی کردم به صورت مختصر، طوری که هیئت منصفه متوجه شوند، تفاوت میان

آغاز کرد:

سوال: شما همچنان به من یک گزارش ندادید، این درست است؟

پاسخ: من هرگز آن را آماده نکردم.

سوال: و شما هیچ وقت... بگذارید این را بپرسم. آیا شما به دانشجویان حقوق خود درس می دهید که از روانشناسانشان بخواهند که گزارش تهیه نکنند، پروفیسور؟

پاسخ: من فکر می کنم که این خوب است که یک گزارش داشته باشید اگر بتوانید یکی آماده کنید. شما نمی توانید یکی در عرض یک اعلامیه یک هفته ای از یک فردی به مشغولی من دریافت کنید... گزارشی به گستردگی گزارش دکتر میلر، که فکر می کنم گستردگی مناسبی داشت، ساعت ها زمان می برد.

فکر کردم سوال های واونیس، گرچه شاید نیش دار اما برای یک پرس و جو منصفانه بود. من هم چنین نگران سوالات نبودم چرا که احساس کردم پاسخ منطقی دارم. اما قاضی، از سوالات و لحن و کیل مدافع عصبی شد. به محض آن که واونیس این روش پرسش را تمام کرد، قاضی هیئت منصفه را به بیرون فرستاد و وارد درگیری لفظی با وکیل مدافع شد:

باید بگویم که شما آگوست پیش مسئول این پرونده شدید. شما به من آگاهی دادید که قرار است از دفاعیه مبنی بر جنون متهم استفاده کنید. از آن چه من متوجه شدم، دکتر شما تا ۹ دسامبر راس را ندیده است. دادستان کل هیچ راهی برای فهمیدن این که آیا قرار است شما از آن دفاعیه استفاده کنید نداشته بود تا زمانی که شما گفتید یک دکتر دارید که این را تایید می کرد، او (دادستان) هیچ راهی برای دانستن این که آیا آن دفاعیه پا به میان می گذارد یا که نه نداشته بود. لذا به عنوان یک مورد عملی، او باید صبر می کرد تا شما گزارشتان را تحویل می دادید. حال شهادت داده شده که آن گزارش در اولین بخش ژانویه تحویل شده است. تاخیر شما بوده که باعث این شده. اگر شما گزارشی را در اکتبر، یا نوامبر، یا دسامبر مستند می کردید،

دادستان از نظر من وظیفه داشت فوراً و به بهترین نحو به آن پاسخ دهد... هم اکنون آزار دادن این شاهد توسط شما، که حرفه ای است، و مستحق این است که در این دادگاه با او با احترام برخورد شود و سر موردی که تماماً تقصیر شما بوده به نظر من ناشایست است.

زمانی که مسئله گزارش را پشت سر گذاشتیم، من شگفت زده شدم که تقریباً هیچ چیز محکم و مهمی در بقیه پرس و جو (از من) برنخاست. در عوض، وکیل مدافع چیزی را که من یک حمله غیر مستقیم استاندارد اما نه خیلی کارآمد روی نظریه ام دیدم ادامه داد. برای مثال، واونیس به این اشاره کرد که من یک روانشناس هستم و نه یک پزشک. که من نمی توانستم دارو تجویز کنم، من برای وقتم پول دریافت می کردم، من توسط دفتر دادستانی کل حقوق دریافت می کردم، که من یک مدرک حقوق دارم و یک پروفیسور حقوق هستم. شاید وکیل مدافع داشت به سادگی پی هایی برای حمله اش به من در حین صحبت پایانی می زد. واونیس در صحبت پایانی اش با هیئت منصفه، دکتر میلر و من را به صورت مستقیم و غیر مستقیم مقایسه کرد:

حالا، اجازه دهید چند چیز در مورد دکتر میلر به شما بگویم. شما مدارکش را به عنوان یک دکتر، به عنوان یک پزشک و روانپزشک می دانید. شما هنگامی که شهادت می داد می توانستید او را محک بزنید. او یک شاهد حرفه ای نیست. او یک اسلحه کرایه ای نیست. وقتی دادستان از او پرس و جو کرد، و او خیلی هوشمندانه پرس و جو کرد، چیزی که سعی داشت به شما بقبولاند این بود که چیزی در وقت گذراندن وی (دکتر میلر) برای آماده کردن یک گزارش غلط است. او (دادستان) زیاده روی کرد وقتی این کار را انجام می داد. او سعی کرد این حقیقت که او برای آماده کردن گزارشش وقت گذاشته را با عدم صادق بودنش برابر پندارد. این صحیح نیست. هر چه می خواهید در مورد دکتر میلر بگویید اما این صحیح نیست. دکتر میلر چیزی

را به شما گفت که آن را باور دارد چرا که باورش دارد.

در آن سوی این پرونده، از یک پزشک، از یک روانپزشک خبری نبود. کسی که دادستانی برای شما آورده بود یک وکیل با مدرک روانشناسی بود و آن چه از دکتر میلر شنیدید یک پزشک بود که تشخیص حرفه ای اش را ارایه می کرد. شما از فردی شنیدید که روز پس از روز با بیماری روانی کار می کند، آن را درمان می کند، کسی که با آن احساسش را به اشتراک می گذارد، کسی که با بیمارانش عذاب می کشد، کسی که با آن ها احساس می کند. او یک پزشک است که برای شهادت دادن آمده، نه یک شاهد آموزش دیده با پیشینه روانپزشکی. شاید او شیک بودن و کاریزما پرفیسور حقوق که به وضوح یک شاهد تعلیم دیده است را کم داشته باشد، اما من یک چیز را در مورد دکتر میلر به شما می گویم. من یک چیز در مورد او به شما می گویم، او بیماری ذهنی را می فهمد.

دادستان کل منطقه این نیاز را دید که به مقایسه واونیس به صورت خلاصه پاسخ دهد. در صحبت پایانی دادستان، او به هیئت منصفه گفت:

من این را ارایه می کنم به شما، خانم ها و آقایان، که دکتر میلر یک گزارشی آماده کرد که در آن به تعدادی یافته رسیده بود، این که متوجه شد که اشتباه کرده است، این که به او دروغ گفته شده، و من این را ارایه می کنم که به خاطر مدارکش، او از این که از نظرش بر گردد ترسید. این چیزی است که من ارایه می کنم، خانم ها و آقایان. دکتر اوینگ یک گزارش دست نویس آماده نکرده و به مشاور حقوقی دفاعیه تحویل نداده بود، ما با آن موافق ایم و او آن را تصدیق کرد، و من این را به شما ارایه می کنم که دلیل خوبی برای آن وجود دارد؛ و شما دقیقاً می دانید آن چه بود، این که او فرصت معاینه این متهم را تا پنجشنبه پیش نداشته است، این که مستندات مشخصی وجود دارد که او فرصت این را نداشته و به او فرصت

یافتید و متخصص می دانست که در مورد چه صحبت می کند، آن را بپذیرید و بر اساس آن عمل کنید.

بعد از آن که قاضی دستورالعمل هایش را کامل کرد، هیئت منصفه حدود دو ساعت شور کردند تا آن که جیمی لی راس را برای قتل، سو قصد، و استفاده غیر قانونی از یک اتومبیل گناه کار شناختند. در هفته بعد آن، قاضی اتهام استفاده غیر قانونی از یک اتومبیل را رد کرد و راس را به برای اقدام به قتل و قتل به بیشترین میزان زمان زندانی به ترتیب به ۱۲,۵ سال و ۲۵ سال محکوم کرد که به صورت متوالی اجرا شود، این به این معنی بود که راس پیش از گذراندن ۳۷,۵ سال پشت میله ها حتی واجد شرایط برای عفو مشروط نخواهد بود.

مورد بازجویی داشته باشد و یک متخصص وظیفه دارد از یک فرد غیر حرفه ای در رسیدن به نتایج از حقایق و نظریه پردازی بر اساس آن ها توانمندتر باشد. هدف از شهادت متخصص کمک کردن به شما در شور در مواردی است که آن متخصص در آن باره جایز به شهادت دادن است. شهادت شاهد نباید به صورت یکسره قبول یار د شود. باید وزن داده شده و در کنار بقیه مدارک در نظر گرفته شود. بعد از وزن دادن و در نظر گرفتن چنین شهادتی، شما مختارید که آن را باور نکنید وقتی نامحتمل یا باور نکردنی است یا اگر باور دارید که شاهد متخصص به دروغ شهادت داده یا اشتباه می کند.

از سوی دیگر، شما مختارید که اگر آن شهادت را بر پایه حقایق اساسی که مشخص شده است

بررسی تا همین دیروز داده نشده بود. آخرین کلام به هیئت منصفه در مورد شهادت من و دکتر میلر از سوی قاضی بود. در دستورالعملی معمول، قاضی به هیئت منصفه گفت:

خوب، در این پرونده چند شهادت متخصص وجود داشت. حال، شهادت متخصص مدرک قابل قبول برای در نظر گرفته شدن توسط هیئت منصفه است و قانون اجازه می دهد یک متخصص یا فردی که در موضوع یا رشته ای خاص تعلیم دیده است نه تنها به حقایق شهادت دهد بلکه نظرش را بر اساس آن حقایق بیان کند. این اجازه داده شده است زیرا یک متخصص موظف است، از تجربه گذشته، تحقیق و مطالعاتش، دانش ویژه ای در موضوع

Insanity – MvOBS PART A

Vocabulary

1) Practice:	رویه پیشه، عرف، رویه
2) Marital:	نکاهی، زناشویی
3) Incense:	عصبی، خشمگین
4) Tear into:	دعوا کلامی
5) Insanity Defense:	دفاعیه بر اساس دیوانگی متهم
6) Courtesy:	احترام
7) Closing argument:	اعلانیه نهایی به هیئت منصفه
8) Size up:	محک زدن
9) Hired gun:	اسلحه کرایه ای (فرد حرفه ای که برای رفع مشکلی استخدام شود)
10) Equate:	برابر کردن، برابر گرفتن، مساوی پنداشتن
11) Empathize:	به اشتراک گذاشتن احساسات
12) Practiced witness:	شاهد تعلیم دیده
13) Suave:	فهمیده و با ادب، نرم، ملایم، شیک
14) Trained witness:	شاهد تعلیم دیده
15) Peculiar:	عجیب و غریب، دارای اخلاق غریب، ویژه
16) Layman:	شخص عامی، شخص غیر روحانی، خارج از حرفه یافن خاصی
17) Deliberation:	مشورت، مشاوره، سنجش، شور
18) Indiscriminately:	ناشی از عدم تبعیض، خالی از تبعیض، یکسره
19) Liberty:	ناشی از عدم تبعیض، خالی از تبعیض، یکسره
20) Prison term:	زمان زندانی
21) Serve:	زندانی کشیدن (در اینجا)
22) Parole:	عفو مشروط
23) Behind bars:	پشت میله ها

آرای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

واگذاری در صدی از اراضی به منظور کسب موافقت شهرداری برای احداث بنا در باغات مغایر شرع و قانون است.

تاریخ دادنامه: ۱۳۹۱/۷/۲۴

شماره ی دادنامه: ۵۱۷

رأی هیأت عمومی

الف) نظر به این که قائم مقام دبیر شورای نگهبان به موجب نامه ی شماره ی ۱۳۸۳/۴۱۴-۸۹/۱۱/۲۰-۱۳۸۹/۱۱/۲۰ اعلام کرده است که: «موضوع مصوبه ی مورخ ۱۳۸۶/۱۰/۱۰ کمیته ی فنی کمیسیون ماده ی پنج شهر اراک در قسمت اختصاص ۲۵ درصد یا ۴۵ درصد از زمین متقاضیان احداث بنا که سند املاک آن ها باغ می باشد، در جلسه ی مورخ ۱۳۸۹/۱۱/۶ فقهای معظم شورای نگهبان مورد بحث و بررسی قرار گرفت و نظر فقهای معظم به شرح ذیل اعلام می شود: اطلاق مصوبه ی نسبت به مواردی که مقادیر مقرر در مصوبه زاید بر نیاز باشد، خلاف

موازین شرع شناخته شد».

در اجرای ماده ی ۴۱ قانون دیوان عدالت اداری، حکم بر ابطال اطلاق مصوبه در قسمت مورد شکایت از تاریخ تصویب صادر و اعلام می شود.

ب) طبق ماده ی ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران مصوب سال ۱۳۵۱، حدود وظایف و اختیارات کمیسیون ماده ی ۵ قانون مزبور مشتمل بر بررسی و تصویب طرح های تفصیلی شهری و تغییرات آن ها و سایر امور مربوط تعیین و احصاء شده است. نظر به این که وضع قاعده خاص مبنی بر الزام مالکان به واگذاری قسمتی از ملک خود به شهرداری در قبال موافقت با احداث ساختمان، خارج از حدود اختیارات مصرح برای کمیسیون ماده ی ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران است، بنابراین آن قسمت از ضوابط و مقررات احداث بنا در کاربری باغ - بنا و اراضی که دارای سند

باغ هستند مصوب ۱۳۸۶/۱۰/۱۰ کمیته فنی کمیسیون ماده ی ۵ شهر اراک، که به موجب آن برای موافقت با احداث بنا در باغات، واگذاری در صدی از اراضی به شهرداری را به منظور تأمین امکانات شهری پیش بینی کرده است، خارج از حدود اختیارات کمیسیون ماده ی ۵ تشخیص و به استناد بند یک ماده ی ۱۹ و ماده ی ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می شود.

ابطال تعرفه ی شماره ۴۱ عوارض شهرداری برای سال ۱۳۸۸ مصوب

شورای اسلامی شهر اراک

تاریخ دادنامه: ۱۳۹۱/۸/۸

شماره ی دادنامه: ۵۵۰

رأی هیأت عمومی

نظر به این که در ماده ی ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۳۸۷/۲/۱۷، برقراری هر گونه عوارض و سایر وجوه برای انواع کالاهای وارداتی و تولیدی و هم چنین ارائه ی خدمات که در این قانون تکلیف

مالیات و عوارض آن ها معین شده، ممنوع اعلام گردیده است و در بند الف ماده ی ۳۸ از همین قانون، نرخ عوارض خدمات ۱/۵ درصد تعیین شده است و فعالیت های پیمانکاری نیز از مصادیق ارائه ی خدمات است و از سویی به موجب ماده ی ۵۲ قانون مالیات بر ارزش افزوده، قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی برقراری و وصول عوارض و سایر وجوه از تولید کنندگان کالا، ارائه دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی مصوب سال ۱۳۸۱ صریحاً لغو شده است و رأی شماره ی ۱۴۷۶-۱۲/۱۲-۱۳۸۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که مستند به قانون پیش گفته، برقراری عوارض نیم درصد از قراردادهای پیمانکاری توسط شورای اسلامی شهر اردکان را مغایر قانون تشخیص نداده بود، با لحاظ ماده ی ۵۲ قانون مالیات بر ارزش افزوده و ماده ی ۵۳ الحاقی به آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۴ واجد اثر قانونی نیست، بنابراین تعیین عوارض بر قراردادهای پیمانکاری مصرح در تعرفه ی شماره ی ۴۱ عوارض شهرداری در سال ۱۳۸۸ مصوب شورای اسلامی شهر اراک مغایر حکم مقنن به شرح مذکور است. لذا با استناد به بند یک ماده ی ۱۹ و ماده ی ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری حکم به ابطال آن صادر و اعلام می شود.

ابطال بند (اولاً) در بخشنامه **۱/۱۱۴-۲۴/۲۱۳۸۶ اداره حقوقی**

بانک رفاه کارگران

تاریخ دادنامه: ۱۳۹۱/۸/۸

شماره ی دادنامه: ۵۵۱

رأی هیأت عمومی

نظر به این که بند (اولاً) در بخشنامه مورد اعتراض، علی الاطلاق مقرر داشته است، در هر مورد که پرونده های مطالبات معوق به

اداره ی حقوقی ارجاع و به طرح دعوا یا صدور اجرائیه منتهی شود، حق الوکاله تعلق می گیرد و حال آن که مطابق قانون اجازه ی پرداخت پنجاه درصد از حق الوکاله های وصولی به نمایندگان قضایی و کارمندان مؤثر در پیشرفت دعای دولت مصوب سال ۱۳۴۴، در صورت محکوم له واقع شدن دولت، به اشخاص مذکور در ماده واحده ی قانون یاد شده تحت ضوابطی خسارت حق الوکاله قابل پرداخت است، از این جهت بند (اولاً) در بخشنامه، خلاف قانون تشخیص داده می شود و به استناد بند یک ماده ی ۱۹ و مواد ۲۰ و ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری حکم به ابطال آن از تاریخ تصویب صادر و اعلام می شود.

ابطال مصوبه شماره **۲۰۱-۴/۴-۱۳۸۱ شورای اسلامی** **شهر اهواز**

تاریخ دادنامه: ۱۳۹۱/۷/۱۷

شماره ی دادنامه: ۴۸۴

رأی هیأت عمومی

نظر به این که قائم مقام دبیر شورای نگهبان به موجب نامه ی شماره ی ۸۹/۳۰/۳۸۳۹ - ۱۳۸۹/۳/۲ اعلام کرده است که: «موضوع مصوبه شماره ی ۲۰۱ جلسه ی شورای اسلامی شهر اهواز، در جلسه ی مورخ ۱۳۸۹/۲/۲۹ فقهای معظم شورای نگهبان مورد بحث و بررسی قرار گرفت که نظر فقهای محترم به شرح زیر اعلام می گردد، با فرض این که هیچ قانونی برای استناداری ها یا شورای شهر تجویز این که قسمتی از زمین های ملکی اشخاص را مجاناً به شهرداری تملیک نمایند وجود ندارد، فلذا اصل مصوبه ی استناداری خلاف موازین شرع بوده و بالتبع موضوعی برای مصوبه شورای شهر باقی نمی ماند» در اجرای مواد ۴۲ و ۴۱ قانون دیوان عدالت اداری حکم

بر ابطال مصوبه شورای اسلامی شهر اهواز از تاریخ تصویب صادر و اعلام می شود و با توجه به ابطال مصوبه به لحاظ مغایرت با موازین شرعی، موجبی برای اتخاذ تصمیم در خصوص ادعای مغایرت مصوبه با قانون وجود ندارد. ضمناً پرونده برای رسیدگی به خواسته دیگر شاکی به شعبه دیوان عدالت اداری ارجاع می شود.

ابطال بند ۵ بخشنامه ی **شماره ی ۵۲ مستمری های** **سازمان تأمین اجتماعی در خصوص** **بازنشستگی اشخاص**

تاریخ دادنامه: ۱۳۹۱/۷/۲۴

شماره ی دادنامه: ۵۱۳

رأی هیأت عمومی

نظر به این که قانون گذار در بند ۳ ماده ۲۰ قانون حفاظت در برابر اشعه مصوب سال ۱۳۶۸، افزایش مدت خدمت مورد قبول تا یک سال به ازای هر یک سال کار با اشعه و حداکثر تا ده سال را منحصرأ از نظر باز خرید، بازنشستگی، از کار افتادگی و تعیین حقوق وظیفه برای افرادی که به طور مستمر به کار با اشعه اشتغال داشته باشند، بر مبنای مقدار و شرایط بالقوه پرتو دهی محیط کار، قابل احتساب دانسته است و در این قانون شرط سنی در جهت بازنشستگی پیش بینی نشده است، بنابراین بند ۵ بخشنامه ی شماره ی ۵۲ مستمری های سازمان تأمین اجتماعی که بازنشستگی اشخاص را با لحاظ بند ۳ ماده ی ۲۰ قانون حفاظت در برابر اشعه، به رعایت حداقل شرط سنی مندرج در تبصره های ماده ۷۶ قانون تأمین اجتماعی مقید کرده، مغایر حکم قانون گذار به شرح پیش گفته است و به استناد بند یک ماده ی ۱۹ و ماده ی ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری حکم به ابطال آن صادر می شود.

نظرات مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه

تصمیمات دیوان عدالت اداری برای محکوم عمومی ایجاد اعتبار امر مختوم نمی‌کند.

سوال - با توجه به صدور حکم به رد دعوی توسط دیوان عدالت اداری آیا دعوی جدید مطروحه توسط خواهان مشمول قاعده اعتبار امر مختومه می‌باشد یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا آراء صادره از دیوان عدالت اداری برای دادگاه‌های عمومی می‌تواند دارای اعتبار امر مختومه باشد.

دیوان عدالت اداری در دادنامه‌ی صادره‌ی احداث خیابان مورد نزاع را در زمان حاکمیت قانون بوجه سال ۱۳۵۱ تشخیص داده است. آیا رسیدگی به ادعای خواهان مبنی بر احداث خیابان پس از انقلاب قابلیت بررسی دارد و آیا دادگاه عمومی با بررسی ادله ابرازی می‌تواند خلاف نظر دیوان عدالت اداری احداث خیابان را بعد از انقلاب تشخیص داده و اداره راه را محکوم به تادیبه‌ی بهای روز اراضی تصرفی رانماید.

نظر مشورتی

شماره‌ی ۷/۱۶۶۶ - ۱۳۹۱/۷/۱۵

۱- باتوجه به این که رسیدگی شعب دیوان عدالت اداری شکلی و در حدود صلاحیت‌های مذکور در ماده‌ی ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری و اصولاً فاقد جنبه‌ی توافقی است، در حالی که رسیدگی محاکم عمومی واجد جنبه‌ی توافقی است، لذا اصولاً تصمیمات و احکام صادره از شعب دیوان عدالت اداری در هیچ موردی برای محاکم عمومی دادگستری ایجاد اعتبار امر مختوم نمی‌کند و دادگاه عمومی مکلف است حسب مورد

تصمیم شکلی یا ماهوی مقتضی اتخاذ نماید. ۲- اساساً دعوی مطالبه‌ی قیمت ملک در فرضی که مالک به تملک ملک خود توسط دولت اعتراضی ندارد و فقط قیمت آن را مطالبه می‌کند، جنبه‌ی توافقی محض دارد و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه‌های عمومی دادگستری است و استدلال به این که مالک ابتدا باید طبق تبصره‌ی یک ماده‌ی ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری، اساس استحقاق خود را در دیوان عدالت اداری اثبات کند، باتوجه به این که مالک اعتراضی به تصمیم دستگاه اجرایی بر تملک ملک خود طبق مقررات قانونی مربوطه ندارد، صحیح نیست. بنابر این دادگاه عمومی صلاحیت رسیدگی به دعوی مالک بر مطالبه‌ی قیمت ملک وی که در جاده افتاده، بدون هیچ پیش شرطی را دارد و در مقام رسیدگی به این دعوی، به تبعیت از رأی شعبه دیوان عدالت اداری که در امر اداری صادر شده و فاقد جنبه توافقی است، حق و تکلیفی ندارد.

خسارت تأخیر تأدیه نسبت به دین از نوع وجه رایج قابل مطالبه است.

سوال - خواهان دادخواستی به طرفیت خواننده طرح و مطالبه‌ی خسارت بابت ایجاد حریق غیر عمدی به مغازه‌ی خود را می‌نماید؛ ضمن آن تقاضای مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه نیز نموده است با توجه به این که مطالبه‌ی خسارت ناشی از حریق می‌باشد، آیا می‌تواند از مصادیق ماده‌ی ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی است و دادگاه با احراز سایر شرایط

می‌تواند حکم به پرداخت خسارت تأخیر صادر کند یا این که چون خواسته مطالبه‌ی وجه نقد نمی‌باشد، چنین خسارت تأخیری فاقد وجاهت است؟

نظر مشورتی

شماره‌ی ۷/۱۶۰۳ - ۱۳۹۱/۸/۳

باتوجه به ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، محکومیت خواننده به پرداخت خسارت موضوع این ماده باید از نوع دین و از نوع وجه رایج باشد در خصوص مورد استعلام که خسارت مربوط به جبران زیان‌های وارد شده بر اثر حریق غیر عمدی مغازه می‌باشد، هر چند خسارت مذکور با وجه رایج تعیین شود، مشمول ماده‌ی ۵۲۲ قانون مذکور نمی‌گردد.

تعقیب متهم به اتهام پول شویی منوط به اثبات جرم منشاء می‌باشد.

سوال - آیا صدور کیفرخواست در رابطه با بزه پول شویی و جرم منشأ ادعایی به صورت هم زمان موجه است یا دادسرا باید جریان رسیدگی به اتهام پول شویی را متوقف نموده و از مرجع صالح درخواست نماید که به اقدامات مجرمانه‌ی منشأ رسیدگی نماید و چنان چه حکم قطعی حاکی از اثبات جرم بودن آن اقدامات باشد، آن گاه رسیدگی به اتهام پول شویی ادامه یابد.

نظر مشورتی

شماره‌ی ۷/۱۵۰۶ - ۱۳۹۱/۷/۲۲

باتوجه به ماده ۳ قانون مبارزه با پول شویی در خصوص تعریف عواید حاصل از جرم، (ماده‌ی ۳ عواید حاصل از جرم به معنای



هر نوع مالی است که به طور مستقیم یا غیر مستقیم از فعالیت های مجرمانه به دست آمده باشد) فقط در صورت اثبات جرم منشاء می توان وجوهات حاصل از آن را که به طور مستقیم یا غیر مستقیم به دست آمده، عواید حاصل از جرم محسوب نمود بنابراین تا زمانی که جرم منشاء ثابت نشود تا زمانی که طبق قانون مبارزه با پول شویی و آیین نامه ی اجرایی آن (مصوب ۱۳۸۸) ثابت نشود که این وجوهات به طور مستقیم یا غیر مستقیم نتیجه ی ارتکاب جرم است، نمی توان مرتکب را به اتهام ارتکاب بزه موضوع ماده ی ۲ قانون مبارزه با پول شویی تحت پیگرد قرار داد.

دیه در حکم ماترک متوفی محسوب می شود.

شخصی محکوم به پرداخت دیه در حق شخص دیگری می شود، محکوم علیه فوت و ماترکی جزء دیه ندارد. محکوم له تقاضای وصول دیه از ورثه متوفی می نماید. رای در این خصوص صادر و وراثت محکوم علیه متوفی حاضر و متقاضی دریافت دیه از اشخاصی که در حق متوفی محکوم به دیه شده اند نمی باشند آیا محکوم له به قائم مقامی از متوفی در اجرای دادنامه می تواند تقاضای وصول دیه بنماید؟ ۲- محکوم له می تواند با وصف فوق تقاضای اعمال ماده ی ۲ قانون نحوه ی اجرای محکومیت های مالی نسبت به ورثه ی متوفی را بنماید؟

نظر مشورتی

شماره: ۱۳۹۱/۷/۱۹-۷/۱۴۹۳

دیه در حکم ماترک متوفی محسوب می شود و با توجه به مواد ۸۶۷ و ۸۶۸ قانون مدنی که به موجب آن ها مالکیت ورثه نسبت به ترکه پس از ادای دیون متوفی مستقر می شود و دیون مذکور باید قبل از تقسیم ترکه اداء شود لذا به نظر می رسد در فرض مورد سوال که متوفی ماترکی جز دیه ندارد و حکم به پرداخت دیه متوفی به ورثه صادر و قطعی شده، ولی آن ها تقاضای اجرای دادنامه نمی کنند طلبکار متوفی که حکم قطعی بر طلب

خود دارد می تواند با توجه به مقررات مواد ۸۷ تا ۹۵ قانون اجرای احکام مدنی در مقام استیفای مطالبات موضوع محکوم به درخواست وصول دیه متوفی به میزان طلب خود را بنماید. با این وصف تقاضای وی بر اعمال ماده ی ۲ قانون نحوه ی اجرای محکومیت های مالی نسبت به ورثه ی متوفی فاقد موضوعیت است.

برقراری ایست و بازرسی از اتومبیل در جرایم غیر مشهود بدون اجازه ی مقام قضایی خلاف قانون است.

سوال - آیا تفتیش و بازرسی از خودروها در ایستگاه های ایست و بازرسی دائم مصوب شورای امنیت کشور که به امضای یکی از عالی ترین مقامات قوه ی قضائیه (دادستان کل کشور) به عنوان عضو این شورا رسیده است، نیاز به اذن موردی و یا اعطای نمایندگی برای مدت معینی از سوی قضات حوزه قضایی جهت تفتیش دارد؟ یا اینکه ایستگاه های مصوب می تواند مستثنی از ایستگاه های موقت موضوع ماده ی ۲۴ قانون یاد شده باشد؟

نظر مشورتی

شماره: ۱۳۹۱/۷/۲۲-۷/۱۵۰۵

برقراری پست های ایست و بازرسی از اتومبیلی در جرایم غیر مشهود بدون اجازه ی مقام قضایی بر خلاف قانون است و با توجه به ماده ی ۹۶ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری، تفتیش اتومبیل های سواری یا سایر وسایل نقلیه اشخاص و بازرسی آن ها بدون دلیل ظن قوی به انتساب بزه به آنان ممنوع و بر خلاف اصل ۲۲ قانون اساسی است که مقرر داشته حیثیت، جان، مال، حقوق... اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند. بنابراین در صورتی که اتومبیلی مظنون به حمل اجناس ممنوعه یا اشخاص تحت پیگرد باشد و بازرسی از آن ضروری تشخیص گردد. بایستی با توجه به قسمت اخیر ماده ۲۴ قانون آئین دادرسی

دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری با اعلام مراتب به مقامات قضایی ذی ربط و اخذ نمایندگی مخصوص اقدام شود. لذا تفتیش اشیاء و اتومبیل ها در جرایم غیر مشهود مستلزم کسب اجازه از مقامات قضایی است، ضمناً با توجه به تبصره ی ۲ ماده ی ۳ قانون راجع به تعیین وظایف و تشکیلات شورای امنیت کشور این شورا با هدف مشورت در امور امنیتی تشکیل می شود و در قانون مزبور، اختیار صدور دستور یا تصویب مصوبه ای خلاف قانون به شورای امنیت کشور داده نشده است.

صدور دستور جلب متهم در خارج از حوزه قضایی خلاف قانون است.

سوال - آیا حکم دستگیری اعلامی توسط مرجع مذکور (ثبت شده در سیستم) برای انتقال فرد دستگیر شده از مرز به مرجع قضایی درخواست کننده کفایت می کند؟ آیا می بایست به مرجع قضایی محل دستگیری معرفی و دستور جدیدی برای دستگیری و انتقال متهم اخذ شود؟

لازم به ذکر است در اکثر موارد مقامات قضایی محل دستگیری با توجه به عدم وجود سوابق از صدور دستور انتقال متهم امتناع می ورزند.

نظر مشورتی

شماره ی: ۱۳۹۱/۸/۱۴-۷/۱۶۵۵

با توجه به مواد ۱ و ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری و تبصره ی ۲ ماده ی ۱۴ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب، قاضی تنها در حوزه قضایی محل خدمت خود می تواند دستور دستگیری متهم (جلب) را صادر کند و صدور دستور جلب متهم در خارج از حوزه ی قضایی فاقد مجوز قانونی است، بنابراین مراجع قضایی که دستور دستگیری فرد یا افرادی را در مبادی ورودی و خروجی می دهند، باید این امر را از طریق اعطای نیابت قضایی انجام دهند.

نظرات مشورتی اداره‌ی حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح

رسیدگی به جرایم مشمولان وظیفه در صلاحیت مراجع قضایی عمومی است.

سوال

بر اساس بند (۲) ماده‌ی (۵۸) قانون خدمت وظیفه عمومی اصلاحی مصوب ۱۳۹۰/۸/۲۲ مشمولانی که غیبت اولیه آنان در زمان صلح از یک سال و در زمان جنگ از دو ماه تجاوز نکند، علاوه بر اعمال شش ماه اضافه خدمت، فراری محسوب شده و به مراجع صالح قضایی معرفی می شوند. با توجه به این که این قانون اخیراً به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و در خصوص غیبت مشمولان راه کارهایی را در نظر گرفته است که دارای ابهاماتی می باشد. خواهشمند است دستور فرمایید نظریه حقوقی آن معاونت محترم را با مستندات در خصوص موضوعات ذیل اعلام نمایند.

الف) مرجع قضایی صالح رسیدگی کننده به غیبت مشمولان و به استناد مواد قانونی، کدام مرجع می باشد؟

ب) ضمانت اجرای کیفری مشمولان غایب، بر چه اساس و به چه میزان مجازات می باشد؟

نظر مشورتی شماره‌ی:

۱۳۹۱/۹/۲۵ - ۷/۳۴/۹۱/۴۴۷۲۴

الف) با عنایت به سوابق تقنینی بند ۲ ماده‌ی ۵۸ قانون خدمت وظیفه عمومی، اصلاحی ۱۳۹۰، به شرح اشاره شده در نامه‌ی بازگشتی مزبور و جایگزین شدن عبارت «مراجع صالح قضایی» به جای عبارت «سازمان قضایی نیروهای مسلح» برابر نظریه شورای محترم نگهبان و این که برابر بند «و» ماده‌ی ۱ قانون

مجازات جرایم نیروهای مسلح، کارکنان وظیفه‌ی نیروهای مسلح از تاریخ شروع خدمت تا پایان آن، نظامی محسوب و رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف نظامی و انتظامی آنان در مدت زمان مزبور که نظامی محسوب می شوند، در صلاحیت مراجع قضایی نظامی است و همچنین این که مشمولان وظیفه، نظامی محسوب نمی شوند. بنابراین، رسیدگی به جرایم مشمولان وظیفه در صلاحیت مراجع قضایی عمومی است.

ب) هر چند ممکن است غرض مقنن از فراری محسوب نمودن مشمولان غایب و الزام به معرفی آنان به مراجع صالح قضایی که در بند ۲ ماده‌ی ۵۸ قانون خدمت وظیفه عمومی اصلاحی ۱۳۹۰، اشاره شده، جرم تلقی نمودن و قابل مجازات دانستن فرار مشمولان غایب، برابر مقررات فرار از خدمت کارکنان وظیفه نیروهای مسلح به شرح فصل چهارم قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، لکن با عنایت به اصل ۳۶ قانون اساسی و ماده‌ی ۲ قانون مجازات اسلامی و اصل قانونی بودن جرم و مجازات، هم چنین با توجه به دلایل ذیل، قابل مجازات بودن مشمولان فراری برابر مقررات فرار از خدمت کارکنان وظیفه نیروهای مسلح، محل تردید است:

۱- مجازات فرار از خدمت موضوع قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، صرفاً نسبت به نظامیان موضوع ماده‌ی ۱ قانون مزبور، قابلیت اعمال دارد و مشمولان فراری موضوع بند ۲ ماده‌ی ۵۸ قانون وظیفه عمومی اصلاحی

۱۳۹۰، همان طور که در بند «الف» اشاره شد، نظامی محسوب نمی شوند، بلکه به عنوان مشمول فراری می باشند نه سرباز فراری.

۲- چنان چه مشمولان فراری موضوع بند ۲ ماده‌ی ۵۸ قانون خدمت وظیفه عمومی اصلاحی ۱۳۹۰، در حکم سرباز فراری تلقی و مشمول مجازات فرار از خدمت کارکنان وظیفه نیروهای مسلح تلقی شوند، به تبع آن باید رسیدگی به اتهام فرار آن ها در صلاحیت مراجع قضایی نظامی باشد که این موضوع با عنایت به جایگزین شدن عبارت «مراجع صالح قضایی» به جای عبارت «سازمان قضایی نیروهای مسلح» در بند ۲ ماده قانونی مزبور، برای تأمین نظر شورای محترم نگهبان در تعارض خواهد بود.

۳- تفاوت فرار در زمان جنگ با زمان صلح موضوع بند ۲ ماده‌ی ۵۸ قانون خدمت وظیفه عمومی اصلاحی ۱۳۹۰، صرفاً از حیث مدت زمان غیبت می باشد و هیچ دلیلی مبنی بر این که از حیث مجازات حسب مورد مشمول مقررات فرار زمان صلح یا جنگ باشد، وجود ندارد.

۴- در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح فرار از خدمت کارکنان وظیفه، در دو وضعیت، فراری که منتهی به مراجعت و فرار منجر به دستگیری، پیش بینی شده است، لکن در مقررات اخیر قانون خدمت وظیفه عمومی به مطلق «فرار» تصریح شده است و هیچ دلیلی مبنی بر تلقی نمودن فرار منجر به دستگیری یا مراجعت وجود ندارد.

بنابراین با عنایت به مراتب مزبور و این که پس از جایگزین نمودن عبارت «مراجع صالح قضایی» به جای «سازمان قضایی نیروهای مسلح» در بند ۲ ماده ۵۸ قانون وظیفه عمومی اصلاحی ۱۳۹۰، به منظور تأمین نظر شورای محترم نگهبان، تعیین مجازات مشمولان فراری، ضرورت بیشتری داشته است که این موضوع پس از اصلاح مقررات مزبور، مغفول مانده است، در حال حاضر اعمال مجازات فرار از خدمت کارکنان وظیفه نیروهای مسلح برابر مقررات قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، نسبت به مشمولان فراری با تردید جدی مواجه است، لذا بهتر است موضوع به منظور رفع ابهام از مجلس شورای اسلامی استفسار شود.

مسئولیت راننده نسبت به مصدومیت سرنشین

سوال

با توجه به این که رانندگان در ایست و بازرسی بعضاً به ایست پلیس و مأموران عاملاً و عامداً توجه نمی کنند و به لحاظ تیراندازی مأموران بعضی از سرنشینان بی گناه کشته یا مصدوم می شوند، آیا راننده ضامن دیه سرنشینان می باشد یا خیر؟ از مفاد ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح استنباط می شود که دیه سرنشینان بی گناه به عهده سازمان مربوط می باشد و رانندگان مقصر به لحاظ این ماده قانونی از اجرای عدالت فرار می نمایند، در این صورت آیا می توان آنان را مقصر دانست؟

نظر مشورتی شماره ۱:

۱۳۹۱/۹/۲۹ - ۷/۳۴/۴۵۵۷۱

چنان چه مأموران انتظامی در اجرای مقررات ماده ۶ قانون به کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳، جهت متوقف ساختن خودرو با رعایت مقررات و ضوابط مربوط، تیراندازی کرده باشند، برابر ماده ۱۲ قانون مذکور و تبصره ۱ ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، هیچ گونه مسئولیت کیفری

و مدنی نخواهند داشت و در صورت احراز تقصیر راننده، موضوع از موارد پرداخت دیه از سازمان مربوط نخواهد بود؛ زیرا پرداخت دیه از سازمان مربوط برابر ماده ۱۳ قانون یاد شده در صورتی است که شخص دیگری مقصر حادثه نباشد. در فرض سوال، دیه مقتول بی گناه به عهده راننده متخلف است که عاملاً و عامداً از مقررات تخلف نموده است و با اقدام خود موجبات تیراندازی مأموران و قتل سرنشین خودرو را فراهم کرده است. فتوای مقام معظم رهبری که در کتاب پرسش های قضایی و حقوقی و نظرات مشورتی سازمان قضایی نیروهای مسلح (صفحات ۱۳۴ و ۱۳۵) درج شده است، مؤید مراتب مزبور است.

تأسیسات آب و برق موضوع

ماده ۶۸۷ قانون مجازات اسلامی

ممکن است از اماکن حساس و

حیاتی یا امنیتی قانون به کارگیری

سلاح تلقی شود.

سوال:

آیا تأسیسات آب و برق و مخابرات و نفت و گاز و ... که در ماده ۶۸۷ قانون مجازات اسلامی ذکر شده اماکن امنیتی محسوب می شوند؟ تیراندازی به سوی مخربین این اماکن اگر چه قصد اخلال در امنیت عمومی نباشد، قانونی است؟

نظر مشورتی شماره ۲

۱۳۹۱/۹/۲۹ - ۷/۳۴/۴۵۵۷۱

در فرض سوال، تأسیسات آب، برق و مخابرات و نفت و گاز موضوع ماده ۶۸۷ قانون مجازات اسلامی حسب مورد ممکن است از اماکن حساس و حیاتی موضوع بند ۸ ماده ۳ و قانون به کارگیری سلاح و یا اماکن امنیتی بند ۱۰ ماده قانونی مزبور تلقی شود که تشخیص آن با عنایت به شرایط و موقعیت زمانی و مکانی با قاضی رسیدگی کننده و عنداللزوم با جلب نظر مراجع ذی ربط خواهد بود، که چنان چه از اماکن امنیتی

یا حساس حیاتی تشخیص داده شد، به کارگیری سلاح توسط مأموران برای حفظ آن ها برابر مقررات قانون به کارگیری سلاح در موارد ضروری مجاز خواهد بود.

چنان چه مأموران در موارد مجاز

به کارگیری سلاح از وسایل دیگری

که آثار جسمی و تخریبی کمتری

دارد استفاده نمایند با رعایت مقررات

مسئولیت جزایی و مدنی نخواهند

داشت.

سوال:

در ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح، در تمام موارد، مأموران فقط مجاز به استفاده از سلاح هستند. چنان چه در این موارد مأموران از وسایل دیگری غیر از سلاح، مثل سلاح سرد، وسایل نقلیه، سگ و باتون استفاده نمایند و موجب قتل و جرح و ایراد خسارت شوند، آیا مسئولیت کیفری دارند یا خیر؟

نظر مشورتی شماره ۱

۱۳۹۱/۱۰/۳۰ - ۷/۳۴/۵۰۷۳۶

هر چند که مقررات قانونی به کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ ناظر بر تیراندازی با سلاح گرم می باشد، لکن با عنایت به این که برابر تبصره ۳ ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح، مأموران در اجرای قانون مزبور در صورتی مجاز به استفاده از سلاح می باشند که چاره ای جز به کارگیری سلاح نداشته باشند، چنان چه با استفاده از وسایل دیگری که آثار جسمی و تخریبی کمتری نسبت به سلاح گرم دارند، امکان دفع حمله، دستگیری متهمان و کلیه مواردی که برابر قانون جهت مقابله با آن ها مجاز به به کارگیری سلاح گرم می باشند، وجود داشته باشد، به نظر می رسد در چنین مواردی چنان چه از وسیله ای که آثار جسمی و تخریبی کمتری دارد استفاده شود و در این صورت، در این موارد به طریق اولی در صورت رعایت مقررات مربوط، مسئولیت جزایی و مدنی نخواهند داشت.

از تجربیات دیگران استفاده کنیم، قبل از این که تجربه‌ی دیگران شویم

قسمت یازدهم

سر هنگ قضایی حمید جوکار، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، مدرس دانشگاه



گشت نامحسوس

محتویات پرونده حکایت دارد مقارن ساعت ۱۵ مورخه ۸۷/۰۱/۳۰ اکیپ گشت نامحسوس پلیس راه استان به فرماندهی متهم ستوان دوم محمد (د) و به رانندگی غیر نظامی ابراهیم (س) و همراهی یکی از کارکنان اداره کل راه و ترابری استان در حوالی روستای پلاسی محور تالش به آستارا در حال گشت بوده و به خودروی پراید که بعداً معلوم شد رانندگی آن را فردی بنام جمشید بر عهده دارد مظنون شده و جهت کنترل اوراق هویت خودرو و احتمالاً اعمال قانون در مورد تخلفات ارتكابی خودرو را تعقیب می نمایند، لیکن راننده خودرو علیرغم این که از پلیس بودن سر نشینان خودروی سمند (حامل مأمورین گشت) آگاه می شود توقف ننموده و مبادرت به فرار از دست مأمورین می کند؛ زدن آژیر و روشن نمودن

چراغ گردان نیز تأثیری در عمل جمشید نداشته و مشارالیه کماکان با سرعت زیاد و غیر مجاز بالغ بر دو کیلومتر مأمورین را به دنبال خود کشانده عاقبت در بازار محله پلاسی، به سمت راست خیابان فرعی و خاکی که منزل شخصی و پدری جمشید در انتهای آن قرار داشت متواری می گردد. مأمورین نیز همچنان به دنبال وی رفته و به تعقیب وی می پردازند؛ راننده پراید بلافاصله وارد حیاط بزرگ منزل پدری خود که فاقد دروازه متعارف بوده و صرفاً به رسم منازل روستایی با قطعات چوب حائلی برای ورود به محیط و محوطه منزل وجود داشته گردیده است؛ اوضاع و احوال هم حکایت دارد که دروازه روستایی مرسوم به بلته در هنگام واقعه باز بوده چرا که راننده پراید بدون توقف وارد حیاط منزل خود گردیده است؛ این مقدار اطلاعات از فیلمی که به وسیله سرنشین سوم

اکیپ کارمند احمد با گوشی تلفن همراه گرفته شده تحصیل و برای دادگاه محرز گردیده است. لکن پس از ورود سراسیمه جمشید به منزل و متعاقب آن صدای آژیر پلیس اهالی منزل که شامل پدر و مادر و یکی از برادران جمشید بوده را متوجه حالت غیر عادی وی نموده و جملگی که علی الظاهر در حال استراحت بوده اند وارد حیاط منزل روستایی می شوند. دقایقی بعد پدر خانواده، مروت غش نموده و از حال می رود وی بلافاصله بوسیله جمشید و یکی دیگر از اهالی به درمانگاه منتقل لیکن درمان موثر واقع نگردیده و آقای مروت متأسفانه فوت می نماید. ورثه مرحوم مروت که عبارتند از آقایان محمد، جمشید، مهدی و خانم‌ها (ف) و (س) و همسر متوفی جملگی طی شکوائیه‌هایی از مأمورین بالاخص ستوان (د) شاکی بوده و مدعی هستند که اکیپ گشت نامحسوس بدون اجازه قانونی

و اذن صاحب خانه وارد منزل شده و پدرشان (مرحوم مروت) بر اثر استرس وارده ناشی از حضور یکبارہ پلیس به داخل منزل دچار سکنه قلبی شده و فوت نموده است؛ بنابراین علیه مأمورین به اتهامات ورود غیر قانونی به منزل غیر و تسبیب در قتل مرحوم مروت شکایت دارند. ستوان (د) و آقای ابراهیم (س) ضمن این که تعقیب خودرو پراید حامل جمشید را قبول دارند اظهار می دارند چون راننده مذکور مرتکب تخلفات عدیده از جمله سرعت غیر مجاز و عدم توجه به فرمان پلیس شده بود را تعقیب نموده و نزدیک به دو ۲ کیلومتر در جاده آسفالت راه اصلی تالش به آستارا و حدود ۷۰۰ متر در جاده فرعی خاکی منتهی به منزل مرحوم مروت خودرو را تعقیب کرده اند، لیکن پس از این که خودرو وارد حیاط منزل شده در جلوی دروازه چوبی منزل ایستاده پس از دور زدن از خودرو پیاده شده و در حالی که جلوی دروازه ایستاده بودند از اهالی خانه که در این هنگام از اتاق ها بیرون آمده و در حیاط حضور داشتند، هویت راننده خاطی استعمال شده لیکن به دعوت یکی از فرزندان مرحوم به نام محمد که خود را قاضی و همکار قضایی پلیس معرفی نموده بود به داخل حیاط منزل دعوت تا موضوع را بررسی کنند تا اگر سوء تفاهمی هست رفع کنند. آنان نیز چند قدم به داخل حیاط منزل روستایی رفته و در این هنگام متوجه می شوند پیرمردی که در گوشه حیاط ایستاده بود غش کرده و می افتد. در این حال اهالی منزل و چند نفر از بستگان آن ها و برخی از همسایگان که به علت حضور پلیس در محل جمع شده بودند به سردستگی محمد به آن ها حمله نموده و ضمن ایراد ضرب و جرح مأمورین خودرو آن ها را نیز تخریب نموده و با گرفتن سوئیچ از راننده، خودرو را به داخل منزل انتقال داده تا از این طریق بتوانند اثبات نمایند که مأمورین به داخل منزل رفته اند.

پزشکی قانونی استان نیز طی دو مرحله اظهار نظر پیرامون علت فوت مرحوم مروت اجمالاً چنین اظهار نظر نموده است: (... کبودی در سمت راست صورت و خراشیدگی سطحی در

سمت راست چانه و یک کبودی نسبتاً مدور با ابعاد تقریبی یک سانت در ناحیه تحتانی گونه سمت راست مشاهده گردیده علت فوت متوفی عوارض ناشی از بیماری ایسکمیک پیشرفته قلبی می باشد. بزرگی قلب، پارگی بطن، گرفتگی کرونرچپ، نشانگر بیماری مزمن پیشرفته قلبی و عروقی بوده است؛ هر گونه ترس فیزیکی و روانی می تواند با افزایش فشار خون و بار قلب باعث تشدید عوارض بیماری ایسکمیک قلبی به علت ایجاد پارگی در ناحیه بطن و سکنه قلبی در چنین فردی گردد؛ در این زمینه ی مساعد، درگیری فیزیکی ایجاد گردیده به میزان ۲۰٪ در وقوع فوت نامبرده موثر بوده است (...). اولیاء دم مرحوم متوفی متفقاً مدعی هستند که ستوان (د) هنگام ورود به منزل با مرحوم مروت مشاجره و سپس بطور فیزیکی با وی درگیر و با گوشی تلفن بصورتش زده و باعث افتادن او به زمین و در نتیجه سکنه منجر به فوت شده است. لیکن ستوان (د) به هیچ وجه این اتهام را نپذیرفته و دفاعاً اظهار نموده به هیچ وجه با متوفی مشاجره ای نداشته و اساساً تا هنگام غش کردن وی، او را از نزدیک ندیده بود. پرونده امر بدو در راستای شکایت مأمورین و اداره حقوقی فرماندهی انتظامی استان بطرفیت از فرزندان متوفی با اتهامات ضرب و جرح عمدی، آدم ربایی، شرکت در تخریب، توهین و جاسازی مشروب الکلی در داخل اتومبیل مأمورین به قصد متهم نمودن ایشان در حوزه قضایی کرگانرود مطرح که بموجب دادنامه شماره ۸۸۰۹۹۷۱۸۴۶۸۰۱۱۳۹ که از شعبه ۱۰۱ حوزه قضایی مذکور صادر گردیده متهم ردیف اول آن پرونده (جمشید) علاوه بر پرداخت دیه کمتر از خمس به اتهام تخریب عمدی خودرو به تحمل ۹۱ روز حبس تعزیری و علی را به پرداخت پنج میلیون ریال جزای نقدی بدل از حبس و آقای ابراهیم (که این دو نفر از بستگان مرحوم مروت می باشند) را به پرداخت دیه در حق ستوان یکم (د) و کارمند (س) محکوم گردیده اند. سایر متهمان دادنامه مذکور از اتهامات منتسبه تبرئه شده اند. مأمورین نیز از حیث نگهداری و حمل

مشروب الکلی از سوی مرجع قضایی سابق الذکر براءت حاصل نموده اند. اگرچه در پرونده حکایتی از سرانجام تجدید نظر خواهان متهمان نمی باشد لیکن اوضاع و احوال و اظهارات شفاهی متهمان حکایت از تأیید رأی در دادگاه تجدید نظر استان دارد. از سوی دیگر شهود تعرفه شده از جانب شکات که عمدتاً از همسایگان و اهالی محل می باشند. اجمالاً در خصوص مشاهدات خود اظهاراتی بشرح ذیل داشته اند:

آقای بهروز بیان نموده ((من دیدم که ماشین پلیس داخل حیاط آن ها است و مرحوم مروت را فرزند کوچکش جمشید با یکی از بستگان خود به دکتر بردند...))

آقای یوسف اظهار داشته است. (... زمانیکه من وارد شدم؛ خودرو و مأمورین را داخل حیاط مرحوم برومند دیدم و مأمورین همانجا ایستاده بودند... من به مأمورین گفتم بیرون بروید کسی که با تلفن همراه صحبت می کرد گفت: من بیرون نمی روم. آن ها را مجازات می کنم؛ حالت غیر عادی داشت...)).

آقای ناصر گفته است ((... دیدم که یک خودروی سمند نقره ای رنگ که سه نفر لباس شخصی بودند، خیلی سرعت زیادی داشتند و آن ها وارد حیاط مرحوم مروت شدند. همان لحظه یکی از مأمورین را که داخل حیاط آن ها شده بود گرفتم و گفتم چکاره هستید به من گفت مأمور هستم و گفتم چرا وارد حیاط و حریم شخصی شده اید، بیاید بیرون ولی مأمورین هیچگونه توجهی به تذکر و عرایض بنده نکردند و از حیاط بیرون نیامدند و با حالت غیر عادی با تلفن همراه به صحبت کردن پرداخت...)). وی در جلسه ای دیگر گفته است مأمورین را وسط حیاط دیدم و گفتم چرا اینجا آمده اید.

آقای کاظم اظهار نموده: البته ابراهیم مصاحب بعداً آمد و می گفت که من ماشین را آتش می زنم که مردم جلوی او را گرفتند و مأمورین آنجا بودند.

آقای رضا اظهاراتی این چنین دارد. (... رفتم دیدم یک دستگاه سواری سمند نقره ای نامحسوس پلیس راه در داخل حیاط آقای مروت می باشد و ده دقیقه بعد جمشید زنگ

زده بود که پدرمان فوت کرده است و در این زمان مأمورین همچنان دم درب بودند...) وی در ادامه بیان کرده زمانیکه حضور پیدا کردم مأمورین داخل حیاط بودند ولی خودروی سمند نقره ای بیرون بود...))

دادگاه نظامی یک استان پس از ملاحظه محتویات پرونده و استماع اظهارات اولیاء دم و متهمان و کیل و مدافع آنان ختم رسیدگی را اعلام، بشرح ذیل مبادرت به صدور رأی می نماید.

((رأی دادگاه))

در خصوص اتهامات منتسب به ستوان یکم (د) و کارمند ابراهیم مبنی بر ورود غیر قانونی به منزل مرحوم مروت با توجه به فیلم ارائه شده که در قالب یک عدد سی دی لاک و مهر و در جوف پرونده قرار دارد؛ اظهارات متفاوت و بعضاً متناقض شهود که تعدادی از آن ها پس از وقوع حادثه و وقوع درگیری وارد صحنه شده و برخی از جمله رضا اظهار نموده است وقتی او وارد شده مأمورین همچنان دم درب بودند... لذا صحت دفاع متهمان که اظهار نموده اند پس از این که مرحوم مروت غش کرد؛ فرزندان مرحوم و وابستگان وی، آن ها را به زور داخل حیاط بردند را تقویت می نماید؛ ضمن این که هیچکدام از گواهان ورود مأمورین را به منزل مرحوم مروت را شخصاً مشاهده ننموده بلکه جملگی اعلام نموده اند پس از حضور و هنگامی که مرحوم غش کرده بود به محل رسیده و اتومبیل در داخل حیاط پارک بوده است؛ علیهذا ورود غیرقانونی مأمورین به منزل مرحوم مروت برای دادگاه محرز و مسلم نگردیده با توجه به انکار متهمان و همچنین نظر به تزلزل اظهارات گواهان حکم بر برائت آنان صادر می گردد.

در خصوص تسبیب در قتل عمدی (شبه عمد) مرحوم مروت همانگونه که پزشکی قانونی نیز تأکید نموده؛ تاثیر عمل متهمان (د و س) و وقوع سکنه مرحوم ۲۰ درصد بوده است و بنظر دادگاه ۸۰ درصد دیگر ناشی از سایر عوامل از جمله عملکرد غیرقانونی فرزندان و بستگان مرحوم؛ خصوصاً جمشید از حیث

عدم توجه به فرمان پلیس، تخطی از مقررات راهنمایی و رانندگی و النهایه ایجاد درگیری لفظی با پلیس به وسیله سایر فرزندان و حضار در منزل و هم چنین وجود زمینه و بیماری قدیمی قلبی در مرحوم مروت بوده است؛ از سوی دیگر عملکرد مأمورین موصوف پلیس از مقررات رانندگی بارها و بارها از رسانه های ملی خصوصاً سیمای جمهوری اسلامی پخش شده و مورد تأیید و تشویق مقامات و مسئولین قرار گرفته است، اگر چه این شیوه بعضاً با حقوق شهروندی و سایر حقوق مسلم و قانونی اشخاص مغایرت دارد اما در هر حال شیوه ای است که معمول و مرسوم بوده و مأمورین به تصور قانونی بودن آن و با تأسی از مسئولان ارشد خود اقدام به تعقیب و بازداشت متخلفین از مقررات رانندگی می نمایند. در مانحن فیه نیز متهمان از این روش استفاده نموده اند. علیهذا دادگاه فی نفسه تعقیب و متوقف ساختن خاطیان را مغایر با قانون ندانسته و معتقد است در حدود آموزش های داده شده و شیوه های مرسوم مأمورین به تکلیف سازمانی خود عمل نموده اند. علیهذا عمل آن ها از جهت روشن نمودن آزر و حتی استفاده از بلندگوی پلیس را موجه نموده، از باب تسبیب در قتل شبه عمد مرحوم مروت اتهامی را متوجه آنان نمی داند لذا حکم بر برائت نامبرده گان صادر می نماید. لیکن از آنجائیکه نیروی انتظامی بطور کلی در باب نحوه تعقیب اشخاص خاطی توانسته اعضای خود را به درستی توجیه نماید و حدود و ثغور اختیارات آن ها به خوبی تبیین نموده و نظر خون مسلمان محترم بوده و چنانچه بر اثر اشتباه سازمانی و اداری خونی ریخته شود، حکومت ضامن بوده و باید به نحوی جبران نماید لذا با تمسک به قاعده فقهی (ولا یبطل دم امری مسلم، خون مرد مسلمان هدر نمی رود) باب دوم از ملحقات عاقله صفحه ۴۳۷ مسئله ۸ تحریر الوسیله حضرت امام جلد چهارم چاپ انتشارات اسلامی و به استناد مواد ۲۹۷ و ۳۱۸ قانون مجازات اسلامی (باب دیات) و با توجه به نظر پزشکی قانونی استان؛ دادگاه نیروی انتظامی را به پرداخت ۲۰ درصد دیه کامل مرد

مسلمان در حق اولیاء دم مرحوم مروت محکوم می نماید. ضمناً در خصوص ادعای ایراد جرح از سوی ستوان (د) نسبت به مرحوم مروت که مورد ادعای شکات می باشد، دلیلی که توجه اتهام و صحت آن را اثبات نماید در پرونده وجود ندارد؛ لذا دادگاه در این خصوص نیز با توجه به انکار شدید متهم به لحاظ فقد ادله کافی ملهم از اصل ۳۷ قانون اساسی حکم بر برائت ستوان (د) صادر می نماید. رأی صادره حضوری بوده ظرف مدت ۲۰ روز از حیث برائت از جانب اولیاء دم و دادستان محترم و از حیث محکومیت از سوی فرماندهی انتظامی استان در دیوان عالی کشور قابل تجدید نظر خواهی است.

در نهایت رأی مذکور توسط دیوان عالی کشور تأیید و دیه متعلقه به اولیاء دم متوفی پرداخت گردید.

در خصوص پرونده مذکور به نکاتی باید توجه نمود:

۱- در هر حال حفظ جان اشخاص ضروری ترین اصل در هر اقدام پلیسی و یا قضایی خواهد بود و بجز در مواردی که مجوز قانونی وجود دارد، نباید جان افراد در خطر بیفتند. در نقطه مقابل اشخاص خود باید از جان خود محافظت نموده و زمینه بروز خطر را ایجاد ننمایند.

۲- با ارتقاء فرهنگ عمومی افراد جامعه و آموزش های لازم، عواقب منفی ناشی از قانون گریزی و عدم تمکین به فرامین قانونی پلیس برای آن ها و خانواده هایشان تشریح گردد.

۳- مأمورین و وظیفه شناس در صورتی که اقدامات خود را منطبق با قانون انجام دهند، همواره مورد حمایت سازمانی، قانونی و قضایی قرار خواهند گرفت.

۴- اقدام لازم و عکس العمل بموقع توسط پلیس، از بروز بسیاری از مشکلات و تبعات منفی جلوگیری خواهد نمود.

۵- حفظ آرامش در کنار اقتدار سازمانی و قانونی و استفاده از راهکارهای کم هزینه باید همواره مورد توجه مأمورین باشد.

۶- هر کاری را باید به بهترین نحو ممکن انجام داد. یادمان باشد: انجام ندادن کاری بهتر از بد انجام دادن آن است.

آشنایی با حقوق شهروندی



حق قیمومیت

قیم می تواند برای انجام امور قیمومیت، درخواست اجرت کند. میزان اجرت بر اساس نوع کار قیم، مقدار اشتغالی که از امر قیمومیت برای او حاصل می شود، محلی که قیم در آن جا اقامت دارد و میزان عایدی مولی علیه تعیین می گردد.

قیم موقت

پس از صدور حکم عزل قیم صغیر از دادگاه، ممکن است تا مادامی که حکم قطعی نشده است، امور صغیر به وسیله ی دادستان اداره شود یا آن که وی پیشنهاد تعیین قیم موقت نماید که در این صورت امور صغیر توسط قیمی که به طور موقت انتخاب می شود، اداره خواهد شد.

در مواردی که هم قیم در امور مربوط به اموال مولی علیه یا جنبه یا جنایت نسبت

عزل قیم

مواردی که قیم معزول می شود عبارت اند از:

۱- اگر معلوم شود که قیم فاقد صفت امانت بوده (امانت دار نبوده) یا این صفت از او سلب شود.

۲- اگر قیم مرتکب جنایت یا یکی از جنبه های ذیل شده و به موجب حکم قطعی محکوم گردد؛

سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری، اختلاس، هتک ناموس، منافیات عفت، جنبه نسبت به اطفال، ورشکستگی به تقصیر یا تقلب.

۳- اگر قیم به علتی غیر از علل فوق محکوم به حبس شود و بدین جهت نتواند امور مالی مولی علیه را اداره کند.

۴- اگر قیم ورشکسته اعلام شود.

به شخص او مورد تعقیب دادستان واقع شود، دادستان درخواست تعیین قیم موقت می نماید. در این صورت تا صدور حکم درباره ی قیمی که مورد تغییر قرار گرفته و قطعی شدن حکم قیم دیگر، دادستان امور مالی مولی علیه را به طور موقت اداره خواهد نمود.

قیم اتفاقی

در مواردی که تعقیب جرم موقوف به شکایت متضرر از جرم است، اگر متضرر از جرم صغیر بوده و ولی یا قیم نداشته باشد، دادستان مکلف است طبق قانون برای صغیر قیم معین کند و هرگاه تعیین قیم موجب فوت وقت یا وارد شدن ضرر و زیان به صغیر شود، دادستان تا تعیین قیم موقتاً کسی را به عنوان قیم اتفاقی تعیین می نماید.

۵- اگر عدم لیاقت یا توانایی قیم در اداره اموال مولی علیه معلوم شود.

۶- هر گاه معلوم شود که قیم از روی عمد مالی را که متعلق به مولی علیه بوده جزو صورت دارایی او قید نکرده یا باعث شده است که آن مال در صورت دارایی مزبور قید نشود، مسؤول جبران هر گونه ضرر و زیانی خواهد بود که از این حیث ممکن است به مولی علیه وارد شود. به علاوه در صورتی که عمل مذکور از روی سوء نیت باشد، قیم معزول خواهد شد.

۷- در صورت وجود دلایل موجه، دادستان می تواند از دادگاه تقاضا کند که از قیم تضمین هایی راجع به اداره ی اموال مولی علیه بخواهد. تعیین نوع تضمین به نظر دادگاه است. هر گاه قیم برای تعیین نوع تضمین حاضر نشد، از قیمومیت عزل می شود.

۸- قیم باید لااقل سالی یک مرتبه حساب تصدی خود را به مدعی العموم یا نماینده ی او بدهد و هر گاه ظرف یک ماه از تاریخ مطالبه ی دادستان حساب پس ندهد، به تقاضای وی معزول (برکنار) می شود.

نکته:

- در موارد مربوط به قصور (کوتاهی) قیم در تربیت و نگه داری مولی علیه یا ندادن هزینه ی او، دادستان می تواند در این مورد به دادگاه مراجعه کند. دادگاه نیز پس از رسیدگی دستور مناسب می دهد. در صورتی که قیم دستور دادگاه را درباره ی تربیت و مواظبت از مولی علیه یا پرداخت هزینه ی او اجرا نکرد، دادستان به لحاظ «سلب امانت»، عزل او را درخواست خواهد نمود.

هرگاه زن بی شوهری که به عنوان قیم تعیین شده است (ولو مولی علیه) شوهر اختیار کند، باید مراتب را ظرف یک ماه از تاریخ انعقاد نکاح (ازدواج) به دادستان

حوزه ی اقامت خود یا نماینده ی او اطلاع دهد. در این صورت دادگاه یا نماینده ی دادستان می توان با رعایت وضعیت جدید آن زن، تقاضای تعیین قیم جدید یا ناظر کنده ی این که تقاضای عزل او را بنماید.

خروج از تحت قیمومیت

با از بین رفتن دلیلی که موجب تعیین قیم شده، قیمومیت مرتفع می شود. دلیل تعیین قیم نیز صغر، جنون یا عدم رشد است. خروج از قیمومیت را ممکن است خود مولی علیه یا هر شخص ذی نفع دیگری تقاضا نماید. تقاضا نامه ممکن است مستقیماً توسط دادستان حوزه ی که مولی علیه در آن جا سکونت دارد یا نماینده ی او به دادگاه عمومی (خانواده) همان حوزه داده شود. مدعی العموم (دادستان) یا نماینده او مکلف است قبلاً نسبت به رفع علت، تحقیقات لازم را به عمل آورده و سپس بر اساس نتیجه ی حاصل از تحقیقات، در دادگاه اظهار عقیده نماید.

قیم نامه یا ابلاغ نامه ی سرپرستی

اشاره: معمولاً پس از مرگ پدر، علاوه بر غم و اندوهی که از دست دادن این رکن خانواده، دامن گیر اعضای آن می شود، این اندیشه که حال چه باید کرد، و بار این مسؤولیت را چگونه باید به مقصد رسانید، گریبان گیر همسر می شود. به ویژه که فرزندی فرزندان صغیری نیز از متوفی باقی مانده باشد. در این بروشور هر چند به اختصار، مواردی توضیح داده می شود که تا حدودی راهگشای این مسیر باشد. راهنمای واژه:

صغیر؛ کسی که به دلیل کم بودن سن قادر به اداره ی امور مالی خود نباشد.

ولی قهری: پدر و جد پدری پدر پدر قیم: نماینده ی قانونی طفل که به موجب حکم دادگاه تعیین می شود. به شخصی گفته می شود، که دادگاه به او اجازه می دهد؛ امور کسی را که

پدر و جد پدری ندارد محجور اداره نماید. محجور: حسب موازین قانونی به صغار و افراد غیر رشید و مجنون محجور اطلاق می شود. صغار جمع کلمه صغیر است و صغیر طفل را گویند که به سن بلوغ شرعی نرسیده است. سن رشد ۱۸ سال تمام است. افراد غیر رشید یا سفیه به افرادی گفته می شود که توانائی اداره امور مالی خود را ندارد و تصرفات آن ها در اموالشان عقلانی نمی باشد. سن بلوغ شرعی برای پسران ۱۵ سال تمام قمری و برای دختران ۹ سال قمری است.

ولی خاص: به پدر یا جد پدری گفته می شود. مال منقول: اموال و اشیایی که قابل جا به جایی باشند؛ مانند زمین، خانه، درخت و ...

مطابق قانون، هر کسی که فوت می کند، لازم است که بستگان و خانواده ی او فوت وی را به اداره ی ثبت احوال اعلام نمایند؛ تا شناسنامه شخص فوت شده باطل شود و گواهی فوت اخذ نمایند. باید فوت شخص را به کنسولگری اطلاع دهند و کنسولگری وظیفه دارد، شناسنامه شخص فوت شده را باطل نماید و گواهی فوت صادر نماید. وقتی پدر فوت می کند، از وی فرزندان صغیری خردسال به جه می ماند حضانت نگه داری و تربیت فرزندان طبق قانون به مادر داده می شود و نیازی به مجوز خاصی نمی باشد. اما مادر برای دخالت در امور مالی کودکان باید با ارائه مدارک فوت پدر یا فرزندان و نوشتن تقاضا در یک برگ معمولی به اداره ی سرپرستی مراجعه نماید و در نامه قید نماید؛ که پدر طفل طبق مدارک موجود فوت نموده است و این جانب آمادگی خود را برای قبول قیمومت فرزندی فرزندانم اعلام می نمایم و دادگاه پس از بررسی، مادر را قیم طفل اعلام می کند و بعد از آن که مادر می تواند در امور مالی فرزند خود جهت مصلحت و منافع طفل دخالت نماید، حدود اختیارات قیم را قانون تعیین کرده است.

ادامه دارد

راهکارهای کنترل جرم

از نگاه امیر المؤمنین (ع)

قسمت چهارم

گفتار چهارم: ضرورت استفاده از تجربه‌ها و رهیافت‌های علمی

از تأکیدی که بر نقش دین شد، نباید این گونه استفاده شود که از دیدگاه دین و متفکران دینی و به طور کلی نظریه‌ها و الگوهای دینی، جایی برای تجربه‌ها و یافته‌های علمی وجود ندارد، بلکه متون دینی، بیشتر از دیگران، بشر را به ضرورت کنجکاو و تأمل و ژرف نگری درباره‌ی مسائل هستی و استفاده از تجربه‌های دیگران سفارش کرده‌اند. به بیان دیگر، گشودن باب دین و تمسک به آموزه‌های دینی، هرگز به معنای انسداد باب علم و تجارب بشری نیست، بلکه می‌توان ادعا کرد که از شاخصه‌های مهم دین داری، تعقل، تفکر و اهمیت دادن به تجربه‌های دیگران است. در اندیشه‌ی امام علی (ع) نیز عقل و تجربه از مهم‌ترین وسایل چیرگی بر مشکلات روزگار، اصلاح‌کننده‌ی امور و نیرومندترین شالوده برای بشر است^(۱) و کسی که خود را از این دو محروم سازد بدبخت و تیره روز است: «همانا بدبخت کسی است که از سود خرد و تجربه‌ای که به او دادند محروم ماند.»^(۲)

به همین دلیل، در الگوی استنباطی پیش‌گیری از جرم از دیدگاه امام علی (ع)، فرصت استفاده از تجربه‌های دیگران وجود دارد. البته اقدام به پذیرش آن‌ها با رعایت اصول و ضوابط دیگری صورت می‌گیرد. هر چند باید به این نکته نیز اذعان کنیم که این گونه نیست که نمی‌توان در متون دینی به صراحت یا به طور ضمنی آموزه‌های روشنی در زمینه‌ی پیش‌گیری از جرم به دست آورد.

به عکس، با تأمل ژرف در متون دینی، آموزه‌های بسیار راه‌گشایی به دست می‌آید که گره بسیاری از مشکلات بشر را می‌گشاید اما بدبختانه هنوز کار جدی و قابل تأملی در این خصوص صورت نگرفته است.

گفتار پنجم: لزوم رعایت آزادی‌های مشروع

به لحاظ ویژگی ضد اجتماعی جرم، پیش‌گیری و مجازات، شیوه‌های واکنشی جامعه در قبال آن تلقی می‌شود. جامعه برای صیانت از ارزش‌ها و آرمان‌های خود، چنین شیوه‌هایی را روا می‌دارد، اما باید توجه داشت که حراست و حفاظت از کیان جامعه، هرگز نباید دستاویز و بهانه‌ای برای پایمال شدن حقوق و آزادی‌های مشروع افراد باشد. به همین جهت باید بیشترین حد احتیاط را در حفظ حقوق افراد به کار بست^(۳) و اصول عدالت و حقوق بشر، یعنی کرامت شخص انسان، آزادی رفت و آمد افراد و خلوت زندگی خصوصی آنان را محترم شمرد.^(۴)

البته این که کدام یک از دو مصلحت حفظ کیان اجتماع یا حفظ آزادی‌ها و حقوق مشروع افراد، مهم‌تر است و در موارد گوناگون چگونه باید با این دو برخورد کرد، بحثی بسیار مهم است که در مجال این نوشتار نمی‌گنجد. به هر حال، ظاهر متون دینی و سخنان امام علی (ع) چنین نشان می‌دهد که قاعده‌ی نخستین در اقدام‌های پیش‌گیرانه این است که باید بنا بر حفظ حقوق افراد باشد و چشم‌پوشی از حقوق و آزادی‌های مشروع مردم و بی‌اعتنایی به آن، جز با دلیل موجه، جایز نیست. امام علی (ع) در

حکومت خویش، این مهم را برای مسلمان و غیر مسلمان رعایت و بدان گوشزد می‌کرد. آن حضرت در خصوص حفظ حرمت مؤمن می‌فرماید: «خداوند را محرماتی است که ناشناخته نیست و حلال‌هایی را مباح دانسته است که در آن کاستی وجود ندارد و در این میان حرمت و احترام مسلمان را بر هر حرمتی برتری بخشیده و با اخلاص و توحید شیرازه‌ی حقوق مسلمانان را در نقطه‌ی پیوند، به سختی گره زده است.»^(۵)

بدیهی است رعایت حرمت کسانی که در حریم دولت اسلامی زندگی می‌کند، لازم است و این به مسلمان اختصاص ندارد و غیر مسلمانان نیز از آن بهره‌مند می‌شوند. امام در نامه‌ای به مالک اشتر که به حق می‌توان آن را منشور حکومتی همه‌ی اعصار تلقی کرد، وی را به این مهم توجه می‌دهد: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبادا چونان حیوان درنده‌ای باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته‌اند.

دسته‌ای برادر دینی تو و دسته‌ی دیگر همانند تو در آفرینش. اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا کاستی‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی را مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشی و بر آنان آسان گیر؛ آن گونه که تو دوست داری خدا تو را ببخشد و بر تو آسان گیرد.»^(۶)

گفتار ششم: پیش‌گیری از جرم، وظیفه‌ای همگانی

تأمین‌ها پیش از این، پیش‌گیری از جرم

فقط وظیفه‌ی دولت به شمار می‌رفت. دولت که نماینده‌ی رسمی اجتماع است، موظف به اتخاذ تدابیری برای صیانت از کیان اجتماع در برابر تبهکاری و ناپهنجاری بود. رفته رفته این اندیشه قوت گرفت که این مهم بدون مشارکت و همکاری اجتماع تحقق نمی‌یابد و بهتر است به جای تکیه بر توان دولت و حکومت که در عمل ناکارآمدی خود را نشان داده بود، از بدنه‌ی اجتماع در سیاست جنایی استفاده شود. به همین جهت، امروزه در واکنش به پدیده‌ی مجرمانه از مشارکت جامعه‌ی مدنی سخن می‌رود. البته این مشارکت هم چنان باید تحت نظر دولت انجام گیرد تا به حقوق فردی و خصوصی و نیز کرامت و شأن انسان‌ها کمترین خدشه‌ای وارد نیاید. مردمی کردن پیش‌گیری از جرم، گذشته از صرفه جویی‌هایی که در هزینه‌ها به همراه دارد، به سبب درگیر شدن نهاد های مردمی و مواجهه‌ی آن‌ها با مشکلات، از سویی موجب پایین آمدن سطح انتظارهای عمومی از حکومت، و از سوی دیگر، کاهش نگرانی آن‌ها از جرم نیز خواهد شد: زیرا بزه‌کاری و تبهکاری از عمده‌ترین دل مشغولی‌ها و نگرانی‌های مردم است. به همین جهت، امروزه برنامه‌ها و روش‌هایی چوم «نظارت همسایگی» و «پلیس محلی» در پیش‌گیری مطرح می‌شود.

مروری بر سخنان گرانقدر امام علی (ع) این نکته را به خوبی روشن می‌کند که آن حضرت پیش‌گیری از جرم را وظیفه‌ای همگانی می‌داند که دولت و یکایک افراد اجتماع و

حتی مجرمان بالقوه و نیز افرادی که احتمال بزه دیده شدن آن‌ها وجود دارد، مسؤول پیش‌گیری هستند.

۱- لزوم اقدام‌های حکومتی

از دید امام علی (ع) وجود حکومت برای هر جامعه‌ای ضرورت دارد. به سامان رسیدن امور اجتماعی و صلاح و معاش مردم، در گرو وجود حکومت است و بی‌حکومتی، نتیجه‌ای جز هرج و مرج و گسترش اقدام‌های خودسرانه و نابسامانی‌های عظیم اجتماعی در پی ندارد. هیچ چیز جامعه و مردم آن را به اندازه‌ی بی‌قانونی از مسیر پیشرفت و کمال باز نمی‌دارد، به همین دلیل، از دیدگاه حضرت، حکومت امیر ستمگر و فاجر از بی‌حکومتی و بی‌قانونی بهتر و مطلوب‌تر است؛ چرا که بی‌حکومتی، عامل فتنه‌های همیشگی است:

«شیر درنده، بهتر از سلطان ستمکار و سلطان ستمکار بهتر از فتنه‌های همیشگی است».^(۷) به همین سبب، امام در برابر خوارج که از نفی حکومت سخن می‌گفتند فرمود: برای پیش‌گیری از ناامنی و پایمال شدن حقوق ضعیفان، به حکومت امیری نیکوکار یا بدکار نیاز است و چاره‌ای از آن نیست.

«مردم به زمامداری نیک یا بد نیازمندند تا مؤمنان در سایه‌ی حکومت به کار خود مشغول باشند و کافران هم بهره‌مند شوند و مردم در استقرار از حکومت زندگی کنند. به وسیله‌ی حکومت بیت‌المال جمع‌آوری می‌شود و به کمک آن بادشمنان می‌توان مبارزه کرد. جاده‌ها امن و امان و حق ضعیفان از نیرومندان

گرفته می‌شود. نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران در امان خواهد بود».^(۸)

بادقت در این سخنان، ضمن آن که فلسفه‌ی وجود حکومت از دیدگاه امام فهمیده می‌شود لزوم تدابیر حکومتی برای پیش‌گیری از جرم نیز روشن می‌گردد و بدیهی است که در حکومت حکیمان و پارسایان و انسان‌های شایسته، این امور بهتر و بیشتر تحقق می‌یابد. این چنین حاکمانی در حقیقت امینان خداوند بر روی زمین و عامل بازدارنده‌ی مردم از زشتی‌ها و پلیدی‌ها هستند: «همانا زمامدار، امین خدا در روی زمین و بر پا دارنده‌ی عدالت در جامعه و عامل جلوگیری از فساد و گناه در میان مردم است».^(۹)

ارزشمندی حکومت از دیدگاه امیر مؤمنان (ع) به توجه و اقدام حکومت به همین امور است و گر نه ارزش یک لنگه کفش از آن بیشتر است. امام علی (ع) پس از به دست گرفتن حکومت، با بیان این که در صدد کسب قدرت و بهره‌وری از امور دنیایی پست و بی‌ارزش نبوده است، هدف خود را چنین تشریح می‌کند: «بلکه مقصود ما آن است که نشانه‌های دین‌تورا به جامعه بازگردانیم و اصلاح را در شهرهای تو آشکار سازیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات را امنیت فراهم آید و حدود اجرا نشده‌ات به اجرا در آید».^(۱۰)

برخی دستورها و سفارش‌هایی که امام به نمایندگان و والیان سرزمین‌های اسلامی داده، در جهت وظیفه‌ی حکومت در پیش‌گیری از جرم است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- در این زمینه: حکیمی، محمد رضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی الحیاء، برگردان احمد آرام ج ۱.
- ۲- «فان الشقی من حرم نفع ما وتی من العقل و التجربة» نهج البلاغه، نامه ۷۸.
- ۳- استفانی، گاستون و دیگران، همان، ج ۱، ص ۲۳.
- ۴- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «بزه‌کاری و پلیس محلی»، ۱۴۹.
- ۵- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۶۷.
- ۶- «و أشعر قلبک الرحمة للرحمة والمحبه لهم و اللطف بهم و لا تكونن علیهم سبعا ضاریا تغتنم اکلهم فانهم صنفان إما أخ لک فی الدین أو نظیر لک فی الخلق یفرط منهم الزلل و تعرض لهم العلل و یؤتی علی أیدیهم فی العمد و الخطاء فأعطهم من عفوک و صفحک مثل الذی تحب و ترضی أن یعطیک

الله من عفوه و صفحه» همان: نامه‌ی ۵۳.

- ۷- «أسد حطوم خیر من سلطان ظلوم و سلطان ظلوم خیر من فتن تدموم». همان.
- ۸- «إنه لا بد للناس من امیر بر أو فاجر یعمل فی امرته المومن و یستمع فیها الکافر و یبلغ الله فیها الاجل و یجمع به الفیء و یقاتل به العدو و تأمن به السبل و یؤخذ به للضعیف من القوی حتی یستریح بر و یستراح من فاجر» همان، خطبه‌ی ۴۰.
- ۹- «إن السلطان لأمین الله فی الارض و مقیم الدل فی البلاد و العباد و وزعه فی الأرض» آمدی، غرر الحکم، شرح خوانساری، جلد ۲: ۶۰۴.
- ۱۰- «و لکن لنرد المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک فیأمن الظلومون من عبادک و تقام المعطله من حدودک» نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۳۱.

اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می‌دادید؟

پرسش شماره ۱۰۲:

ایجاد مستحذات ملک شخصی منجر ورود خسارات به ملک غیر

پرسش:

شخصی در ملک خود خود که دارای وسعت زیادی بوده بدون قصد اضرار به همسایگان و بدون ورود ضرر به آن‌ها، ساختمان شش طبقه‌ای را احداث نموده، در حالی که ساختن بیش از یک طبقه در آن منطقه معمول نبوده است. از طرفی، نظر به موقعیت ملک، حفر یک حلقه چاه عمیق و هم چنین یک سد ضروری بوده که مالک موارد مذکور را نیز احداث نموده است. سپس همسایگان ملک نسبت به مستحذات فوق معترض بوده و طی دادخواستی تقاضای قلع و قمع آن‌ها را از دادگاه نموده‌اند. به فرض صحت موضوع، اگر شما رئیس دادگاه رسیدگی کننده به این پرونده بودید: اولاً: حکم دادگاه در خصوص دادخواست تقدیمی خواهان‌ها (همسایگان) به خواسته قلع و قمع بناهای احداثی، چیست؟ ثانیاً: در فرضی که احداثات مذکور به قدر متعارف بوده، ولی احداث سد و چاه موجب تضرر همسایگان گردد، تکلیف چیست؟

پاسخ شماره ۱۰۱:

هر چند به اعتقاد برخی از حقوق دانان، یکی از شرایط جعل، قلب حقیقت بوده و این امر در فرض سؤال مفقود می‌باشد و در نتیجه، جرم جعل منتفی است؛ ولی از آنجا که جعل محسوب نکردن این گونه موارد به استناد این که مرتکب قصد احقاق حق داشته، به معنی مجاز دانستن تقاص یا خودیاری می‌باشد، که لااقل در حقوق امروز به دلیل تأثیر منفی آن علیه نظم اجتماعی پذیرفته نشده و در نتیجه، جعل محسوب می‌شود و شاید به همین دلیل باشد که قانون گذار در ماده‌ی ۳۲۵ قانون تعزیرات مصوب ۵۷۳۱، عبارت «بر خلاف حقیقت» مذکور در صدر ماده‌ی ۲۰ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ را حذف کرده است. بنابراین، شخص (ب) علاوه بر جعل سند عادی، مرتکب استفاده از آن نیز شده و به استناد ماده‌ی ۵۳۶ قانون صدر الاشعار و صدر ماده‌ی ۴۷ قانون مجازات اسلامی، ناظر به تعدد جرایم ارتكابی از نوع مختلف، قابل تعقیب و مجازات می‌باشد.



با دادا و طلبان

آزمون های حقوقی - قضایی



۱- منظور از اعاده ی حیثیت در حقوق کیفری عمومی یعنی:

- ۱) جبران خسارت از متهم
 - ۲) اعلام براءت شخص بی گناه
 - ۳) رفع اثر از محکومیت کیفری پس از اجرای کامل حکم
 - ۴) رفع اثر از محکومیت قطعی کیفری پس از اجرای حکم و انقضای مدت تعیین شده
- ۲- ضبط سلاح یا آلت جرم، مجازاتی است:**

- ۱) تنمیمی
- ۲) تبعی

۳) مالی

۴) هیچ یک

۳- کدام مورد از آثار عفو عام محسوب می شود؟

- ۱) بقای آثار کیفری
 - ۲) موقوف نشدن اقدامات تأمینی
 - ۳) موقوف نشدن اجرای مجازات
 - ۴) منتفی نشدن جبران خسارت زیان دیده
- ۴- چنان چه کمیسیون عفو و بخشودگی تقاضای متقاضی عفو و یا تخفیف را رد کند، امکان اجرای کدام یک از شقوق زیر وجود دارد؟**
- ۱) قبول مجدد پیشنهاد عفو یا تخفیف، مشروط به انتفاء علت رد پیشنهاد قبلی.
 - ۲) قبول پیشنهاد عفو یا تخفیف، مشروط بر عدم استفاده قبلی محکوم از عفو.
 - ۳) پیشنهاد مجدد عفو یا تخفیف به طور مطلق.
 - ۴) رد پیشنهاد مجدد عفو یا تخفیف به طور مطلق.
- ۵- عفو، آثار کیفری را:**
- ۱) مطلقاً زایل می کند.
 - ۲) با تصریح قانون زایل می کند.
 - ۳) مطلقاً زایل نمی کند.

۴) در عفو عمومی زایل می‌کند، اما در عفو خصوصی خیر.

۶- عفو یا تخفیف مجازات محکومان در حدود موازین اسلامی به کدام ترتیب است؟

- ۱) پس از پیشنهاد مقام دادگستری با مقام رهبری است.
- ۲) پس از پیشنهاد رییس قوه قضاییه با مقام رهبری است.
- ۳) با پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب رییس قوه قضاییه است.
- ۴) با پیشنهاد رییس زندان و وزیر دادگستری است.

۷- کسی که در حال تحمل کیفری حبس مبتلا به جنون می‌شود و به بیمارستان روانی منتقل می‌گردد:

- ۱) مدت اقامت وی در بیمارستان جزء مدت محکومیتش حساب نمی‌شود.
- ۲) مدت اقامت وی در بیمارستان در صورتی که کمتر از شش ماه باید جزء مدت محکومیتش حساب نمی‌شود.
- ۳) مدت اقامت وی در بیمارستان جزء مدت محکومیتش حساب می‌شود.
- ۴) از زمان انتقال به بیمارستان حکم موقوف الاجراء می‌گردد.

۸- در جرایم قابل گذشت اگر متضرر از جرم پس از صدور حکم قطعی گذشت کند، در مورد محکوم علیه چگونه عمل می‌شود؟

- ۱) به تقاضای محکوم علیه مجازات در حدود قانون تخفیف داده می‌شود.
- ۲) اجرای حکم موقوف و مجازات غیرقابل اجرا می‌شود.
- ۳) در مورد حکم قطعی گذشت موثر نیست و مجازات اعمال می‌شود.
- ۴) مجازات حبس به مجازات نقدی تبدیل می‌شود.

۹- کدام شرط از شروط، تأثیر

گذشت متضرر از جرم و در نتیجه موقوفی حکم مجازات نیست؟

- ۱) جبران خسارت
- ۲) منجز بودن گذشت
- ۳) بقای گذشت
- ۴) اهلیت

۱۰- چنان چه در جرایم غیر قابل گذشت، پس از قطعیت حکم شاکی یا مدعی خصوصی از شکایت خود صرف نظر نماید و محکوم علیه به این دلیل درخواست تجدیدنظر در حکم خود را بنماید؛ دادگاه:

- ۱) تا نصف مجازات را تخفیف خواهد داد.
 - ۲) تا یک چهارم مجازات تخفیف خواهد داد.
 - ۳) تا یک سوم مجازات تخفیف خواهد داد.
 - ۴) با نظر خود و در حد قانون تخفیف می‌دهد.
- ## ۱۱- جرم قابل گذشت، شاکیان متعدد و متهم واحد است:

- ۱) گذشت یکی از شاکیان باعث موقوف شدن تعقیب است.
- ۲) گذشت یکی از شاکیان باعث موقوف شدن تعقیب نسبت به شکایت اوست.
- ۳) رسیدگی تا گذشت همه‌ی آن‌ها متوقف می‌شود.
- ۴) موقوف شدن تعقیب و مجازات، موکول به گذشت تمام شاکیان است.

۱۲- کیفر جریمه‌ی نقدی به کدام یک از اسباب ذیل زائل می‌شود؟

- ۱) اعسار محکوم علیه
- ۲) توبه‌ی متهم
- ۳) گذشت شاکی خصوصی
- ۴) فوت محکوم علیه

۱۳- شخصی که به حبس تعزیری محکوم گردیده است، در حال تحمل کیفر دچار جنون می‌گردد. دایره اجرای حکم کیفری چه تکلیفی دارد؟

- ۱) جنون وی اثری در آزادی وی ندارد.
- ۲) باید محکوم را از زندان آزاد نماید.

۳) با سوال از پزشک قانونی و تایید جنون، محکوم به بیمارستان روانی منتقل می‌شود.

۱۴- همکاری اشخاصی که در وقوع جرمی دخالت داشته‌اند با مقامات مسوول قبل از تعقیب و کشف جرم، موجب چه نوع معافیتی برای افراد مذکور می‌شود؟

- ۱) از معاذیر قانونی است و موجب عدم وقوع جرم می‌شود.
- ۲) از علل موجهه‌ی جرم است و مانع وقوع جرم توسط آن‌ها می‌شود.
- ۳) از معاذیر قانونی است و می‌تواند موجب معافیت از مجازات شود.
- ۴) از علل رافع مسوولیت کیفری است و مانع اجرای مجازات می‌شود.

۱۵- اثر معاذیر قانونی در وصف جزایی رفتار مجرمانه چیست؟

- ۱) بی‌تاثیر است.
- ۲) هر دو مورد (معاف کننده‌ی مجازات و تخفیف دهنده‌ی مجازات) موجب زوال وصف مجرمانه می‌شود.
- ۳) معاذیر قانونی معاف کننده‌ی مجازات کیفر موجب زوال وصف مجرمانه می‌شود، در حالی که معاذیر قانونی تخفیف دهنده‌ی کیفر در زوال وصف مجرمانه بی‌تاثیر است.
- ۴) معاذیر قانونی تخفیف دهنده موجب زوال وصف مجرمانه می‌شود ولی معاذیر قانونی معاف کننده موجب زوال وصف جزایی می‌گردد.

۱۶- معاذیر قانونی جزء کدام یک از اسباب معاف کننده‌ی مجازات به شمار می‌رود؟

- ۱) اسباب اباحه
- ۲) رافع مسوولیت
- ۳) رافع تقصیر
- ۴) هیچ کدام

۱۷- قتل متاثر از هیجانات آنی که

موضوع ماده‌ی ۱۷۹ قانون مجازات عمومی سابق و ماده‌ی ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی می‌باشد مربوط به کدام یک از عناوین زیر است؟

(۱) عوامل رافع مسوولیت کیفری و معاذیر تخفیف دهنده.

(۲) عوامل موجهه‌ی جرم و معاذیر تخفیف دهنده.

(۳) عوامل موجهه‌ی جرم و مباشرت در قتل.

(۴) عوامل موجهه‌ی جرم و معاذیر معاف کننده.

۱۸- آزادی مشروط در مورد چه محکومیتی قابل اعمال است؟

(۱) جزای نقدی

(۲) حبس برای اولین بار

(۳) محرمیت از حقوق اجتماعی

(۴) حبس در تمام موارد

۱۹- مدت آزادی مشروط طبق قانون مجازات اسلامی ...

(۱) کمتر از شش ماه و زیاده‌تر از پنج سال نخواهد بود.

(۲) کمتر از یک سال و زیاده‌تر از پنج سال نخواهد بود.

(۳) کمتر از یک سال و زیاده‌تر از شش سال نخواهد بود.

(۴) کمتر از دو سال و زیاده‌تر از پنج سال نخواهد بود.

۲۰- برای برخورداری از آزادی مشروط، محکوم علیه چه مدت از مجازات حبس را باید تحمل کرده باشد؟

(۱) بیش از ده سال حبس پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک سوم.

(۲) تحمل مدتی از مجازات حبس به هیچ وجه شرط نیست.

(۳) در حبس کمتر از ده سال، پس از تحمل

نصف مدت مجازات و در سایر موارد پس از تحمل یک سوم.

(۴) در حبس بیش از ده سال پس از تحمل یک

ثلث مجازات و در سایر موارد پس از تحمل نیمی از حبس.

۲۱- مرجع صدور حکم آزادی مشروط کدام است؟

(۱) دادگاه صادر کننده‌ی دادنامه‌ی محکومیت قطعی

(۲) دیوان عالی کشور

(۳) رئیس دادگستری به جانشینی دادستان

(۴) رئیس قوه قضاییه

۲۲- شرایط آزادی مشروط:

(۱) داشتن حسن اخلاق در مدت اجرای مجازات.

(۲) احتمال عدم ارتکاب جرم در صورت آزادی است.

(۳) تأدیه ضرر و زیان مدعی خصوصی در احد استطاعت.

(۴) هر سه شرط فوق است.

۲۳- در مقایسه‌ی علل موجهه‌ی جرم و علل رافع مسوولیت کیفری، در اولی جرم ...

(۱) تحقق نمی‌یابد، ولی مسوولیت کیفری باقی است. در دومی جرم تحقق نیافته، ولی

مسوولیت کیفری منتفی است

(۲) تحقق نمی‌یابد و مسوولیت کیفری هم منتفی است. در دومی جرم تحقق یافته، ولی

مسوولیت کیفری منتفی است.

(۳) تحقق یافته، ولی مسوولیت کیفری منتفی است. در دومی جرم تحقق نیافته، ولی

مسوولیت کیفری باقی است.

(۴) تحقق نیافته، ولی مسوولیت کیفری منتفی است. در دومی جرم تحقق یافته، ولی

مسوولیت کیفری منتفی است.

۲۴- از حدیث «رفع» در کدام یک از موارد زیر می‌توان جهت رفع مسوولیت استفاده کرد؟

(۱) حدود

(۲) قصاص و دیات

(۳) تعزیرات

(۴) همه‌ی موارد

۲۵- کدام مورد از موارد زیر از عوامل رافع مسوولیت کیفری نیست؟

(۱) جنون در حال ارتکاب جرم

(۲) مستی

(۳) اختلال تمام قوه‌ی تمیز

(۴) اختلال شخصیت

۲۶- در صورتی که صغیر مرتکب قتل عمدی شود:

(۱) خطای محض محسوب و خودش ضامن است.

(۲) خطای محض محسوب و عاقله ضامن است.

(۳) در صورتی که در زمان محاکمه بالغ شود، عمد محسوب و قصاص می‌شود.

(۴) در صورتی که در زمان محاکمه بالغ شود، خطای محض بوده و خودش ضامن است.

۲۷- در مکتب دفاع اجتماعی که بر ... تأکید می‌ورزد، مهم‌ترین وسیله برای اصلاح بزه کار محسوب می‌گردد.

(۱) اصلاح بزه کار - اقدام تامینی

(۲) دفاع از جامعه - قیومیت کیفری

(۳) فردی کردن مجازات‌ها - مجازات حبس

(۴) اصل شخصی بودن - توجه به پرونده‌ی شخصیت

۲۸- با تئوری مکتب تحقیقی کدام یک از مفاهیم حقوق کیفری متحول گردید؟

(۱) با حفظ مسوولیت اخلاقی، مجازات به اقدام تامینی

(۲) مسوولیت کیفری و مجازات به مسوولیت اجتماعی و اقدام تامینی

(۳) با حفظ مسوولیت اخلاقی، مسوولیت کیفری به مدنی

(۴) با حفظ مسوولیت اخلاقی، حذف برخورد قهر آمیز با مجرم

۲۹- کدام یک از مکاتب حقوق کیفری با اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها مخالف است؟

- (۱) مکتب تحقیقی
- (۲) مکتب عدالت مطلق
- (۳) مکتب نئو کلاسیک
- (۴) مکتب دفاع اجتماعی

۳۰- این جمله از کیست: اگر قدرت قضاوت و قانون گذاری تفکیک نشوند، از آزادی نشانی نخواهد ماند.

- (۱) بکاریا
- (۲) ژان ژاک روسو
- (۳) مونتسکیو
- (۴) ولتر

۳۱- کدام دانشمند عبرت و اصلاح اخلاقی را هدف های اصلی مجازات به شمار می آورد؟
(۱) اورتولان

(۲) گیزو

(۳) روسی

(۴) فرانک

۳۲- بنیان گذاران مکتب تحقیقی حقوق کیفری چه کسانی هستند؟

- (۱) روسی - بنتام - پرینس
- (۲) فری - آنسل - اورتولان
- (۳) لومبروزو - فری - گارو فالو
- (۴) لومبروزو - روسو - گراماتیکا

۳۳- اصطلاح «حالت خطرناک» از ابداعات کدام یک از مکاتب کیفری است؟

- (۱) مکتب تحقیقی
- (۲) مکتب عدالت مطلق
- (۳) مکتب نئو کلاسیک
- (۴) مکتب دفاع اجتماعی

۳۴- در حقوق کیفری ایران دفاع منطبق با کدام یک از نظریه های

زیر مشروع شناخته شده است؟

- (۱) حقوق طبیعی
- (۲) اجرای حق
- (۳) اجرای تکلیف
- (۴) اجبار معنوی

۳۵- این جمله: «ضمانت اجرای جرم باید نامحدود باشد» مربوط به کدام یک از محققان زیر است؟

- (۱) آنسل
- (۲) اورتولان
- (۳) پرینس
- (۴) گیزو

۳۶- نظریات ژان ژاک روسو بر اساس کدام فرضیه بنا شده است؟

- (۱) نیکو خصلتی بشر
- (۲) درنده خویی بشر
- (۳) سودجویی بشر
- (۴) عدالت خواهی بشر

پاسخ نامه

۱. گزینه ی ۴ صحیح است.
۲. گزینه ی ۴ صحیح است.
۳. گزینه ی ۴ صحیح است.
۴. گزینه ی ۱ صحیح است.
۵. گزینه ی ۲ صحیح است.
۶. گزینه ی ۲ صحیح است.
۷. گزینه ی ۱ صحیح است.
۸. گزینه ی ۱ صحیح است.
۹. گزینه ی ۱ صحیح است.
۱۰. گزینه ی ۴ صحیح است.
۱۱. گزینه ی ۴ صحیح است.
۱۲. گزینه ی ۴ صحیح است.
۱۳. گزینه ی ۱ صحیح است.
۱۴. گزینه ی ۳ صحیح است.
۱۵. گزینه ی ۱ صحیح است.
۱۶. گزینه ی ۴ صحیح است.
۱۷. گزینه ی ۲ صحیح است.
۱۸. گزینه ی ۴ صحیح است.
۱۹. گزینه ی ۲ صحیح است.
۲۰. گزینه ی ۱ صحیح است.
۲۱. گزینه ی ۱ صحیح است.
۲۲. گزینه ی ۴ صحیح است.
۲۳. گزینه ی ۲ صحیح است.
۲۴. گزینه ی ۴ صحیح است.
۲۵. گزینه ی ۴ صحیح است.
۲۶. گزینه ی ۲ صحیح است.
۲۷. گزینه ی سوم صحیح است.
۲۸. گزینه ی دوم صحیح است.
۲۹. گزینه ی چهارم صحیح است.
۳۰. گزینه ی سوم صحیح است.
۳۱. گزینه ی اول صحیح است.
۳۲. گزینه ی سوم صحیح است.
۳۳. گزینه ی اول صحیح است.
۳۴. گزینه ی اول صحیح است.
۳۵. گزینه ی سوم صحیح است.
۳۶. گزینه ی اول صحیح است.

جدول

افقی

۳) در فقه انسانی است که مملوک دیگری است - وظیفه‌ای در قبال چک طبق دستور ماده‌ی ۳۱۳ قانون تجارت - راه کوتاه

(۵) واحد بوکس - عشیرہ - ہم نشین

۶) اشاره‌ی نزدیک- یکی از طرفین عقد وصیت

(۷) اصلی حاکم بر ماده‌ی ۳۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی

۸) نیکو-کورہی اجرپی

۹) در حال ورزش - مراسم شادی - استوار

۱۰) برهنه- فراموشی- امری که به محض وقوع چیز دیگری بدون تاخیر رخ دهد.

(۱۱) اطراف لب و دهان - در حقوق اداری به معنی استخدام است - مبل بی انتها

۱۲) از انواع خواهر و برادر در بحث ارث - اگر با شرف بیاید، به معنی تعهد کسی

است که برای وثیقه اجرا می‌دهد.

۱۳) نوعی بیع که در مجله‌ی دادرسی شماره‌ی ۱۰۰ از آن بحث شده است-

این هم از مفاهیم همان بحث است.

عمودی

(۱) از نویسندگان مقاله‌ی «مسئولیت ماموران...» در مجله‌ی شماره‌ی ۱۰۰

دادرسی - از اساتید فقید حقوق کیفری

(۲) روستاها- یکی از طرفین عقد نکاح

۳) از روش‌های تقسیم مال مشاعی - در اصطلاح فقه وضعیتی است که اگر

در تقسیم ترکیبی از وراث فوت کند- واحد سطح

۴) مسؤولیت بایع نسبت به ثمن - از عهدنامه‌های صلح در دهه قبل - حرف

کار خراب کن

(۵) اصطلاح فقهی و سهمی که نصف خمس است- در فقه مسلکی است که

با امام علی و شیعه مخالف است- از عقود غیرمستمر است.

۶) بیع جنس به هم جنس در کیل و موزون با شرط اضافه- گریخت

۷) اثر معروف فقهی از محمد بن حسن حر عاملی

۸) پایه‌ی اداری-نویسنده «تاریخ جامع ادیان» با نام کوچک جان که در

پاورقی صفحه‌ی ۵۷ شماره‌ی ۱۰۰ دادرسی به آن اشاره شده است.

۹) آگهی تلویزیون - اخبار یک یا دو نفر به دیگری از وقوع عقد که بین دو نفر

واقع گردد. نقض کننده

۱۰) بدبخت - وظیفه قاضی بعد از قطعیت حاکم - قومی نابکار در قصص قرآنی

(۱۱) سودای ناله- مضمون مورد بحث در ماده‌ی ۳۵۰ قانون مدنی- طایفه‌ی ایرانی

(۱۲) حکم صادره از دادگاه - نوعی بیع که ثمن آن حال و مبیع آن مؤجل باشد

۱۳) هبه‌ای که ضمن عقد معاوضی صورت گیرد- از مراحل انتخاب و گزینش وکیل

تنظیم کننده: اصغر فراهانی، کارشناس ارشد حقوق خصوصی

پاسخ جدول شماره ی ۵۲

حکایات قصار

ادامه وصیت های حضرت محمد (ص)

۲۲- ای خوش آنان که در عمر دراز خویش به نیکوکاری پرداخته اند و ای خوش آن نیکوکار که عمری دراز یافته است.

۲۳- شوخی نکنید تا ارزش خویش را اندک مسازید و دروغ نگویید تا روشنی روان خود را از دست ندهید. آن چنان شتاب مکنید که از کاروان شکیبایی و بردباری به دور مانید و آن چنان آهسته ممانید، که در بند تن آسایی و تن پروری از ایفای وظیفه خویش باز منشینید.

۲۴- هرگز گناهی نباشد که باز لال توبه شسته نگردد، مگر گناه ترش خویی و تلخ رویی که پوزش پذیر نیست.

ترش رویان می توانند دامن از تبهکاری درکشند زیرا ترش رویی سرچشمه ی تبه کاری است.

۲۵- این چهار عنصر سیاه سرشت به زودی کيفر یابند کسی که به پاداش نیکی بدی آورد و کسی که به ناحق بر دیگری بتازد و کسی که وفا ببندد و جفا کند و کسی که رشته رحامت به خیره سری بگسلاند.

۲۶- بسیار کم اتفاق می افتد که مردم شتابکار، روی آسودگی ببینند.

۲۷- نعمت بهشت بر این هشت تن حرام است.

۲۸- خردمندان تلاش کنند و در تلاش خویش پاداش شایسته دریافت دارند و هم چنین به خاطر این جهان کوشش کنند و به مرمت آن جهان همت گمارند.

۲۹- این سه خصلت از خصلت های بهشتی است.

۱- در برابر قهر، مهر روا داشتن ۲- پوزش بدکاران را پذیرفتن ۳- به پر خاش نادانان، مدارا کردن

۳۰- جوانی را بیش از پیری دوست بدارید و از تندرستی پیش از بیماری بهره بر گیرید و در توانگری از درویشی یاد کنید و تازنده اید ارزش زندگانی را بدانید.

۳۱- خودستایان مردمی نادان باشند؛ زیرا کارهای ستوده ی خویش را با خودستایی بیالایند و بدان لکه ی ناستوده زنند. شاید نشنیده اند که.

۳۲- چهار دسته در مینوی جاوید خداوند نعمت و دولت یابند.

۱- کسی که یتیمان را نوازش کند،
۲- کسی که بر ناتوانان رحمت آورد،
۳- کسی که رضای خاطر پدر و مادر بجوید،
۴- کسی که زیردستان را خشنود سازد

۳۳- یا علی از خوی نکوهیده بیندیش نخست رشک بردن و بعد آن خود پسندی

۳۴- آنان که قلب سنگین و چشمان بی اشک و آرزوی دراز دارند مردمی خودخواه و خویشتن دوست باشند و من این مردم را بدبخت دانم.

۳۵- تا پرهیز کار نباشید از گناه به دور نخواهید ماند و تا مهربان نباشید با مردم مدارا نتوانید کرد و تا بردبار نباشید از نادانان زبان خواهید دید و تا از خود نگذرید، به خود نخواهید رسید.

۳۶- قانون اسلام بر ضد مراسم جاهلیت

تنظیم شده و این قانون تنها به شخصیت ها حرمت گذارد و تشریفات طبقاتی و احترامات خانوادگی را ناچیز شمارد.

همه از آدم به وجود آمده اند و آدم نیز مشتی خاک بیش نیست. تنها آن روح در ملکوت اعلی از دیگران عزیزتر است که از دیگران پارسا تر باشد.

۳۷- مسلمان در معنی حقیقی خویش کسی باشد که دست سالم و زبان سالم و جان سالم دارد.

۳۸- یا علی مقدر بود که نسل من به وجود تو پایدار بماند.

۳۹- من خواب مردم دانشمند را بر عبادت شب زنده داران نادان ترجیح بخشم.

۴۰- آن دور رکت را که دانشمندان در پیشگاه خدا بگذرانند در آسمان ها بر هزار رکت مردم دیگر برتری خواهد داشت.

۴۱- خرد جستن خشنودی خداوند است و خردمند همی بکوشد تا جان خویش را خوشبخت سازد.

۴۲- آن گفتار که کردار به پشت سر ندارد سودمند نیست و آن جمال صورت که به کمال سیرت توام نباشد به پیشیزی نمی آرد و وعده دادن اما وفا نکردن جوان مردی نیست. دانشمندی که پرهیز ندارد، دزدی چراغدار است و نیکوکاری که روشن دل نیست، کاری بیهوده کند.

آنان که وطن دارند اما در وطن خویش ایمنی و شادمانی نمی بینند همان به که بی وطن باشند.

۴۳- بر آن پدر و مادر لعنت و نفرین باد که در

آموزش و پرورش فرزندان خویش نمی‌کوشند و آنان را علی‌رغم رضای خود به بار می‌آورند. ۴۴- دشمن خدای را بشناسید آن کس که خون به ناحق بریزد و حمله به ناحق بیاورد با خداوند بزرگ دشمنی آغاز کرده است. ۴۵- این سه خصلت کلید فضائل است. بخشندگی - شکیبایی - شیرین سخنی آنچه را بر خود نمی‌پسندی بر دیگران روا مدار

تکبر

از تکبر به پرهیزید؛ زیرا آن که به تکبر عادت کرد، خداوند به فرشتگانش می‌فرماید این بنده مرا در ردیف جباران و زورگویان بشر بنویسید. خوارترین مردم کسی است که مردم را خوار بشمارد. آن که گمان کند شاه شاهان و شاه کشورها و برتر از همه است عذابی بسیار سخت خواهد داشت، که پادشاهی جز خداوند نیست. خودپسندی و غرور عبادت هفتاد ساله را نابود می‌کند. کسی که از روی تکبر دامن برچیند، خداوند در روز رستاخیز بدو نمی‌نگرد. از تکبر بپرهیزید؛ زیرا شیطان به واسطه‌ی تکبر از سجده‌ی آدم دریغ کرد. از فقر برای شما نمی‌ترسم، بلکه از ثروت برای شما می‌ترسم که بیم دارم بریکدیگر تفاخر کنید. و از خطا و اشتباه هیچ بیمی بر شما ندارم، بلکه می‌ترسم عمداً علیه یکدیگر اقدام کنید.

هر که در دیده‌ی خویش بزرگ آید و در راه رفتن گردن افرازد به پیشگاه خداوند متعال می‌رسد در حالی که بر او خشمگین است. هیچ تنهایی و حشت‌انگیزتر از خودپسندی نیست. اگر شما مردم گناه نمی‌کردید، بر چیزی شدیدتر از آن شما را می‌ترساندم، خودپسندی، خودپسندی هر که بزرگی فروشد خداوند او را درهم می‌شکند. اگر خودپسندی به چهره‌ی انسانی درمی‌آمد، مرد بدی بود.

علم مرد را همین بس که از خدا ترسد و جهل او را همین کافی که مفتون و فریفته‌ی خویش گردد. سه چیز مرد را هلاک می‌کند. ۱- بخلی که مطیع آن شود. ۲- هوسی که از آن پیروی کند. ۳- خودپسندی که گرفتار آن شود. هر که برای خدا فروتنی کند خداوند او را گردن افرازد و هر که تکبر ورزد خدایش بر زمین زند. آن که بزرگی فروشد خداوند او را پست کند و آن که بخدا قسم دروغ بخورد خداوند او را تکذیب می‌کند.

بخل و حسد

بخیل‌ترین مردم آن کس است که در سلام و تهیّت بخل ورزد. از مردم آن کس راحتش کمتر از همه است که بخل می‌ورزد. لذت حسود از زندگی کمتر از همه است. حسد نیکی‌های تو را می‌خورد، چنان که آتش

هیزم را. آقا هیچ گاه بخیل نمی‌شود. از حسد دوری کنید که هابیل به واسطه‌ی حسد بوسیله‌ی برادرش قابیل کشته شد که حسد سرچشمه‌ی گناهان است. بخیل آن کس تواند بود که وقتی نام مرا پیش او می‌برند، بر من صلوات نمی‌فرستد. حریص آنست که سود خود را از راه نامشروع می‌جوید. حسد ایمان را فاسد می‌کند، چنان که گیاه صبر عسل را به فساد می‌آورد. (هیچ چیز عسل را فاسد نمی‌کند حتی گذشت قرن‌ها، صبر تلخ عسل را فاسد می‌کند.) مردان چهار دسته‌اند:

- ۱- بخشنده
 - ۲- جوانمرد
 - ۳- بخیل
 - ۴- فرومایه
- بخشنده آن است که می‌خورد و می‌خورداند.
- جوانمرد آن است که نمی‌خورد و می‌خورداند.
- بخیل آن است که می‌خورد ولی نمی‌خورداند.
- فرومایه آن است که نه می‌خورد و نه می‌خورداند.
سخاوت‌مند به خدا نزدیک، به مردم نزدیک و به بهشت نزدیک و از جهنم دور است. فرد سخاوت‌مند نزد خداوند از بخیل دانشمند محبوب‌تر است.

از کتاب: نهج الفصاحه نگارش جواد فاضل

«در دام اعتیاد»

به قلم: قهرمان مرادی، باز پرس ویژه قتل دادسرای نظامی تهران

در ساعت ۲۱ مورخ ۱۰/۱۰/۱۰۰... اهالی کوچه چهاردهم متوجه می شوند زنی در خانه پلاک ۴ فریاد کشان تقاضای کمک دارد. فوراً به یاری آن زن شتافته و ملاحظه می نمایند مرد تنومند مجروحی که خون از سر و سینه اش جاری است، روی کف حیاط افتاده و انگاری نفس های آخر را می کشد. از طرفی ضارب با دیدن همسایه ها پا به فرار می گذارد. ساکنین محل مجروح را به بیمارستان منتقل و هم زمان حوزه ی انتظامی مربوطه را در جریان امر قرار می دهند. تعدادی از مأموران کشف جرایم مأموریت می یابند تا ضمن حضور در صحنه ی جرم و بررسی اولیه، نسبت به شناسایی و دستگیری ضارب اقدام نمایند. تعدادی دیگری هم راهی بیمارستانی می شوند که مجروح به آن جا انتقال یافته تا شاید بتوانند به مصدوم چند کلمه ای در خصوص علت درگیری و نحوه ی مجروح شدنش به وسیله ی چاقو، رابطه اش با ضارب و ... صحبت کنند. با رسیدن مأمورین به بیمارستان مشخص و معلوم می گردد که مصدوم در بین راه و قبل از این که به بیمارستان برسد فوت کرده است. پس از تحقیقات لازم مشخص می شود مقتول فردی به نام نادر و ضارب که همان قاتل است، بهروز نام دارد. اقدامات وسیع و همه جانبه ای برای دستگیری بهروز طرح ریزی و به مرحله ی اجرا در می آید. پروانه همسر بهروز زنی که تقاضای کمک داشت به ستاد عملیاتی ویژه کشف جرایم دلال و مورد بازجویی قرار می گیرد. پروانه بیوگرافی زندگی خود را چنین آغاز می کند: حدود بیست و نه سال پیش در یکی از توابع شیراز به دنیا آمدم. پدرم با چرخ دستی میوه می فروخت و مادرم خانه دار بود. به جز خودم دو برادر و یک خواهر دیگر هم داشتیم و من آخرین فرزند خانواده بودم. هیچ یک از اعضای خانواده ام سه یا چهار کلاس بیشتر درس نخوانده بودند. من هم تا پنجم

ابتدایی درس خواندم و بیشتر از آن نتوانستم ادامه بدهم. وقتی خودم را شناختم پدر و مادرم من را به عقد از دواج یکی از اقوام دورشان که در شهرداری کار می کرد شوهر دادند. آن موقع من پانزده سال بیشتر نداشتم، اما شوهرم ۳۰ ساله بود و پانزده سال از من بزرگتر بود. علیرغم اختلاف سنی زیاد از زندگی ام راضی بودم. ثمره ی ازدواجمان یک پسر کاکل زری بود ولی خانواده شوهرم به خصوص مادر شوهرم در زندگی ما دخالت می کردند و در اثر ایداء و اذیت آن ها بود که کار به جدایی و طلاق کشید. شوهرم در قبال بچه حاضر به طلاق شد، بعد از طلاق به تهران آمدم و در یکی از محله های جنوبی، اتاقی اجاره کردم، از بندر عباس و ... لباس و شلوار می آوردم و می فروختم و به نحوی خرج خود را در می آوردم. در همین داد و ستد با یک زن معتاد آشنا شدم. تا به خودم بیایم دیدم معتاد شده ام. کار به جایی رسیده بود که روزی دو بار مواد می کشیدم. در همین خانه ای که زندگی می کردیم، با مردی به نام بهمن که هم معتاد و هم در امر تهیه و توزیع مواد مخدر و فروشندگی دست داشت، آشنا شده و ازدواج کردم. چند ماهی امرار معاش ما از همین طریق فروشندگی مواد بود تا این که به اتفاق شوهرم دستگیر و هر دو به زندان محکوم شدیم. دو سال بعد هر دو از زندان آزاد گشتیم. البته بهمن یک روز زودتر از من آزاد شده بود. چون در این دو سال بدن او از سم مواد مخدر پاک شده بود به محض آزاد شدنش به سوی مواد مخدر رفته و زیاد از حد تزریق می کند که سنکوب نموده و می میرد. بعد از آزادی از زندان مجبور شدم خانه ی قبلی را ترک و در محله ی دیگر خانه ای اجاره کنم. صاحب خانه آقا ناصر که خود نیز معتاد بود، بهروز شوهرم با او رفاقت داشت و رفت و آمد بهروز به آن جا باعث آشنایی ما شد و با یک دیگر ازدواج کردیم. متأسفانه بهروز هم معتاد بود. من نه

قتل، کارد دسته چوبی و تیغی خون آلودی را پیدا و ضمیمه‌ی پرونده می نمایند. بهروز اظهارات خود را این چنین آغاز می نماید در شش سالگی پدرم و در ۹ سالگی مادرم را از دست دادم. بعد از فوت مادرم، عمویم من را زیر پر و بال خود گرفت. چندی نگذشته بود که فهمیدم عمویم معتاد به هروئین است. او با دست فروشی به سختی خرج خود را در می آورد. من هم به خاطر این که سر بار او و خانواده اش نباشم، با این که چهار کلاس بیشتر درس نخوانده بودم، ترک تحصیل کردم و با ایشان شروع به دست فروشی نمودم. دست فروشی چندان رونق نداشت و بیشتر ایام بیکار بودیم این بود که کم کم با سیگار آشنا شده و رفته رفته سیگاری کامل شدم. به علت شدت اعتیاد عمویم و فشارهای مادی که روی ما وجود داشت، هر دو تا به فروش مواد مخدر روی آوردیم. با این کار، هم مواد عمویم تأمین بود و هم شکم اعضای خانواده سیر می شد.

روزها به همین منوال می گذشت تا این که عمویم به جرم فروش مواد مخدر و اعتیاد دستگیر و به زندان افتاد و من که در این مدت دوستان معتاد زیادی پیدا کرده بودم و رفت و آمد می نمودم و با توجه به این که دستگیری عمویم اعصاب و روانم را به هم ریخته بود، به پیشنهاد یکی از همین دوستان معتاد، به کشیدن مواد مخدر روی آوردم تا شاید بتوانم دردهایم را تسکین دهم. چون قبلاً عمویم و دیگران جلوی من هروئین کشیده بودند، لذا با کشیدن هروئین آشنایی کامل داشتم این بود که کشیدن هروئین را عملاً تجربه کردم و همین امر باعث شد که من روزی یک بار هروئین بکشم. حدود یک سال و نیم عمویم در زندان بود در این مدت سعی بر آن داشتم به نحوی مخارج خانواده او را هم تأمین نمایم. بعد از این که عمویم از زندان آزاد گشت متوجه اعتیاد من شد. او ساعت ها من را نصیحت نمود و گفت آیا بدبختی، آوارگی و بی خانمانی من درس عبرتی برای تو و دیگران نیست، من در این فاصله که یک معتاد حرفه ای شده بودم به حرف های او توجهی نداشتم و در نهایت قهر آلود از خانه خارج شدم و به دوستان معتادم پناه بردم. آن ها من را پذیرفتند و مواد را تأمین می کردند، اما بعدها مجبور شدم با آن ها کار کنم تا این که یک روز در حین معامله‌ی مواد مخدر دستگیر و به چهار سال زندان محکوم شدم. بعد از آزادی از زندان مجدداً به منزل عمویم رفتم، عمویم نیز این بار زیر

بال من را گرفت و از نظر مادی کمکم کرد، سه چهار ماهی در منزل عموی خود بودم، آن موقع عمویم هم اعتیاد را ترک کرده بود. هر دو تا به دنبال کار برای من می گشتیم تا سرگرم بشوم. عمویم و خانواده اش به من اعتماد نداشتند و هر موقع بیرون می رفتم فکر می کردند برای کشیدن مواد مخدر بیرون می روم. یک روز با خودم تصمیم گرفتم و گفتم حالا که این ها به من اعتماد ندارند بگذار دوباره مواد بکشم. این بار نیز از خانه قهر کردم و به دیدن دوستان قدیمی خود رفتم. آن ها از من سؤال کردند آیا دوست داری باز هم مواد مصرف کنی؟ گفتم پله، آن ها نیز فوراً مواد در اختیارم گذاشتند و مجدداً در دام هروئین گرفتار شدم. چون از خانه قهر کرده بودم، شب ها را در منزل یکی از دوستانم به نام ناصر بیتوته می کردم. ناصر از افراد سابقه دار و از توزیع کنندگان و فروشندگان مواد مخدر و یک قاچاقچی تمام عیار بود. او نه تنها پول مواد من را نمی گرفت بلکه، از سود فروش و توزیع مواد مبلغی هم به من می داد. در همان خانه رو به روی اتاق ما زنی به نام پروانه به تنهایی زندگی می کرد که شوهرش فوت کرده بود. پروانه به من خیلی محبت می کرد. طوری شده بود که بدون من غذا نمی خورد من از بیجگی کمبود محبت داشتم و محبت مادری را آن چنان حس نکرده بودم احساس می کردم گمشده ام را پیدا کرده ام. حرف های پروانه صادقانه بود و در دلم می نشست این بود که نه یک دل بلکه صد دل عاشق او شدم و فهمیدم پروانه به من علاقه مند است. این بود که به او پیشنهاد از دواج دادم. پس از از دواج، پروانه از من قول گرفت با کمک خودش اعتیاد را ترک کنم من هم قبول کردم. البته هر از چند گاهی پروانه مواد مصرف می کرد، او هم قول داد به زندگی و آینده فکر کند و دنبال مواد نباشد. چون افراد زیادی به منزل ناصر مراجعه و مواد می خریدند و یا در محلی که ناصر در اختیارشان گذاشته بود، مواد استعمال می کردند، ما از این وضع بسیار ناراحت شده و در صدد تعویض خانه بودیم چرا که ما قصد داشتیم ترک اعتیاد کنیم اما با وضع موجود و آن هم در منزل ناصر با آن همه مراجعه کننده و مشتری امکان نداشت.

نادر هم یکی از افرادی بود که همه روزه جهت استعمال مواد مخدر به منزل ناصر رفت و آمد داشت. شب حادثه نیز وی آمده بود تا مواد مخدر استعمال کند اما ناصر در منزل نبود. او هر پنج دقیقه یک بار

به درب خانه مراجعه و سراغ ناصر را می گرفت و هر چه به او می گفتیم ناصر در حال حاضر در خانه نیست، گوشش بدھکار این حرف ها نبود، تا این که وی به من و همسرم اهانت و فحاشی نمود. بعد یقه‌ی من را گرفت. یکی دو تا سیلی محکم به صورتم زد که شما چه کاره هستید که جواب سر بالا می دهید و ... پروانه جیغ و داد به راه انداخت و چون ناصر از نظر جثه و هیکل دو برابر من بود، ناخود آگاه کارد سلاخی خود را از کمرم بیرون کشیدم و تا او به خودش بیاید دو سه تا ضربه به سر و سینه اش زدم که در دم افتاد و با آمدن همسایه ها پا به فرار گذاشتم و به منزل یکی از دوستان صمیمی خود رفتم. تا صبح اضطراب داشتم و نمی دانستم نادر مرده یا این که مجروح شده است. حتی دقیقه ای نتوانستم بخوابم. همین که چشم هایم را می بستم کابوس های وحشتناکی را می دیدم.

من واقعاً قصد کشتن نادر را نداشتم. به خاطر این که او من را نکشد و از روی ترس دست به چاقو بردم و ناخود آگاه به سر و سینه اش زدم. ای کاش به دنیا نیامده بودم. ای کاش با مواد مخدر آشنان نمی شدم و ای کاش معتادی وجود نداشت و ای کاش فرزندی در کودکی پدر و مادرش را از دست نمی داد و یتیم نمی شد. پزشکی قانونی علت قطعی مرگ نادر را اصابت شیء برنده و تیز شبیه چاقو و قفسه‌ی سینه و قلب و پارگی عروق تعیین می نماید. بهروز که سابقه‌ی زندان و زندانی بودن را در کارنامه‌ی زندگی خود دارد با صدور قرار بازداشت موقت راهی زندان می شود تا در آینده‌ی نه چندان دور محاکمه و به مجازات قانونی برسد و درس عبرتی برای همه‌ی ما باشد. آن چه در این پرونده حائز اهمیت است:

علمای جامعه شناسی معتقدند شخصیت آدمی زائیده‌ی محیط اجتماعی، محیط زندگی و خانواده است. شخصیت های این پرونده‌ی جنایی همگی از بی خانمان هایی هستند که از زمان طفولیت و کودکی مهر و محبت پدر و مادر را ندیده اند و اجتماع آن ها که همان محیط کوچک زندگی شان باشد، ناسالم بوده است. آیا می توان از بچه ای که در رحم مادر است به واسطه‌ی اعتیاد مادر و یا بچه ای که وقتی به دنیا می آید و هنوز شیرخواره است، ولی مجبور به استنشاق دود و دخان پدر و مادر است انتظاری بیش از این داشت؟

هرگونه تشابه اسمی با افراد حقیقی و حقوقی صرفاً تصادفی و اتفاقی است.

پایان

راهنمای اشتراک ماهنامه دادرسی

- ۱- لطفاً در صورت تمایل نسبت به اشتراک ماهنامه ی دادرسی، نکات ذیل را در نظر داشته باشید:
- ۱- فرم اشتراک را کامل و خوانا پر کرده و کد پستی را حتماً قید نمایید.
- ۲- وجه اشتراک را به حساب سیبایه شماره ی ۲۱۷۱۲۶۹۰۰۳۰۰۳ نزد بانک ملی، شعبه ی سازمان قضایی، کد ۵۱۸ به نام مجله ی دادرسی واریز نموده و اصل رسید بانکی را همراه با فرم تکمیل شده، به نشانی: تهران، خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به چهارراه شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دفتر ماهنامه ی دادرسی ارسال دارید.
- صندوق پستی: ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵
- تلفن: ۸۸۴۷۲۳۸۰-۸۲۹۰۲۵۷۷ تلفکس: ۸۲۹۰۲۵۷۸
- ۳- تصویر رسید بانکی را تا زمان دریافت نخستین شماره، نزد خود نگه دارید.
- ۴- از فرستادن وجه نقد بابت اشتراک مجله خودداری فرمایید.
- ۵- حق اشتراک برای شش شماره ی مجله ی دادرسی، جهت تهران، با پست عادی ۱۲۰۰۰ ریال، با پست سفارشی ۲۳۰۰۰ ریال و برای شهرستان ها با پست عادی ۱۳۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۲۵۰۰۰ ریال می باشد.
- ۶- حق اشتراک با احتساب تخفیف پانزده درصد برای شش شماره ی مجله ی دادرسی برای تهران، با پست عادی ۱۱۰۰۰ ریال، با پست سفارشی ۲۱۵۰۰ ریال و برای شهرستان ها، با پست عادی ۱۲۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۲۳۵۰۰ ریال می باشد.
- ۷- متقاضیان در صورت تمایل با واریز مبلغ ۱۳۰۰۰ ریال به حساب نشریه می توانند آرشیو الکترونیکی ماهنامه ی دادرسی شماره های ۱ الی ۸۲ را که قابلیت هایی هم چون جست و جوی موضوعی و تهیه ی پرینت مطالب و امکانات ویژه ی دیگر دارد، از دفتر این ماهنامه تهیه نمایند.
- ۸- مجلات صحافی شده ی دادرسی با جلد گالینگور موجود می باشد.
- ۹- تخفیف ویژه: دانشجویان رشته ی حقوق، کارکنان نیروهای مسلح، کادر قوه ی قضاییه و وکلا می توانند با ارسال تصویر کارت شناسایی خود، از پانزده درصد تخفیف ویژه بهره مند شوند.
- ۱۰- لطفاً در صورت تغییر نشانی، مراتب را به امور مشترکین مجله اعلام نمایید.

سپاس گزاریم.

فرم اشتراک

ماهنامه ی دادرسی (حقوقی، فرهنگی و اجتماعی)

نام و نام خانوادگی:	تاریخ تولد:	میزان تحصیلات:
شغل:	مبلغ واریزی:	
نوع درخواست:	شش نسخه	از شماره
☐ اشتراک مجله ☐ آرشیو مجله	تلفن:	صندوق پستی:
نشانی کامل جهت ارسال نشریه:		
کد پستی:		
پست الکترونیکی:		